



فصلنامه

شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

معاونت سیاسی، سازمان عقیدتی - سیاسی ودجا

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

سال ۲، شماره ۲ (شماره پیاپی ۵)، تابستان ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: معاونت سیاسی، سازمان عقیدتی-سیاسی ودجا

مدیر مسئول: دکتر علی قادری

جانشین مدیر مسئول: سید داوود فاطمی

سر دبیر: دکتر محمدرضا حاتمی

جانشین سر دبیر: دکتر احد نوری اصل

مشاور علمی: آرش سعیدی راد

دبیر تخصصی: دکتر حبیب اله فدوی و علیرضا مظفری نیکو

دبیر اجرایی: جهانشر هادی کامران

کارشناس نشریه: حسین توسلی؛ حمید نایب و علیرضا سلیمانی

تنظیم و صفحه آرایی: آرش سعیدی راد

نشانی دفتر نشریه: تهران، میدان نوبنیاد خیابان شهید لنگری، ساختمان شهید مطهری، معاونت سیاسی

تلفن دفتر نشریه: ۰۲۱-۲۲۹۵۱۹۹۷

پست الکترونیکی نشریه: cogrps2024@gmail.com

نشانی وبگاه نشریه: <https://www.cogrps.ir>

اعضاء گروه دبیران (هیئت تحریریه)

رتبه / دانشگاه

استاد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی^(د)
استاد علوم سیاسی دانشگاه پیام نور تهران
استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی^(د)
دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی^(د)
استاد تمام مدیریت و مهندسی صنایع، دانشگاه صنعتی مالک اشتر
استاد تمام روابط بین الملل گروه علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج
دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه رازی کرمانشاه
دانشیار گروه علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق^(ع)
استاد دانشگاه عالی دفاع ملی
دکتری علوم شناختی
دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه مازنداران

نام و نام خانوادگی

دکتر محمد باقر خرمشاد
دکتر محمدرضا حاتمی
دکتر شجاع احمدوند
دکتر اصغر کیوان حسینی
رضا حسنوی آتشگاه
دکتر علی باقری دولت ابادی
دکتر فرهاد دانش نیا
دکتر سیامک باقری چوکامی
دکتر بهرام بیات
دکتر مهدی فخمی کامران
دکتر حسن خدادی

هیئت تحریریه مشورتی

استاد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
دانشگاه عالی دفاع ملی و رییس گروه آموزشی مدیریت دانش
دکترای جامعه شناسی سیاسی
دکترای مطالعات امنیت ملی
دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

دکتر ابراهیم متقی
دکتر محمد شاه محمدی
دکتر احد نوری اصل
دکتر جواد منزوی
دکتر حبیب اله فدوی

اهداف نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

هدف فصلنامه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی کمک به تحقیق و انتشار مقالات در حوزه شناخت پژوهی در مطالعات سیاسی با رویکرد داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. هدف اصلی نشریه علمی فصلنامه علوم شناختی مطالعات سیاسی، تولیدات مطالعات سیاسی مبتنی بر علوم شناختی و به اشتراک گذاشتن آنها به استادان، دانشجویان و پژوهشگران در ابعاد جنگ شناختی در چهارچوب مساله محور کردن تحقیقات و پژوهش‌ها است. اولویت اصلی فصلنامه اگر چه به مسائل جنگ شناختی و مطالعات سیاسی ویژه کشور در هر شماره مورد توجه می‌باشد، اما به متونی که قابلیت ارائه فرامرزی را دارا باشند هم می‌پردازد. در مجموع مهم‌ترین اهدافی که فصلنامه دنبال می‌کند عبارت‌اند از:

۱. پاسخگویی و حل مسائل و دغدغه‌های راهبردی نیروهای مسلح با اولویت‌دهی به شناخت پژوهی در مطالعات سیاسی؛
۲. کمک به ارتقای سطح دانش علمی و تخصصی متخصصان و کارشناسان حوزه دانشگاهی، کشوری و لشکری؛
۳. عمق‌بخشی بیشتر به آگاهی و شناخت تصمیم‌گیران و مجریان، جهت اعمال سیاستگذاری برای اغتنام بیشتر فرصت‌ها و مواجهه موثرتر با چالش‌ها جنگ شناختی در سطوح مختلف؛
۴. شناخت پژوهی در مطالعات سیاسی، هوش مصنوعی، تکنیک‌های مقابله و نبرد هوشمندانه؛
۵. شناخت لایه‌ها و اهداف جنگ شناختی و راه کارهای تاب آوری؛
۶. معرفی دستاوردهای جدید پژوهشی و ایجاد زمینه تبادل اندیشه شناخت پژوهی در مطالعات سیاسی؛
۷. کمک به مسئله‌یابی و حل مسائل علمی، در ارتباط شناخت پژوهی در مطالعات سیاسی؛
۸. اصول و ابعاد شناخت پژوهی در مطالعات سیاسی؛
۹. شناخت پژوهی در مطالعات سیاسی و الگوی حکمرانی؛
۱۰. واکاوی ذهنیت و فرایند شناختی تصمیم‌گیری نخبگان سیاسی و حکمرانان؛
۱۱. رفتار و منش سیاسی در عصر پساحقیقت و جایگاه هوش مصنوعی در آن؛

۱۲. کمک به پیش‌بینی، برنامه‌ریزی و برآوردهای مختلف نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بصورت مستمر در خصوص آینده محیط‌های سیاسی- نظامی، سیاسی- امنیتی، سیاسی- دفاعی و سیاسی- جنگی ارتقای سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در مسائل نظری و عملی پیش‌روی فرماندهان و مدیران سطوح راهبردی و عملیاتی؛
۱۳. ایجاد بستر و زمینه برای پیوند تحقیقات و مطالعات با علوم شناختی مطالعات سیاسی با حوزه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری نهادهای نظامی و مدنی کشور؛
۱۴. تولید، ترویج و گفتمان‌سازی رابطه علوم شناختی و مطالعات سیاسی با توجه به جنگ شناختی به عنوان بعد پنجم جنگ متناظر با گام دوم انقلاب اسلامی؛
۱۵. پیشگیری از تاثیر پذیری کارکنان نیروهای مسلح در اولویت و سایر مخاطبان در وحله دوم از جنگ شناختی دشمن.

امید است با تولید محتوای علمی- پژوهشی در حوزه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی، منابع علمی مفیدی در اختیار پژوهشگران، تصمیم‌سازان و مدیران اجرایی کشور قرار گیرد.

B Zar	نازک 10	مشخصات نویسندگان در پاورقی
B Lotus	نازک 11	متن چکیده فارسی
B Zar	14Bold	تیترهای اصلی
B Zar	13Bold	تیترهای فرعی ۱
B Zar	12Bold	تیترهای فرعی ۲ به بالا
B Zar	نازک 12	متن
Times New Roman	نازک 10	منابع درون متنی لاتین
B Lotus	نازک 11	عناوین جداول، نمودارها و شکل ها
B Lotus	نازک فارسی 10	پاورقی های
Times New Roman	نازک انگلیسی 9	
Times New Roman	11	چکیده انگلیسی

۴. راهنمای ارجاع دهی

این مجله از روش استناد «درون متنی» و استاندارد APA پیروی می کند و منابع پس از نقل قول مستقیم یا غیرمستقیم، به ترتیب: (نام خانوادگی نویسنده اثر، سال انتشار اثر، شماره صفحه) ذکر شوند، نمونه: (Saeedi, 2024: 32).

در منابع درون متنی، منابع فارسی لازم است به انگلیسی برگردانده شود و در منابع پایانی هم باید کلیه منابع درون متنی فارسی به انگلیسی برگردانده شود و در انتها عبارت **[In Persian]** ذکر گردد. برای این کار به بخش انگلیسی نشریه ای که استفاده کرده اید، مراجعه کنید. لازم است منابع داخل متن و پایانی متن باهم تطبیق داشته باشد و همه منابع درون متنی در منابع پایانی نیز آورده شود.

در بخش منابع، نباید هیچ منبعی با گیومه شروع شود. در روش APA گیومه لازم نیست. در ابتدای هر منبع نباید خط تیره یا شماره و یا هر علامت دیگری قرار داده شود.

۱-۴ مقاله

Mohammad Nia, M. & Pourhassan, N. (2024). Pakistan Army and Foreign Policy (Case Study: Kashmir Crisis, Durand Crisis and Terrorism). *Crisis Studies of the Islamic World*, 10(4), 1-26 . [In Persian].

۲-۴ کتاب

Saedi Rad, A. (2015). *Iran and ISIS extremism*. Tehran: Arena Publications. [In Persian].

۳-۴ مجموعه مقالات

Rizvi, H.A. (2004). Pakistan: Civil-military Relations in a Praetorian State. in R.J. May and Viberto Selochan (eds.), *The Military and Democracy in Asia and the Pacific*, Australian National University Press.

۴-۴ سایت

الف. دارای نویسنده مشخص:

Ehteshami, Anoushiravan (2023). China's Grand Vision and the Persian Gulf. *Istituto Affari Internazionali (IAI), March*, available at: <https://www.iai.it/sites/default/files/iaip2307.pdf>

ب. نویسنده نا مشخص:

The Diplomat (2022). *Taliban-Pakistan Ties Run in to Trouble*. Jan 11, available at: <https://thediplomat.com/2022/01/taliban-pakistan-ties-run-into-trouble/>

نکته ۱: نویسندگان محترمی که در تدوین آثار خود از مقالات این نشریه نیز به عنوان منبع استفاده کنند در ارزیابی مقالات خود از امتیاز بالاتری برخوردار خواهند بود.

نکته ۲: چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شود.

نکته ۳: فهرست منابع در پایان مقاله براساس ترتیب الفبایی باشد.

۵- مشابهت یابی

به منظور رعایت حقوق معنوی پدیدآورندگان آثار، فرم مشابهت یابی را از پایگاه های داده معتبر دریافت و همراه با مقاله ارسال کنید. «نویسندگان محترم می‌توانند برای مشابهت یابی از سامانه سمیم نور استفاده کنند.

مشابهت یابی باید کمتر از ۱۵ درصد باشد.

۶- ملاحظات

مقاله ارسالی نباید در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ شده باشد.

مقاله ارسالی نباید همزمان به سایر مجلات فرستاده شده باشد.

فصلنامه «شناخت پژوهی مطالعات سیاسی» در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.

نکته ۱: از نویسندگان خواهشمندیم که فرم تعارض منافع و تعهد نامه را تکمیل، امضاء، و اسکن آن را همراه فایل مقالات به پیوست ارسال نمایید در غیر این صورت به بررسی مقاله ترتیب اثر داده نخواهد شد.

نکته ۲: هر دو فرم در ابتدای صفحه راهنمای نویسندگان قابل دانلود می باشد.

فهرست مقالات شماره ۲ (شماره پیاپی ۵) نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

شناسایی اصلی‌ترین پیشران‌های تأثیرگذار بر آینده مداخله ایالات متحده در

ایران

سید حمزه صفوی؛ محمدرضا محمدی ۱

تحلیل تأثیرات سوگیری‌های شناختی بر تصمیمات و انتخاب‌های سیاسی

رضا مهدی ۲۶

آسیب‌های سیاسی و جامعه‌شناختی دونالد ترامپ بر اساس منظر تئوری مرد

دیوانه

سیدمحمدرضا موسوی فرد ۴۸

استفاده از هوش مصنوعی در تعدیل محتوا

پژمان الهامی طالشمیکائیل؛ امیر کردکریمی؛ ولی شیرپور؛ حسام اوروجی ۷۰

واکاوی پدیدارشناسانه‌ی تجارب دانشجویان علوم سیاسی از چالش‌های

بنیادین در فرآیند یادگیری و آموزش دروس تخصصی

محمدرضا صالحی وثیق؛ علی اکبرپور آلمه جوقی ۹۳

سنجش اثربخشی مداخلات ایمن‌سازی روان‌شناختی برافزایش تاب‌آوری

مخاطب ایرانی در برابر پویش‌های رسانه‌ای: یک کارآزمایی تصادفی‌سازی شده

کنترل شده

حمیدرضا حاجی اسمعیلی؛ حمیده قلی پور؛ محمدمهدی فتحیان ۱۲۷

DOI: 10.20241403/CRPS.2502.1034.2.4.3

شناسایی اصلی‌ترین پیشران‌های تأثیرگذار بر آینده مداخله ایالات متحده در ایران

سید حمزه صفوی^۱ | محمدرضا محمدی^۲

چکیده

ایالات متحده از زمان وقوع انقلاب اسلامی تاکنون، با ابزارهای مختلفی از جمله تحریم‌های همه‌جانبه، فشارهای دیپلماتیک، حمایت از گروه‌های مخالف، عملیات روانی گسترده و حتی تهدیدهای نظامی مستقیم و غیرمستقیم، سعی در تأثیرگذاری بر روندهای داخلی ایران داشته است. از تحریم‌های اولیه پس از تسخیر سفارت آمریکا در تهران تا فشارهای حداکثری دوره ترامپ، مداخلات آمریکا در اشکال گوناگونی ظهور یافته است. در این میان، تحولات فناوری و تغییر در ماهیت جنگ‌ها، روش‌های مداخله را نیز دگرگون کرده است؛ این پژوهش با استفاده از تکنیک‌های تحلیل ماتریس‌های متناظر و پرسشنامه‌های تخصصی، به دنبال شناسایی پیشران‌های کلیدی تأثیرگذار بر آینده مداخله آمریکا در ایران است. داده‌های جمع‌آوری شده با نرم‌افزار میک‌مک تحلیل شده و نتایج تحقیق نشان می‌دهد که جنگ ترکیبی به‌عنوان اصلی‌ترین روش مداخله آمریکا در ایران عمل می‌کند. مؤلفه‌هایی مانند حملات سایبری، جنگ اقتصادی، جنگ رسانه‌ای و عملیات روانی در قالب این پارادایم جای می‌گیرند و روابط علی و معلولی پیچیده‌ای با سایر متغیرهای سیاسی و امنیتی ایجاد می‌کنند. یافته‌های این پژوهش می‌تواند به سیاست‌گذاران ایرانی کمک کند تا با درک بهتر این پویایی‌ها، راهبردهای مناسبی برای کاهش آسیب‌پذیری‌ها و افزایش تاب‌آوری ملی در برابر مداخلات خارجی طراحی کنند.

کلمات کلیدی: ایران، آمریکا، مداخله، پیشران، آینده

شماره ۲(۵)

سال ۲

تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۲/۱۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۴/۱۰

صص: ۱-۲۵



^۱ استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

hamzesafavi@gmail.com

^۲ دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و الهیات، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه

آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). mohammadrezamohammadi13681989@gmail.com

استناد: صفوی، سید حمزه و محمدی، محمدرضا. (۱۴۰۴). شناسایی اصلی‌ترین پیشران‌های تأثیرگذار بر آینده مداخله ایالات متحده در ایران. (e224298). شناخت پژوهی مطالعات سیاسی، ۲(۲)، ۱-۲۵.

Safavi, S. H. and Mohammadi, M. R. (2025). Analysis of the main variables influencing the future of US intervention in Iran. (e224298). Cognitive research of political studies, 2(2), 1-25. doi: 10.20241403/CRPS.2505.1046.2.5.1



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

مداخله یک پدیده جدید در روابط بین‌الملل نیست، بلکه یک واقعیت فراگیر در تاریخ مدرن سیاست جهانی است و در دوره جنگ سرد نیز مورد استفاده دو ابرقدرت قرار می‌گرفت. ادبیات موجود درباره سیاست خارجی و مداخله می‌تواند چند حوزه مطالعاتی را دربر بگیرد و چند رهیافت مختلف درباره مناظره پیرامون چرایی، چگونگی، کجایی و چه زمانی مداخله را به تصویر بکشد. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به‌طور خاص در زمان حکومت پهلوی دوم، ایران و آمریکا روابط دوستانه و مستحکمی با یک‌دیگر داشتند. در این زمان ایران متحد راهبردی جبهه غرب در منطقه محسوب می‌شد. در چارچوب ترتیبات امنیت منطقه‌ای همچون «ستو» و «سیستم دو ستونی» ایران به‌عنوان رکن اساسی و به‌عبارت روشن‌تر ستون حفظ امنیت در منطقه در مقابله با جبهه کمونیسم به‌شمار می‌رفت. اهمیت جایگاه ایران برای مقابله با کمونیسم در سیاست خارجی آمریکا به حدی بود که حتی روابط آمریکا با دیگر کشورهای منطقه همچون ترکیه، پاکستان و شیخ‌نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس را تحت‌الشعاع قرار داده بود؛ اما با وقوع انقلاب اسلامی ایران، نه تنها این روابط متوقف شد، بلکه خصومتی عمیق بر روابط دو کشور حاکم شد. به تعبیر روشن‌تر، آمریکا در طول چهار دهه گذشته به‌عنوان قدرت هژمونیک جهانی همواره کوشیده است با تکیه بر توان خود در عرصه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، نظم مطلوب منطقه‌ای را در خاورمیانه برای خود و متحدان منطقه‌ای خود پی‌افکند. اما اساسی‌ترین مانع و محدودیت در این مسیر، ایران و چالش‌های ناشی از آن برای آمریکا بوده است. ایران با توجه به اصول انقلاب، بر استقلال همه‌جانبه خود و شکل‌گیری نظم مطلوب بر پایه آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی در سطح غرب آسیا و جهان اسلام تأکید دارد. در طول چهار دهه گذشته تحولات غرب آسیا برآیند تقاطع نظم آمریکایی و نظم انقلابی ایران و تلاش این دو برای تسلط و سیطره و حذف دیگری بوده است. ایالات متحده مداخله نظامی را ابزاری مؤثر در حوزه سیاست خارجی می‌داند و پس از جنگ جهانی دوم بارها از آن استفاده کرده است.

مسیری که آمریکا در دهه ۱۹۸۰ در رقابت خود با شوروی طی کرد، اینک به‌دنبال تکرار آن در روابط خود با جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا است. همان‌گونه که امکان تقابل مستقیم نظامی با شوروی ممکن نبود و به همین دلیل آمریکا معطوف به مقابله با این کشور در حوزه‌های خاکستری (مناطق شفاف که به‌طور شفاف نه در بلوک شرق شناخته می‌شدند و نه در بلوک غرب) شد، در شرایط جدید نیز به دلیل هزینه بالای مقابله مستقیم نظامی با ایران، آمریکا معطوف به مقابله و

مهار ایران در حوزه‌های خاکستری خصوصاً درون ایران شده است؛ در همین راستا مسئله پژوهش پیرامون شناسایی اصلی‌ترین پیشران‌های تأثیرگذار در الگوی مداخله آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران است. در این راستا مقاله حاضر در تلاش است تا با بهره‌گیری از نظر خبرگان در قالب پرسشنامه و سپس تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار میک مک به شناسایی اصلی‌ترین پیشران‌های تأثیرگذار بر آینده روابط میان آمریکا و ایران پردازد. لازم به ذکر است از این پیشران‌ها می‌توان برای نگارش سناریوهای آینده نیز استفاده کرد، اما هدف مقاله حاضر تنها شناسایی پیشران‌ها یعنی نیروهای شکل دهنده به سناریوهای آینده است.

۱- پیشینه پژوهش

مطالعات مختلفی درباره تبیین مداخله نظامی آمریکا انجام شده است. مصداق مکس بوت^۱ در کتابی با عنوان «راه نرفته: نگاهی به مداخلات آمریکا»^۲ استدلال می‌کند که آمریکا با توجه‌هایی مانند «گسترش دموکراسی»، «مبارزه با تروریسم» یا «حفظ نظم بین‌المللی»، بارها در امور داخلی کشورهای مستقل دخالت کرده است. با این حال، نتایج این مداخلات اغلب معکوس بوده و به جای ثبات، منجر به فروپاشی دولت‌ها، جنگ‌های داخلی و رشد افراط‌گرایی شده است. بوت نتیجه می‌گیرد که واشنگتن اغلب «بدون درک واقعی از تحولات داخلی کشورها» دست به مداخله زده است. او پیشنهاد می‌کند که آمریکا به جای راه‌حل‌های نظامی، باید از ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی برای تأثیرگذاری استفاده کند، زیرا تاریخ نشان داده که «مداخلات نظامی بیشتر مشکلات را حل نکرده، بلکه پیچیده‌تر کرده است».

در کتاب «فردا، جهان: ظهور برتری جهانی ایالات متحده»^۳ (۲۰۲۲)، استفان ورتهایم^۴ به ریشه‌یابی این پرسش می‌پردازد که چگونه ایالات متحده در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم از یک قدرت منطقه‌ای به ابرقدرتی با داعیه مدیریت جهان تبدیل شد. او این تحول را نه یک جبر تاریخی، بلکه حاصل انتخاب‌های آگاهانه نخبگان سیاسی واشنگتن می‌داند که معتقد بودند آمریکا باید «نقش رهبری» در نظم بین‌المللی را بپذیرد. نویسنده با بررسی اسناد آرشیوی نشان می‌دهد چگونه طراحان سیاست خارجی آمریکا در دهه ۱۹۴۰ به تدریج از انزوگرایی فاصله گرفتند و به سمت مداخله‌گرایی سیستماتیک حرکت کردند. به زعم او، ساختارهایی مانند سازمان ملل، صندوق

¹ Max Boot

² The Road Not Taken: America's Interventions in Perspective

³ Tomorrow, the World: The Rise of U.S. Global Supremacy

⁴ Stephen Wertheim

بین‌المللی پول و ناتو در ظاهر نهادهای چندجانبه بودند، اما در عمل به ابزارهایی برای تثبیت هژمونی آمریکا تبدیل شدند. مثلاً سازوکار حق و تو در شورای امنیت یا سیستم رأی‌گیری وزندار در صندوق بین‌المللی پول، عملاً واشنگتن را در موقعیت تصمیم‌گیرنده نهایی قرار می‌داد. این نهادها به آمریکا امکان می‌دادند بدون توسل دائمی به نیروی نظامی، از طریق اهرم‌های اقتصادی و سیاسی بر کشورهای دیگر اعمال نفوذ کنند.

اندرو باسیویچ (۲۰۲۳). در مقاله‌ای با عنوان «پس از آخرالزمان: نقش آمریکا در جهانی تغییر یافته» با نگاهی نقادانه به ارزیابی جایگاه کنونی ایالات متحده در صحنه جهانی می‌پردازد. او استدلال می‌کند که شکست مفتضحانه در افغانستان - جایی که طولانی‌ترین جنگ آمریکا به فرار شرم‌آور از کابل در سال ۲۰۲۱ انجامید - باید زنگ خطری باشد برای بازنگری اساسی در پارادایم مداخله‌گرایی که دهه‌ها بر سیاست خارجی این کشور حاکم بوده است. باسیویچ با مرور تاریخچه پرتناقض «اموریت‌های مداخله‌جویانه» آمریکا از ویتنام تا عراق و لیبی، نشان می‌دهد که چگونه این کشور بارها و بارها در دام همان اشتباهات استراتژیک افتاده است. نویسنده به‌ویژه بر مفهوم «امپراتوری ناخواسته» آمریکا تمرکز دارد؛ وضعیتی که در آن واشنگتن علی‌رغم نداشتن تمایل آشکار به استعمارگری سنتی، به واسطه شبکه گسترده پایگاه‌های نظامی در ۸۰ کشور، حضور فعال در سازمان‌های بین‌المللی و سیاست‌های تحریمی یک‌جانبه، عملاً به بازیگری تبدیل شده که نمی‌تواند از وسوسه کنترل تحولات جهانی دست بکشد. باسیویچ این پدیده را «نوعی امپریالیسم بی‌مهار» می‌خواند که هم منابع ملی را به هدر می‌دهد و هم باعث ایجاد موجی از ضدیت با آمریکا در سطح جهان شده است. در بخشی قابل تأمل، کتاب به تحلیل وضعیت اوکراین می‌پردازد و هشدار می‌دهد که حتی حمایت‌های به ظاهر مشروع از یک کشور مورد تهاجم نیز می‌تواند به دامی برای درگیری گسترده‌تر تبدیل شود. باسیویچ با اشاره به خطر تشدید تنش با روسیه و چین، از «خودتخریبی استراتژیک» آمریکا سخن می‌گوید؛ وضعیتی که در آن تعهدات امنیتی بیش از حد گسترده، عملاً توانایی تمرکز بر اولویت‌های واقعی ملی را از بین می‌برد.

البته مطالعه‌های زیادی نیز درباره کمک‌های نظامی آمریکا انجام شده است. مطالعات انجام شده از سوی پو^۱ (۱۹۹۱) و میرنیک^۲ (۱۹۹۵) نشان می‌دهد تصمیم‌های دولت آمریکا درباره کمک نظامی در دهه ۱۹۸۰ ارتباط معکوسی با نقض حقوق بشر دارد. مطالعات انجام شده از سوی بلانتون^۳ (۲۰۰۵)

^۱ Poe

^۲ Meernik

^۳ Blanton

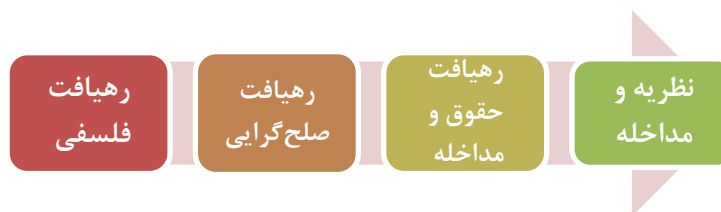
نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

و ۲۰۰۰) درباره صادرات تسلیحات از سوی آمریکا و کمک نظامی هم نشان دهنده نقش حقوق بشر در این کمک‌های نظامی است. پرینس^۱ (۲۰۱۰) ارزیابی مهمی درباره ادبیات مداخله و استفاده از زور انجام داده است. همچنین مطالعات دیگری نیز انجام شده است که نشان می‌دهد کمک نظامی و مداخله از سوی آمریکا با هم در ارتباط هستند.

۲- مباحث نظری تحقیق

۲-۱- رهیافت نظری به مفهوم مداخله

مداخله یک پدیده جدید در روابط بین‌الملل نیست، بلکه یک واقعیت فراگیر در تاریخ مدرن سیاست جهانی است و در دوره جنگ سرد نیز مورد استفاده دو ابرقدرت قرار می‌گرفت. ماهیت، فراوانی و شیوه‌های مداخله تا حدی بستگی به ویژگی نظام بین‌الملل دارد، نظام‌های بین‌المللی انقلابی و معتدل هر دو می‌توانند موجب ایجاد مداخله شوند، اما نقش مداخله در هر یک از دو نظام تفاوت می‌کند. زمانی که نظام دچار تغییرات اساسی می‌شود، نقش مداخله در امور جهانی نیز تغییر می‌کند. این واقعیت که مداخله دارای جایگاه محوری‌تری در سیاست خارجی آمریکا پس از پایان جنگ سرد پیدا کرده است، در ماهیت و میزان تغییر در نظام جهانی ریشه دارد (Hehir, 1994: 1). ادبیات موجود درباره سیاست خارجی و مداخله می‌تواند چند حوزه مطالعاتی را در برگیرد و چند رهیافت مختلف درباره مناظره پیرامون چرایی، چگونگی، کجایی و چه زمانی مداخله را به تصویر بکشد. به‌طور کلی رهیافت‌ها را می‌توان به چند دسته زیر تقسیم‌بندی نمود:



نمودار-۱. دسته بندی رهیافت‌ها

رهیافت فلسفی: گفتمان فلسفی درباره مداخله به بررسی جوهره اخلاقی بنیادین این موضوع می‌پردازد که تلاش یک کنشگر برای تغییر در وضعیت یک کشور دیگر، در حالی که آن کنشگر اساساً درگیر آن موضوع نیست، چه معنایی دارد. مخالفان و موافقان مداخله استدلال‌های خود را بر

¹Prins

اساس جنگ عادلانه و صلح‌گرایی^۱ قرار می‌دهند. ریچارد هاس^۲ این مکاتب فکری را هم‌راستا با هنجارهای قانونی و مفاهیم مسیحیت قرار می‌دهد. به‌عنوان نمونه، مفروض جنگ عادلانه این است که افراد در مواقعی که هیچ حکم و داور عالی وجود ندارد و تلاش برای کاهش آناششی با ناکامی همراه می‌شود، برای بقای خود جنگ می‌کنند. آناششی نیز به شکل‌گیری وضعیت جنگ ختم می‌شود؛ زیرا هیچ حکومت، قانون، پلیسی یا حس مشترک برخوردار از جامعه وجود ندارد. جنگ عادلانه نیز به‌عنوان آخرین حربه از سوی یک نهاد مشروع برای یک آرمان با ارزش به کار گرفته می‌شود و با استفاده از زور مناسب به موفقیت می‌رسد. این رهیافت به موضوع مداخله، بر این اساس استوار است که در جنگ بر سر حفظ بقای خود، گروه‌هایی شکل می‌گیرند که دارای پیوندهای مشترکی از اصول، هنجارها و ارزش‌های مشترک هستند (Billau, 2002: 13-14). به‌عنوان مثال، یکی از این ارزش‌ها، این است که هر فردی دارای حق بنیادین و غیرقابل‌خداشه دفاع از خود است. زمانی که اخلاقیات و حاکمیت با هم تلفیق می‌شوند، ایده مداخله عادلانه^۳ متولد می‌شود که ابزاری برای حفاظت از ملت‌ها یا گروه‌های مشخص است. در این نگاه، زمانی که یک نظام به میزانی دچار فساد می‌شود که بقا به خطر می‌افتد و به لحاظ اخلاقی نیز عدم مداخله برای محافظت از حقوق و زندگی افراد نوعی به قهقرا رفتن تلقی می‌شود، مداخله به امری ضروری تبدیل می‌شود.

رهیافت صلح‌گرایی: رویکرد مقابل جنگ عادلانه، رهیافت صلح‌گرایی^۴ به مداخله است. صلح‌گرایی از این مفهوم نشات می‌گیرد که کشورها تمایل دارند بر توسعه یا بافت درونی دیگر کشورها تأثیر بگذارند و این کار را بدون استفاده از قدرت نظامی انجام می‌دهند. در راستای صلح‌گرایی، برخی عبارت مداخله غیرخشونت‌آمیز را به کار می‌گیرند. رهیافت‌های مختلفی به مداخله غیرخشونت‌آمیز وجود دارد که شامل اشکال مختلف برنامه‌های کمکی و البته مداخله دیپلماتیک برای حفاظت از حقوق بشر می‌شود. به‌طور خلاصه، می‌توان گفت مداخله غیرخشونت‌آمیز دربرگیرنده شیوه‌های اقناع (از جمله اعزام میانجی یا تبلیغات فرامرزی) و فعالیت اقتصادی (از قبیل سرمایه‌گذاری یا اعمال تحریم می‌شود) و همچنین گسترش و توسعه اقتصادی مبتنی بر تجارت، نمونه دیگری از مداخله غیرخشونت‌آمیز است؛ و البته به این دلیل مداخله به شمار می‌رود که از مرزهای ملی عبور می‌کند و تغییراتی را در کشور هدف به‌وجود می‌آورد (Billau, 2002: 15).

¹ Pacifcism

² Richard Hass

³ Just Intervention

⁴ Pacifist Perspective

به عنوان مثال، گسترش اقتصاد داخلی، یک اقتصاد هدف نفوذپذیر، می تواند نفوذ و دسترسی به کشور هدف را به وجود بیاورد و تغییرات آرام و نامحسوسی را شکل دهد. در واقع، گسترش اقتصادی از سوی لیبرال دموکراسی موجب تغییرات اجتماعی و فرهنگی در کشور هدف می شود و یک فرایند جامعه پذیری دموکراتیک لیبرالی به وجود می آورد.

رهیافت حقوق و مداخله: کارکرد قوانین محدود ساختن شیوه ها و دلایل شروع جنگ است. به طور کلی، حق دفاع از خود دارای اهمیت بسیار زیاد است. در این مناظره، تمرکز بر پیامدهای حقوقی و بین المللی مداخله است. در قرن بیستم در هم تنیدگی جهانی به سطوح بی سابقه ای رسید و موجب شد سازمان های بین المللی از جمله سازمان ملل به دنبال ارتقای ثبات و نظم بین المللی باشند. سازمان ملل به ویژه به دنبال آن بود که در مسائل بین المللی، یک نهاد مشروعیت بخش باشد. شین مورفی^۱ به بررسی نقش سازمان ملل در مداخله پرداخته است و می گوید که فناوری موجب شده است که جهان به اندازه ای کوچک شود که هرگونه نقض حقوق بین الملل به سرعت در سطح بین المللی آشکار شود. افزایش آگاهی بین المللی درباره زمان و مکان نقض حقوق بشر موجب فشار بر سازمان ملل و اعضای آن می شود تا به مقابله با نقض حقوق بشر پردازند. افزون بر این، مداخله چندجانبه و یک جانبه بدون تصویب سازمان ملل نیز مقبولیت کمتری پیدا می کند. می توان گفت ما هم اکنون شاهد نهادینه شدن محیط بین المللی هستیم و این نهادینه شدن زمانی اتفاق می افتد که ارزش های دموکراتیک در رویه های رسمی در درون یک سازمان یا نهاد تثبیت می شود. فرناندو تسون^۲ مداخله بشردوستانه را بر مبنای حقوق بین الملل توجیه می کند که اساس و بنیاد آن حق بنیادین بشر برای دفاع از خود است (Billau, 2002: 18-19). اگرچه اجرای حقوق بشر دشوار است، اما با تقویت هنجارهای رفتاری و سازوکارهای حل و فصل مناقشه ها برای برطرف کردن ستیزه ها، مفید است. هرچند باید گفت کارآیی حقوق بین الملل به اراده دولت ها برای اجرای آن وابسته است.

نظریه و مداخله: ادبیات نظری درباره مداخله عمدتاً به موارد ستیزه های داخلی و جلوگیری از بروز ستیزه می پردازد. نظریه درباره دلایل بروز ستیزه داخلی دربرگیرنده شرایط و تنگناهای امنیتی مختلف است. تنگنای امنیتی زمانی رخ می دهد که تلاش برای افزایش امنیت در یک دولت موجب افزایش ناامنی در کشور دیگری شود. یک نمونه کلاسیک تنگنای امنیتی دوره جنگ سرد و رقابت

¹ Sean Morphy

² Fernando Teson

تسلیماتی دو بلوک شرق و غرب است. باربارا والتر^۱ و جک اسنایدر^۲ به این موضوع اشاره می‌کنند که تغییرات در محیط سیاسی زمانی رخ می‌دهد که ساختار حکومتی دچار فروپاشی شود که نمونه آن در سوماتالی اتفاق افتاد؛ و یا استفن ون اورا^۳ نیز به بررسی تأثیر افزایش ملی‌گرایی بر شروع جنگ (همانند مورد یوگسلاوی) پرداخته است. یکی دیگر از دلایل بروز ستیزه داخلی، تغییر در توزیع ثروت اقتصادی است. نظریه مرتبط با جلوگیری از بروز ستیزه عمدتاً پاسخی است به دلایل بروز ستیزه و چگونگی توقف ستیزه مهم‌ترین نظریه درباره جلوگیری از ستیزه، نظریه صلح دموکراتیک^۴ است که مایکل دوایل^۵ در سال ۱۹۸۳ آن را طرح کرد و بدین موضوع اشاره می‌کند که دموکراسی می‌تواند به روابط مسالمت‌آمیز میان دولت‌ها کمک کند. نظریه صلح دموکراتیک که مبتنی بر صلح ابدی امانوئل کانت است که می‌گوید دموکراسی‌ها با یکدیگر وارد جنگ نمی‌شوند (Billau, 20-21: 2002). الگو و گفتمان غالب در این نظریه این است که دموکراسی‌های لیبرال هرگز با یکدیگر جنگ نمی‌کنند. در حقیقت، این دموکراسی‌ها برای شرکت در جنگ احتمالی با یکدیگر نیز هیچ‌گونه تلاش و فعالیتی از خود نشان نمی‌دهند. دموکراسی‌های لیبرال با وجود برخوردار بودن از آمادگی نظامی و تسلیحاتی کافی هیچ‌گاه موجب ایجاد ناامنی برای سایر دموکراسی‌ها نمی‌شوند و در مواقعی هم که با یکدیگر دچار اختلاف‌های عمیق می‌شوند باز هم در کنار هم به همزیستی مسالمت‌آمیز خود ادامه می‌دهند (Collins, 2021: 67).

۲-۲- مداخله و سیاست خارجی آمریکا

با وجود شکل‌گیری اولیه سیاست خارجی آمریکا بر اساس انزوای سیاسی و همچنین مشکلات داخلی در دو دهه اول قرن بیستم، این کشور تا پایان جنگ جهانی اول در عرصه بین‌المللی حضور جدی پیدا نکرد و توجه سیاست خارجی آن بیشتر به حوزه آمریکای مرکزی و جنوبی معطوف بود (Ambrose, 1983: 173)، اما شالوده حضور ایالات متحده و حذف و تضعیف دیگر رقبا در عرصه بین‌المللی در همین زمان بنا نهاده شد. در واقع پس از پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده به‌عنوان قدرت هژمونیک جهانی همواره کوشیده است با تکیه بر توان خود در عرصه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، نظم مطلوب خود را در نقاط مختلف جهان برقرار کند (Islamic Revolution Documentation Center, 1999: 170). این امر گاهی با ورود مستقیم نظامی و گاهی با دخالت‌های

¹ Barbara Walter

² Jack Snyder

³ Stephen Van Evera

⁴ Democratic Peace

⁵ Michael Doyle

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

مستقیم و غیرمستقیم در روندهای کشورهای مختلف دنبال می‌شد. تا قبل از فروپاشی شوروی، این دخالت‌ها بیشتر کشورهای بلوک شرق را هدف گرفته بود، اما «گفتمان نظم نوین جهانی» در دوران جنگ سرد توسط بوش پدر مطرح شد و سپس ساموئل هانتینگتون آن را تئوریزه کرد. مینای این گفتمان برتری و جهان‌شمول بودن تمدن غرب است. اصل کلی این گفتمان حفاظت و حراست از ارزش‌ها و منافع تمدن غربی، از طریق برتری اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا و متحدانش تعریف شده است.

پس از پایان جنگ سرد دکترین آمریکا که پیشتر با محوریت تحدید شوروی دیگر حول محور «مهار» کمونیسم شکل نگرفت، بلکه مبتنی بر گسترش دموکراسی بازار و ارزش‌های بنیادی لیبرالیسم از قبیل سکولاریزم و فردگرایی تعریف شد. این مفاهیم کمابیش با گسترش جهانی الگوی غربی یکی دانسته می‌شود. بررسی تاریخی اقدامات مبتنی بر دخالت ایالات متحده این مدل را نمایان می‌کند که به‌جز مواردی که منافع حیاتی واشنگتن در معرض خطر قرار می‌گیرند، آمریکا نیروهای نظامی خود را وارد جنگ نمی‌کند و اعزام نیروها به خارج از کشور به‌عنوان آخرین گزینه در نظر گرفته می‌شود. آمریکا تلاش می‌کند که حتی‌الامکان نیروهای نیابتی خود در بیرون مرزها یا گروه‌های همسو با منافع خود در داخل کشورها را به‌عنوان اولین گزینه برای دستیابی به اهداف خود بسیج نماید.

آمریکا در دهه‌ها اخیر تلاش کرده تحریم‌های اقتصادی را در راستای دستیابی به اهداف خود اولویت دهد. این مداخلات بر اساس اهداف سیاسی روشن و از پیش تعریف شده صورت می‌گیرد. تناسب میان هدف و حجم نیروهایی که برای تحقق آن بسیج می‌شوند به‌طور مستمر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و در صورت لزوم تغییر می‌کند. حمایت افکار عمومی و کنگره به‌عنوان یکی از ارکان اساسی سیاست مداخله آمریکا مطرح بوده و هست.

سیاست خارجی آمریکا همواره رویه‌ها و ایستارهای متضادی در قبال موضوع مداخله داشته است. در ابتدا، سیاست آمریکا تحت تأثیر دکترین مونروئه^۱ (۱۸۲۳) قرار داشت که به موجب آن جهان جدید، باید آزاد از مداخله جهان قدیم باشد. بر اساس این دکترین، ایالات متحده با هدف ممانعت از مداخله کشورهای اروپایی در نیمکره غربی، حق مداخله در امور کشور آمریکای لاتین را برای خود محفوظ می‌دانست که در سرتاسر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مورد توجه قرار گرفت. ایالات متحده در ابتدا حق مداخله هژمونیک در نیمکره غربی را برای خود قائل بود

¹ Monroe Doctrine

(Ebrahimi, 2007:102)؛ اما پس از جنگ جهانی دوم، تعریف خود از عرصه منافع حیاتی را گسترش داد و به این ترتیب بیشتر بخش‌های جهان را دربر گرفت (Akhtar et al, 2003: 93). جیمز مونرو^۱ در دسامبر ۱۸۲۳ در پیامی به کنگره آمریکا در دوم دسامبر ۱۸۲۳ این موضوع را مطرح کرد که قاره‌های آمریکا دیگر از سوی حکومت آمریکا، جایی برای استعمار آتی دولت‌های اروپایی نخواهد بود و اینکه کشورهای اروپایی نباید به دنبال گسترش نظام‌های سیاسی خود به نیمکره غربی باشند و ایالات متحده نباید در امور مستعمره‌های اروپایی دخالت کند (Akhtar et al, 2003: 96). در دهه ۸۰، طرفداران مداخله، مباحث امنیتی را مورد توجه قرار دادند؛ با این ادعا که مداخله‌های آمریکا موجب ترویج دموکراسی می‌شود. هرچند سابقه تاریخی نشان می‌دهد که مداخله‌های پلیس آمریکا در تقویت دموکراسی ناکام بوده و اغلب موجب تثبیت دیکتاتوری‌ها شده است. این سابقه نشان می‌دهد که ایالات متحده فاقد اراده و توانایی لازم برای پیشبرد دموکراسی است و رهبران آمریکایی فقط زمانی از دموکراسی حمایت می‌کنند که حکومت‌هایی شکل بگیرند که حامی سیاست‌های آمریکا باشند (Akhtar et al, 2003: 106). به‌طور کلی ابزارهای مداخله ایالات متحده متفاوت است از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

۱. کمک‌های اقتصادی و نظامی؛

۲. تحریم‌های اقتصادی؛

۳. مداخله مخفی؛

۴. مداخله شبه-نظامی؛

۵. مداخله نظامی مستقیم (Keohane, 2011).

رابرت کوهین^۲ شش معیار را برای توجیه مداخله آمریکا به هنگام به خطر افتادن منافع آمریکا ارائه کرده است:

- اقدام نظامی نباید غیرعادلانه باشد. البته مهم نیست که عادلانه باشد، فقط نباید غیرعادلانه باشد؛
- هیچ راهبرد برتری به جز استفاده از زور وجود نداشته باشد؛
- باید یک راهبرد خروج سیاسی معقول وجود داشته باشد که دستاوردهای مهم مداخله را حفظ کند؛

¹ James Monroes

² Robert Keohane

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

- اگر تنها راهبرد خروج موجب از بین رفتن دستاوردهای شما شود، نباید اقدام کرد؛
- اهداف باید به صراحت مشخص شود و اینکه شاخص‌های سنجش و دستاوردهای مهم مشخص باشد؛
- در نهایت باید رویه‌های صریح برای ارزیابی‌های دوره‌ای و شفافیت کامل وجود داشته باشد (Keohane, 2011).

بررسی تاریخی اقدامات مداخله‌جویانه ایالات متحده در شوروی، کوبا، شیلی و کره شمالی نشان می‌دهد که جاسوسی، حمایت از کودتاچیان، تحریم، حمایت از اپوزیسیون، اعطای تابعیت و پشتیبانی مالی و تسلیحاتی از آن‌ها، اقدامات در چارچوب شورای امنیت و مداخله مستقیم نظامی از اصلی‌ترین ابزارهای سیاست خارجی آمریکا در دخالت در این کشورها بوده است. آمریکا در شوروی از طریق تخریب چهره اخلاقی اتحاد جماهیر شوروی، جلوگیری از گسترش ایدئولوژی کمونیستی شوروی، ممانعت از دسترسی شوروی به تکنولوژی‌های پیشرفته، کاهش ارزش محصولات شوروی در بازارهای بین‌المللی، افزایش هزینه‌های داخلی، وادارسازی شوروی به هزینه‌کرد متقابل، استفاده از افکار عمومی، فروپاشی شوروی، جاسوسی از اسناد شوروی به بهانه اسرای آمریکایی و MIA، حمایت ایالات متحده از دولت‌های مبارز با کمونیسم، تقویت اقتدارگرایی چین در برابر کمونیسم روسیه و حمایت از اعطای منچوری به چین در قبال فاصله از مسکو، به دخالت در امور داخلی این کشور تا فروپاشی پرداخت. همچنین به‌طور خلاصه اقدامات مداخله‌جویانه آمریکا در کوبا در این چارچوب‌ها قابل بررسی است: انفجار هواپیمای کوبایی با طراحی سازمان سیا، حمله نظامی به خلیج خوک‌ها، بحران موشکی کوبا، اقدامات ضد کوبایی آمریکا پس از فروپاشی شوروی، افزایش فشارها و تحریم‌ها بر کوبا در یک ماه پایانی دوره ترامپ، تحریم‌های آمریکا بر کوبا در حوزه ارسال پول از خارج، وضع تحریم‌های گذرنامه‌ای، اتهامات در حوزه تروریسم، دخالت دولت بایدن در امور داخلی کوبا. آمریکا در شیلی با کودتا و در قبال کره شمالی از طریق مداخله مستقیم نظامی و تحریم‌های شدید اقتصادی، همچنین تلاش برای انزوای این کشور اقدامات متعددی را در راستای مداخله در این کشورها انجام داده است.

۲-۳- آمریکا و روند مداخله در ایران

بررسی مداخلات ایالات متحده در ایران از آنجا اهمیت دارد که اقدامات آمریکا و متحدان آن علیه امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران در طول چند دهه اخیر جمهوری اسلامی ایران را با تهدیدهای اساسی و هزینه‌های فراوان سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو کرده است.

تحریم‌های اقتصادی در شدیدترین و پیچیده‌ترین شکل بی‌سابقه خود، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را در انزوای کامل قرار داده است، موضوعی که سبب خلق معمای امنیتی بغرنج و پیچیده‌ای برای بقا و موجودیت جمهوری اسلامی ایران شده است. آن‌ها از این طریق سرمایه اجتماعی نظام را نشانه رفته‌اند. آمریکا و متحدان آن از طریق مداخله در امنیت داخلی ایران به دنبال وارد کردن مردم به معادله مقابله خود با ایران هستند. به تعبیر روشن‌تر از آنجا که اقتدار دفاعی ایران راه را بر هرگونه مقابله مستقیم بسته است، آن‌ها در تلاش هستند از طریق راهبری مردم پایه به مقابله با ایران برخیزند. آنان از طریق مهیا کردن شرایط برای ایجاد نارضایتی‌های اجتماعی به دنبال رویارویی مردم و نظام و فرسایش قدرت آن هستند. تحریم‌های اقتصادی، حملات سایبری، نفوذ، شایعه‌پراکنی و... همه در راستای چنین هدفی از سوی آمریکا و متحدان آن علیه ایران به‌طور گسترده در دستور کار قرار گرفته‌اند. حتی موضوعی مانند خشک‌سالی که کاملاً طبیعی و اقلیمی است با مداخله خارجی به عاملی برای رویارویی مردم و نظام تبدیل شده است. همچنین در اهمیت موضوع همین بس که در چند سال اخیر چرخه‌های زمانی آشوب و نارضایتی اجتماعی در ایران کاهش یافته است. اگر در گذشته جمهوری اسلامی ایران در طول یک دهه تنها با یک آشوب خیابانی روبه‌رو بود در دهه نود چندین آشوب را پشت سر گذاشته است. موضوع مهم؛ اما در این باره نقش مداخله‌گر خارجی خصوصاً آمریکا و متحدان آن در شکل‌گیری چنین شرایطی علیه جمهوری اسلامی ایران است. رهبر انقلاب^(مدظله‌العالی) در باب مداخله آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران چنین می‌فرماید: «بسیاری از نابسامانی‌ها، کمبودها و مشکلات، به دلیل دشمنی، دخالت و خباثت دشمنان جهانی ماست. بنابراین، کسب معرفت در ارتباط با شناخت شیوه‌ها و الگوهای مداخله دشمنان خصوصاً آمریکا علیه امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران نه اهمیت اساسی که اهمیتی حیاتی دارد».

بلافاصله پس از انقلاب اسلامی، ابتدا سیاست قرنطینه انقلاب به رهبری آمریکا و متحدان آن علیه ایران در دستور کار قرار گرفت. سپس با فاصله اندکی از پیروزی انقلاب اسلامی با حمایت آمریکا و متحدان عربی آن طولانی‌ترین نبرد قرن بیستم از سوی عراق به ایران تحمیل شد. حتی فراتر از حمایت مادی، آمریکا در پایان جنگ هشت‌ساله تحمیلی عملاً به نفع عراق وارد مقابله مستقیم نظامی با جمهوری اسلامی ایران شد (Qarni, 2019: 14).

بالا رفتن گسترده هزینه تقابل مستقیم نظامی به ایران، راهبردهای مقابله‌جویانه آمریکا را با گسست روبه‌رو کرد. ایران از فردای پایان جنگ با تکیه بر قدرت دفاعی خود عملاً موفق به ترسیم خطوط بازدارندگی خود در مقابل آمریکا شد. بن‌بست راهبردی ناشی از بازدارندگی سبب شد

آمریکا معطوف به مقابله با ایران به طریق دیگری شود. به طور دقیق از ۲۰۰۱ در کنار تهدید به اعمال حمله نظامی و تحریم‌ها موضوع مقابله نرم نیز علیه ایران در دستور کار قرار گرفت. نقطه عطف ساز کار نرم آمریکا علیه ایران در این دوره طرح خاورمیانه بزرگ بود. طرحی که هدف اساسی آن ایجاد چالش علیه امنیتی داخلی جمهوری اسلامی ایران در سطوح مختلف نظامی، سیاسی، هویتی و اقتصادی بود. چنین موضوعی تا حد زیادی قدرت مانور ایران را در مقابل متحدان عربی و عبری آمریکا در خاورمیانه می‌کاست. در راستای طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا به همراه متحدان، عربی-عبری خود کارزار سیاسی گسترده‌ای را در راستای اقناع افکار عمومی جهانی پیرامون این موضوع که ایران تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی است، به کار بستند. اقناع مسیر مقابله آمریکا علیه ایران را بیش از پیش هموار می‌کرد؛ زیرا امنیتی کردن ایران در افکار عمومی داخلی و جهانی حتی اعمال حمله نظامی را نیز امکان‌پذیر خواهد کرد (Dehghani Firouzabadi, 2009:211). در بعد سیاسی مهم‌ترین هدف تضعیف و نابودی پایه‌های مشروعیت سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران بود. آمریکا از این زمان معطوف به این مهم شد که کارآمدترین راه برای مقابله با ایران پاره کردن حلقه پیوند آن با سرمایه اجتماعی خود است؛ زیرا ثبات‌زدایی، نامشروع سازی و ناکارآمد کردن و جلوه دادن حکومت در اذهان عمومی به تدریج مقدمات لازم را برای سرنگونی و جایگزین کردن آن با نظم مطلوب آمریکایی فراهم خواهد کرد (Qavam, 2013:15-16). چالش‌ها و تهدیدات امنیتی در قالب تغییر رفتار، ساختار و نظام سیاسی علیه ایران از طریق گسترش مداخله و افزایش آسیب‌پذیری‌های داخلی تحقق می‌یافت. به همین دلیل نیز حمایت گسترده از نیروها و گروه‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی در داخل و خارج، تلاش برای ایجاد دوگانه متضاد دولت-ملت از طریق ایجاد نارضایتی‌های اجتماعی از حکومت و تضعیف همبستگی ملی به طور جدی از سوی آمریکا و متحدان آن علیه ایران در دستور کار قرار گرفت.

در حوزه اقتصادی نیز آمریکا با تکیه بر ایجاد تهدیدات ساختاری و کارگزاری تلاش خود را برای ایجاد چالش علیه بعد اقتصادی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و با تکیه بر آن برای سایر ابعاد شروع کرد. ایجاد محدودیت‌های گسترده اقتصادی، مالی و تجاری از طریق اعمال تحریم‌ها چالش‌های گسترده اقتصادی را برای ایران در پی داشته است (Movahed, 2003:379). در این راستا، صدور کالا و خدمات، فروش نفت، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، توسعه اقتصادی و تکنولوژیک، تأمین رفاه برای مردم و دستیابی به اهدافی همانند جایگاه برتر علمی و فناوری در میان ملل اسلامی با چالش روبه‌رو شده است. برای مثال در بحث فروش نفت آمریکا به همراه متحدان

خود تلاش گسترده‌ای را در راستای کاهش جالب توجه درآمدهای نفتی ایران در دستور کار قرار دادند. عربستان از این زمان همگام با آمریکا تلاش کرد خلأ نبود ایران در بازار نفت را جبران کند. کشورهای اروپایی نیز به‌عنوان خریداران عمده نفت ایران شروع به کاهش وابستگی خود و پیدا کردن منابع نفت جایگزین شدند. این موضوع برای آمریکا و متحدان این کشور از آنجا اهمیت داشت که چنین شرایطی با تضعیف بنیه اقتصادی، امنیت ایران در سایر ابعاد را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد. تضعیف قدرت اقتصادی، کاهش قدرت نظامی ایران را نیز سبب می‌شد. این مهم علاوه بر کاهش قدرت مانور ایران در بازی‌های راهبردی منطقه‌ای غرب آسیا، همچنین با ایجاد چالش‌های اقتصادی باعث نارضایتی در میان مردم و به تبعیت از آن کاهش مشروعیت حکومت می‌شد (Brennan, 2022).

در بعد هویتی و اجتماعی نیز آمریکا همگام با متحدان خود تلاش کرد با ایجاد چالش‌های امنیتی، اجتماعی و ساختاری تهدیدات جدی را برای تمامیت ملی و سرزمینی ایران خلق کند. حمایت از اقدامات تجزیه‌طلبانه گروه‌های قومی، تلاش برای ایجاد نیروی دافعه بین قطب‌های همنام سیاسی و اجتماعی و حمایت و تلاش برای ایجاد ناآرامی‌های اجتماعی به‌صورت جدی در دستور کار قرار گرفت (Azghandi, 2012: 208). طرح خاورمیانه بزرگ از ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۷ در قالبی دیگر با تأکید بیشتر بر قدرت نرم به‌صورت گسترده‌تر علیه ایران دنبال شد. هدف استحاله سیاسی و هویتی انقلاب اسلامی در راستای تغییر بنیادین الگوی رفتاری آن بود. تحریم، ترور و دیپلماسی ابزارهای دستیابی به این راهبرد بودند. دو فاز عملیاتی در راستای دستیابی به این هدف از سوی آمریکا علیه ایران تعریف شد. فاز اول تحت عنوان «براندازی نرم» وارد کردن ایران بر مدار انقلاب‌های رنگی بود. فتنه سبز با حمایت همه‌جانبه آمریکا، عربستان، رژیم صهیونیستی و کشورهای اروپایی در این راستا عملیاتی شد، فتنه‌ای که اسباب وارد آمدن خسارات و هزینه‌های غیرقابل جبرانی بر پیکره انقلاب اسلامی ایران شد. با وجود این، کارزار فتنه سبز به هدف و غایت خود که براندازی بود، نرسید و با شکست روبه‌رو شد. در میانه این فتنه، در سطح منطقه‌ای نیز آمریکا به همراه متحدان خود کارزار نیابتی فرسایشی و گسترده‌ای را با حمایت از گروه‌های تروریستی علیه ایران و محور مقاومت آغاز کرد، موضوعی که سبب وارد شدن ایران به میدان مبارزه پرهزینه با گروه‌های تروریستی شد. در سال ۲۰۱۷ با هدف ناامن کردن ایران، اقدامات تروریستی گروه‌های تکفیری با حمایت آمریکا و متحدان این کشور به تهران رسید (Katzman, 2018: 23).

همزمان فاز دوم تحت عنوان «پروژه نورمالیزاسیون» نیز علیه ایران فعال شده بود. پروژه نورمالیزاسیون فرآیندی هشت مرحله‌ای را در راستای دستیابی به هدف خود طراحی کرده بود. برجام اولین مورد توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ بود. در راستای تحمیل محدودیت‌ها به ایران، کارزار دیپلماتیک گسترده‌ای به رهبری هیلاری کلینتون و با همراهی عربستان، کشورهای اروپایی و رژیم صهیونیستی علیه ایران شروع شد. رژیم صهیونیستی در این دوره با حمایت کامل آمریکا، اقدامات خصمانه گسترده‌ای را علیه برنامه اتمی ایران در قالب خرابکاری، انفجار و ترور دانشمندان در پیش گرفت. سرانجام آمریکا و متحدان آن با ایجاد اجماع جهانی سبب تحمیل محدودیت‌های ناشی از توافق اتمی ۲۰۱۵ (برجام) بر ایران شدند. برجام دوم ایجاد توافق حول تحمیل محدودیت بر برنامه موشکی و دفاعی جمهوری اسلامی ایران تعریف شده بود. مسائل منطقه‌ای، مسائل حقوق بشری، موضوع فلسطین، عادی‌سازی روابط با آل سعود، به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی و در پایان عادی‌سازی روابط با آمریکا، گام‌های دیگر این فرآیند بودند.

اقدامات آمریکا علیه امنیت و بقای وجودی جمهوری اسلامی ایران نه تنها استمرار پیدا کرد که از ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ روی خشن و سخت‌تری به خود گرفت. براندازی نرم در دوران ترامپ با تکیه بر کارزار فشار حداکثری در دستور کار قرار گرفت. این کارزار که مورد حمایت گسترده محور عربی-عبری-غربی بود، بانی شدیدترین و پیچیده‌ترین تحریم‌ها علیه ایران شد. عمق خصومت ناشی از این کارزار ایران و آمریکا را در ژانویه ۲۰۲۰ تا آستانه تقابل مستقیم نظامی کشاند؛ اما هدف اساسی این کارزار سخت ایجاد درد و رنج فراوان و غیرقابل تحمل برای مردم و نشان دادن جمهوری اسلامی ایران به عنوان عامل این درد و رنج است. به همین دلیل نیز بارها در میانه کارزار دونالد ترامپ، مایک پومپئو، برایان هوک، محمد بن سلمان و بنیامین نتانیاهو در پیام‌ها و سخنرانی‌های خود رهبران ایران را مسئول درد و رنج مردم معرفی می‌کردند، موضوعی که هماهنگ و هدفمند در راستای رویارویی مردم و حکومت در خیابان‌ها در دستور کار قرار گرفته بود. آمریکا در راستای حصر و انزوای ژئوپلیتیک ایران به همراه متحدان خود طرح ناتو عربی، ائتلاف دریایی خلیج فارس و صلح ابراهیم را در دستور کار قرار دادند. عنادورزی آمریکا علیه ایران با روی کار آمدن جو بایدن و فعال شدن دوباره پروژه نیمه‌تمام نورمالیزاسیون همچنان استمرار پیدا کرده است.

به‌طور کلی، آمریکا و متحدان عربی-عبری-غربی آن در طول ۴۰ سال گذشته تلاش‌های گسترده و پیوسته‌ای را برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران در قالب تلاش برای مقابله مستقیم نظامی، تحریم‌های سیاسی و اقتصادی گسترده، براندازی، حمایت از اقدامات تجزیه‌طلبانه، ایجاد

هرج و مرج و آشوب سیاسی، استحاله سیاسی و هویتی، تلاش برای انزوای سیاسی در جامعه بین‌الملل، جنگ نیابتی و سامان‌دهی گروه‌های تروریستی را در پیش گرفته‌اند (Ghasemi, 2021:355).

موضوع مهم؛ اما تمرکز آن‌ها در دو دهه اخیر بر امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران و ایجاد چالش‌های گسترده برای آن است. این موضوع به این دلیل است که آن‌ها در سطح منطقه‌ای موفق به مهار ایران نشده‌اند. از سوی دیگر ایران با ترسیم خطوط بازدارندگی سبب خلق بن‌بست راهبردی در بازی‌های راهبردی غرب آسیا در مقابل آمریکا و متحدان آن شده است. برآیند این تحول از یک سو افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران در خاورمیانه و از سوی دیگر تمرکز آمریکا بر مقابله با ایران در حوزه داخلی است (Graham, 2015). در حوزه داخلی آمریکا و متحدان آن با رویکردی ترکیبی ابعاد مختلف امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی را نشانه رفته‌اند. رویکرد آمریکا در پیش گرفتن یک تهاجم تمام‌عیار در عرصه‌های مختلف علیه جمهوری اسلامی ایران است. هدف این راهبرد به چالش کشیدن ایران در ابعاد مختلف و در زمینه‌های مختلف است. در بعد اقتصادی تمرکز بر ایجاد بی‌ثباتی اقتصادی، ایجاد چالش‌ها و محدودیت‌های تکنولوژیک و حصر و انزوای اقتصادی ایران است. در بعد اجتماعی آمریکا و متحدان آن به دنبال استحاله هویتی، اضمحلال سرمایه اجتماعی و استحاله آرمان‌های نظام هستند. در حوزه سیاسی تمرکز بر لرزان کردن پایه‌های حفظ‌کننده حکومت و ساختارهای نهادی آن، خدشه‌دار کردن چهره رهبران برجسته نظام، مشروعیت‌زدایی از حکومت، سست کردن پایه‌های اقتدار و حاکمیت نظام و ایجاد چالش برای حیات ایدئولوژیک نظام است. در بعد امنیتی ایجاد چالش برای نهادهای برقرارکننده نظم و امنیت داخلی، کاهش چرخه زمانی بی‌ثباتی‌های سیاسی برای حکومت، ایجاد کانون‌های ضدامنیتی و گسترش حملات سایبری مد نظر آمریکا و متحدان است. در حوزه دفاعی گسترش حملات در مناطق خاکستری و تلاش برای شکست بازدارندگی ایران مد نظر آمریکا و متحدان این کشور علیه ایران است. باید گفت تمرکز آمریکا بر امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران به این دلیل است که از نظر آن‌ها کارآمدترین راه برای کاهش قدرت مانور ایران در بازی‌های راهبردی منطقه‌ای خاورمیانه، ایجاد چالش‌های داخلی برای این کشور است، این موضوع با ایجاد دغدغه درونی، ایران را معطوف به درون خواهد کرد.

چرخش راهبردی آمریکا برای مقابله با ایران و تمرکز آن بر امنیت داخلی ایران همانند نقطه عطف تقابل و رویارویی آمریکا و شوروی در جنگ سرد در طول دهه ۱۹۸۰ است. در آن زمان آمریکا و بلوک غرب به دنبال پایان دادن به رقابت فرسایشی و دور باطل موازنه نظامی خود با شوروی

طرحی بلندپروازانه به نام «جنگ ستارگان» را مطرح کردند که هدف اساسی آن از پای درآوردن نهایی شوروی بود. این ایده به‌عنوان یک برنامه راهبردی همه‌جانبه از سوی آمریکا، کلیه نیروها و امکانات بالقوه سیاسی، اقتصادی، صنعتی، علمی و نظامی شوروی را به رقابت و مبارزه می‌طلبید. تلاش‌های آمریکا برای شبکه‌سازی ضد کمونیستی که با هدایت سازمان او.پی.سی^۱ که بخشی از سازمان سیا بود به‌طور گسترده‌ای شروع به کار کرد. رهاورد نهایی از یک سو خلق مجموعه گسترده‌ای از گرایش‌های گریز از مرکز از آسیای مرکزی تا اروپای شرقی و از سوی دیگر تأثیرگذاری بر روشنفکران و تصمیم‌گیران درونی شوروی مانند گورباچف بود. ایالات متحده از این طریق با شبکه‌سازی گسترده از طریق تهاجم اطلاعاتی در بخش‌های مختلف جامعه متصلب شوروی نفوذ کرده بود (غریب‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۴).

در دهه ۸۰ میلادی، آمریکا فروش تکنولوژی‌های نفتی و گازی را به شوروی تحریم کرد و در مرحله بعد ساخت خط لوله گازی شوروی به اروپا را با موانع جدی روبه‌رو کرد. آمریکا با ایجاد فشار به متحدان خود در غرب اروپا اجازه همکاری شرکت‌های غربی در ساخت خط لوله گازی را نداد و از سوی دیگر، همکاری‌های بانکی غرب را با شوروی به شدت کاهش داد، طرحی که حتی سبب ممانعت از کمک متحدان این کشور مانند آلمان شرقی، لهستان و به مسکو شده بود. این در حالی بود که شوروی حساب ویژه‌ای روی درآمدهای گازی خود باز کرده بود؛ بنابراین این کشور در تأمین منابع مالی لازم برای رقابت با آمریکا در میانه دهه ۸۰ با یک مشکل بزرگ مواجه شد (Begby, 2003: 11).

در سال ۱۹۸۱، آمریکا با همکاری فرانسه ضربه اساسی دیگری به شوروی زد. در این سال، ۲۰۰ افسر اطلاعاتی شوروی که در کشورهای مختلف غربی در حال جاسوسی برای شوروی بودند، شناسایی شدند. این مهم از آن جهت برای شوروی دردناک بود که این افراد نقش مهمی در انتقال فناوری به شوروی از طریق سرقت فناوری غربی داشتند.

در ژانویه ۱۹۸۲، برنامه دیگری برای خراب‌کاری در درون قلمرو شوروی تدارک دیده شد. برنامه این بود که طی یک توطئه فناوری‌هایی در اختیار شوروی قرار داده شود؛ اما فناوری‌هایی که مدتی برای آن‌ها مفید است و سپس شکست می‌خورد. نقشه این بود که به اتحاد جماهیر شوروی اجازه داده شود که سیستم کنترل خطوط لوله گازی غربی را مدیریت کند؛ اما این سیستم که پمپ‌ها، توربین‌ها و دریچه‌ها را کنترل می‌کرد، پس از مدتی کار عادی باید از کار بازمی‌ماند و

¹ O.P.C

مقدمات ایجاد انفجار در خطوط گازی را فراهم می‌کرد. نتیجه این طرح آمریکا از هم گسیختگی گسترده اقتصادی، فجایع محیط‌زیستی و انفجار خطوط گازی شوروی بود، قدرتمندترین انفجارهای غیرهسته‌ای و آتش‌سوزی گسترده‌ای که تا آن زمان از فضا ثبت شده بود (Morsali, 2016: 386). آخرین ضربه به شوروی در حوزه نظامی بود. در ۲۳ مارس ۱۹۸۳ سنای آمریکا بودجه مورد نیاز برای طرح بلندپروازانه ریگان در قالب جنگ ستارگان را به تصویب رساند. این در حالی بود که در همین زمان شوروی به دلیل صدمات ناشی از ضربات آمریکا در حوزه اقتصادی و فناوری در آستانه فروپاشی اقتصادی بود، موضوعی که جاماندن شوروی از رقابت با طرح جدید آمریکا و قطع امید از موازنه نظامی با این کشور شد. به‌طور کلی، آمریکا با وارد کردن ضربات اساسی به شوروی از درون در حوزه‌های موضوعی مختلف سرانجام این کشور را در دسامبر ۱۹۹۱ از پای درآورد.

۳- روش تحقیق

۳-۱- رویکرد ترکیبی اکتشافی

این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحقیق آمیخته (ترکیبی از کیفی و کمی) و با رویکرد اکتشافی به بررسی ابعاد مداخله آمریکا در جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. ماهیت پیچیده موضوع و نیاز به تحلیل چندبعدی، استفاده از این روش ترکیبی را ضروری ساخته است.

۳-۲- مرحله کیفی: کشف و طراحی الگو

در گام نخست، با مرور نظام‌مند اسناد و منابع معتبر، چارچوب اولیه پژوهش شامل ابعاد، مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌های مداخله آمریکا استخراج گردید. سپس با انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق با ۲۰ تن از خبرگان حوزه امنیت ملی و روابط بین‌الملل، داده‌های کیفی غنی‌ای جمع‌آوری شد. این مصاحبه‌ها با روش تحلیل محتوای کیفی و رویکرد تلخیصی مورد بررسی قرار گرفتند تا الگوی اولیه مداخله طراحی شود. برای افزایش اعتبار پژوهش، سؤالات مصاحبه در چندین مرحله بازبینی و با نظر متخصصان نهایی گردید.

۳-۳- مرحله کمی: اعتبارسنجی و اولویت‌بندی

در فاز کمی، پرسشنامه‌ای محقق‌ساخته مبتنی بر یافته‌های کیفی طراحی شد. روایی این ابزار پس از سه دور اصلاح و با نظرسنجی از ۸ متخصص مطالعات امنیتی تأیید گردید. پرسشنامه دو هدف اصلی را دنبال می‌کرد:

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

- شناسایی متغیرهای کلیدی مداخله آمریکا و متحدانش؛
- سنجش میزان اهمیت و اولویت هر یک از این عوامل.

۴-۳- تحلیل داده‌ها

تحلیل کمی: به کارگیری آمار توصیفی و استنباطی (آزمون فریدمن و مدل‌سازی معادلات ساختاری) در نرم‌افزارهای SPSS و MicMac
اگرچه این پژوهش از هر دو روش کیفی و کمی بهره می‌برد، اما وجه غالب آن کیفی است. فرآیند تحقیق به این ترتیب پیش رفت:

- استخراج اولیه مفاهیم از طریق مطالعات اسنادی؛
 - غنی‌سازی داده‌ها با مصاحبه‌های خبرگی؛
 - اعتبارسنجی یافته‌ها از طریق پیمایش؛
 - طراحی نهایی الگوی مداخله بر اساس تلفیق یافته‌ها.
- این روش‌شناسی ترکیبی امکان درک عمیق‌تر پدیده مداخله را فراهم کرده و از طریق مثلث‌سازی داده‌ها (مصاحبه، پرسشنامه و اسناد) به افزایش اعتبار پژوهش کمک شایانی نموده است.

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

پس از توزیع پرسشنامه با بهره‌گیری از مدل STEEPV (منظور تنظیم و توزیع پرسشنامه بر اساس نخبگان حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فناورانه، ارزشی)، در بخش‌های مورد مطالعه، تحلیل SPSS، اصلی‌ترین متغیرهای مداخله ایالات متحده در ایران، با توجه به نظرات نخبگان به شرح ذیل احصا شد:

متغیرها	حوزه	ردیف
اقدامات تحریمی	اقتصادی	۱
تحریم متحدان تجاری		
ائتلاف‌سازی و اجماع‌سازی	سیاسی	۲
تخریب سرمایه اجتماعی		
فرسایش قدرت تاکتیکی و عملیاتی ایران	امنیتی	۳
فروش تسلیحات نظامی به رقیب		
جنگ ترکیبی	فرهنگی-ارزشی	۴
دروغ‌پردازی و سناریوسازی و کشته‌سازی		
خرابکاری سایبری	فناوری	۵
خرابکاری در زیرساخت‌های فنی		

۴-۱- تعیین حالات مختلف پیشران‌ها و ترسیم ماتریس تحلیل ساختاری

در این گام، حالات کیفی ممکن برای هر یک از پیشران‌ها مشخص و ماتریس متناظر با آن ترسیم می‌شود. بر اساس توضیحات ارائه شده برای هر یک از نیروهای پیشران در گام قبل می‌توان حالات ذیل را برای هر کدام از آنها متصور بود.

فناوری	اجتماعی		امنیتی		سیاسی		اقتصادی		اقدامات تحریمی	اقدامات تحریمی
	خرابکاری سایبری	دروغ پردازی و سناریو سازی و کشته سازی	جنگ ترکیبی	فروش تسلیحات نظامی به رقبا	فرسایش قدرت تاکتیکی و عملیاتی ایران	تخریب سرمایه اجتماعی	اتلاف سازی و اجماع سازی	تحریم متحدها تجاری		
خرابکاری در زیرساخت‌های فنی	۲	۳	۳	۳	۰	۲	۱	۲	۰	اقدامات تحریمی
خرابکاری سایبری	۲	۱	۱	۱	۰	۱	۰	۰	۱	تحریم متحدها تجاری
خرابکاری در زیرساخت‌های فنی	۳	۱	۳	۳	۰	۳	۰	۳	۰	اتلاف سازی و اجماع سازی
خرابکاری سایبری	۳	۳	۳	۲	۰	۰	۳	۲	۳	تخریب سرمایه اجتماعی
خرابکاری در زیرساخت‌های فنی	۲	۱	۲	۲	۰	۱	۰	۰	۰	فرسایش قدرت تاکتیکی و عملیاتی ایران
خرابکاری در زیرساخت‌های فنی	۱	۲	۲	۰	۳	۲	۱	۱	۲	فروش تسلیحات نظامی به رقبا
خرابکاری در زیرساخت‌های فنی	۳	۲	۰	۳	۳	۳	۳	۳	۳	جنگ ترکیبی
خرابکاری در زیرساخت‌های فنی	۳	۰	۲	۲	۳	۳	۰	۳	۳	دروغ پردازی و سناریوسازی و کشته‌سازی
خرابکاری در زیرساخت‌های فنی	۰	۱	۳	۳	۳	۲	۱	۱	۲	خرابکاری سایبری
خرابکاری در زیرساخت‌های فنی	۱	۰	۲	۱	۳	۱	۲	۱	۱	خرابکاری در زیرساخت‌های فنی

۴-۲- ترسیم نمودار تأثیرگذاری - تأثیرپذیری

در این گام جایگاه تمامی پیشران‌ها در نمودار تأثیرگذاری و تأثیرپذیری معین می‌شود. در واقع این نمودار ابزاری برای ارزیابی نقش پیشران‌ها در موضوع تحت مطالعه است. این گام را می‌توان زیربنای تدوین سناریوها دانست. فرایند کلی ترسیم این نمودار به این نحو است که مجموع تمامی ضرایب تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از ماتریس تأثیرات متقابل محاسبه و جایگاه هر پیشران بر اساس میزان کلی تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری مشخص می‌شود؛ بنابراین ضرایب تأثیر در ماتریس تأثیرات

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

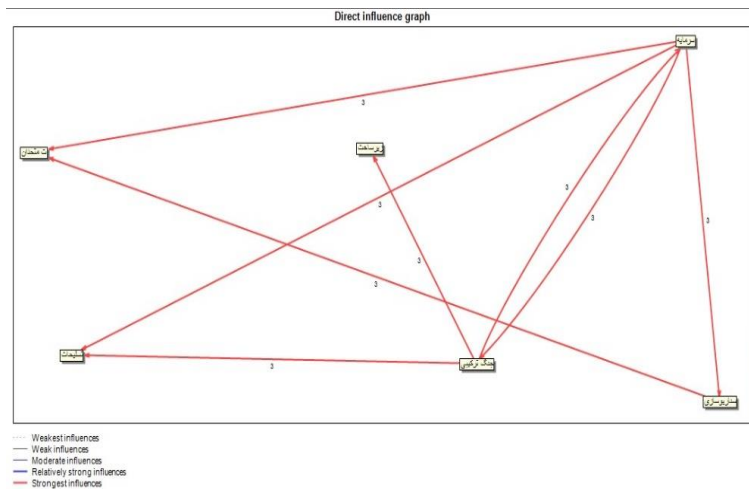
متقابل، هر پیشران دارای دو مختصات [اثرپذیری و اثرگذاری] خواهد بود که نشان‌دهنده جایگاه هر پیشران در نمودار است. نمودار نشان‌دهنده روابط تأثیرگذاری و تأثیرپذیری دخالت ایالات متحده در ایران است. ضرایب تأثیر هر سطر مختصات تأثیرگذاری پیشران و ضرایب تأثیر هر ستون، مختصات تأثیرپذیری هر پیشران را نشان می‌دهد. البته در این پژوهش از ضرایب به دست آمده صرفاً برای به دست آوردن اصلی‌ترین متغیرها و شاخص‌های تأثیرگذار در دخالت‌های ایالات متحده در ایران استفاده می‌شود و نه برای ترسیم سناریوها.

طبق نتایج به دست آمده از نرم افزار میک مک تحلیل پایداری ناپایداری سیستم بر اساس پلان اثرگذاری و اثرپذیری مستقیم آورده شده است. پراکنش پیشران‌ها روی پلان اثرگذاری-اثرپذیری نشان‌دهنده ویژگی کلی سیستم است و بر اساس شکل پراکنندگی پیشران‌ها روی پلان مشخص می‌شود؛ که سیستم پایدار است یا ناپایدار دستگاه‌های ناپایدار، با پیشران‌هایی که هم اثرگذارند و هم اثرپذیر، تحولات شدیدی در آینده خواهند داشت و وضعیت کنونی آن‌ها پایدار نخواهد ماند. در این حالت پراکنش پیشران‌ها لوزی شکل و از جنوب غربی به شمال شرقی نمودار خواهد بود؛ اما چنانچه سیستم دارای تعداد زیادی پیشران‌های اثرگذار و در سمت مقابل تعداد زیادی عوامل اثرپذیر باشد و پراکنش متغیرها به شکل L از سمت چپ نمودار ظاهر شود، سیستم پایدار است و شرایط کنونی سیستم در آینده تغییر چندانی نخواهد کرد. مطابق نتایج میک مک، بر اساس نظر خبرگان وضعیت آینده هوش مصنوعی در تجارت ایران تا حدودی پایدار است و شرایط کنونی حاکم در آینده امکان تغییر خواهد داشت.

در ادامه با وارد کردن جدول پیشران‌ها در نرم افزار، خروجی‌های زیر به دست آمد:

این خروجی نهایت در مدل زیر طراحی شد. با توجه به خروجی نرم‌افزار، مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار در دخالت ایالات متحده در ایران، در نمودار زیر نمایش داده شده است.

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی



همچنین تحلیل گراف اثرگذاری بدین شرح است: گراف اثرگذاری نشان دهنده روابط پیشرانها و چگونگی اثرگذاری آنها بر همدیگر است. این گراف در قالب خطوط قرمز و آبی نشان داده می‌شود که انتهای هر خط با یک پیکان نشان داده شده و بیانگر جهت اثرگذاری هر پیشران است. خطوط قرمز نشان دهنده اثرگذاری شدید عوامل بر همدیگر است و خطوط آبی، با تفاوت در ضخامت، روابط متوسط تا ضعیف را نشان می‌دهد. همان گونه که در تصویر گراف مشخص است موضوع سرمایه اجتماعی اثر مستقیمی بر جنگ ترکیبی دارد. در واقع هر میزان که سرمایه اجتماعی پایین تر آید، بستر مناسب تری برای مداخله از طریق جنگ ترکیبی به وجود خواهد آمد. همچنین سرمایه اجتماعی بر سناریوسازی هم اثر مستقیم خواهد گذاشت.

نتیجه گیری

تحقیق حاضر با بررسی متغیرهای کلیدی مؤثر بر آینده مداخله ایالات متحده در ایران نشان می‌دهد که رویکرد واشنگتن در قبال جمهوری اسلامی ایران به سمت الگوی پیچیده‌ای از جنگ ترکیبی تکامل یافته است. این پارادایم، برخلاف روش‌های سنتی مداخله، از ترکیب هماهنگ ابزارهای نظامی، غیرنظامی و فناورانه بهره می‌برد تا بدون درگیری مستقیم و با حداقل هزینه، حداکثر فشار را بر ایران اعمال کند. یافته‌ها حاکی از آن است که جنگ ترکیبی آمریکا علیه ایران احتمالاً در چهار بعد اصلی تشدید خواهد شد. در بعد اقتصادی، شاهد تداوم و حتی تشدید تحریم‌ها با تمرکز بر بخش‌های حیاتی خواهیم بود. این تحریم‌ها احتمالاً شامل انسداد دسترسی به فناوری‌های پیشرفته، محدودیت‌های بیشتر در نظام بانکی بین‌المللی و فشار بر شرکای تجاری ایران می‌شود. واشنگتن

به‌ویژه بر قطع ارتباطات مالی ایران با جهان خارج تأکید ویژه‌ای خواهد داشت. حملات سایبری و جنگ اطلاعاتی دیگر محور مورد انتظار است. زیرساخت‌های حیاتی کشور مانند شبکه‌های انرژی، بانکی و حمل‌ونقل در معرض تهدید جدی قرار دارند. هم‌زمان، جنگ رسانه‌ای از طریق شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های خارجی با هدف ایجاد نارضایتی اجتماعی و تضعیف اعتماد عمومی تشدید خواهد شد. این اقدامات با تولید و انتشار گسترده اخبار جعلی و تحلیل‌های جهت‌دار همراه خواهد بود. در بعد روانی و نرم، آمریکا احتمالاً به حمایت از ناآرامی‌های اجتماعی و استفاده از اینفلوئنسرها برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی ادامه خواهد داد. این پروژه‌ها با هدف ایجاد بی‌اعتمادی به نهادهای حکومتی و تشدید شکاف‌های اجتماعی طراحی می‌شوند. بحران‌های موقت معیشتی یا محیط زیستی می‌تواند بهانه‌ای برای تشدید این فشارها باشد. در نهایت، بعد امنیتی و نیابتی شامل حمایت از گروه‌های مخالف در مرزها و تلاش برای ایجاد ناامنی در مناطق حساس خواهد بود. افزایش حضور نظامی غیرمستقیم در کشورهای همسایه و تحریک تنش‌های قومی از دیگر ابزارهای پیش‌بینی شده در این حوزه است.

این پژوهش تأکید می‌کند که موفقیت ایران در مقابله با جنگ ترکیبی آمریکا، مستلزم تدوین راهبرد یکپارچه است که هم‌زمان بر افزایش تاب‌آوری اقتصادی (مانند توسعه تجارت غیردلاری)، ارتقای امنیت سایبری، دیپلماسی رسانه‌ای فعال و تقویت همبستگی اجتماعی متمرکز باشد. همچنین، رصد هوشمندانه تحرکات آمریکا در هر یک از این ابعاد و پاسخ‌های سریع و متناسب، می‌تواند هزینه‌های مداخله را برای طرف آمریکایی افزایش دهد. به‌ویژه، سرمایه‌گذاری بر فناوری‌های بومی و کاهش وابستگی به زنجیره‌های تأمین خارجی، می‌تواند اثرات جنگ اقتصادی را خنثی کند. در نهایت، این تحلیل نشان می‌دهد که مداخله آمریکا در ایران نه تنها کاهش نخواهد یافت، بلکه به سمت اشکال نامتقارن و غیرمستقیم متمایل می‌شود که نیازمند هوشیاری و انعطاف‌پذیری راهبردی از سوی تهران است.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، مقاله پیش‌رو فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.

Translated References to English

Ebrahimi, N. (2007). The Evolution of the Concept of Humanitarian Intervention in International Relations, *Strategic Studies Quarterly*, Year 10, Issue 4, pp. 807-830. [in Persian]

- Ambrose, S. (1984). The Hegemonic Trend in the History of American Foreign Policy, Translated by Ahmad Tabandeh, p. 174. [in Persian]
- Qarni, R., Influence and Transformation, Tehran, p. 96. Correspondence and Thought (2019). Issue 47, p. 104. [in Persian]
- Qavam, S.A.A., Najafisiyar, R. (2013). Promoting the Concept of Humanitarian Intervention in the Context of International Relations Theories (with Emphasis on the English School), International Relations Studies Quarterly, Volume 6, Consecutive Issue, pp. 37-60. [in Persian]
- Dehghani Firouzabadi, S.J. (2009). Ontological Security in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, International Quarterly Journal of Foreign Relations, No. 1. [in Persian]
- Movahed, M.A. (2003). The Uneasy Sleep of Oil, Tehran, Karnameh, pp. 788-789. [in Persian]
- Azghandi, A., Majid, K. (2012). A Study of the National Security of the Islamic Republic of Iran from the Perspective of Constructivism Theory. Political Sciences, 8(21), 205-231. SID. [in Persian]
- Ghasemi, F. (2021). A Step Towards a Theoretical Model of a Diffusion Order - A Branch in Modern International Politics Geopolitics Magazine, Spring 2021 - Page Number - From 327 to 352. [in Persian]
- Morsali, F. (2016). Intellectual Centers of Arrogance (Introduction and Review of the Functions of Soft War Foundations), Tehran: 2016 Asrar Qalam, p. 86. [in Persian]
- Akhtar, S., Shahid, M., Khalid, M. (2003). US Policy of Intervention: A Critical Analysis. India Quarterly, 93-120
- Keohane, R. (2011). When Should the US Intervene? Criteria for Military Intervention in Weak Countries. Cornell International Affairs Review, 5.(1)
- Choi, S.-W., James, P. (2014). Why Does the United States Intervene Abroad? Democracy, Human Rights Violations, and Terrorism. Journal of Conflict Resolution, 60(5), 899-926.
- Walker, T. C. (2009). Liberal Internationalism and Intervention: An Early Transatlantic Dialogue between Thomas Paine and Immanuel Kant. Retrieved June 3, 2022, from https://www.gvsu.edu/cms4/asset/54A33349-DDB5-9122-52D039391EF8BB6C/liberal_intervention_10.pdf.
- Brennan, D. (2022, August 2). John Bolton Blasts Joe Biden's Hollow Iran Threat, Nuclear Deal is Religious Pursuit. Retrieved August 1, 2022, from Newsweek: <https://www.newsweek.com/john-bolton-blasts-joe-biden-hollow-iran-threat-nuclear-deal-jcpoa-religious-pursuit-1676785>
- Graham, L. (2015, July 16). Press – Release – Mic: Lindsey Graham Slams Iran Nuclear Deal, Saying It “Empowers the Oppressors”. Retrieved June 12, 2022, from
- Harkov, L. (2021, January 11). Kissinger: Return to Iran Deal Could Spark Middle East Nuclear Arms Race. Retrieved June 4, 2022, from Jpost
- Begby, E. (2003). Liberty, Statehood and Sovereignty: Walzer on Mill on Non-Intervention. Journal of Military Ethics, 2(1), 46-62
- Katzman, K. (2018). Iran's foreign and defense policies (Congressional Research Service Report No. R44017). Congressional Research Service. P.23

DOI: 10.20241403/CRPS.2502.1034.2.4.3

تحلیل تأثیرات سوگیری‌های شناختی بر تصمیمات و انتخاب‌های سیاسی

رضا مهدی^۱

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی این پرسش انجام شده است که چگونه سوگیری‌های شناختی و هویت‌های گروهی بر فرایند تصمیم‌گیری‌های سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند؟ در پاسخ به این پرسش، با تکیه بر نظریه تفکر دوگانه کانمن (۲۰۱۱) و نظریه هویت اجتماعی تاجفل (۱۹۷۹)، سازوکارهای شناختی تأثیرگذار بر قضاوت‌ها و انتخاب‌های سیاسی به اجمال واکاوی شده است. در این پژوهش از روش مرور اسنادی غیرنظام‌مند و فراتحلیل و از ابزارهای هوش مصنوعی برای گزینش و تحلیل منابع استفاده شده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، اکثر مردم اطلاعات ناسازگار با باورهای گروهی را رد می‌کنند، اثر هویت گروهی بسیار قوی‌تر از تحلیل عقلانی عمل می‌کند، تصمیم‌گیری‌های سریع منجر به قضاوت‌های مبتنی بر چارچوب‌بندی رسانه‌ای و عواطف - احساسات می‌شود و اغلب افراد به جای تصحیح، سعی می‌کنند انتخاب‌های اولیه خود را توجیه نمایند. شبکه‌های اجتماعی با ایجاد اتاق‌های پژواک، سوگیری‌های شناختی در تصمیم‌گیری‌ها را تشدید می‌کنند، بحران‌های سیاسی موجب غلبه پاسخ‌های احساسی - عاطفی بر تحلیل منطقی اغلب افراد می‌شود و برای اکثر مردم تصمیم‌گیری‌های سیاسی کمتر از محاسبات عقلانی و بیشتر از فرایندهای هویتی و شناختی - احساسی نشأت می‌گیرد. این وضعیت، مسئولیت‌های اجتماعی مهمی برای انواع رسانه‌ها مبنی بر ضرورت طراحی پیام‌های چندبُعدی خیرخواهانه برای فعال‌سازی امکان انتخاب عقلایی و منطقی، برای نهادهای آموزشی مبنی بر ضرورت آموزش سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی و برای احزاب و گروه‌ها مبنی بر تدبیر درباره پیامدهای بلندمدت تهییج هویتی افراطی، دارد. همه نخبگان و رهبران فکری - سیاسی و گروه‌های مرجع در قبال ماهیت شناخت و انتخاب مردم و فراهم کردن زمینه‌های شکل‌گیری یا اصلاح سوگیری‌های شناختی مسئول‌اند.

کلمات کلیدی: تصمیم‌گیری شناختی، سوگیری شناختی، جانب‌داری سیاسی، هویت اجتماعی، گروه‌زدگی.

شماره ۲(۵)

سال ۲

تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۲/۱۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۴/۱۱

صص: ۲۶-۴۷



^۱ دانشیار پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت عتف. mahdi002@gmail.com

استناد: مهدی، رضا. (۱۴۰۴). تحلیل تأثیرات سوگیری‌های شناختی بر تصمیمات و انتخاب‌های سیاسی. (e224297). شناخت پژوهی مطالعات

سیاسی، ۲(۲)، ۲۶-۴۷. doi: 10.20241403/CRPS.2505.1047.2.5.2

Mahdi, R. (2025). Cognitive Biases and Political Decision-Making: A Critical Analysis. (e224297). Cognitive research of political studies, 2(2), 26-47.



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

فرایندهای شناختی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، نقش بنیادینی در شکل‌گیری قضاوت‌های فردی و جمعی دارند. این فرایندها تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله احساسات، هویت‌های گروهی و زمینه‌های فرهنگی عمل می‌کنند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که مردم در موقعیت‌های سیاسی اغلب به جای تحلیل عقلانی، به قضاوت‌هایی مبتنی بر احساس، تعصب و وفاداری گروهی روی می‌آورند (Bécharde et al., 2024; Jin et al., 2019). نظریه تفکر دوگانه کانمن (۲۰۱۱) دو سیستم شناختی را معرفی می‌کند: سیستم ۱ که سریع، احساسی و شهودی عمل می‌کند و سیستم ۲ که کند، تحلیلی و منطقی است. در فضای سیاسی، تصمیمات بسیاری تحت تسلط سیستم ۱ گرفته می‌شوند؛ جایی که احساسات و سوگیری‌ها جای تحلیل دقیق را می‌گیرند. از سوی دیگر، نظریه هویت اجتماعی تاجفل (۱۹۷۹) نشان می‌دهد که تعلق به گروه‌های اجتماعی و سیاسی، بخش مهمی از خودپنداره افراد را می‌سازد و همین تعلق باعث می‌شود مردم اطلاعات را به گونه‌ای تفسیر کنند که با هویت گروهی‌شان سازگار باشد. در نتیجه، اطلاعات مخالف نادیده گرفته می‌شوند و تعصب گروهی تقویت می‌شود (Tajfel & Turner, 1979). این دو نظریه، هنگامی که در کنار یکدیگر قرار گیرند، چارچوبی کارآمد برای تحلیل رفتارهای سیاسی فراهم می‌آورند. درک سازوکارهای ذهنی و هویتی پشت انتخاب‌های سیاسی، می‌تواند به ارتقای گفت‌وگو عمومی، کاهش قطبی‌سازی و بهبود کیفیت تصمیم‌گیری‌های جمعی کمک کند (Wheeler, 2024; Allcott et al., 2020). در این پژوهش تلاش شده است با واکاوی دقیق و عمیق تأثیرات سوگیری‌های شناختی بر تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌های سیاسی افراد و گروه‌ها، به‌ویژه در زمینه‌های حساس و سرنوشت‌ساز مانند انتخابات، سیاست‌گذاری عمومی و بسیج‌های سیاسی، ابعاد پنهان و بعضاً نادیده گرفته شده این پدیده شناختی روشن گردد. هدف اصلی آن است که نشان داده شود چگونه فرایندهای غیرعقلانی و تعصبات شناختی می‌توانند بر سازوکارهای انتخاب و داوری سیاسی سایه افکننده و انتخاب‌های شهروندان را از مسیر منطقی و شواهدمحور منحرف سازند. در چارچوب این تحلیل، مجموعه‌ای از راهکارهای کاربردی و سیاستی نیز پیشنهاد شده است که بتواند به تقویت ظرفیت‌های عقلانی شهروندان، کاهش اثرگذاری سوگیری‌های خطرناک، ارتقاء کیفیت مشارکت سیاسی و جلوگیری از شکل‌گیری فضای رسانه‌ای و اجتماعی مبتنی بر اطلاعات تحریف شده و احساس محور کمک نماید. این راهبردها ناظر به ایجاد بستری برای تصمیم‌گیری آگاهانه، تقویت تفکر انتقادی، آموزش سواد

رسانه‌ای و محدودسازی عوامل تقویت‌کننده اتاق‌های پژواک و قطبی‌سازی سیاسی در فضای عمومی هستند.

۱- ادبیات و مبانی نظری

دو نظریه کاربردی در حوزه انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی افراد شامل نظریه تفکر دوگانه تفکر کانمن^۱ (۲۰۱۱) و نظریه هویت اجتماعی تاجفل^۲ (۱۹۷۹) مبنای اصلی و چارچوب نظری این پژوهش انتخاب شده است. نظریه تفکر دوگانه معرفی شده در کتاب «تفکر، سریع و کند آ»، یکی از نظریه‌های برجسته در روان‌شناسی شناختی و تصمیم‌گیری است (Kahneman, 2011). براساس این نظریه ذهن انسان برای پردازش داده‌ها و اطلاعات و رسیدن به دانش و خرد و نهایتاً تصمیم‌گیری، از دو سیستم مختلف استفاده می‌کند: سیستم ۱: تفکر سریع، احساسی و شهودی و سیستم ۲: تفکر کند، منطقی و تحلیلی. سیستم ۱ دارای ویژگی‌های مشترک و مهمی به شرح زیر است:

- خودکار، شهودی و بدون زحمت و تلاش؛
 - تصمیم‌گیری سریع، اغلب براساس شهود، تجربه یا احساس؛
 - عدم احساس نیاز به تمرکز، تأمل و یا توجه آگاهانه؛
 - معمول در کارهای روزمره نظیر رانندگی در مسیر همیشگی یا تشخیص چهره‌ها؛
 - به‌شدت مستعد خطا و سوگیری‌های شناختی.
- در مقابل، سیستم ۲ دارای ویژگی‌های مشترک و مهمی به شرح زیر است:
- آگاهانه، منطقی، تحلیلی و با تلاش ذهنی؛
 - تلاش برای حل مسائل پیچیده، تصمیم‌گیری‌های مهم و یا تحلیل داده‌ها و اطلاعات؛
 - کندتر و محتاج تمرکز، تعمق و صرف زمان و انرژی بیشتر؛
 - برخوردار از ظرفیت و توانایی بازبینی و اصلاح خطاهای سیستم ۱، با این حال، به‌دلیل نیاز به تلاش بیشتر، معمولاً دیر و با تأخیر وارد عمل می‌شود.

نظریه کانمن نشان می‌دهد که اغلب افراد بیش از حد توقع و انتظار، تحت تأثیر سیستم ۱ هستند و همین امر باعث می‌شود که دچار اشتباهاتی نظیر سوگیری‌ها، خطاهای منطقی یا تصمیمات عجولانه‌ای شوند که حتی در اغلب موارد و مواقع متوجه خطاهای آشکار خود نیز نمی‌شوند. این

^۱ Daniel Kahneman's Dual-Process Theory of Thinking

^۲ Henri Tajfel's Social Identity Theory

^۳ Thinking, Fast and Slow

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

نظریه در تحلیل رفتار رأی‌دهندگان در انتخابات ریاست‌جمهوری به‌عنوان یک امر سیاسی مهم و سرنوشت‌آفرین، کاربرد زیادی داشته است (Bajpai & Sáez, 2022). مثال‌های زیر شواهدی از تأثیر سیستم ۱ (تفکر سریع، شهودی و احساسی) در رفتار و انتخاب افراد در امر سیاسی انتخابات و رأی‌دهی است:

۱. تأثیر چهره و ظاهر نامزدها: رأی‌دهندگان ممکن است صرفاً بر مبنای ظاهر یا زبان بدن یک نامزد احساس اعتماد یا علاقه کنند، حتی اگر برنامه‌های انتخاباتی او را دقیق بررسی نکرده باشند.

۲. پاسخ‌های احساسی به شعارها: شعارهایی نظیر «نجات کشور»، «بازگشت عزت» یا «عدالت برای همه» خیلی سریع احساسات افراد را تحریک می‌کند و بدون بررسی منطقی، رأی‌دهندگان را جذب می‌کند.

۳. تأثیر اخبار جعلی یا اطلاعات هیجانی: افراد گاهی به‌جای تحقیق عقلانی بر مبنای تیرهای احساسی یا شایعات در شبکه‌های اجتماعی تصمیم می‌گیرند.

مثال‌های زیر شواهدی از تأثیر سیستم ۲ (تفکر کند، منطقی و تحلیلی) در رفتار و انتخاب افراد است:

۱. تحلیل برنامه‌های اقتصادی و سیاسی: رأی‌دهنده‌ای که وقت می‌گذارد تا برنامه‌های نامزدها را مقایسه، پیشینه آن‌ها را بررسی و مبتنی بر منطق تصمیم‌گیری کند.

۲. بررسی منابع مستقل خبری و راستی‌آزمایی اطلاعات: وقتی کسی خبری را راستی‌آزمایی می‌کند یا سعی می‌کند منابع مختلف را مقایسه کند تا به تصمیمی دقیق‌تر برسد.

۳. مشارکت در مناظره‌ها و گفتگوهای تحلیلی: مخاطبانی که مناظرات انتخاباتی را دنبال و تحلیل می‌کنند تا ببینند که کدام نامزد پاسخ‌های منطقی‌تری ارائه می‌دهد.

اکثر مردم در شرایط تنش و فشار روحی، زمان کم و یا بمباران اطلاعاتی، به‌طور پیش‌فرض به سیستم ۱ تکیه می‌کنند. سیاست‌مداران و پویش‌های انتخاباتی از این موضوع آگاه بوده و سعی می‌کنند با شعارهای هیجانی، تصاویر قدرتمند و تحریک احساسات، رأی‌دهندگان را به شیوه‌ای احساسی (نه منطقی و تحلیلی) جذب نمایند. به‌عنوان یک نمونه واقعی، در انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده، کاریست نظریه تفکر دوگانه کانمن مشهود و قابل تحلیل است. پویش‌های انتخاباتی آمریکا به‌شدت حرفه‌ای طراحی می‌شوند و از روان‌شناسی شناختی، بازاریابی و رسانه به شکل گسترده‌ای بهره‌برداری می‌کنند (Beri & Reddy, 2022). تاکنون سیستم ۱ در انتخابات این کشور با اقدامات و طراحی‌های هوشمندانه زیر استفاده شده است:

۱. استفاده از شعارهای ساده و تحریک‌کننده: شعار ساده و پُر از بار احساسی و نوستالژی یک نامزد در سال ۲۰۱۶ با عنوان «آمریکا را دوباره بزرگ کنیم»^۱ باعث شد که عمده رأی‌دهندگان بدون تحلیل عمیق، حس افتخار و امنیت گذشته را طلب کنند و به این نامزد رأی دهند.
۲. دوقطبی‌سازی و دشمن‌سازی: یکی از نامزدها و برخی از سیاست‌مداران از ترفند «ما در برابر آن‌ها» استفاده می‌کنند. «دموکرات‌ها می‌خواهند کشور را نابود کنند» یا «مهاجران شغل‌های شما را اشغال می‌کنند».
- این‌گونه ترفندهای سیستم ۱ برای بهره‌گیری از ترس و خشم مردم برای تصمیم‌گیری سریع و ایجاد زمینه سوگیری شناختی هستند.
۳. تأثیر رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی: استفاده از کلیپ‌های کوتاه، تصاویر احساسی و پیام‌های سریع در فیسبوک، توئیتر و اینستاگرام باعث می‌شود تا افراد بدون تحلیل دقیق محتوا خیلی سریع تصمیم‌گیری کنند.
- با وجود این، سیستم ۲ نیز در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده با اقدامات و طراحی‌های ویژه به شرح زیر مورد استفاده قرار گرفته است:
 ۱. بررسی برنامه‌ها و سیاست‌ها: رأی‌دهندگان که مقالات طولانی می‌خوانند، مناظرات انتخاباتی را به‌طور دقیق دنبال و یا گزارش‌های تحقیقی درباره برنامه‌های بیمه درمانی، مالیات، آموزش و نظایر این‌ها را بررسی می‌کنند.
 ۲. راستی‌آزمایی سخنان نامزدها: وبگاه‌هایی نظیر فکت‌چک^۲ و پلیتی‌فکت^۳ برای راستی‌آزمایی ادعاهای نامزدها ساخته شدند و عموماً افرادی که به این منابع مراجعه می‌کنند، درگیر تفکر کُند و تحلیلی هستند.
 ۳. مشارکت در بحث‌های منطقی: رأی‌دهندگان که در مباحث سیاسی استدلالی، علمی و یا مناظره‌های عمومی مشارکت می‌کنند، بیش از احساس بر تحلیل داده‌ها و منطق تکیه می‌کنند.
- در عمل، اکثر رأی‌دهندگان ترکیبی از هر دو سیستم را استفاده می‌کنند، ولی پویش‌های موفق‌تر آن‌هایی هستند که بتوانند سیستم ۱ را تحریک کنند، در حالی که برای اقناع رأی‌دهندگان منطقی نیز فنون و ابزارهایی را تدارک دیده باشند. به‌ویژه در ایالات متحده به دلیل وجود تبلیغات پُر حجم و حرفه‌ای، هر دو سیستم به شدت درگیر می‌شوند، ولی همواره سیستم ۱ علی‌الخصوص در لحظات

¹ Make America Great Again

² FactCheck.org

³ PolitiFact

حساس یا تصمیم‌گیری‌های سریع نقش غالب‌تری داشته است (Bajpai & Beri, 2022; S  ez, 2022).

نظریه هویت اجتماعی تاجفیل (1979) یکی از نظریه‌های مهم و قابل اتکا در روان‌شناسی اجتماعی است که به واکاوی و بررسی چگونگی شکل‌گیری هویت فردی از طریق تعلق به گروه‌های اجتماعی می‌پردازد (Tajfel, 1978). همچنین، این نظریه برای فهم و تبیین پدیده‌هایی فردی، گروهی و اجتماعی نظیر تعصب، نژادپرستی، ملی‌گرایی افراطی، هویت قومی، رفتار و تصمیم‌گیری سیاسی و رفتار هواداران تیم‌های ورزشی کاربرد دارد (Tajfel & Turner, 1979). مفاهیم کلیدی این نظریه به شرح زیر است:

1. هویت اجتماعی: بخشی از خودپنداره فرد است که از تعلق به گروه‌های اجتماعی مختلف نظیر قومیت، مذهب، ملیت، تیم ورزشی، شغل و امثال این‌ها ناشی می‌شود.
 2. گروه درونی و گروه بیرونی¹: افراد تمایل دارند خود را متعلق به گروه خاصی بدانند (گروه درونی) و سایر افراد را به‌عنوان اعضای گروه‌های دیگر (گروه بیرونی) تعریف نمایند.
 3. فرایندهای سه‌گانه شکل‌گیری هویت اجتماعی: تعیین هویت؟ افراد برای ساده‌سازی جهان اطراف، دیگران (و خود) را در گروه‌های مختلف دسته‌بندی می‌کنند، درونی‌سازی؟ پس از دسته‌بندی، فرد خود را با گروهی خاص یکی می‌داند و ویژگی‌های آن گروه را درونی می‌سازد، مقایسه‌ی اجتماعی؟ افراد گروه خود را با گروه‌های دیگر مقایسه می‌کنند تا عزت نفس خود را افزایش دهند؛ این مقایسه‌ها اغلب به نفع گروه درونی است.
 4. سوگیری به نفع گروه خودی²: برای تقویت عزت نفس، افراد معمولاً تمایل دارند گروه خود را بهتر از دیگر گروه‌ها ارزیابی کنند که امر می‌تواند منجر به کلیشه‌سازی، تبعیض و تعارض بین گروهی شود.
- به‌عنوان مثال، در یک مدرسه دو کلاسه شامل کلاس «الف» و کلاس «ب»، هر گروه از دانش‌آموزان، خود را متعلق به کلاس خود می‌دانند (درونی‌سازی). وقتی رقابت ورزشی یا علمی بین این دو کلاس شکل می‌گیرد، دانش‌آموزان کلاس «الف» ممکن است ادعا کنند که «ما باهوش‌تریم» یا «ما منظم‌تریم». این دقیقاً همان سوگیری به نفع گروه خودی است. حتی اگر تفاوت

¹ In-group and Out-group

² Social Categorization

³ Social Identification

⁴ Social Comparison

⁵ In-group Bias

واقعی زیادی بین دو کلاس نباشد، باز هم احساس تعلق باعث قضاوت جانبدارانه می‌شود. به‌عنوان مثال دیگر، وقتی فردی خود را متعلق به یک ملیت یا قوم خاص می‌داند ممکن است ویژگی‌های مثبت زیادی نظیر مهمان‌نوازی، هوش و فرهنگ غنی، برای قوم یا گروه خود قائل باشد، ولی به اقوام و گروه‌های دیگر با شک و یا دید منفی نگاه کند. این برداشت و نگاه، می‌تواند منجر به تعصب، کلیشه‌سازی یا حتی تبعیض شود (Haddadian, Hashemian & Tabakhian, 2016).

نظریه هویت اجتماعی تاجفل کاربرد بسیار مهمی در درک رفتار مردم در انتخابات و تصمیم‌گیری‌های سیاسی دارد. با استفاده از این نظریه می‌توان فهمید که چرا افراد به احزاب یا گروه‌های سیاسی خاصی گرایش پیدا می‌کنند و یا چگونه تعصبات و سوگیری‌های سیاسی شکل می‌گیرد (Mohammadi & Mousavi, 2020; Tajfel & Turner, 1979).

۱. تعلق به گروه سیاسی و شکل‌گیری هویت: در فضای سیاسی، مردم معمولاً خود را متعلق به یک حزب، جناح یا طرز فکر خاص نظیر اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، محافظه‌کار، لیبرال و غیره می‌دانند. این تعلق، بخشی از «هویت اجتماعی» فرد می‌شود و یعنی فرد حس می‌کند ما اصلاح‌طلب‌ها یا ما اصول‌گراها و در نتیجه، خود را با اعضای آن گروه هم‌هویت می‌کند.

۲. درک و فهم جانبدارانه از واقعیت: وقتی افراد در یک گروه سیاسی خاص قرار می‌گیرند، معمولاً اطلاعات، اخبار و تحلیل‌ها را به گونه‌ای پردازش می‌کنند که مؤید دیدگاه‌های گروه خودی باشد. به‌عنوان نمود، اگر رهبر حزب خود اشتباه کند، توجیه می‌کنند، اما اگر همان کار را حزب رقیب انجام دهد، شدیداً انتقاد می‌کنند. این نوع تفکر، همان سوگیری به نفع گروه درونی است.

۳. تصمیم‌گیری سیاسی بر اساس هویت، نه برنامه: بسیاری از رأی‌دهندگان هنگام انتخابات، به‌جای بررسی دقیق برنامه‌های نامزدها صرفاً به کسی رأی می‌دهند که به گروه خودی نزدیک‌تر باشد. در واقع، رأی دادن به‌نوعی بیان هویت اجتماعی تبدیل می‌شود. فرد احساس می‌کند با رأی دادن، از «ما» دفاع کرده و در برابر «آنها» یا «دیگری» ایستاده است.

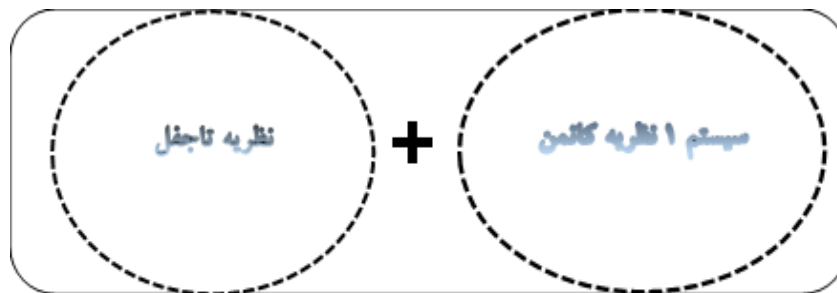
۴. دوقطبی شدن جامعه: وقتی جامعه بر اساس هویت‌های سیاسی تقسیم می‌شود، گروه‌ها ممکن است به‌شدت دچار دوقطبی شده و گفتگو یا درک متقابل بین آنها سخت شود. این وضعیت می‌تواند باعث افزایش تعارض‌های سیاسی، کاهش تحمل دیگران، شکل‌گیری پویش‌های تخریبی و اخبار جعلی شود.

نظریه هویت اجتماعی توضیح می‌دهد که رفتار سیاسی افراد فقط عقلانی و بر اساس داده‌ها و اطلاعات نیست، بلکه ریشه در احساس تعلق به گروه‌های فکری و اجتماعی - سیاسی دارد. این نظریه

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

کمک می‌کند تا فهم و شد که چرا گاهی افراد از یک سیاست‌مدار با وجود ضعف‌های متعدد دفاع می‌کنند و چرا «ما و آن‌ها» در سیاست تا این حد پُررنگ و گاهی حتی به شدت آسیب‌زا و خسارت‌بار است (Allcott et al., 2020; Wheeler, 2024).

هم‌افزایی، هم‌آفرینی و اشتراک سیستم ۱ نظریه تفکر دوگانه کانمن و نظریه هویت اجتماعی تاجفل به شرح چارچوب مفهومی زیر (شکل ۱) عامل و نقطه کانونی و بحرانی تولید و زایش انواع سوگیری‌های شناختی در تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌های افراد و مردم به‌ویژه در امور سیاسی است. غلظت ترکیب و اشتراک این دو نظریه می‌تواند به معنی تشدید خلق سوگیری‌های شناختی و انفکاک و فاصله و شکاف این دو نظریه به معنی کاهش امکان و ظرفیت تولید سوگیری‌های شناختی خواهد بود.



شکل-۱. شمایی از چارچوب مفهومی پژوهش

۲- روش تحقیق

در این پژوهش از روش مرور اسنادی غیرنظام‌مند و نوعی فراتحلیل مفهومی بهره گرفته شده است. هدف از این رویکرد، نه تجمیع آماری یافته‌ها بلکه ترکیب و تحلیل مفاهیم نظری و شواهد تجربی پراکنده در زمینه سوگیری‌های شناختی در رفتارهای سیاسی بوده است. برای انتخاب منابع، معیارهایی شامل: (۱) ارتباط مستقیم با موضوع سوگیری‌های شناختی، تصمیم‌گیری سیاسی یا هویت اجتماعی، (۲) انتشار در بازه زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۴ (به‌ویژه پس از انتشار نظریه تفکر دوگانه کانمن) و (۳) اعتبار علمی منابع از حیث انتشار در مجلات علمی- پژوهشی یا توسط ناشران معتبر، لحاظ شده است. گرچه این مرور به‌صورت نظام‌مند کامل (مطابق با چارچوب PRISMA انجام نشده، اما تلاش شده با رعایت استانداردهای علمی نظیر شفافیت در ملاک‌های جستجو، تنوع منابع و تحلیل تطبیقی، از سوگیری در انتخاب داده‌ها جلوگیری شود. منابع تحلیل‌شده ترکیبی از مطالعات کمی (نظیر

داده‌های تجربی و پیمایشی)، کیفی (نظیر تحلیل گفتمان و مطالعات موردی) و متون نظری بوده‌اند. تمرکز پژوهش بیشتر بر تحلیل مفهومی یافته‌ها بوده و داده‌ها با هدف کشف الگوها، روابط و پیامدهای شناختی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی تلفیق و تفسیر شده‌اند. نکته حائز اهمیت و نوپدید در این تحقیق این است که برای جستجو، گزینش، راستی‌آزمایی، صحت‌سنجی و مقایسه و تطبیق برخی منابع علمی و یافته‌های پژوهشی از چهار ابزار معروف هوش مصنوعی^۱ شامل ChatGPT، Storm، Grok و DeepSeek به‌عنوان دستیاران پژوهشگر، بهره‌برداری شده است. استفاده از این ابزارها موجب دسترسی به منابع و داده‌های بیشتر و کاهش زمان تحلیل، نگارش و جمع‌بندی داده‌ها و مباحث شده است.

۳- یافته‌های پژوهش

درک فرایندهای شناختی مرتبط با تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌ها، پیچیدگی‌ها و چالش‌های قابل توجهی را آشکار می‌کند. یکی از مشکلات عمده ارزیابی کیفیت یک تصمیم صرفاً بر اساس داده‌ها و اطلاعات موجود در زمان اتخاذ آن، مستقل از نتیجه نهایی آن است. این چالش با گرایشی به‌نام سوگیری نتیجه، جایی که افراد کیفیت تصمیم‌گیری را عمدتاً با موفقیت یا شکست نتیجه ارزیابی می‌کنند تا خود فرایند تصمیم‌گیری، تشدید می‌شود (Jin, Ji & Peng, 2019; Béchard et al., 2024). به دلیل هوش جمعی، همفکری و تنوع دیدگاه‌ها گروه‌ها اغلب می‌توانند در تصمیم‌گیری‌ها بهتر از افراد که ممکن است منجر به ارزیابی دقیق‌تر گزینه‌ها و پیامدها شود، عمل کنند. با این حال، گروه‌ها نیز مستعد زیان‌های فرایندی نظیر فشارهای انطباق که می‌تواند مانع تفکر انتقادی شده و منجر به تصمیم‌گیری‌های نامناسب شود، پدیده‌ای به‌عنوان گروه‌زدگی، هستند (Shannon, McGee, 2020; Jones, 2019). به‌علاوه، مفهوم عقلانیت محدود نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری‌ها اغلب تحت محدودیت‌های داده‌ها و اطلاعات و منابع شناختی محدود انجام می‌شود و مفهوم عقلانیت کامل در فرایندهای تصمیم‌گیری را با چالش مواجه می‌کند (Shannon, McGee, 2019). در نتیجه، هر دو فرایند تصمیم‌گیری فردی و گروهی باید از نظر محدودیت‌های شناختی و زمینه‌هایی که در آن رخ می‌دهند، به‌ویژه در فضاها و شرایط برخوردار از بار سیاسی^۲ فهم شوند.

¹Artificial Intelligence (AI) Transformers

²Politically charged environments

سوگیری‌های شناختی به‌طور قابل توجهی قضاوت‌ها و تصمیمات سیاسی را شکل می‌دهند و اغلب افراد را وادار می‌کنند تا داده‌ها و اطلاعات را به‌گونه‌ای تفسیر نمایند که با باورهای پیشین آن‌ها همسو و هم‌راستا باشد. این پدیده به‌ویژه در زمینه سوگیری تأیید که در آن افراد به‌دنبال داده‌ها و اطلاعاتی هستند که نظرات آن‌ها را پشتیبانی کند یا وزن نامتناسبی به آن‌ها دهد، در حالی که شواهد متناقض را رد می‌کند، برجسته و درخور توجه می‌شود (Kim, 2001; Herrmann et al., 2019). این‌گونه سوگیری‌ها می‌تواند به اشکال مختلف ظاهر شود و بر رفتار سیاسی و فرایندهای تصمیم‌گیری تأثیر گذارد. چندین سوگیری شناختی معمولاً در زمینه‌های سیاسی مشاهده می‌شود: ۱. سوگیری تأیید؛ ۲. سوگیری اقتدار و ۳. سوگیری چارچوب‌بندی. سوگیری تأیید شایع‌ترین سوگیری شناختی است که بر قضاوت‌های سیاسی تأثیر گذار است. افراد را وادار می‌کند تا داده‌ها و اطلاعاتی را که باورهای موجود آن‌ها را تأیید می‌کند یا با آن‌ها در تضاد است نادیده بگیرند (Gonzalez, 2014). این نوع سوگیری می‌تواند فضاها و محیط‌های سیاسی قطبی را جایی که افراد در موقعیت‌های خود تثبیت شده و گفتگوهای سازنده را به چالش می‌کشد، خلق کند (Kim, 2001). سوگیری اقتدار به تمایل به تأثیرپذیری از نظرات مقامات و شخصیت‌های ادراک شده اشاره دارد. افراد ممکن است بدون در نظر گرفتن تخصص گوینده در موضوعات سیاسی، نظرات شخصیت‌های سیاسی یا افراد مشهور را با تحلیل انتقادی اندک بپذیرند و به اظهارات آن‌ها اعتبار نابجا نسبت دهند (Caetano & Martins, 2017; Jin, Ji & Peng, 2019). این امر می‌تواند منجر به ارتقای نامزدهایی شود که ممکن است فاقد تجربه سیاسی مرتبط باشند؛ اما به‌دلیل موقعیت اجتماعی خود همچنان مورد پشتیبانی قرار می‌گیرند. اثر چارچوب‌بندی نشان می‌دهد که چگونه ارائه داده‌ها و اطلاعات می‌تواند به‌طور قابل توجهی تفاسیر و پاسخ‌های افراد را تغییر دهد. مشخصه آن روشی است که داده‌ها و اطلاعات ساختار یافته یا چارچوب‌بندی شده است تا بر جنبه‌های خاصی تأکید کند که علی‌رغم حقایق زیربنایی یکسان، به نتایج متفاوت منجر می‌شود. بر پایه نتایج پژوهش‌ها افراد مسن‌تر ممکن است بیشتر مستعد تأثیرات چارچوب‌بندی باشند و این امر نشان می‌دهد که پردازش شناختی با افزایش سن تکامل می‌یابد (Wheeler, 2024; Fiveable, 2024).

سوگیری‌های شناختی می‌تواند منجر به تصمیم‌گیری‌های سیاسی غیرمنطقی شود که اغلب افراد را از تحلیل عینی دور می‌کند و به سمت نتیجه‌گیری‌های هیجانی هدایت می‌کند. سوگیری‌هایی نظیر طرفداری درون‌گروهی می‌تواند افراد را تشویق کند تا منافع گروه سیاسی خود را بر نیازهای فراگروهی و اجتماعی گسترده‌تر ترجیح دهند (Caetano & Martins, 2017). این امر می‌تواند جو

سیاسی تفرقه‌افکنانه را تداوم بخشد و مانع اجماع مبتنی بر منطق و برهان متقن شود. افزون بر این، پویایی گروه‌زدگی می‌تواند در فضاها و محیط‌های سیاسی، جایی که میل به هماهنگی در یک گروه منجر به سرکوب نظرات مخالف می‌شود و قضاوت‌های مغرضانه را بیشتر تقویت می‌کند، ظاهر شود (Wason, 1960). آثار ترکیبی این سوگیری‌ها نه تنها بر فرد رأی‌دهندگان تأثیر می‌گذارد، بلکه بر نظام‌های سیاسی بزرگ‌تر نیز تأثیر گذاشته و سیاست‌ها و نتایج انتخابات را شکل می‌دهد که ممکن است ترجیحات واقعی رأی‌دهندگان را منعکس نکند. فهم این سوگیری‌های شناختی برای تقویت گفت‌وگوهای سیاسی آگاهانه‌تر و منطقی‌تر بسیار حائز اهمیت است، زیرا شناخت تأثیر آن‌ها می‌تواند افراد را برای جستجوی دیدگاه‌های متنوع‌تر و کاهش تأثیرات سوگیری‌ها بر قضاوت‌های آن‌ها توانمندتر کند.

پویایی گروه نقش مهمی در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی ایفا می‌کند و به واسطه مذاکره و پویایی اقتدار در میان افراد و گروه‌های دارای منافع متضاد، بر نتایج تأثیر می‌گذارد (Aytton & Fischer, 2004). یکی از مسائل مهمی که در بافتارهای تصمیم‌گیری گروهی مطرح می‌شود، پدیده قطبی‌شدن، جایی که گروه‌ها تمایل دارند مواضع افراطی‌تری نسبت به دیدگاه‌های اولیه خود اتخاذ کنند، است. قطبی‌شدن که می‌تواند توسط عوامل مختلفی تشدید شود، به‌طور ویژه در فضاها و محیط‌های سیاسی پرمخاطره‌تر است (Hrabina, 2023; Bardon, 2020). گروه‌زدگی یک پدیده روان‌شناختی است که اغلب مانع تصمیم‌گیری مؤثر در گروه‌ها می‌شود و زمانی اتفاق می‌افتد که اعضای گروه نوعی از اجماع و هماهنگی را بر ارزیابی انتقادی گزینه‌ها اولویت می‌دهند. این پدیده می‌تواند منجر به تصمیم‌گیری‌های ناصواب و نابجا شود. نمونه‌های تاریخی گروه‌زدگی شامل حمله به خلیج خوک‌ها، فاجعه شاتل فضایی چلنجر و حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ نشان می‌دهد که این پویایی می‌تواند به دلایل فشارها برای انطباق، نگاه بسته و توهم وحدت رویه اعضا، به نتایج فاجعه‌باری منتج شود (Baron, 2010; Dominic, 2020; Zmigrod et al., 2021). در بافتارهای سیاسی، گروه‌زدگی می‌تواند منجر به نادیده گرفتن داده‌ها و اطلاعات انتقادی و نظرات مخالف شود، در نتیجه خطر شکست سیاست‌ها و تزیاید بحران‌ها را افزایش می‌دهد (Wang & Ruhe, 2007). پیامدهای گروه‌زدگی به بخش‌های مختلف از جمله مراقبت‌های بهداشتی و عملیات نظامی گسترش می‌یابد، جایی که تصمیم‌ها به‌طور قابل توجهی بر زندگی و ثبات اجتماعی تأثیر می‌گذارند (Baron, 2010).

پژوهش‌ها درباره قطبی‌سازی گروهی^۱ نشان می‌دهد که مباحث جمعی اغلب منجر به مواضع افراطی‌تر در میان اعضای گروه می‌شود. این پدیده می‌تواند تحت تأثیر باورهای مشترک، هنجارهای اجتماعی و تمایل به انسجام گروهی باشد که ممکن است فرایندهای تصمیم‌گیری منطقی را مبهم کند. در تصمیم‌گیری سیاسی، چنین دوقطبی‌سازی می‌تواند شکاف‌ها را تشدید کند و منجر به تغییر سیاست‌های رادیکال شود که لزوماً منعکس‌کننده دیدگاه‌های گسترده‌تر جامعه و مردم نیست (Rachel et al., 2024). شناخت این پویایی‌ها برای تقویت تصمیم‌گیری بهتر در محیط‌های سیاسی ضروری است، زیرا درک زیربنای روانی می‌تواند به کاهش خطرات مرتبط با گروه‌زدگی و قطبی شدن کمک کند. سوگیری‌های شناختی به‌طور قابل توجهی بر داوری‌های سیاسی و فرایندهای تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارد و نحوه تفهم افراد و گروه‌ها و احزاب از موضوعات و مسائل سیاسی را شکل می‌دهد. این سوگیری‌ها می‌تواند منجر به تصمیم‌گیری مبتنی بر ایدئولوژیک، جایی که افراد داده‌ها و اطلاعات را از منظر اعتقادات سیاسی خود تفسیر می‌کنند و اغلب شواهدی را که با دیدگاه‌های خود در تضاد است رد یا کم‌اهمیت جلوه می‌دهند، می‌شود (Littrell & Fugelsang, 2023; Ehrlinger, Gilovich & Ross, 2005). این گرایش می‌تواند به اشکال مختلف، از جمله سوگیری تأیید، سوگیری اقتدار و اثر چارچوب‌بندی ظاهر شود که تمام این سوگیری‌ها می‌توانند گفتمان سیاسی و ارزیابی سیاست را خدشه‌دار کنند (Caetano & Martins, 2017). تأثیر سوگیری‌های شناختی بر تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌های سیاسی پیامدهای عمیقی برای سیاست عمومی دارد. تصمیم‌گیرندگان اغلب بر میان‌برهای شناختی تکیه می‌کنند که می‌تواند منجر به ارزیابی ناقص و ناکافی اثربخشی سیاست و نیازهای اجتماعی شود (Fiveable, 2024). به‌عنوان مثال، چارچوب‌بندی یک خط‌مشی شامل نحوه ارائه اهداف و نتایج آن می‌تواند درک عمومی از موفقیت یا شکست را شکل دهد. ارزیابی‌کنندگانی که جنبه‌های خاص و محدودی از یک خط‌مشی را برجسته می‌کنند، ممکن است درک عمومی و پذیرش شایستگی‌های آن را منحرف کنند (Fiveable, 2024). به‌علاوه، سوگیری‌های شناختی می‌تواند قطبی‌سازی گروهی را تسهیل کند که در آن افراد در گروه‌های همگن سیاسی، باورهای یک‌دیگر را تقویت می‌کنند که پیامد آن اتخاذ مواضع افراطی‌تر خواهد بود. این پدیده می‌تواند شکاف سیاسی را تشدید کند، زیرا اعضای گروه‌ها و احزاب مخالف به‌طور فزاینده‌ای از یک‌دیگر بیگانه می‌شوند و ظرفیت‌ها و امکان‌های گفتگوهای سازنده و سازش را کاهش می‌دهد (Lerman & Acland, 2020). تأثیر متقابل سوگیری‌ها و پویایی

¹ group polarization

گروه‌ها و احزاب اغلب منجر به تشدید تنش‌های سیاسی نظیر قطب‌بندی فزاینده بین مناطق طرفدار دو حزب متفاوت می‌شود (Baron, 2010).

پیامدهای داوری‌های سیاسی جانب‌دارانه به مشارکت عمومی و مشارکت مدنی بسط پیدا می‌کند. سوگیری‌های شناختی ممکن است تمایل افراد را برای در نظر گرفتن دیدگاه‌های جایگزین که برای گفتمان سالم مردم سالارانه ضروری است، مختل کند. هنگامی که سوگیری‌ها بر داوری‌های سیاسی چیره می‌شود، مردم و شهروندان ممکن است در باورهای خود ثابت‌قدم و منجر به جدایی از فرایندهای سیاسی یا تداوم داده‌ها و اطلاعات نادرست شوند. این امر می‌تواند محیطی را ایجاد کند که در آن پشتیبانی‌های سیاسی و مباحث سیاستی بیش از ابتناء بر تحلیل‌های عقلانی و مبتنی بر شواهد، تحت تأثیر احساسات و ایدئولوژی قرار می‌گیرد.

از منظر نظریه تفکر دوگانه کانمن و هویت اجتماعی تاجفل، داده‌ها و اطلاعات همسو با هویت گروهی حتی اگر نادرست باشند، توسط سیستم ۱ به راحتی پذیرفته می‌شوند. به عنوان مثال، شایعات ضد حزب و گروه رقیب در شبکه‌های اجتماعی به دلیل تأیید هویت گروهی، به سرعت باور می‌شوند. داده‌ها و اطلاعات ناهمسو با هویت گروهی، حتی اگر منطقی باشند، توسط سیستم ۱ رد می‌شوند و سیستم ۲ نیز به دلیل فشار شناختی برای تحلیل آن‌ها انرژی صرف نمی‌کند. به عنوان مثال، طرفداران یک سیاست‌مدار ممکن است اخبار فساد او را صرفاً به دلیل آن که پذیرش آن به معنی تهدید هویت خویش است، نادیده بگیرند. رهبران با جذب^۱ می‌توانند با تحریک عواطف و هویت جمعی، سیستم ۱ را فعال کنند و سیستم ۲ را با استفاده از شعارهای ساده و ایجاد دشمن مشترک دور بزنند. این خُده‌ها باعث می‌شود که مردم به جای تحلیل عمیق، به صورت غریزی از رهبر سیاسی مد نظر پیروی کنند. همچنین، پُست‌های سریع و احساسی شامل توییت‌های کوتاه، بیشتر توسط سیستم ۱ پردازش می‌شوند و هویت گروهی را تقویت می‌کنند. در عوض، مقالات تحلیلی طولانی نیاز به سیستم ۲ دارند، اما معمولاً فقط توسط افرادی خوانده می‌شوند که هویت خویش را تهدید شده نمی‌بینند (Kahneman & Tversky, 1979). در نتیجه، قطبی شدن سیاسی به دلیل آن که اکثر مردم در دامن حلقه‌های اطلاعاتی هویت‌محور می‌افتند، تشدید می‌شود. ترکیب دو نظریه مذکور نشان می‌دهد اولاً هویت اجتماعی پایه اصلی قضاوت سیاسی است و سیستم ۱ از آن به صورت غریزی دفاع می‌کند، ثانیاً سیستم ۲ می‌تواند تعصبات را کاهش دهد، اما تنها زمانی که هویت فرد زیر سؤال نرود و ثالثاً

¹ Charismatic Leaders

رهبران و رسانه‌ها با تحریک عواطف و هویت‌های جمعی، می‌توانند سیستم ۱ را مسلط کنند و تصمیم‌گیری‌های منطقی و عقلایی را تضعیف نمایند (Jamieson & Cappella, 2008). به‌علاوه، نظریه تفکر دوگانه کانمن نشان می‌دهد که افراد در مواجهه با اطلاعات سیاسی ابتدا از سیستم ۱ (تفکر سریع، شهودی و احساسی) استفاده می‌کنند. این سیستم به‌صورت خودکار و با تکیه بر کلیشه‌ها و تعصبات عمل می‌کند. از سوی دیگر، نظریه هویت اجتماعی تاجفل تأکید دارد که مردم تمایل شدیدی به حمایت از گروه و حزب خود و رد گروه‌ها و احزاب رقیب دارند. ترکیب این دو نظریه توضیح می‌دهد که چرا اطلاعات همسو با هویت گروهی حتی اگر نظیر شایعات سیاسی نادرست باشند، به‌راحتی پذیرفته می‌شوند و اطلاعات ناهمسو به دلیل تهدید بودن آن‌ها برای هویت فرد، به‌سرعت رد می‌شوند. به‌عنوان مثال، در انتخابات ۲۰۱۶ ایالات متحده طرفداران یک نامزد اخبار مربوط به فساد او را نادیده گرفتند، چراکه پذیرش این اخبار به معنی تهدید هویت سیاسی آن‌ها بود. این پدیده «سوگیری تأییدی»^۱ را تقویت می‌کند. با وجود این، اگرچه سیستم ۲ (تفکر تحلیلی و منطقی) می‌تواند تعصبات را کاهش دهد، اما در عمل به‌دلایل متعددی نظیر تنبلی شناختی و تهدید هویت، کمتر فعال می‌شود. تنبلی شناختی باعث می‌شود که پردازش عمیق اطلاعات انرژی‌بر است و مردم ترجیح می‌دهند به تفکر سریع تکیه کنند و بر اساس تهدید هویت، وقتی اطلاعات منطقی هویت گروهی را زیر سؤال ببرد، افراد به‌جای تحلیل، از سازوکارهای دفاعی همچون انکار، استفاده می‌کنند. در موضوع برگزیت، اقتصاددانان هشدار دادند که خروج از اتحادیه اروپا به اقتصاد آسیب می‌زند، اما بسیاری از مردم این تحلیل‌ها را نظرات نخبگان دور از واقعیت دانستند. این واقعیت، نشان می‌دهد که حتی حقایق مستند نیز نمی‌توانند بر هویت‌های تحریک‌شده غلبه کنند (Sunstein, 2017).

رهبران سیاسی و رسانه‌ها با استفاده از زبان ساده، نمادها و احساسات، به‌طور مستقیم سیستم ۱ را با نیرنگ‌های رایجی نظیر شعارهای احساسی و دشمن‌تراشی، هدف می‌گیرند. این خُده‌ها باعث می‌شود که مردم و رأی‌دهندگان به‌جای ارزیابی منطقی (سیستم ۲)، براساس غریزه و هویت گروهی تصمیم بگیرند. در تبلیغات برگزیت، ترس از مهاجران با تصاویر احساسی از هجوم پناهجویان تقویت شد. رسانه‌های اجتماعی با نمایش محتوای همسو با عقاید کاربران، حلقه‌های بازخوردی ایجاد می‌کنند که در آن سیستم ۱ مدام با داده‌ها و اطلاعات تأییدکننده هویت فرد تغذیه می‌شود و سیستم ۲ هیچ‌گاه برای بررسی انتقادی فعال نمی‌شود. در انتخابات ۲۰۱۶ ایالات متحده کاربران فیسبوک

¹ Confirmation Bias

فقط اخبار موافق با دیدگاه‌های خود را دیدند که به قطبی شدن شدید منجر شد. رهبران پوپولیست با تحریک سیستم ۱ و هویت‌های جمعی، از تحلیل منطقی جلوگیری می‌کنند (Sunstein, 2009; Jamieson & Cappella, 2008). در مجموع، ترکیب دو نظریه نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری سیاسی نتیجه تعامل سوگیری‌های شناختی، هویت‌های گروهی و فرایندهای عاطفی است. درک این سازوکارها به بهبود راهبردهای انتخاباتی و تقویت تصمیم‌گیری آگاهانه کمک می‌کند. با این همه لازم است در ترکیب و استفاده از این نظریه‌ها به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی بومی - محلی توجه شود.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با تکیه بر نظریه تفکر دوگانه کانمن و نظریه هویت اجتماعی تاجفل، به واکاوی و تحلیل نقش و تأثیر سوگیری‌های شناختی بر فرایندهای تصمیم‌گیری سیاسی، به‌ویژه در زمینه انتخابات و گرایش‌های حزبی پرداخته است. ترکیب این دو نظریه، یک چارچوب مفهومی برای درک بهتر تعامل میان شناخت، احساس و هویت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی ارائه می‌دهد. این چارچوب می‌تواند مبنایی برای اصلاح ساختارهای تصمیم‌گیری، ارتقای سطح مشارکت آگاهانه و جلوگیری از پیامدهای منفی افراط‌گرایی و قطبی‌سازی در جوامع مدرن باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اغلب تصمیمات و انتخاب‌های سیاسی مردم، به‌جای آن‌که مبتنی بر تحلیل‌های منطقی، داده بنیان و مبتنی بر شواهد عینی باشد، بر پایه احساسات، هویت گروهی و واکنش‌های شهودی و سریع شکل می‌گیرد. بر اساس نظریه تفکر دوگانه، ذهن انسان دارای دو سیستم تصمیم‌گیری است: سیستم اول، سریع، شهودی و احساسی است؛ در حالی که سیستم دوم، کند، تحلیلی و منطقی عمل می‌کند. در شرایط استرس‌زا یا مواجهه با اطلاعات پیچیده، افراد اغلب از سیستم اول استفاده می‌کنند که منجر به سوگیری‌هایی نظیر سوگیری تأیید، سوگیری اقتدار، اثر چارچوب‌بندی و نادیده گرفتن شواهد متضاد می‌شود.

از سوی دیگر، نظریه هویت اجتماعی نشان می‌دهد که افراد با عضویت در گروه‌های اجتماعی یا سیاسی خاص، هویت خود را شکل داده و تمایل دارند اطلاعاتی را بپذیرند که همسو با این هویت باشد، در حالی که اطلاعات ناهمسو را رد یا تحریف می‌کنند. این امر سبب ایجاد قطب‌گرایی سیاسی، عدم تحمل مخالف و شکل‌گیری اتاق‌های پژواک^۱ در فضای اجتماعی و رسانه‌ای می‌شود.

¹ echo chambers

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

نمونه‌های متعددی از کاربرد این مفاهیم در سیاست‌گذاری‌های جهانی نظیر پویش‌های انتخاباتی ایالات متحده و پدیده‌هایی نظیر برگزیت که در آن‌ها با استفاده از ابزارهای احساسی، شعارهای ساده و تحریک هویت جمعی، رأی‌دهندگان بدون تحلیل عمیق تصمیم‌گیری کرده‌اند، وجود دارد. این فرایندها با استفاده گسترده از رسانه‌های اجتماعی و الگوریتم‌های تقویت‌کننده باورهای پیشین، تشدید شده‌اند.

بر اساس یافته‌های پژوهش، در شرایط بحرانی یا رقابتی، افراد بیش از محاسبات عقلانی به فرایندهای احساسی، گروهی و شهودی تکیه می‌کنند. پدیده‌هایی نظیر «گروه‌زدگی» و «قطبی شدن» گروهی^۱ نشان می‌دهد که فشارهای درون‌گروهی می‌تواند تصمیمات افراطی، غیراخلاقی یا فاجعه‌بار را رقم بزند. بر این اساس، یکی از مهم‌ترین نتایج پژوهش، ضرورت طراحی راهبردهایی برای کاهش تأثیر سوگیری‌های شناختی در تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌های سیاسی است. این راهبردها شامل تقویت تفکر انتقادی، آموزش سواد رسانه‌ای، ترویج تنوع دیدگاه‌ها و طراحی پیام‌های سیاسی چندبُعدی و فراگیر است. نهادهای آموزشی، رسانه‌ها و رهبران سیاسی باید در کاهش اثرات منفی سوگیری‌های شناختی و ارتقای کیفیت گفتمان سیاسی نقش فعال ایفا کنند.

کاهش جانب‌داری‌های شناختی^۱ و تصمیم‌گیری‌های نادرست نیازمند ترکیب بهینه‌ای از آگاهی، آموزش و تغییر در روش‌های تفکر و تصمیم‌گیری است. از این رو، برای مقابله با این سوگیری‌های زیان‌بار، چندین راهبرد و راهکار به شرح زیر پیشنهاد و توصیه شده است:

(۱) ترویج تنوع: ترویج و تشویق تنوع در گروه‌ها و احزاب برای افزایش تصمیم‌گیری ضروری است. وقتی اعضای تیم از پیشینه‌ها و تجربیات مختلف می‌آیند، دیدگاه‌ها و ایده‌های متفاوتی را ارائه می‌کنند و در نتیجه احتمال گروه‌زدگی را کاهش می‌دهند. تنوع، گروه‌ها را قادر می‌سازد تا داده‌ها و اطلاعات را با دقت بیشتری ارزیابی کنند و به تصمیمات آگاهانه‌تری برسند.

(۲) سازوکارهای بازخورد ناشناس: اجازه دادن به افراد برای ارائه نظرات یا پیشنهادهای ناشناس می‌تواند به طور قابل توجهی فشار برای انطباق را کاهش دهد. ناشناس بودن ورودی صادقانه و بازخورد انتقادی را تشویق می‌کند و می‌تواند با تعصبات و سوگیری‌های ناشی از پویایی‌های اجتماعی در گروه‌ها مقابله کند.

¹ Cognitive Biases

- ۳) تشویق گفتگوهای باز و آزاد: ایجاد محیطی که در آن گفتگوهای باز و آزاد تشویق می‌شود، می‌تواند به کاهش سوگیری تأیید و اثر چارچوب‌بندی کمک کند. هنگامی که اعضا برای بیان نظرات مخالف احساس امنیت می‌کنند، گروه می‌تواند طیف وسیع‌تری از ایده‌ها و راه‌حل‌های بالقوه را بررسی کند و در نتیجه نتایج تصمیم‌گیری را افزایش دهد.
- ۴) آموزش و آگاهی‌بخشی: افزایش آگاهی در مورد سوگیری‌های شناختی در بین تصمیم‌گیرندگان بسیار مهم است. ارائه آموزش‌هایی که به افراد در مورد سوگیری‌های رایج، آموزش می‌دهد، می‌تواند آن‌ها را در تشخیص و کاهش این اثرات در فرایندهای تصمیم‌گیری خود توانمند کند.
- ۵) فرایندهای تصمیم‌گیری ساختاریافته: پیاده‌سازی چارچوب‌های تصمیم‌گیری ساختاریافته می‌تواند به هدایت مباحث کمک کند و اطمینان حاصل کند که داده‌ها و اطلاعات مهم نادیده گرفته نمی‌شوند. این چارچوب‌ها اغلب شامل مراحل برای ارزیابی شواهد، در نظر گرفتن گزینه‌های جایگزین و ارزیابی پیامدهای بالقوه است.
- ۶) توسعه منشور اخلاقی جهانی برای کاربرد علوم شناختی در انتخابات: ترکیب علوم شناختی و فناوری‌های دیجیتال، فرصت‌ها و تهدیدهای بی‌سابقه‌ای برای دموکراسی ایجاد کرده است. درک این تأثیرات مستلزم همکاری بین‌رشته‌ای میان عصب‌شناسان، متخصصان علوم سیاسی و مهندسان فناوری است. توسعه چارچوب‌های اخلاقی و نظارتی مناسب می‌تواند تضمین کند که این پیشرفت‌ها در خدمت ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری جمعی قرار گیرند. این منشور می‌تواند با مشارکت دانشمندان علوم اعصاب، متخصصان دموکراسی دیجیتال، نمایندگان حقوق بشر، مهندسان هوش مصنوعی، طراحی و تدوین شود.
- ۷) مواجهه مؤثر و هوشمندانه با رسانه‌ها و جریان‌های خبری: رسانه‌ها در انتخابات با چارچوب‌بندی داده‌ها و اطلاعات، تحریک احساسات ظنیر ترس، خشم یا امید و تقویت هویت‌های گروهی، رفتار رأی‌دهندگان را شکل می‌دهند. این تأثیر از طریق تعامل با سیستم ۱ (نظریه کانمن)، تمایز درون گروه/ برون گروه (نظریه تاجفل) و سوگیری‌های شناختی نظیر تأییدی، دسترسی و چارچوب‌بندی، ایجاد می‌شود. رسانه‌های سنتی، اجتماعی و حزبی هر یک به شیوه‌ای خاص بر تصمیم‌گیری اثر می‌گذارند. شناخت این سازوکارها به طراحی پوی‌های مؤثر، کاهش قطبی‌سازی و آموزش سواد رسانه‌ای کمک می‌کند، اما چالش‌هایی همچون اخبار جعلی و اتاق‌های پژواک نیازمند توجه ویژه هستند.

۸) افزایش آگاهی از سوگیری‌های شناختی: شناسایی سوگیری‌های رایج نظیر تأییدطلبی (تمایل به پذیرش داده‌ها و اطلاعات همسو با باورهای موجود)، خطای هاله‌ای (قضاوت بر اساس یک ویژگی مثبت یا منفی کلی)، سوگیری بازماندگی (تمرکز بر موارد موفق و نادیده گرفتن شکست‌ها): نخستین گام برای افزایش آگاهی درباره سوگیری‌های شناختی است. همچنین، افراد باید عادت کنند تا تصمیمات گذشته خود را ارزیابی کرده و ببینند که آیا تحت تأثیر سوگیری بوده‌اند یا خیر.

۹) بسط و توسعه روحیه و تفکر انتقادی^۱: پرسش‌گری مداوم از الزامات توسعه تفکر انتقادی است تا افراد به جای پذیرش سریع داده‌ها و اطلاعات، به پرسش از منابع، انگیزه‌ها و شواهد پشت یک ادعا و جریان خبری، خو گرفته باشند. فن «چرا؟» و پرسیدن چندباره «چرا؟» می‌تواند تا حد زیادی به ریشه‌های واقعی یک تصمیم و ادعا آگاهی یابد. همچنین، بررسی و ارزیابی دیدگاه‌های مخالف نقش به‌سزایی در توسعه تفکر انتقادی دارد. افراد باید به‌عمد به دنبال داده‌ها و اطلاعات و نظرات مخالف با باورهای خود باشند تا از سوگیری تأییدی جلوگیری کنند.

۱۰) کاربرد چارچوب‌های تصمیم‌گیری ساختاریافته: تهیه فهرست معیارهای مهم قبل از تصمیم‌گیری و ارزیابی گزینه‌ها بر اساس آن‌ها یکی از گام‌های اساسی در استفاده از چارچوب‌های تصمیم‌گیری ساختاریافته است. استفاده از فن پیش‌مرگ^۲ با فرض این که تصمیم با شکست مواجه شده است و تحلیل دلایل احتمالی این شکست، از ابزارهای تصمیم‌گیری ساختاریافته است. همچنین، تصمیم‌گیری گروهی با تنوع دیدگاه‌ها و نظرات می‌تواند سوگیری‌های فردی را تا حد قابل توجهی خنثی کند.

۱۱) کنترل هیجانات و تأخیر در تصمیم‌گیری: هیجانات شدید نظیر ترس، طمع و خشم می‌تواند منجر به تصمیم‌های نادرست شوند. از این‌رو، باید از تصمیم‌گیری تحت فشار هیجانی اجتناب و دوری شود. بر اساس «قانون تأخیر» لازم است برای تصمیمات مهم، یک وقفه زمانی مناسب و معنادار گذاشته شود تا از تأثیر هیجانات حتی‌الامکان کاسته شود.

۱۲) استفاده از داده‌ها و شواهد عینی: به جای تکیه بر حکایت‌ها^۳ از داده‌های آماری و شواهد عینی استفاده شده و بر داده‌های کمی تکیه شود.

¹ Critical Thinking

² Pre-mortem

³ Anecdotal Evidence

۱۳) آموزش و تمرین مداوم: عموم تمرین‌های شناختی نظیر بازی‌های فکری، حل مسئله و مطالعات موردی^۱ می‌تواند ذهن انسان را برای شناسایی سوگیری‌ها پرورش دهد. یادگیری از اشتباهات و ثبت تصمیمات و نتایج آن‌ها به مرور زمان الگوهای سوگیری را آشکار می‌کند.

۱۴) محدود کردن تأثیر محیط و رسانه‌ها: رسانه‌ها اغلب از سوگیری توجه (تمرکز بر اخبار منفی) و سوگیری دراماتیک (اغراق در رویدادها) استفاده می‌کنند. از این رو، لازم است از مصرف اخبار جهت‌دار کاسته شود. همچنین، باید از اتاق‌های پژواک و قرار گرفتن در فضاهای همفکر تشدیدکننده سوگیری‌های تأییدی، پرهیز شود.

۱۵) استفاده از فناوری‌ها و ابزارهای کمکی: برخی ابزارهای تصمیم‌گیری هوش مصنوعی و برنامه‌های فناورانه نظیر چت‌بات‌های تحلیلی، می‌توانند با ارائه دیدگاه عینی، سوگیری‌ها را کاهش دهند. چک‌لیست‌های تصمیم‌گیری نیز مشابه با چک‌لیست‌های پزشکی، خطاهای تشخیصی را کاهش می‌دهند.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، مقاله پیش‌رو فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.

Translated References to English

- Kahneman, D., Tversky, A. (1979). Prospect Theory: An Analysis of Decision under Risk, *Econometrica*, (2)47, pp. 263-291.
- Kahneman, D. (2011). *Thinking, Fast and Slow*, Farrar, Straus and Giroux.
- Tajfel, H. (19678). *Differentiation between social groups: Studies in the social psychology of intergroup relations*, Academic Press.
- Tajfel, H., Turner, J. C. (1979). An integrative theory of intergroup conflict. In W. G. Austin & S. Worchel (Eds. (The social psychology of intergroup relations), Brooks/Cole, 33-47.
- Haddadian, A., Hashemian, M., Tabakhian, L. (2016). Analysis of identity elements on consumer behavior (based on Tajfel & Jenkins categorization theory). (Fourth National Conference on Management, Economics, and Accounting, Tabriz.
- Hosseini, S. A. & Ghasemi, A. (2020). Social resources of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran, *Strategic Studies of Public Policy*, (36)10.
- Mohammadi, A & Mousavi, S. M. (2020). Dimensions and components of occupational identity: Proposing an assessment model, *Journal of Career & Organizational Counseling*, (43)12.
- Tajfel, H. & Turner, J. C. (1979). An integrative theory of intergroup conflict. In *The social psychology of intergroup relations* pp. 33-47.
- Marcus, G. E., Neuman, W. R., MacKuen, M. (2000). *Affective Intelligence and Political Judgment*. University of Chicago Press.

¹ Case Studies

- Brader, T. (2006). *Campaigning for Hearts and Minds: How Emotional Appeals in Political Ads Work*, University of Chicago Press.
- Béchar, B., Bodet M. A., Laflamme L. Ouimet, M. (2024). Studying political decision-making as a cognitive process: is it interdisciplinary? A bibliometric analysis, *Front. Polit. Sci.* 6:1305055, doi: 10.3389/fpos.2024.1305055.
- Jin M, Ji L., Peng, H. (2019). The Relationship between Cognitive Abilities and the Decision-Making Process: The Moderating Role of Self-Relevance. *Front. Psychol.* 10:1892. doi: 10.3389/fpsyg.2019.01892.
- Herrmann, O., Jong A., Pin, R., Schoonbeek, L. (2019). A prospect-theory model of voter turnout. *Journal of Economic Behavior & Organization*, 168, 362-373.
- Kim, Y. (2001). A comparative study of the Abilene Paradox and Groupthink, *Public Administration Quarterly*, 25(2), 168–189.
- Gonzalez, C. (2014). Decision-Making: A Cognitive Science Perspective, *The Oxford Handbook of Cognitive Science*, Edited by Susan E. F. Chipman, Online Publication Date: Nov 2014, DOI: 10.1093/oxfordhb/9780199842193.013.6.
- Caetano, J., Martins, A. (2017, October 26). Politician-Public Group Dynamics, *Oxford Research Encyclopedia of Communication*, Retrieved 1 May 2025, from https://oxfordre.com/communication/view/10,1093/acrefore/97801902286613,001,0001/a_crefore-9780190228613-e-407.
- Fiveable. (2024). 7.3 Groupthink – Power and Politics in Organizations. https://fiveable.me/power-and-politics-in-organizations/unit-7/groupthink/study_guide/_zqUOOhv7uAwzHrSy.
- Wheeler, G. (2024). Bounded Rationality, *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Winter 2024 Edition), Edward N. Zalta & Uri Nodelman (eds.), <https://plato.stanford.edu/archives/win2024/entries/bounded-rationality>.
- Wason, P.C. (1960). On the Failure to Eliminate Hypotheses in a Conceptual Task. *Quarterly Journal of Experimental Psychology*, 12(3), 129-140.
- Allcott, H., Boxell, L., Conway, J., Gentzkow, M., Thaler, M., Yang, D. (2020). Polarization and public health: Partisan differences in social distancing during the coronavirus pandemic. *Journal of Public Economics*, 191, 1–11.
- Zmigrod, L., Eisenberg, I., Bissett, P., Robbins, T., Poldrack, R. (2021). The cognitive and perceptual correlates of ideological attitudes: A data-driven approach, *Philosophical Transactions of the Royal Society*, 376(1822), 1–14.
- Ayton, P., Fischer, I. (2004). The hot hand fallacy and the gambler's fallacy: Two faces of subjective randomness? *Memory & Cognition*, 32(8), 1369–1378.
- Beard, C., Sawyer, A. T., Hofmann, S. G. (2012). Efficacy of attention bias modification using threat and appetitive stimuli: A meta-analytic review. *Behavior Therapy*, 43(4), 724–740.
- Caputo, A. (2016). Overcoming judgmental biases in negotiations: A scenario-based survey analysis on third party direct intervention. *Journal of Business Research*, 69(10), 4304–4312.
- Bardon, A. (2020). Humans are hardwired to Dismiss Facts that Don't Fit Their Worldview. *The Conversation*. Retrieved December 7, 2020, from <https://theconversation.com/humans-are-hardwired-to-dismiss-facts-that-dont-fit-their-worldview-127168>.
- Rachel D., Ashley D., Abigail K., Julie P. (2024). The Effect of Group Dynamics on Individual Ethical Decision Making. *Behavioral Research in Accounting* 1 March 2024; 36 (1): 1–19.
- Wang, Y. & Ruhe, G. (2007). The Cognitive Process of Decision Making, *International Journal of Cognitive Informatics and Natural Intelligence*, 1(2), 73-85, April-June 2007, DOI: 10.4018/jcini.2007040105.

- Lerman, Amy E. & Acland, D. (2020). United in States of Dissatisfaction: Confirmation Bias Across the Partisan Divide, *American Politics Research* 2020, 48(2), 227–237. (Lerman & Acland, 2020)
- Bajpai, R., & Sáez, L. (2022). Winning big: The political logic of winning elections with large margins in India. *India Review*, 21(1), 21-52.
- Beri, D., & Reddy, K. J. (2022). A cognitive insight into political minds: Exploring cognitive biases among Indian political representatives. *SSRN Electronic Journal*.
- Blanco, F. (2022). Cognitive bias. *Encyclopedia of Animal Cognition and Behavior*, 1487-1493.
- McGraw, K. M. (2000). Contributions of the cognitive approach to political psychology. *Political Psychology*, 21(4), 805-832. <https://doi.org/10.1111/0162-895x.00217>.
- Schreiber, D. (2007). Political cognition as social cognition. *The Affect Effect*, 48-70.
- Supplemental material for the partisan mind: Is extreme political partisanship related to cognitive inflexibility? (2019). *Journal of Experimental Psychology: General*.
- Vaishnav, M. (2019, April 4). Religious nationalism and India's future - The BJP in power: Indian democracy and religious nationalism. *Carnegie Endowment for International Peace*. <https://carnegieendowment.org/2019/04/04/religious-nationalism-and-india-s-future-pub-78703>.
- Zmigrod, L., Rentfrow, P. J., & Robbins, T. W. (2018). Cognitive underpinnings of nationalistic ideology in the context of Brexit. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 115(19). <https://doi.org/10.1073/pnas.1708960115>.
- Zmigrod, L., Eisenberg, I. W., Bissett, P., Robbins, T. W., & Poldrack, R. (2020). A data-driven analysis of the cognitive and perceptual attributes of ideological attitudes. <https://doi.org/10.31234/osf.io/dgaxr>.
- Fiveable. (2024, July 31). 17.2 Prospect Theory and Loss Aversion – Honors Economics. <https://library.fiveable.me/honors-economics/unit-17/prospect-theory-loss-aversion/study-guide/sRm5SoPNnfOBtOdk>.
- Maali Q. Khader (2023). Politics in the Boardroom: Navigating Power Dynamics and Decision-Making Introducti, Middle East institute of directors, MEIoD.org
- [Dominic D.P.J.](#) (2020). Strategic Instincts: The Adaptive Advantages of Cognitive Biases in International Politics, Princeton University Pub.
- Shannon, B. McGee, Z. & Jones, B. (2019, June 25). Bounded Rationality and Cognitive Limits in Political Decision Making, *Oxford Research Encyclopedia of Politics*, <https://doi.org/10.1093/acrefore/9780190228637.013.961>.
- Hrabina, J. (2023). JUST WARS, OR JUST FALLACIES: THE CASE FOR IDEOLOGIES, COGNITIVE BIAS, AND WARS, THE DRFINCE HORIZON JOURNAL, <https://TDHJ.ORG/BLOG/POST/IDEOLOGIES-COGNITIVE-BIAS-WARS-FALLACIES>.
- Baron, J. (2009). Cognitive biases in moral judgments that affect political behavior, *Synthese*, Springer, DOI 10.1007/s11229-009-9478-z.
- Baron, J. (2010). Cognitive Biases in Moral Judgments That Affect Political Behavior, *Synthese* Vol. 172, No. 1, pp. 7-35.
- Wildfeuer, A.G. (2024). Rationality and Bounded Rationality. In: Chacko Chennattuserry, J., Deshpande, M., Hong, P. (eds) *Encyclopedia of New Populism and Responses in the 21st Century*. Springer, Singapore. https://doi.org/10.1007/978-981-16-9859-0_287-1.
- Druckman, J. N., Kang, S., Chu, J., N. Stagnaro, M., Voelkel, J. G., Mernyk, J. S. & Willer, R. (2023). Correcting misperceptions of out-partisans decreases American legislators' support for undemocratic practices. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 120(23), e2301836120.
- Ehrlinger, J., Gilovich, T., Ross, L. (2005). Peering into the bias blind spot: People's assessments of bias in themselves and others. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 31(5), 680–692.

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

- Littrell, S., Fugelsang, J. A. (2023). Bullshit blind spots: The roles of miscalibration and information processing in bullshit detection. *Thinking & Reasoning*, 1–30.
- Littrell & Fugelsang, 2023
- Baron, J. (2010). Cognitive biases in moral judgments that affect political behavior. *Synthese* 172, 7–35 (2010).
- Jamieson, K. H. & Cappella, J. N. (2008). *Echo Chamber: Rush Limbaugh and the Conservative Media Establishment*. Oxford: Oxford University Press.
- Sunstein, C. R. (2009). *Republic.com 2.0*. Princeton University Press.
- Sunstein, C. R. (2017). *Republic: divided democracy in the age of social media*. Princeton University Press. [ISBN 978-0-691-17551-5](#). [OCLC 958799819](#).
- Sunstein, C. R. (2017). *Impeachment: A Citizen's Guide*. Harvard University Press. [ISBN 978-0-674-98379-3](#).

DOI: 10.20241403/CRPS.2502.1034.2.4.3

آسیب‌های سیاسی و جامعه‌شناختی دونالد ترامپ بر اساس منظر تئوری

مرد دیوانه

سیدمحمدرضا موسوی فرد^۱

چکیده

با نگاهی به تاریخ سیاسی در خواهیم یافت تاریخچه مفهوم «نظریه مرد دیوانه» حداقل به سال ۱۵۱۷ میلادی برمی‌گردد، زمانی که نیکولو ماکیاولی در شاهزاده نوشت که گاهی اوقات شبیه‌سازی جنون کاری بسیار عاقلانه است. اینجاست که می‌بینیم دونالد ترامپ با نگاهی کاملاً محاسبه شده و تجربه شده تاریخی پا به عرصه سیاست گذاشته است. دقیقاً به شعار نیکوماکیاولی جامعه حقیقت پوشانده است، با این پیش فرض مضاف بر آن تجربه کردن دوره قبلی ریاست جمهوری ترامپ و همچنین پیروزی وی در انتخابات ۲۰۲۴ آمریکا شناخت شخصیت ایشان بر اساس این نظریه می‌تواند اهمیت و ضرورت مقاله حاضر لحاظ گردد. در مقاله پیش‌رو با نگاهی توصیفی-تحلیلی و با بهره گرفتن از جمع آوری اسنادی و کتابخانه‌ای در پی شناخت آسیب‌های سیاسی و جامعه‌شناختی ترامپ رئیس‌جمهور معاصر آمریکا بر اساس منظر تئوری مرد دیوانه می‌باشیم. مفروض این مقاله نیز بر این عقیده استوار است که بخشی از رفتارهای وی بخشی ناشی از ویژگی‌های ذاتی و برخی دیگر بر اساس این تئوری با محاسبه دقیق و منفعت‌گرا شکل می‌گیرد.

کلمات کلیدی: آسیب‌شناسی، جامعه‌شناسی، ترامپ، تئوری مرد دیوانه

شماره ۲(۵)

سال ۲

تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۲/۲۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۴/۱۶

صص: ۶۴-۴۸



^۱ استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

mousavifard136394@gmail.com

استناد: موسوی فرد، سیدمحمدرضا. (۱۴۰۴). آسیب‌های سیاسی و جامعه‌شناختی دونالد ترامپ بر اساس منظر تئوری مرد دیوانه. شناخت پژوهی

مطالعات سیاسی، ۲(۲)، ۴۸-۶۴. doi: 10.20241403/CRPS.2505.1049.2.5.3

Mousavifard, S. M. (2025). The Political and Sociological Damages of Donald Trump from the Perspective of the Madman Theory. (e224301). Cognitive research of political studies, 2(2), 48-64. doi: 10.20241403/CRPS.2505.1049.2.5.3



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

شناخت رهبران سیاسی و درک شخصیت، باورها، ارزش‌ها و سبک رهبری آن‌ها یکی از عوامل کلیدی در تحلیل و پیش‌بینی رفتارهای سیاسی و تصمیم‌گیری‌های آن‌ها است. رهبران سیاسی به‌عنوان بازیگران اصلی در عرصه‌ی سیاست داخلی و بین‌المللی، تأثیر عمیقی بر جهت‌گیری‌های کلان یک کشور و روابط آن با دیگر کشورها دارند. شناخت دقیق رهبران می‌تواند به درک بهتر سیاست‌ها، اهداف و اقدامات آن‌ها کمک کند و حتی بر نحوه‌ی تعامل دیگر کشورها با آن‌ها تأثیر بگذارد. نوعاً باورها و ایدئولوژی شخصی رهبران می‌تواند جهت‌گیری‌های سیاسی آن‌ها را شکل دهد. برای مثال، رهبرانی که به ملی‌گرایی افراطی معتقدند، ممکن است سیاست‌های تهاجمی‌تری در پیش بگیرند. شناخت شخصیت و سبک رهبری یک رهبر می‌تواند به دیگر کشورها کمک کند تا استراتژی‌های دیپلماتیک مؤثرتری را در تعامل با آن رهبر طراحی کنند. به‌عنوان مثال، درک تمایل یک رهبر به مذاکره یا مقاومت می‌تواند به پیش‌بینی نتایج مذاکرات بین‌المللی کمک نماید. اگر بخواهیم از دید مطالعات میان‌رشته‌ای به قضیه بنگریم شناخت رهبران سیاسی و تأثیر آن بر سیاست یکی از موضوعات اساسی در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است که نقش تعیین‌کننده‌ای در تحلیل رفتارها، تصمیم‌گیری‌ها و جهت‌گیری‌های کلان یک کشور دارد. رهبران سیاسی به‌عنوان بازیگران اصلی در عرصه‌ی سیاست، با شخصیت، باورها، ارزش‌ها و سبک رهبری خود، تأثیر عمیقی بر سیاست‌های داخلی و خارجی می‌گذارند. شناخت دقیق این رهبران نه تنها به درک بهتر اقدامات و تصمیمات آن‌ها کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به پیش‌بینی رفتارهای آینده و بهبود روابط بین‌المللی نیز منجر شود. شخصیت رهبران سیاسی، از جمله سبک رهبری آن‌ها، نقش مهمی در شکل‌گیری سیاست‌ها ایفا می‌کند. به‌عنوان مثال، رهبران کاریزماتیک که توانایی جذب و الهام‌بخشی به مردم را دارند، اغلب تمایل به اقدامات جسورانه و تغییرات بزرگ دارند، در حالی که رهبران بوروکراتیک ممکن است رویه‌های محتاطانه‌تر و ساختارمندتری را دنبال کنند. علاوه بر این، باورها و ایدئولوژی شخصی رهبران نیز جهت‌گیری‌های سیاسی آن‌ها را شکل می‌دهد. برای مثال، رهبرانی که به ملی‌گرایی افراطی یا ایدئولوژی‌های خاصی معتقدند، ممکن است سیاست‌های تهاجمی‌تری را در پیش بگیرند. تجربیات شخصی رهبران، مانند پیشینه‌ی نظامی، تحصیلات یا شرایط خاص زندگی آن‌ها، نیز می‌تواند بر تصمیمات سیاسی آن‌ها تأثیر بگذارد. رهبران ممکن است در شرایط مختلف رفتارهای متفاوتی از خود نشان دهند که این امر پیش‌بینی اقدامات آن‌ها را دشوار می‌کند. در اینجا با روش انتقادی یا گفتمانی و با بهره‌جستن از جمع‌آوری اسنادی و کتابخانه‌ای در پی شناخت

آسیب‌های سیاسی و جامعه‌شناختی ترامپ رئیس‌جمهور معاصر آمریکا بر اساس منظر تئوری مرد دیوانه می‌باشیم. مفروض این مقاله نیز بر این عقیده استوار است که بخشی از رفتارهای وی بخشی ناشی از ویژگی‌های ذاتی و برخی دیگر بر اساس این تئوری با محاسبه دقیق و منفعت‌گرا شکل می‌گیرد.

۱- پیشینه و ادبیات پژوهش

با تحقیقات و جستجویی که صورت پذیرفت موضوعی که ارتباط معنایی و مفهومی با جستار حاضر داشته باشد یافت نشد، ولی به رسم تحقیقات کلاسیک با مختصراً به برخی منابع در اینجا می‌پردازیم:

مقاله با موضوع، ارزیابی سیاست خارجی ایالات متحده در زمینه مبارزه با تروریسم در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما و دونالد ترامپ به قلم رواند و دیگر همکاران که در سال (۱۴۰۱) در فصلنامه جامعه‌شناسی به چاپ رسیده است، یافته‌های تحقیقاتی حاکی از این مسئله می‌باشد که رویکرد سیاست خارجی آمریکا در مبارزه با تروریسم از یک‌جانبه‌گرایی به چندجانبه‌گرایی در حال تغییر است.

مقاله با موضوع، سیاست مهاجرتی ایالات متحده آمریکا در دوران ترامپ به قلم حاجی یوسفی و دیگران همکاران که در سال (۱۴۰۲) در فصلنامه سیاست خارجی به چاپ رسیده است، یافته‌های تحقیقاتی حاکی از این مسئله می‌باشد که افول هنجارها سبب رشد ملی‌گرایی سیاسی و اقتصادی شده است این زمینه محدودیت‌هایی را در سیاست مهاجرتی آمریکا در دولت ترامپ فراهم آورده است.

مقاله با موضوع، ارتباطات عمومی و رهبری: مطالعه‌ای درباره سخنرانی‌های عمومی ترامپ و هریس به قلم میر کوشش و دیگران که در سال (۱۴۰۴) در فصلنامه مطالعات کشورها به چاپ رسیده است، یافته‌های تحقیقاتی حاکی از این مسئله می‌باشد که ارتباطات عمومی در رهبری سیاسی ابزاری قدرتمند است اثرگذاری این ابزار به ویژگی‌های شخصیتی رهبر و راهبردهای ارتباطی وی بستگی دارد.

مقاله با موضوع، دیوانه یا نابغه دیوانه؟ مزایای بین‌المللی و هزینه‌های داخلی استراتژی دیوانه به قلم شوارتز و دیگر همکاران که در سال (۲۰۲۳م) در فصلنامه مطالعات امنیتی^۱ به چاپ رسیده است،

¹ Security Studies

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

یافته‌های تحقیقاتی حاکی از این مسئله می‌باشد که از طریق مجموعه‌ای از پنج آزمایش پیمایشی جدید، شواهدی پیدا می‌کنم که نشان می‌دهد (در حوزه رهبران) جنون ادراک شده مزایای محدودی در چانه‌زنی اجباری در مقابل دشمنان خارجی ارائه می‌دهد، اما هزینه‌های داخلی قابل توجهی را نیز به همراه دارد که به‌طور بالقوه اثربخشی آن را کاهش می‌دهد.

مقاله با موضوع، تحلیل سبک سیاسی ترامپ پوپولیسم اقتدارگرا به قلم لیلا تولین که در سال (۲۰۲۵ م) در بخش مقالات تحلیلی برکلی به چاپ رسیده است، یافته‌های تحقیقاتی حاکی از این مسئله می‌باشد که بر اساس یافته‌ها، سه رهبری که نمونه بارز رویکرد پوپولیستی اقتدارگرایانه هستند، عبارت‌اند از دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، جورجیا ملونی، نخست‌وزیر ایتالیا و ویکتور اوربان، نخست‌وزیر مجارستان این افراد هستند. معتقدند در نهایت رویکردهایشان قانون و دمکراسی را قربانی می‌کند. در واقع مجموعه پیشینه نشان می‌دهد که موضوع پیش‌رو از نوآوری برخوردار است، البته مجموعه اسناد فوق می‌تواند در کلیات به مقاله پیش‌رو کمک ویژه‌ای داشته باشد.

۲- مبانی نظری

نظریه دیوانه یک نظریه سیاسی است که معمولاً با سیاست خارجی رئیس‌جمهور ایالات متحده ریچارد نیکسون و دولت وی مرتبط است که سعی داشت رهبران کشورهای متخاصم بلوک کمونیستی را وادار کند که نیکسون را غیرمنطقی و بی‌ثبات بدانند تا از ترس از تحریک ایالات متحده جلوگیری کنند. نظریه دیوانه که توسط رئیس‌جمهور ریچارد نیکسون در طول جنگ ویتنام به کار گرفته شد، شامل ارائه تصویری غیرقابل پیش‌بینی و تهاجمی برای ترساندن دشمنان و به دست آوردن اهرم فشار در مذاکرات بود. می‌توان گفت، هدف یک پاسخ غیرقابل پیش‌بینی است (Zachary et al, 2023). نظریه دارای چنین رویکردی است که فرض دارد با دیوانه‌ای روبرو هستیم که تهدیدهای به‌ظاهر باورنکردنی را معتبر جلوه می‌دهد. به‌عنوان مثال، در عصر تقابل و تخریب غیرقابل انکاری که هستیم، تهدیدهای یک رهبر منطقی برای تشدید اختلاف ممکن است خودکشی به نظر برسد و بنابراین به راحتی توسط دشمنان قابل رد است. با این حال، تهدیدهای خودکشی یک رهبر ممکن است معتبر به نظر برسند، اگر تصور شود که رهبر غیرمنطقی است. محققان روابط بین‌الملل نسبت به نظریه دیوانه به‌عنوان یک استراتژی برای موفقیت در چانه‌زنی‌های اجباری تردید دارند (Seitz et al, 2020: 31). یکی از مشکلات این است که دیگران را باور کنند که واقعاً یک دیوانه هستیم (McManus, 2025).

دشواری دیگر که در عرصه بین‌المللی و سیاسی متصور است این می‌باشد که ناتوانی یک دیوانه در اطمینان دادن به دیگران است که حتی اگر تسلیم خواسته‌ای خاص شوند، مجازات نمی‌شوند. بر اساس مطالعات انجام شده نظریه مرد دیوانه اغلب نتیجه معکوس دارد، اما تحت شرایط خاصی می‌تواند یک دارایی باشد (McManus et al., 2019: 976). مطالعه دیگری نشان داد که برای جنون درک شده هم مزایا و هم معایب چانه زنی وجود دارد (Schwartz, 2023: 271). مفهوم نظریه دیوانه حداقل به سال ۱۵۱۷ برمی‌گردد، زمانی که نیکولو ماکیاولی در شاهزاده نوشت که گاهی اوقات «شبه‌سازی جنون کاری بسیار عاقلانه است». اصل کلیدی نظریه مرد دیوانه این است که مخالفان را متقاعد کند که یک رهبر غیرقابل پیش‌بینی و بالقوه غیرمنطقی است و مایل به انجام اقداماتی است که هنجارها یا انتظارات مرسوم را به چالش می‌کشد. این تاکتیک روان‌شناختی بر این باور استوار است که عدم اطمینان و ترس می‌تواند محاسبات تصمیم‌گیری دشمنان را تغییر دهد و آن‌ها را به سمت دادن امتیاز یا اتخاذ مواضع آشتی‌جویانه‌تر سوق دهد. طرفداران نظریه دیوانه معتقدند با حفظ تعادل دشمنان و عدم اطمینان از حرکت بعدی رهبر، آن‌ها می‌توانند مزایای استراتژیک به دست آورند و نتایج مطلوب‌تری را تضمین کنند. منتقدان استدلال می‌کنند که نظریه دیوانه می‌تواند یک استراتژی مخاطره‌آمیز باشد، زیرا خطر اشتباه محاسباتی را افزایش می‌دهد و تنش‌ها را تشدید می‌کند و به‌طور بالقوه منجر به پیامدهای ناخواسته دیپلماتیک می‌شود (Taegan, 2024).

۳- مفهوم آسیب‌شناسی سیاسی و جامعه‌شناختی

آسیب‌شناسی سیاسی و جامعه‌شناختی دو حوزه‌ی علمی به هم پیوسته هستند که به بررسی و تحلیل مشکلات و ناهنجاری‌های موجود در سیستم‌های سیاسی و اجتماعی می‌پردازند. هر دو حوزه تلاش می‌کنند تا ریشه‌های مشکلات را شناسایی کرده و راه‌حل‌هایی برای کاهش یا رفع آن‌ها ارائه دهند. آسیب‌شناسی سیاسی به مطالعه بیماری‌ها یا ناهنجاری‌های موجود در سیستم‌ها و ساختارهای سیاسی می‌پردازد، در حالی که جرم‌شناختی به بررسی پدیده‌ی جرم، علل وقوع آن و روش‌های پیشگیری و کنترل آن اختصاص دارد. این دو حوزه از آن جهت به هم مرتبط هستند که ناهنجاری‌های سیاسی می‌توانند به افزایش جرائم و ناامنی‌های اجتماعی منجر شوند. اگر بخواهیم آسیب‌های سیاسی را از دید جامعه‌شناختی به‌صورت مصداقی بحث کنیم که اتفاق افتاده است با جلوگیری از کشتار آشکار و در نتیجه اجتناب از چشم‌انداز نظارت عمومی، کشورهای اتحادیه اروپا

سیاست‌های دقیق آسیب را برای کنترل گروه‌های نژادی از طریق ناتوانی به کار می‌گیرند (Davies et al., 2024: 1).

به‌عنوان مثال دیگر، فساد سیاسی که یکی از موضوعات اصلی در آسیب‌شناسی سیاسی است، می‌تواند باعث گسترش جرائم سازمان‌یافته و تضعیف حاکمیت قانون شود. همچنین، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی ناشی از سیاست‌های ناعادلانه که در آسیب‌شناسی سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرند، ممکن است به افزایش جرائم و خشونت در جامعه بینجامند. از سوی دیگر، بحران‌های سیاسی و بی‌ثباتی‌های ناشی از آن‌ها که در حوزه‌ی آسیب‌شناسی سیاسی تحلیل می‌شوند، می‌توانند زمینه‌ساز جرائم گسترده و ناامنی‌های اجتماعی باشند.

در این راستا، جامعه‌شناختی با بررسی علل وقوع و ارائه راه کارهای پیشگیرانه، می‌تواند به کاهش پیامدهای منفی ناهنجاری‌های سیاسی کمک کند. برای مثال، با تحلیل عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر در وقوع جرم، می‌توان سیاست‌هایی را طراحی کرد که به کاهش نابرابری‌ها و بهبود شرایط زندگی افراد منجر شود. همچنین، مطالعه‌ی جرائم سازمان‌یافته و ارتباط آن‌ها با فساد سیاسی می‌تواند به تقویت حاکمیت قانون و مبارزه با فساد کمک نماید. نوعاً؛ ترکیب این دو حوزه‌ی علمی می‌تواند به درک عمیق‌تری از مشکلات سیاسی و اجتماعی منجر شود و راه کارهای جامع‌تری برای ایجاد ثبات، امنیت و عدالت در جامعه ارائه دهد. با تحلیل هم‌زمان ناهنجاری‌های سیاسی و عوامل جرم‌زای، می‌توان به راه‌حلی دست یافت که هم به بهبود عملکرد نظام‌های سیاسی و هم به کاهش جرائم و ناامنی‌های اجتماعی کمک کنند.

در خصوص آسیب‌شناسی می‌توان گفت تظاهرات آسیب‌شناختی شدیدی که در حوزه‌های اصلی سیاست رخ می‌دهد، ممکن است نابودی معنای اصلی آن‌ها را تعیین کند و فجایع واقعی را برای جوامع بشری رقم بزند. البته باید گفت مطالعه سیستماتیک آسیب‌شناسی سیاسی، مستلزم پیشنهاد‌های استراتژی و روش‌های درمانی و پیشگیری هنوز وجود ندارد (Dragodan, 2012).

۴- یافته‌های تحقیقاتی

۴-۱- غیرقابل پیش‌بینی بودن

غیرقابل پیش‌بینی بودن تصمیمات رهبران سیاسی یکی از موضوعات مهم در تحلیل رفتار سیاسی و روابط بین‌المللی است. این ویژگی می‌تواند هم به‌عنوان یک استراتژی آگاهانه و هم به‌عنوان یک ویژگی شخصیتی در رهبران ظاهر شود و تأثیرات گسترده‌ای بر سیاست داخلی و بین‌المللی داشته

باشد. در بسیاری از موارد، رهبران سیاسی عمداً خود را غیرقابل پیش‌بینی نشان می‌دهند تا اهداف خاصی را دنبال کنند. برای مثال، این استراتژی می‌تواند به ایجاد ترس و احتیاط در طرف‌های مقابل منجر شود، به‌ویژه در مذاکرات سیاسی یا شرایط بحرانی. اگر رهبری غیرقابل پیش‌بینی باشد، طرف‌های مقابل ممکن است از اقدامات تهاجمی خودداری کنند یا حتی امتیازات بیشتری به او بدهند تا از اقدامات غیرمنطقی یا شدید جلوگیری کنند. اینجاست که نوعی جنون بر طرف مقابل حاکم می‌شود ادراک جنون می‌تواند اعتبار تهدیدها را به‌ویژه در موقعیت‌های پرمخاطره مانند مذاکرات افزایش دهد (Schwartz, 2023). این رویکرد به‌ویژه در «تئوری مرد دیوانه»^۱ که توسط ریچارد نیکسون مطرح شد، دیده می‌شود. نیکسون تلاش کرد تا رهبران ویتنام شمالی را متقاعد کند که ممکن است اقدامات غیرمنطقی و شدیدی مانند استفاده از سلاح‌های هسته‌ای انجام دهد تا آن‌ها را به مذاکره وادار کند. ارائه تصویر دیوانگی را برای اعتبار بخشیدن به تهدیدهای برخی سیاستمداران مبنی بر استفاده از تسلیحات هسته‌ای و وادار کردن دشمنان قبل از اتخاذ هر تصمیمی در دوران معاصر همانند بحران جنگ بین دو کشور روسیه و اوکراین مشاهده شده است (Wasiuta, 2023: 61; Ploom, 2020: 205).

با این حال، غیرقابل پیش‌بینی بودن همیشه یک استراتژی آگاهانه نیست. در برخی موارد، این ویژگی می‌تواند ناشی از شخصیت یا سبک رهبری فرد باشد. برخی رهبران به دلیل تمرکز قدرت در دست خود، بدون مشورت با دیگران تصمیم‌گیری می‌کنند که این امر می‌تواند به تصمیمات غیرمنطقی یا غیرقابل پیش‌بینی منجر شود. همچنین احساسات، تعصبات یا باورهای شخصی رهبران ممکن است بر تصمیمات آن‌ها تأثیر بگذارد و پیش‌بینی رفتارشان را دشوار کند. در منابع معاصر آمریکایی بر این نکته صحه گذاشته شده است که هم نیکسون و هم ترامپ استراتژی‌های مشابهی را به کار گرفته‌اند و از قابلیت پیش‌بینی ناپذیری برای هدایت روابط بین‌المللی و بحران‌ها استفاده می‌کنند (Absalomovich et al., 2022: 83).

برای مثال، رفتار دونالد ترامپ (دوره اول ریاست جمهوری‌اش)، اغلب به‌عنوان غیرقابل پیش‌بینی توصیف می‌شد. او گاهی اوقات تصمیماتی می‌گرفت که حتی هم‌حزبی‌هایش را نیز غافلگیر می‌کرد. غیرقابل پیش‌بینی بودن تصمیمات رهبران می‌تواند تأثیرات مثبت و منفی داشته باشد. این ویژگی می‌تواند به‌عنوان یک ابزار استراتژیک عمل کند و طرف‌های مقابل را از اقدامات تهاجمی بازدارد. از سوی دیگر، این رفتار می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی، از دست دادن اعتماد و افزایش

¹ Madman Theory

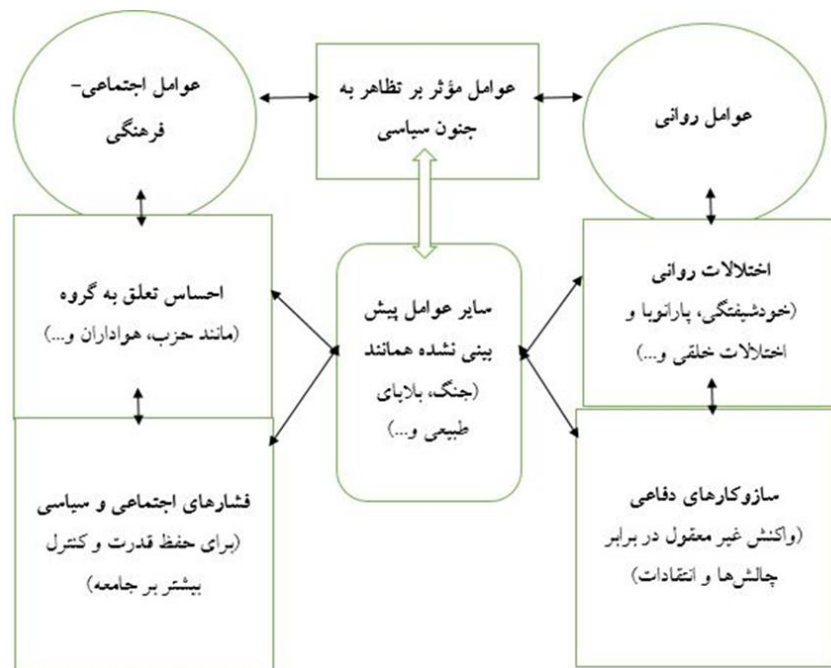
تنش‌های بین‌المللی منجر شود. در خصوص ترامپ نقل است به سال اواخر سال ۲۰۱۵ و اوایل سال ۲۰۱۶ م در بحبویه مبارزات انتخاباتی دوره اول که منجر به ریاست‌جمهوری‌اش شد در اولین سخنرانی مهم سیاست خارجی در آن کمپین، او سیاست خارجی ایالات متحده را در طول سال‌های باراک اوباما مورد انتقاد قرار داد و گفت: «ما به‌عنوان یک ملت باید غیرقابل پیش‌بینی تر باشیم» (Drezner, 2025).

نگارنده در ارائه تحلیل شخصی از این وضعیت بر این عقیده استوار است که در سطح بین‌المللی، غیرقابل پیش‌بینی بودن می‌تواند به افزایش تنش‌ها و حتی درگیری‌های نظامی منجر شود. علاوه بر این، اگر رهبری به‌طور مداوم غیرقابل پیش‌بینی باشد، ممکن است اعتماد مردم، متحدان و حتی دشمنان را از دست بدهد. پیش‌بینی رفتار رهبران غیرقابل پیش‌بینی دشوار است، اما برخی روش‌ها می‌توانند به درک بهتر این رفتار کمک کنند. تحلیل شخصیت و سبک رهبری اشخاص سیاسی، بررسی انگیزه‌ها و اهداف او و تحلیل زمینه‌های تاریخی و فرهنگی می‌تواند به پیش‌بینی تصمیمات ایشان کمک کنند. نتیجتاً، غیرقابل پیش‌بینی بودن تصمیمات رهبران سیاسی می‌تواند هم به‌عنوان یک ابزار تاکتیکی و هم به‌عنوان یک تهدید جدی برای ثبات سیاسی و بین‌المللی عمل کند. درک این رفتار نیازمند تحلیل عمیق شخصیت، انگیزه‌ها و زمینه‌های تاریخی و فرهنگی رهبران است. در مورد ترامپ نمونه کوچکی آن در جنگ تعرفه‌ای با چین بود که بعداً در نامه‌ای به شی جی پینگ او را عشق خود قلمداد می‌کند.

۴-۲- تظاهر به جنون سیاسی و حب قدرت

بسیاری از سیاستمداران به اختلالاتی چون خودشیفتگی (نارسیسیسم) مبتلا هستند که شامل خودپسندی، تکبر و عدم پذیرش انتقاد می‌شود. این اختلالات می‌توانند بر رفتار و تصمیم‌گیری‌های سیاسی آن‌ها تأثیر بگذارند. در برخی موارد، این ویژگی‌ها منجر به ایجاد بحران‌های جدی در جوامع می‌شود، زیرا این رهبران قادر به درک واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی نیستند و بیشتر به توهمات خود متکی است. در خصوص دیکتاتوران سیاسی که معمولاً تظاهر به جنون سیاسی و حب قدرت علی‌الاصول در آن‌ها بیشتر نمود دارد بر اساس تحقیقاتی که انجام شده است نتایج حاکی از آن است که تبعاتی همچون وجود زندانیان مخالف سیاسی از طریق جنگ‌طلبی، خشونت بالا در سطح داخلی برای کنترل شورش‌های احتمالی، حلقه نزدیکان محدود که اغلب فاسدند، وجود رفتارهای تکانشی و بی‌پروا، دروغ گفتن به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به مزایا و منفعت شخصی و... از کم‌ترین تبعات جرم‌شناختی این اختلالات روانی است (Mousavi Fard and Dodangeh, 2021:1).

آنان از مشکلات عاطفی دوران کودکی و نوجوانی رنج می‌برند که ممکن است آن‌ها را به سمت فعالیت‌های سیاسی سوق دهد. این افراد با احساس قدرت ناشی از سیاست، سعی در جبران ناکامی‌های گذشته دارند. این نوع رفتار می‌تواند منجر به اتخاذ تصمیمات خطرناک و غیرانسانی شود. باید دانست مؤلفه مشروعیت در یک نظام سیاسی، اساس و مبنای حاکمیت حاکمان و اطاعت شهروندان از قدرت سیاسی است (Mirghiyati, 2012: 137). حب قدرت در میان سیاستمداران می‌تواند به شکل تظاهر به جنون یا رفتارهای غیرمعقول بروز کند. این تظاهر ممکن است به عنوان یک استراتژی برای فرار از مسئولیت‌ها یا برای حفظ قدرت استفاده شود. در برخی موارد، این رفتارها به دلیل عدم توانایی در کنترل اوضاع سیاسی و اجتماعی ناشی از فشارهای بیرونی شکل می‌گیرد. تظاهر به جنون سیاسی و حب قدرت در سیاستمداران نه تنها بر رفتار فردی آن‌ها تأثیر می‌گذارد؛ بلکه پیامدهای جدی برای جامعه دارد. شناخت این ویژگی‌ها و اختلالات روانی می‌تواند به فهم بهتر رفتارهای سیاسی آنان کمک کند و راهکارهایی برای جلوگیری از بحران‌های ناشی از چنین رفتارهایی ارائه دهد. تظاهر به جنون سیاسی در سیاستمداران می‌تواند ناشی از عوامل متعددی باشد که به طور کلی به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند که در قالب نمودار ذیل قابل نمایش و تجزیه و تحلیل است.



۴-۳- عملکرد غیرمنطقی سیاسی و منفعت‌گرا

عملکرد غیرمعمول رهبران سیاسی در چارچوب منفعت‌گرایی می‌تواند هم مثبت و هم منفی باشد. از یک‌سو، این رویکرد می‌تواند به تصمیم‌گیری‌هایی منجر شود که به نفع اکثریت جامعه است. از سوی دیگر، ممکن است به سوءاستفاده از قدرت، قربانی کردن اقلیت‌ها یا تصمیم‌گیری‌های کوتاه‌مدت بینجامد که در بلندمدت آسیب‌زا می‌باشند؛ بنابراین، درک تعادل بین منفعت‌گرایی و اصول اخلاقی فردی و جمعی برای رهبران سیاسی به عقیده نگارنده امری ثابت و ضروری است. دیدگاه واقع‌گرایانه در روابط بین‌الملل بر این باور است که ملت‌ها اساساً در جهت منافع شخصی خود عمل می‌کنند و اغلب قدرت را با مشروعیت یکسان می‌دانند. این دیدگاه از این ایده حمایت می‌کند که رهبران سیاسی ممکن است در اعمال غیراخلاقی برای تقویت قدرت ملت خود یا موقعیت خود در آن شرکت کنند (See: Stanford Encyclopedia of Philosophy, 2023).

رهبران سیاسی اغلب با چالش‌های پیچیده‌ای مواجه می‌شوند که نیازمند تصمیم‌گیری‌های سریع و مؤثر است. در این شرایط، رویکرد منفعت‌گرایی می‌تواند به‌عنوان یک ابزار مفید برای ارزیابی گزینه‌ها و انتخاب بهترین مسیر عمل کند. با این حال، مشکل اصلی زمانی رخ می‌دهد که این رویکرد به شکلی سطحی یا نادرست به کار گرفته شود. برای مثال، رهبران ممکن است به جای در نظر گرفتن تأثیرات بلندمدت تصمیمات خود، تنها بر نتایج کوتاه‌مدت تمرکز کنند. این امر می‌تواند منجر به سیاست‌هایی شود که در ابتدا موفق به نظر می‌رسند، اما در نهایت مشکلات بزرگ‌تری ایجاد می‌کنند. یکی از نمونه‌های رایج این مسئله، اتخاذ سیاست‌های اقتصادی است که در کوتاه‌مدت باعث رشد سریع می‌شوند، اما در بلندمدت منجر به تورم، بدهی ملی بالا یا نابرابری اقتصادی می‌گردند. در چنین مواردی، رهبران ممکن است با توجه منفعت‌گرایانه، این سیاست‌ها را اجرا کنند، اما پیامدهای منفی آن را نادیده بگیرند. این نوع تصمیم‌گیری‌ها می‌تواند اعتماد عمومی را تضعیف کند و باعث شود مردم احساس کنند که منافع آن‌ها فدای اهداف کوتاه‌مدت شده است.^۱ از سوی دیگر، رهبران سیاسی ممکن است از منفعت‌گرایی برای توجیه اقداماتی استفاده کنند که به

^۱ اگر بخواهیم به صورت مصداقی به آن اشاره کنیم می‌توان گفت در بسیاری از کشورهای آفریقایی، رهبران سیاسی به عنوان «حامیان» یا «سودجو» توصیف شده‌اند که از منابع دولتی برای تحکیم قدرت و ثروت استفاده می‌کنند. نمونه‌های تاریخی شامل رهبرانی مانند معمر قذافی و رابرت موگابه است که با ترکیبی از حمایت سیاسی و سرکوب مخالفان، کنترل خود را حفظ کردند. رژیم‌های آن‌ها اغلب غنی‌سازی شخصی را بر توسعه ملی اولویت می‌دادند که منجر به فساد گسترده و مشکلات اقتصادی برای شهروندان می‌شود (See: Key Theories of International Relations, 2022).

ظاهر برای منافع عمومی ضروری هستند، اما در واقعیت حقوق فردی یا گروه‌های خاصی را زیر پا می‌گذارند. برای مثال، در شرایط بحرانی مانند جنگ یا همه‌گیری، رهبران ممکن است محدودیت‌های شدیدی بر آزادی‌های مدنی اعمال کنند. در حالی که این اقدامات ممکن است برای حفظ نظم و امنیت عمومی ضروری به نظر برسند، اما می‌توانند به سوءاستفاده از قدرت یا سرکوب مخالفان بینجامند. در چنین مواردی، تعادل بین منافع عمومی و حقوق فردی به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد (Ibid). جهت شخص ترامپ به صورت خاصه می‌توان گفت منتقدان او را به نفع‌طلبی متهم کنند و برخی حمایت‌های او را به‌عنوان تلاش برای حفظ و گسترش منافع شخصی‌اش قلمداد می‌کنند (Mayer, 2016: 1). در تحقیقات دیگری که به‌صورت مستقل انجام شده آمده است، منفعت شخصی چقدر نگرش سیاست‌آمریکایی‌ها را هدایت می‌کند؟ تحقیقات پیمایشی معمولاً نشان می‌دهد که نقش منفعت شخصی حداقل است (Marble & Nall, 2020: 1747). برخی نویسندگان ترامپ را به‌عنوان یک ماکیاولی نیک توصیف می‌کنند که بر اساس خودخواهی و منافع شخصی رأی‌دهندگان، کمپین خود را پایه‌گذاری کرده است. او به مسائلی چون تجارت آزاد و مهاجرت اشاره می‌کند که به نظر او به ضرر کارگران آمریکایی بوده است (Holloway, 2017: 11).

به عقیده نویسنده بر این رویکرد استوار می‌باشد که علاوه بر این، رهبران سیاسی ممکن است در سیاست خارجی نیز از رویکرد منفعت‌گرایانه استفاده کنند. برای مثال، آن‌ها ممکن است با رژیم‌های استبدادی همکاری کنند یا در امور داخلی دیگر کشورها دخالت نمایند تا منافع ملی خود را تأمین کنند.^۱ در حالی که این اقدامات ممکن است به نفع کشور خودشان باشد، اما می‌تواند به بی‌ثباتی، جنگ یا رنج مردم دیگر کشورها منجر شود. این نوع سیاست‌ها اغلب با انتقادات بین‌المللی مواجه می‌شوند و می‌توانند اعتبار اخلاقی رهبران و کشورشان را زیر سؤال ببرند. هرچند برخی از رهبران سیاسی براساس رویکردهای نظریه نئورئالیسم نوعاً چنین اقداماتی را ابزارهای مؤثری برای پیشبرد منافع ملی قلمداد می‌نمایند. اگر بخواهیم به رویکرد منفعت‌گرای ترامپ اشاره کنیم نمونه بارز آن استفاده از ایلان ماسک بود که با سرمایه‌گذاری عجیب باعث پیروزی ترامپ در انتخابات اخیر آمریکا شد؛ ولی پس از به قدرت رسیدن با وی دچار اختلاف شده است.

^۱ همانند همکاری روسیه با کره شمالی نمونه چنین سیاستی است

۴-۴- رویکردهای پوپولیستی و بسیج توده‌ها منتج به قهرمان سازی

رویکردهای پوپولیستی و بسیج توده‌ها توسط سیاستمداران از جمله روش‌های رایج در عرصه‌ی سیاست است که در آن سیاستمداران سعی می‌کنند با جلب حمایت توده‌های مردم، قدرت خود را افزایش دهند. این رویکردها معمولاً بر اساس ایجاد ارتباط مستقیم با مردم، استفاده از شعارهای ساده و احساسی و تأکید بر شکاف بین «مردم عادی» و «نخبگان» یا «نظام حاکم» در بعد داخلی و خارجی شکل می‌گیرند. تحقیقاتی که در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ انجام شده، نشان می‌دهد که چگونه ترامپ و حامیان‌ش از موضوعات سیاست خارجی پوپولیستی برای بیان مواضع سیاسی خود در رسانه‌ها استفاده می‌کنند (Boucher et al, 2019: 712).

سیاستمداران پوپولیست معمولاً از شعارهای ساده و قابل فهم برای عموم مردم استفاده می‌کنند که اغلب احساسی هستند و بر مسائلی مانند عدالت اجتماعی، مبارزه با فساد و بهبود شرایط زندگی تمرکز دارند. به‌عنوان مثال، شعارهایی مانند «ما برای مردم عادی کار می‌کنیم» یا «فساد را ریشه کن خواهیم کرد» از جمله این موارد است. مثلاً برخی معتقدند ترامپ از سیاست خارجی به‌عنوان بستری برای تولید یک ائتلاف پوپولیستی- ملی‌گرا استفاده کرده است (Wojczewski, 2019: 292). نوعاً تأکید بر هویت ملی یا گروهی نیز از دیگر ویژگی‌های پوپولیست‌ها است. بسیاری از آن‌ها بر هویت ملی، قومی یا مذهبی تأکید می‌کنند و سعی دارند با تحریک احساسات ملی‌گرایانه یا مذهبی، حمایت توده‌ها را جلب نمایند. شعارهایی مانند «ما باید از ارزش‌های ملی و مذهبی خود دفاع کنیم» از این جمله هستند. در توصیف دولت اول ترامپ برخی از نویسندگان غربی به بهره‌گیری ترامپ از استراتژی «امنیت‌سازی پوپولیستی» تأکید دارند (Magcamit, 2017: 6).

پوپولیست‌ها معمولاً از نظام سیاسی و اقتصادی موجود انتقاد می‌کنند و وعده‌ی تغییرات اساسی را می‌دهند. آن‌ها خود را به‌عنوان نیروی معرفی می‌کنند که می‌تواند نظام فاسد را تغییر دهد. برای مثال، جملاتی مانند «نظام فعلی شکست خورده است و ما باید آن را از پایه تغییر دهیم» از این دسته هستند. برخی تصریح دارند شعارهای سیاست خارجی ترامپ عمدتاً با هدف ایجاد حس بحران (پوپولیست پسند) است (Hall, 2020: 48).

بسیج توده‌ها یکی از ابزارهای اصلی پوپولیست‌ها است. آن‌ها سعی می‌کنند با سازمان‌دهی تجمعات، راهپیمایی‌ها و کمپین‌های تبلیغاتی، مردم را به حمایت از خود تشویق کنند. سازمان‌دهی راهپیمایی‌های بزرگ برای نشان دادن قدرت مردمی نمونه‌ای از این روش است. پوپولیست‌ها معمولاً وعده‌های بزرگ و سریع می‌دهند که اغلب غیرواقعی‌بانه هستند. این وعده‌ها می‌تواند شامل بهبود

سریع اقتصاد، ایجاد شغل یا حل مشکلات اجتماعی باشد. برای مثال، شعارهایی مانند «ما ظرف شش ماه فقر را ریشه کن خواهیم کرد» از این جمله هستند. علی‌ایحال مرتبط با ترامپ آمده است شکاف بین لفاظی‌های ترامپ و اقدامات او، ارزیابی شک آمیزتر از گستردگی و عمق پوپولیسم آمریکا را توجیه می‌کند (Pierson, 2017).

پوپولیست‌ها اغلب از بحران‌های سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی برای افزایش محبوبیت خود استفاده می‌کنند. آن‌ها بحران‌ها را به‌عنوان نشانه‌ای از شکست نظام موجود معرفی می‌کنند و خود را به‌عنوان راه‌حل ارائه می‌دهند. برای مثال، جملاتی مانند «این بحران نشان می‌دهد که نظام فعلی کارایی ندارد و ما باید تغییر ایجاد کنیم» از این دسته هستند. بر اساس تحقیقات کمیسیون سیاست عمومی لنست برخی معتقدند شکست‌ها و شکاف‌های اجتماعی را که باعث انتخاب ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا شده است (Woolhandler et al., 2021: 705).

شخصی‌سازی سیاست نیز از دیگر ویژگی‌های پوپولیست‌ها است. آن‌ها معمولاً سیاست را حول شخصیت خود می‌چرخانند و خود را به‌عنوان نماد تغییر و نجات‌دهنده‌ی کشور معرفی می‌کنند. شعارهایی مانند «تنها من می‌توانم کشور را نجات دهم» نمونه‌ای از این روش است. برخی نتیجه‌گیری کلی با این رویکرد از شخصیت ترامپ داشته‌اند معتقدند ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ نیز مانند نامزدی‌اش در انتخابات، به‌عنوان پوپولیستی تمام عیار توصیف شده و اساساً سنت‌های لیبرال انترناسیونالیستی سیاست خارجی آمریکا را در هم شکسته است (Lacatus, 2020: 31). سبک پوپولیستی ترامپ با شخصیت‌های تاریخی مانند جورج والاس که به‌طور مشابه از ترس‌های فرهنگی سوء استفاده می‌کنند و در عین حال سیاست‌هایی را ترویج می‌کنند که در نهایت به منافع اقتصادی رأی دهندگان‌شان آسیب می‌زند، مشابهت دارد. منتقدان استدلال می‌کنند که سیاست‌های ترامپ ممکن است منجر به «مسابقه به سمت پایین» شود، جایی که منافع شرکت‌ها بر نیازهای آمریکایی‌های طبقه کارگر سایه می‌اندازد (See: Brucie, 2024).

سیاست‌های پوپولیستی ترامپ منعکس‌کننده یک تعامل پیچیده از حمایت‌گرایی اقتصادی، سیاست هویت فرهنگی و چالشی برای ارتدوکس سنتی جمهوری خواه است. این عناصر نه تنها با پایگاه او طنین‌انداز می‌شوند، بلکه پرسش‌های مهمی را در مورد پیامدهای بلندمدت برای دموکراسی و حکومت آمریکا مطرح می‌کنند. پوپولیسم ترامپ اغلب با مسائل فرهنگی تلاقی می‌کند و از لفاظی‌های تفرقه‌انگیز حول هویت و مهاجرت برای جلب حمایت استفاده می‌کند. روایت او خود را به‌عنوان قهرمان آمریکایی‌های «فراموش شده» در برابر نخبگان فاسد نشان می‌دهد که در میان بسیاری

از کسانی که احساس می‌کنند به دلیل تغییرات اجتماعی به حاشیه رانده شده‌اند، طنین‌انداز شده است (Viala-Gaudefroy, 2021; Thulin, 2025).

نتیجه‌گیری

برآیند حاضر را به‌عنوان برداشت نگارنده از این مقاله تحقیقاتی چنین توصیف می‌نماید که دونالد ترامپ در دوران اول ریاست‌جمهوری خود از تئوری «مرد دیوانه» به‌عنوان یک استراتژی سیاسی و خارجی استفاده کرد. این تئوری که ابتدا توسط ریچارد نیکسون و هنری کیسینجر طراحی شده بود، به معنای ایجاد تصویری غیرقابل پیش‌بینی و تهدیدآمیز از رئیس‌جمهور به‌منظور ترساندن رقبای بین‌المللی است. ترامپ با اتخاذ رویکرد «مرد دیوانه»، سعی داشت تا با رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی و تهدیدات افراطی، رقبای خود را تحت فشار قرار دهد. این رویکرد در برخی موارد مانند تهدید به نابودی کره شمالی و رفتارهای تند در مذاکرات تجاری با کره جنوبی مشاهده شد. با این حال، نتایج این سیاست‌ها معمولاً نامشخص و متناقض بودند. به‌عنوان مثال، در حالی که ترامپ توانست امتیازات محدودی از کره جنوبی کسب کند، بسیاری از تهدیدات او هیچ دستاورد سیاسی قابل توجهی نداشت. پس از شکست در انتخابات ۲۰۲۰، ترامپ همچنان بر حزب جمهوری‌خواه تسلط داشت و تلاش کرد تا با اتهامات تقلب در انتخابات، مشروعیت خود را حفظ کند. این رفتارها منجر به ایجاد شکاف‌های عمیق در حزب و نگرانی از تأسیس یک حزب سوم توسط او شد. همچنین، استیضاح دوم ترامپ به دلیل تحریک به شورش در ۶ ژانویه ۲۰۲۱ نشان‌دهنده بحران‌های سیاسی عمیق‌تر در دوران ریاست‌جمهوری او بود. رویکرد ترامپ به سیاست و استفاده از لفاظی‌های تند باعث تقسیم عمیق‌تر جامعه آمریکایی شد. او با استفاده از زبان خشم و نفرت، توانست بخشی از جامعه را بسیج کند، اما در عین حال تنش‌ها و اختلافات را نیز افزایش داد. این وضعیت منجر به ظهور گروه‌های افراطی و افزایش خشونت‌های سیاسی گردید. استفاده از تئوری «مرد دیوانه» نه تنها بر سیاست خارجی تأثیر گذاشت، بلکه هنجارهای اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار داد. رفتارهای غیرمعمول ترامپ باعث شد تا برخی از نهادهای دولتی و اجتماعی دچار بی‌اعتمادی شوند و احساس عدم امنیت در جامعه گسترش یابد. دوران ریاست‌جمهوری ترامپ با چالش‌های سیاسی و اجتماعی قابل توجهی همراه بود که ناشی از استراتژی‌های غیرمعمول او بود. این آسیب‌ها نه تنها بر ساختار سیاسی ایالات‌متحده تأثیر گذاشتند بلکه تبعات عمیقی بر جامعه نیز داشتند. ترامپ در دوران ریاست‌جمهوری خود به‌طور عمدی تصویری از خود به‌عنوان یک رهبر غیرقابل پیش‌بینی ارائه کرد.

او بارها به این نکته اشاره کرده بود که باید در سیاست خارجی و داخلی «غیرقابل پیش‌بینی» عمل کند تا دیگر کشورها را وادار به امتیازدهی کند. این رفتار شامل لفاظی‌های تند و تهدیدات شدید بود، ترامپ در کارزار انتخاباتی خود به صراحت از احساسات خشم خود بهره می‌برد و این موضوع را بخشی از هویت سیاسی خود قرار داد. این رویکرد باعث شد تا او به‌عنوان یک شخصیت عصبانی و غیرقابل پیش‌بینی شناخته شود. استراتژی «مرد دیوانه» ترامپ بیشتر در سیاست خارجی او نمایان بود. او با استفاده از این رویکرد سعی داشت تا از طریق تهدیدات شدید، کشورهایی مانند کره شمالی را تحت فشار قرار دهد تا امتیازاتی کسب کند. این استراتژی در برخی موارد موفقیت‌هایی نیز به همراه داشت، هرچند نتایج آن غالباً متناقض بود.

بسیاری از رهبران جهانی ترامپ را واقعاً دیوانه می‌دانستند و او نیز از این شهرت به‌عنوان یک دارایی راهبردی بهره می‌برد. این وضعیت باعث شد تا برخی کشورها نسبت به او محتاط‌تر شوند و در مذاکرات با او احتیاط بیشتری نشان دهند. این عوامل مجتمعاً باعث شدند که ترامپ به‌عنوان «مرد دیوانه» شناخته شود، شخصیتی که نه تنها بر سیاست‌های داخلی ایالات متحده تأثیر گذاشت بلکه روابط بین‌المللی را نیز تحت تأثیر قرار داد. تأثیرات این رویکرد می‌تواند در قالب جدول ذیل (به عقیده نگارنده) بازشناسی و جمع‌بندی کرد:

<p>۱- رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی: ترامپ در دوران ریاست‌جمهوری خود به‌طور عمدی تصویری از خود به‌عنوان یک رهبر غیرقابل پیش‌بینی ارائه کرد. او بارها به این نکته اشاره کرده بود که باید در سیاست خارجی و داخلی «غیرقابل پیش‌بینی» عمل کند تا دیگر کشورها را وادار به امتیازدهی کند.</p>
<p>۲- استفاده از لفاظی‌ها تند: در سخنرانی‌های خود، ترامپ از لحن خشم‌آلود و تهدیدآمیز استفاده می‌کرد. اینجا به‌عنوان یک رویکرد و یا به‌عنوان یک ابزار سیاسی برای ایجاد ترس در رقبای داخلی و بین‌المللی نیز عمل می‌کند.</p>
<p>۳- تأکید بر احساسات و خشم: این رویکرد باعث شد تا او به‌عنوان یک شخصیت عصبانی و غیرقابل پیش‌بینی شناخته شود. رقبا در سطح داخلی و خارجی نمی‌تواند تمهیدات لازم را برای حرکات غیرمترقبه وی پیش‌بینی کنند به همین دلیل احساس می‌کند چنین رفتاری باعث می‌شود دست برتر با وی باشد.</p>
<p>۴- رویکردی منفعت‌گرا و معامله‌گر به داخل در تأثیر بر روابط بین‌المللی آمریکا: سعی دارد با رویکردهای اقتصادی و سیاسی تقویت موقعیت برتری اقتصادی و سیاسی و نظامی آمریکا را بدون مخارج اضافی تأمین نماید.</p>

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، مقاله پیش‌رو فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.

Translated References to English

- A.-M. Dragodan. (2012). Is there a political pathology? Article available online: https://www.researchgate.net/publication/293286578_Is_there_a_political_pathology
- Davies, T., Isakjee, A., Obradovic-Wochnik, J. (2024). The Politics of Injury: debilitation and the right to maim at the EU border. *Geopolitics*. <https://doi.org/10.1080/14650045.2024.2339894>
- Joshua A., Schwartz. (2024). Madman or Mad Genius? The International Benefits and Domestic Costs of the Madman Strategy. *Social Science Research Network*. doi: [10.2139/ssrn.4818430](https://doi.org/10.2139/ssrn.4818430)
- Sorimsokov, Uchqun, Soatboy, o., Narimonov, Bahodir, Absalomovich. (2022). The unpredictability factor: Nixon, Trump and the application of the Madman Theory in US grand strategy. doi: [10.4324/9781003332190-5](https://doi.org/10.4324/9781003332190-5)
- Viljar, V. Illimar, P. (2023). President Putin: A holy mad man or a brave but trapped chicken in Ukraine?. *Comparative Strategy*, 42(1).
- Olga, W. (2022). Zagrożenia nuklearne I teoria szaleńca w rosyjskiej retoryce wojennej. *Rocznik Instytutu Europy Środkowo-Wschodniej*, 20(4):.
- Drezner, D.W. (2025). Will Trump's madman theory work? *Foreign Policy*. Online access to the article: <https://foreignpolicy.com/2025/01/07/madman-theory-international-relations-unpredictability>.
- Author, G. (2022). Key theories of international Relations.. Norwich University Online. Online access: <https://online.norwich.edu/online/about/resource-library/key-theories-international-relations>
- Political realism in International Relations (Stanford Encyclopedia of Philosophy). (2023, October 9). <https://plato.stanford.edu/entries/realism-intl-relations>
- Mayer, J. (2016). Donald Trump's ghostwriter tells all. *The New Yorker*. <https://www.newyorker.com/magazine/2016/07/25/donald-trumps-ghostwriter-tells-all>
- Marble, W., Nall, C. (2020). Where Self-Interest trumps ideology: liberal homeowners and local opposition to housing development. *The Journal of Politics*, 83(4),. <https://doi.org/10.1086/711717>
- Holloway, C. (2017). Donald Trump, Principe. *First Things: A Monthly Journal of Religion and Public Life*, (275), Online access to this [article.link.gale.com/apps/doc/A499915242/AONE?u=anon~79851b21&sid=googleScholar&xid=fcb13213](https://www.gale.com/apps/doc/A499915242/AONE?u=anon~79851b21&sid=googleScholar&xid=fcb13213)
- Wojczewski, T. (2019). Trump, populism, and American foreign policy. *Foreign Policy Analysis*, 16(3),. <https://doi.org/10.1093/fpa/orz021>
- Hall, J. (2020). In search of enemies: Donald Trump's populist foreign policy rhetoric. *Politics*, 41(1),. <https://doi.org/10.1177/0263395720935377>
- Boucher, J., Thies, C.G. (2019). I Am a Tariff Man: The Power of Populist Foreign Policy Rhetoric under President Trump. *The Journal of Politics*, 81(2),. <https://doi.org/10.1086/702229>
- Lacatus, C. (2020). Populism and President Trump's approach to foreign policy: An analysis of tweets and rally speeches. *Politics*, 41(1),. <https://doi.org/10.1177/0263395720935380>
- Magcamit, M. (2017). EXPLAINING THE THREE-WAY LINKAGE BETWEEN POPULISM, SECURITIZATION, AND REALIST FOREIGN POLICIES: President

- Donald Trump and the pursuit of “America First” doctrine. *World Affairs*, 180(3), <https://doi.org/10.1177/0043820017746263>
- Woolhandler, S., Himmelstein, D.U., Ahmed, S., Bailey, Z., Bassett, M.T., Bird, M., Bor, J., Bor, D., Carrasquillo, O., Chowkwanyun, M., Dickman, S. L., Fisher, S., Gaffney, A., Galea, S., Gottfried, R.N., Grumbach, K., Guyatt, G., Hansen, H., Landrigan, P.J.,... Venkataramani, A. (2021). Public policy and health in the Trump era. *The Lancet*, 397(10275), [https://doi.org/10.1016/s0140-6736\(20\)32545-9](https://doi.org/10.1016/s0140-6736(20)32545-9)
- Pierson, P. (2017). American hybrid: Donald Trump and the strange merger of populism and plutocracy. *British Journal of Sociology*, 68(S1). <https://doi.org/10.1111/1468-4446.12323>
- Brucie Porter (2024). History offers a warning about Donald Trump’s brand of populism. *TIME*. <https://time.com/7198869/george-wallace-donald-trump-populism>
- Viala-Gaufrey, J. (2021). How Donald Trump’s populist narrative led directly to the assault on the US Capitol. *The Conversation*. <https://theconversation.com/how-donald-trumps-populist-narrative-led-directly-to-the-assault-on-the-us-capitol-153277>
- Thulin, L. (2025). There’s a term for Trump’s political style: authoritarian populism - Berkeley News. Berkeley News. <https://news.berkeley.edu/2025/01/21/theres-a-term-for-trumps-political-style-authoritarian-populism>
- Jacobson, Z.J. (2023). *On Nixon's madness: an emotional history*. Baltimore: Johns Hopkins University Press. ISBN 978-1-4214-4553-3.
- Seitz, Samuel; Talmadge, Caitlin (2020-07-02). The Predictable Hazards of Unpredictability: Why Madman Behavior Doesn't Work. *The Washington Quarterly*. 43 (3):. doi:10.1080/0163660X.2020.1810424. ISSN 0163-660X. S2CID 221751754
- McManus, R. (2025). The Limits of the Madman Theory: How Trump’s unpredictability could hurt his foreign policy. *Foreign Affairs*. <https://www.foreignaffairs.com/usa/limits-madman-theory>
- McManus, R.W. (2019). Revisiting the Madman Theory: Evaluating the Impact of Different Forms of Perceived Madness in Coercive Bargaining. *Security Studies*. 28 (5):.. ISSN 0963-6412. S2CID 203470748.
- Schwartz, J.A. (2023). Madman or Mad Genius? The International Benefits and Domestic Costs of the Madman Strategy. *Security Studies*. 32 (2).
- Taegan. (2024). Madman Theory - Political Dictionary. In *Political Dictionary*. <https://politicaldictionary.com/words/madman-theory>
- Mirghiyati, S.A. (2012). The foundations of the legitimacy of political power in Islamic political thought. *Cognitive Research(horizon of wisdom)*, 1(4). [In Persian] <https://www.sid.ir/paper/232779/fa>
- Mousavi Fard, S.M.R. and Dodangeh, A. (2021). A Psychological Study with Sociological Impacts on the Behavior of Political Dictator Leaders (With Emphasis on Criminal Teachings). *Crisis Studies of the Islamic World*, 8(3), 1-21. [In Persian]

DOI: 10.20241403/CRPS.2502.1034.2.4.3

استفاده از هوش مصنوعی در تعدیل محتوا

پژمان الهامی طالشمیکائیل^۱ | امیر کردکریمی^۲ | ولی شیرپور^۳ | حسام اوروجی^۴

چکیده

در این پژوهش استفاده از هوش مصنوعی در تعدیل محتوا برای مقابله با افراط‌گرایی‌های خشونت‌آمیز موجود در فضای مجازی، با دیدی انتقادی مورد بررسی قرار گرفت و در راستای تحقق این هدف از روش گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای بهره گرفته شد و ابزار گردآوری اطلاعات در این روش ترجمه، تلخیص، نقل قول مستقیم و غیر مستقیم است. در این راستا، تمرکز این پژوهش بر روی اندازه‌گیری دقت هوش مصنوعی در تعدیل محتوا، موارد وقوع مثبت و منفی کاذب و نقض آزادی بیان و دموکراسی استوار است و به این شکل استدلال شده است که استفاده از تکنولوژی حذف خودکار محتوا اثربخشی محدودی دارد و استفاده از هوش مصنوعی در تعدیل محتوا می‌تواند منجر به نقض اصولی چون: آزادی بیان و دموکراسی گردد. در این پژوهش تأکید شده است که استفاده از روش پلتفرم‌زدایی که در آن شناسایی محتوای خشونت‌آمیز و افراطی، توسط هوش مصنوعی انجام می‌گیرد ولی تصمیم نهایی حذف از پلتفرم معمولاً توسط مدیران یا مالکان پلتفرم اتخاذ می‌شود، نسبت به حذف محتوا که در آن شناسایی محتوای خشونت‌آمیز و افراطی، توسط هوش مصنوعی و به صورت خودکار و بدون تصمیم نهایی مدیران یا مالکان پلتفرم است، جهت مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز آنلاین اثربخشی بیشتری دارد.

کلمات کلیدی: هوش مصنوعی، تعدیل محتوا، افراط‌گرایی خشونت‌آمیز، حقوق بشر، آزادی بیان

شماره ۲(۵)

سال ۲

تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۲/۲۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۴/۱۳

صص: ۶۵-۸۳



^۱ دانش آموخته ارشد علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور تهران، ایران (نویسنده مسئول)

pejhamanelhami@gmail.com

^۲ دکتری تخصصی علوم سیاسی، گرایش اندیشه سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران.

am.kordkarimi@yahoo.com

^۳ مربی گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. shirpourvali@pnu.ac.it

^۴ دانشجوی دکتری علوم سیاسی جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران.

hessamurujii@gmail.com

استناد: الهامی طالشمیکائیل، پژمان؛ کردکریمی، امیر؛ شیرپور، ولی و اوروجی، حسام. (۱۴۰۴). استفاده از هوش مصنوعی در تعدیل محتوا. شناخت

پژوهی مطالعات سیاسی، ۲(۲)، ۶۵-۸۳. doi: 10.20241403/CRPS.2505.1050.2.5.4

Elhami Taleshmikaeil, P., Kord Karimi, A., Shipour, V. and Oroji, H. (2025). The application of artificial intelligence in content moderation. Cognitive research of political studies, 2(2), 65-83. doi: 10.20241403/CRPS.2505.1050.2.5.4



مقدمه

تغییرات مداوم اینترنت چالش‌های اساسی را برای دولت‌ها در سراسر جهان در تلاش برای مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز ایجاد کرده است (Piazza & Guler, 2019: 31). در این میان گروه‌های افراطی خشن تمایل به بهره‌برداری از اینترنت، به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی دارند تا از طریق بهره‌برداری از ویژگی‌های این شبکه‌ها روایت‌های افراطی خود را به شکلی سریع و در مقیاسی بزرگ انتشار دهند، هدف آن‌ها از انتشار این روایات جذب بازیگران افراطی، تأمین مالی جهت گسترش ایدئولوژی‌های مضر و برنامه‌ریزی برای حملات بالقوه؛ است (United Nations Office on Drugs and Crime, 2012: 54).

حضور فزاینده و رو به رشد گروه‌های افراطی دارای رفتار خشونت‌آمیز در شبکه‌های اجتماعی همچون ایکس (توییتر) و فیسبوک بسیاری از دولت‌ها را تحت فشار قرار داده است تا پاسخ‌های لازم برای مقابله با افراط‌گرایی‌هایی خشونت‌آمیز در فضای مجازی را مجدداً مورد بررسی قرار دهند در این بین بسیاری از کشورها اقدامات سخت‌تری را برای حذف محتوا اتخاذ کرده‌اند (GuhL et al., 2020: 13). در این زمینه پژوهش‌هایی نیز صورت گرفته است که در جدول ذیل به عنوان پیشینه‌ی پژوهش ارائه می‌گردد:

ردیف	عنوان	سال	پژوهشگر	نتایج تحقیق
۱	فناوری‌های نوظهور و تأثیر آن‌ها بر روابط بین‌الملل و امنیت جهانی ^۱	۲۰۱۸	ایوان دانیلین ^۲	در سطح بین‌المللی گنجانیدن هوش مصنوعی و یادگیری ماشین در امور دفاعی و امنیتی ممکن است منجر به ایجاد یک رقابت تسلیحاتی میان کشورها شود که این رقابت نه تنها منجر به توسعه‌ی خطرآفرین تسلیحات مختلف می‌گردد بلکه ثبات استراتژیک جهانی را نیز خدشه‌دار می‌نماید.

^۱ Emerging Technologies and Their Impact on International Relations and Global Security

^۲ Ivan Danilin

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

اولین ریسک در بکارگیری هوش مصنوعی توسط دولت‌ها، ریسک‌های مرتبط با سوگیری‌های مغرضانه است که ممکن است در نهایت منجر به ایجاد خطا در نتایج شوند.	مک کندریک ^۲	۲۰۱۹	پیش‌بینی هوش مصنوعی و مبارزه با تروریسم ^۱	۲
سیستم‌های هوش مصنوعی توسط انسان‌هایی ایجاد می‌شوند که می‌توانند به عنوان مثال، به دلیل اعتقادات شخصی، مغرضانه رفتار نمایند هنگامی که یک دانشمند داده که یک مدل هوش مصنوعی ایجاد می‌کند، به عنوان مثال، در نظر می‌گیرد که تمام محتوای تروریستی همیشه توسط افراد مسلمان منتشر می‌شود، این نوعی القا و تعصب انسانی است و ممکن است این تعصب و سوگیری در مدلی که آن فرد طراحی می‌کند اثرگذار باشد.	یو و کرول ^۴	۲۰۲۱	پیامدهای هوش مصنوعی در امنیت ملی: درک مسائل امنیتی و چالش‌های اخلاقی ^۳	۳

در پژوهش‌های فوق به صورت پراکنده به پیامدهای بهره‌گیری از هوش مصنوعی پرداخته شده است که می‌تواند راه‌گشا و مثمر‌تر واقع شود با این حال در زمینه‌ی مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز آنلاین مطلبی ارائه نشده و از این منظر این پژوهش دارای نوآوری است. همچنین هدف این پژوهش که به روش گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای انجام خواهد گرفت و ابزار گردآوری اطلاعات در آن ترجمه، تلخیص، نقل قول مستقیم و غیرمستقیم خواهد بود، «ارزیابی انتقادی استفاده از هوش مصنوعی در تعدیل محتوا برای مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز آنلاین، با تمرکز بر سنجش دقت هوش مصنوعی در تعدیل محتوا، وقوع موارد مثبت و منفی کاذب و نقض آزادی بیان و دموکراسی، استفاده از معیارهای پلتفرم‌زدایی^۵ (حذف و ممنوعیت یک‌کاربر در رسانه‌های ارتباط جمعی) و بررسی فرایند مهاجرت راست‌های افراطی^۶ از رسانه‌های اجتماعی اصلی

¹ Artificial intelligence prediction and counterterrorism.

² McKendrick

³ Implications of AI in National Security: Understanding the security issues and ethical challenges

⁴ Yu, Carroll

⁵ De-platforming

⁶ Far-right

و متداول به پلتفرم‌های فناوری جایگزین^۱ است. در این راستا این پرسش قابل طرح است که: «اثر بخشی حذف خودکار محتوا برای مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز آنلاین چگونه است؟» و به عنوان فرضیه می‌توان مطرح نمود: استفاده از حذف خودکار محتوا برای مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز آنلاین از نظر اثربخشی محدود است، زیرا اطلاعات متنی را در نظر نمی‌گیرد که این مسأله باعث می‌شود بکارگیری این تکنولوژی در برخی موارد با خطاهایی مانند مثبت کاذب همراه باشد و نتواند به طور دقیق محتوای افراط‌گونه را مشخص کند. همچنین استفاده از هوش مصنوعی در تعدیل محتوا، اصول آزادی بیان و دموکراسی را نقض می‌کند و نقض این اصول ممکن است به دلیل فقدان شفافیت و مسئولیت پاسخگویی توسط شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی تشدید شود و به نظر می‌رسد اقدامات پلتفرم‌زدایی ابزار مؤثرتری برای مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز آنلاین است و بهتر آن است که استفاده از هوش مصنوعی در اقدامات پلتفرم‌زدایی برای افزایش شناسایی کاربران و شبکه‌های افراطی خشونت‌آمیز که در فضای مجازی فعالیت می‌کنند مورد توجه قرار گیرد.

۱- تعاریف مفاهیم

در این بخش مواردی همچون افراط‌گرایی خشونت‌آمیز و مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز بررسی خواهد شد:

۱-۱- افراط‌گرایی خشونت‌آمیز

در مورد تعریف افراط‌گرایی خشونت‌آمیز بین سیاست‌گذاران و دانشگاهیان اتفاق نظر وجود ندارد. دولت بریتانیا افراط‌گرایی را به‌عنوان «مخالفت صریح با ارزش‌های بنیادین بریتانیا از جمله دموکراسی، حاکمیت قانون، آزادی فردی و احترام متقابل و تحمل ادیان و عقاید مختلف» تعریف کرده است (Home Office, 2015: 14). با این حال، این تعریف از افراط‌گرایی با انتقادات قابل

به افراد، گروه‌ها و حزب‌های محافظه کار ارتجاعی، هوادار قدرت مطلقه، سنت‌گرا و فاشیست جناح راست گفته می‌شود که خواستار تثبیت وضع موجود و حفظ امتیازات طبقات ممتاز و مخالف اصلاحات اساسی هستند (Jaafarifar, 2023: 7).
^۱ رسانه‌های اجتماعی جایگزین، رسانه‌های اجتماعی هستند که در میان افرادی که عقاید افراطی دارند، مانند راست‌گرایان یا راست افراطی، محبوب شده‌اند. در حالی که اکوسیستم فناوری جایگزین منحصر به جناح راست نیست، اغلب بستری را برای کسانی فراهم می‌کند که به دلیل نقض شرایط خدمات، سخنرانی علیه یک قشر یا شخص، نفرت‌پراکنی یا تحریک خشونت، از رسانه‌های اجتماعی اصلی منع شده‌اند. رسانه‌های جایگزین در اواخر دهه ۲۰۱۰ و اوایل دهه ۲۰۲۰ محبوبیت زیادی پیدا کردند و شامل پلت‌فرم‌های اجتماعی می‌شوند که به‌طور خاص برای گروه‌های کاربران افراطی ایجاد شده‌اند و سخت‌گیری‌های کمتری را نسبت به محتوا اعمال می‌دارند. تلگرام به گونه‌ای جزء این شبکه‌های جایگزین قلمداد می‌شود (Stephens et al., 2018: 7).

توجهی مواجه شده است. یکی از انتقادات اصلی این است که تعریف دولت بریتانیا از ارزش‌های بنیادین مبهم است (Lowe, 2017: 4). که این مسأله می‌تواند منجر به بدنام‌سازی جوامع خاصی گردد (Vincent & Hunter-Henin, 2018: 3). همچنین به این دلیل که این تعریف گروه‌های راست افراطی را که نسبت به نژادها و قومیت‌های مختلف نگاه متعصبانه دارند، نادیده می‌گیرد (Allen, 2021: 7). به گفته‌ی کوندنانی^۱ و هایس^۲ (۲۰۱۸) در تعریف افراط‌گرایی، عدم هماهنگی کلی وجود دارد، که این امر می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر ایجاد و اجرای سیاست‌های مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز (CVE) داشته باشد (Kundnani, Hayes, 2018:1).

باید گفت، بین تعاریف افراط‌گرایی دو دیدگاه وجود دارد برخی بر اقدامات بازیگران برای رسیدن به یک هدف سیاسی تمرکز دارند و برخی بر مخالفت فعال با ارزش‌های اصلی جامعه تمرکز می‌کنند (Stephens et al., 2018: 10).

نئومن^۳ (۲۰۱۹) اشاره می‌کند که بیشتر تعاریف «افراط‌گرایی غیرخشونت‌آمیز» در مقایسه با تعاریف «افراط‌گرایی خشونت‌آمیز» که بر استفاده از روش‌های خشونت‌آمیز برای دستیابی به یک هدف سیاسی تمرکز دارند؛ دیدگاهی ایده‌آلیستی ارائه می‌کنند، با این حال حتی در این دیدگاه آرمانی و ایده‌آل بازهم بر ایدئولوژی افراطی تمرکز شده است.

در واقع ایجاد تمایز بین افراط‌گرایی خشونت‌آمیز و غیرخشونت‌آمیز بی‌اثر است، زیرا ممکن است فردی بتواند بدون مشارکت در اقدامات خشونت‌آمیز برای دستیابی به یک هدف سیاسی، دیدگاه‌های افراطی داشته باشد و تنها در صورت بروز فرصت دست به اعمال خشونت‌آمیز بزند (Schmid, 2014:7). با این حال و علی‌رغم موارد یاد شده، در این پژوهش بین افراط‌گرایی خشونت‌آمیز و غیرخشونت‌آمیز تمایز وجود خواهد داشت. زیرا ارزیابی انتقادی به طور خاص بر استفاده از هوش مصنوعی در تعدیل محتوا برای مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز آنلاین متمرکز است و افراط‌گرایی خشونت‌آمیز مورد نظر در این پژوهش به عنوان «ترویج، چشم‌پوشی، توجیه یا حمایت از ارتکاب یک عمل خشونت‌آمیز جهت دستیابی به اهداف سیاسی، ایدئولوژیک، مذهبی، اجتماعی یا اقتصادی» تعریف می‌شود (FBI, n.d.: 1).

¹ Kundnani

² Hayes

³ Neumann

۱-۲- مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز

مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز به عنوان طیفی از واکنش‌های خفیف و خودخواسته برای مقابله با افراط‌گرایی، برای نمونه، رادیکال‌سازی، تعریف می‌شود (Selim, 2016: 25). تعاریف مرتبط با مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز عمدتاً حول این مفهوم متمرکز می‌شوند که «اصلاح، اعاده اعتبار، باز اجتماعی کردن و پیشگیری» افراط‌گرایی خشونت‌آمیز را کاهش می‌دهد (LaFree & Freilich, 2019: 132).

۱-۳- پلتفرم‌زدایی

پلتفرم‌زدایی یا حذف از پلتفرم، اصطلاحی است که در عصر دیجیتال توجه زیادی را به خود جلب کرده است. این واژه به جلوگیری از به اشتراک گذاشتن نظرات یا محتوای افراد، گروه‌ها یا نهادها در یک پلتفرم دیجیتال اشاره دارد و معمولاً توسط مدیران یا مالکان پلتفرم در پاسخ به نقض قوانین یا دستورالعمل‌های پلتفرم توسط فرد یا گروه انجام می‌شود. پلتفرم‌زدایی یک مسئله چالش برانگیز است و چالش‌ها اغلب در مورد ایجاد تعادل بین آزادی بیان و لزوم حفظ یک محیط آنلاین امن و محترمانه ایجاد می‌شود.

پلتفرم‌زدایی ریشه در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ دارد، در آن سال‌ها پلتفرم‌زدایی به‌عنوان تاکتیکی برای جلوگیری از سخنرانی افراد یا گروه‌هایی که دیدگاه‌های تبعیض‌آمیز را در رویدادهای عمومی ترویج می‌کردند، به کار گرفته می‌شد. این امر اغلب از طریق اعتراضات یا اقدامات مستقیم، مانند اشغال مکانی که قرار بود رویداد در آن برگزار شود، محقق می‌شد. با ظهور اینترنت و ظهور پلتفرم‌های دیجیتال، مفهوم عدم استفاده از پلتفرم به پلتفرم‌زدایی تبدیل شده است. تفاوت اساسی این است که حذف پلتفرم به صراحت به حذف افراد یا گروه‌ها از پلتفرم‌های دیجیتال به جای پلتفرم‌های فیزیکی اشاره دارد. این امر، پلتفرم‌زدایی را به ابزاری بسیار قدرتمندتر تبدیل کرده است، زیرا پلتفرم‌های دیجیتال اغلب دسترسی و نفوذ بیشتری نسبت به هر مکان فیزیکی دارند (Llansó et al., 2020: 6).

هفت دلیل مهم برای پلتفرم‌زدایی عبارت‌اند از (Wakefield, 2021: 10):

- نقض دستورالعمل‌ها: پلتفرم‌های دیجیتال اغلب افراد، گروه‌ها یا نهادها را به دلیل نقض دستورالعمل‌های تعیین‌شده، از پلتفرم خود حذف می‌کنند. این دستورالعمل‌ها معمولاً بر محتوا و رفتار قابل قبول تأکید دارند و نقض آن‌ها می‌تواند منجر به حذف از پلتفرم گردد.

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

- انتشار اطلاعات نادرست یا سخنان نفرت پراکن: یکی از دلایل اصلی حذف از پلتفرم، انتشار اطلاعات نادرست، مضر یا سخنان نفرت پراکن است. پلتفرم‌ها این اقدام را برای جلوگیری از انتشار محتوایی که می‌تواند خشونت، تبعیض یا آسیب عمومی را تحریک کند، انجام می‌دهند.
- مشارکت در آزار و اذیت یا قلدری: مشارکت مداوم در فعالیت‌های آزار و اذیت یا قلدری، زمینه مشترکی برای حذف پلتفرم است. این اقدام برای محافظت از ایمنی و رفاه کاربران انجام می‌شود. ترویج فعالیت‌های غیرقانونی: حمایت یا تسهیل فعالیت‌های غیرقانونی می‌تواند منجر به حذف از پلتفرم شود. این فعالیت‌ها شامل ترویج خشونت، مصرف مواد مخدر غیرقانونی یا سایر اقدامات مجرمانه می‌شود.
- نقض حقوق مالکیت معنوی: پلتفرم‌ها ممکن است کاربرانی را که به طور مداوم مطالبی را به اشتراک می‌گذارند و در طی آن قوانین مالکیت معنوی را نقض می‌کنند، حذف کنند.
- نقض‌های امنیتی و رفتارهای متقلبانه: کاربرانی که درگیر فعالیت‌های متقلبانه یا ایجاد خطرات امنیتی مانند هک یا فیشینگ هستند، از پلتفرم حذف می‌شوند.
- جعل هویت یا ارائه اطلاعات نادرست: حذف از پلتفرم زمانی اتفاق می‌افتد که کاربری در حال جعل هویت دیگران یا ارائه اطلاعات نادرست از هویت خود برای فریب یا گمراه کردن سایر کاربران باشد.

۲- بررسی مهم‌ترین اقدامات دولت‌ها در زمینه‌ی تعدیل محتوا

دولت آلمان، قانون (NetzDG)^۱ را در سال ۲۰۱۷ به تصویب رساند. این قانون پس از آن تصویب شد که پست‌هایی با محتوای جعلی، نژادپرستانه و ضداسلام در شبکه‌های اجتماعی در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ به صورت گسترده در آلمان منتشر شد. بر اساس این قانون چنانچه شبکه‌های اجتماعی ظرف مدت بیست و چهار ساعت^۲ در ارتباط با پست (پیام)‌های حاوی اقدام علیه نظم عمومی و فراخوان به ارتکاب جرم و تأیید آن (تحریک عمومی به اعمال مجرمانه)، نفرت و انزجار، جرم و جنایت، تهمت و افتراء، اخبار کذب، جرائم تروریستی شامل تشکیل گروه‌های تروریستی، توهین

^۱ Network Enforcement Act (Netzwerkdurchsetzungsgesetz)

^۲ تا پیش از تصویب این قانون، این تنها شرکتها بودند که درباره حذف محتویات مجرمانه تصمیم می‌گرفتند. بموجب این قانون، محتویاتی که در ماهیت مجرمانه آنها تردیدی نیست، باید ظرف بیست و چهار ساعت پس از دریافت شکایت پاک شوند اما در مواردی که درباره مجرمانه بودن آنها تردید وجود دارد، یک هفته فرصت برای حذف این گونه مطالب از سوی قانونگذار در نظر گرفته شده است.

به پیروان مذاهب، بددھنی و تشویق به خشونت و مزاحمت جنسی اقدام نکنند و مصادیق مجرمانه را از شبکه‌های خود حذف نکنند باید خود را برای پرداخت تا مبلغ پنجاه میلیون یورو (پنجاه و هشت میلیون دلار) جریمه آماده کنند. طبق این قانون، لازم است رویه‌ای مؤثر و شفاف برای رسیدگی به شکایت‌های برداشتن محتوای غیرقانونی طبق تعریف قوانین اجرایی شبکه‌های اجتماعی ارائه شود و شبکه‌های اجتماعی ملزم هستند هر شش ماه یک‌بار گزارش شفاف‌سازی منتشر کنند. با این حال، به دلیل اولویت داشتن «قانون خدمات دیجیتالی اتحادیه اروپا»^۱، قوانین اجرایی شبکه‌های اجتماعی از ۲۵ اوت ۲۰۲۳ به بعد بر YouTube اعمال نشده است (Miller, 2017: 3).

علاوه بر این، دولت بریتانیا سند آسیب‌های آنلاین^۲ را در سال ۲۰۱۹ منتشر کرد که در آن در مورد لزوم معرفی یک چارچوب قانونی جایگزین برای مقابله با افراط‌گرایی‌های فضای آنلاین تأکید شده بود. در این سند دولت پیشنهادهایی را در راستای مقابله با آسیب‌های آنلاین ارائه می‌کرد. در بیانیه این سند که توسط وزیر کشور و وزیر فرهنگ، رسانه، ورزش و امور دیجیتال ارائه شده بود؛ محتوای آسیب‌زا به‌عنوان عامل تضعیف‌کننده مزایای انقلاب دیجیتال قلمداد می‌شد (HM Government, 2019: 1).

در سال ۲۰۲۱، دولت بریتانیا پیش‌نویس یک لایحه ایمنی آنلاین^۳ را تهیه کرد که برای عدم حذف محتوای مضر، از جمله تصاویر افراطی و تبلیغات، جریمه‌هایی تا سقف ۱۸ میلیون پوند یا ۱۰ درصد از گردش مالی سالانه شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی، در نظر گرفته بود تا بدین طریق از امنیت کاربران فضای مجازی محافظت کند (Wakefield, 2021: 2). همچنین در این زمینه در ۲۶ اکتبر ۲۰۲۳ قانون ایمنی آنلاین^۴ در انگلستان تصویب شد؛ قانونی که اختیارات جدیدی به آف‌کام^۵، نهاد تنظیم‌گر ارتباطات در انگلستان، می‌دهد. در این قانون، محتوای غیرقانونی در بیش از ۱۰ مورد از جمله جرائم تروریستی، جرائم استثمار و سوءاستفاده جنسی از کودکان، جرائم نفرت‌پراکنی، جرائم شدید پورنوگرافی، تقلب و جرائم خدمات مالی، جرائم مداخله خارجی و... تعریف می‌شود و وظایفی برای سرویس‌های اینترنتی و پلتفرم‌های آنلاین مشمول این قانون در راستای مقابله با جرائم

¹ Digital Services Act (DSA)

مقرراتی در قانون اتحادیه اروپا برای به روز رسانی دستورالعمل تجارت الکترونیکی ۲۰۰۰ در مورد محتوای غیرقانونی، تبلیغات شفاف و اطلاعات نادرست است.

² Online Harms White Paper

³ Online Safety Bill

⁴ Online Safety Act

⁵ Ofcom

مذکور مقرر شده است که می‌توان به مواردی از جمله ارزیابی ریسک آسیب‌های ناشی از محتوای غیرقانونی، ارزیابی ریسک آسیب‌های ناشی از محتوای مضر برای کودکان، شفاف‌سازی نحوه محافظت از امنیت کاربران و مکتوب کردن آن جهت مشاهده عموم، تسهیل گزارش‌دهی محتوای غیرقانونی و محتوای مضر توسط کاربران، اقدام مؤثر در راستای مدیریت و کاهش ریسک‌های شناسایی شده از جمله حذف محتوای غیرقانونی و اقدام مناسب جهت جلوگیری از مواجهه کاربران با آن و مواردی از این قبیل اشاره کرد.

باید گفت، با توجه چارچوب‌های نظارتی سخت‌گیرانه‌تری که توسط برخی دولت‌ها در مورد حذف محتوا اتخاذ شده است، شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی ملزم به شناسایی و حذف محتوا در یک بازه زمانی بسیار کم هستند (Gorwa et al, 2020: 5) و این الزام شرکت‌ها را به بهره‌گیری از هوش مصنوعی^۱ جهت تعدیل محتوای افراطی خشونت‌آمیز موجود در شبکه‌های اجتماعی وامی‌دارد و به آن‌ها یاری می‌رساند تا این مطالب افراط گونه که هر روز در شبکه‌های اجتماعی بارگزاری می‌گردند، شناسایی و حذف شوند (Llansó et al., 2020: 4). در این زمینه طیف وسیعی از فرایندهای خودکار تعدیل محتوا که توسط هوش مصنوعی انجام می‌گیرد، می‌توانند مورد اشاره قرار گیرند؛ از جمله ابزار یادگیری ماشینی^۲ و هشینگ^۳ (Gorwa et al., 2020: 1).

۳- بررسی میزان اثرگذاری هوش مصنوعی در تعدیل محتوا و چالش‌های مرتبط با آن

در این مبحث مواردی همچون اندازه‌گیری دقت هوش مصنوعی در تعدیل محتوا و نقض آزادی بیان و دموکراسی، بررسی خواهد شد:

۳-۱- اندازه‌گیری دقت هوش مصنوعی در تعدیل محتوا

ابزارهای خودکار پیش‌بینی که از آن با عنوان «یادگیری ماشین (ML)»^۴ یاد می‌شود، وظیفه‌ی شناسایی و تمایز بین انواع محتوا، بر اساس مجموعه داده‌های خاص اطلاعاتی بارگزاری شده در آن‌ها را بر عهده دارند (Llansó et al., 2020: 3).

¹ Artificial intelligence

² ML

^۳ «هش» بخش اصلی و اساسی در رمزنگاری است و نقش بزرگی در رمزنگاری ارزهای دیجیتال ایفا می‌کند.

⁴ Machine learning

در سال ۲۰۱۸، دولت بریتانیا اعلام کرد که یک ابزار کاملاً جدید «یادگیری ماشین» توسط علوم داده ابر هوش مصنوعی^۱ و وزارت خانه^۲ توسعه داده شده است. این ابزار توانست صداها و تصاویر ویدئوهای تبلیغاتی دولت اسلامی (داعش) را شناسایی و تجزیه و تحلیل کند (Home Office, 2018: 7). تحقیقاتی که در مورد آزمایش میزان عملکرد این ابزار جدید انجام گرفت، نشان دهنده‌ی این موضوع بود که ابزار جدید یادگیری ماشین می‌تواند به‌طور خودکار ۹۴ درصد از محتوای دولت اسلامی (داعش) را با دقت بیش از ۹۹.۹ درصد شناسایی کند (Home Office, 2018).

در همین راستا، بین ژوئن و دسامبر ۲۰۱۷، یوتیوب آمار مشابهی از موفقیت ۹۸ درصدی در حذف محتوای افراطی خشونت‌آمیز که به‌صورت خودکار شناسایی شده بودند منتشر کرد و اشاره کرد که تقریباً نیمی از آن‌ها ظرف ۲ ساعت پس از پست حذف شدند (Wojcicki, 2017: 1). هرچند که این آمار بیانگر عملکرد عالی این ابزارها در تعدیل محتواست با این حال آمار یاد شده ممکن است در مواردی گمراه‌کننده باشند (Gillespie, 2020: 5).

بخش اعظم محتوایی که توسط این ابزارها شناسایی و حذف می‌شود، حاوی محتوای تکراری است که قبلاً توسط عوامل انسانی ارزیابی و گزارش شده‌اند، این مسأله نشان دهنده‌ی این موضوع است که این ابزارها به‌صورت خودکار نمی‌توانند محتوای مضر را که در مورد آن گزارشی دریافت نکرده‌اند و حاوی داده‌های تکراری نیستند را شناسایی نمایند (Gillespie, 2020: 3).

همچنین استدلال شده است که ابزارهای تخصصی یادگیری ماشین که برای شناسایی و حذف موارد تکراری ایجاد شده‌اند، محتوای یکسانی را شناسایی نمی‌کنند. به عبارت دیگر ممکن است آن‌ها یک پست را حاوی محتوای خشونت‌آمیز تشخیص دهند و درصدد حذف آن برآیند؛ ولی ممکن است در اخبار و یا در سخنرانی، از بخش‌هایی کوتاه و تدوین شده از محتوای پستی که پیش از این توسط این ابزارها حذف شده بود استفاده شود و در این شرایط این ابزارها قادر به شناسایی این موارد نیستند؛ چراکه اطلاعات بارگزاری شده در این ابزارها که بر اساس آن قادرند عملکرد صحیحی داشته باشند محدود است (Llansó, 2020: 25). بنابراین، می‌توان استدلال کرد که استفاده از اقدامات حذف خودکار محتوا برای مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز آنلاین، از نظر اثربخشی محدود است، زیرا فقدان آگاهی زمینه‌ای، می‌تواند کاربردهای نادرست و گسترده ایجاد کند

¹ Artificial super intelligence Data Science

² Home Office

(Engstrom & Feamster, 2017:11). در واقع هنگام اندازه‌گیری دقت هوش مصنوعی در تعدیل محتوا، مهم است که اتفاقات مثبت و منفی کاذب^۱ و نحوه برخورد شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی با آن‌ها را در نظر بگیریم (POST, 2020: 2). کاهش هم‌زمان احتمال وقوع مثبت کاذب و منفی کاذب در تعدیل محتوا غیرممکن است و در نتیجه، شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی مجبور به اولویت‌بندی هستند (United Nations Office of Counter-Terrorism (UNCCT) & United Nations Interregional Crime and Justice (UNICRI), 2021).

باید گفت، اگرچه هر دو پیامد عواقب قابل توجهی دارند، اما افزایش احتمال مثبت کاذب، خطر نادیده گرفته شدن و عدم تشخیص محتوای افراطی خشونت‌آمیز زیان بار را به حداقل می‌رساند (UNCCT & UNICRI, 2021).

باید گفت، دستورالعمل‌ها و استانداردهای مختلفی وجود دارد که شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی باید هنگام حذف محتوای افراطی از پلتفرم‌های خود آن‌ها را در نظر بگیرند. پایبندی به این دستورالعمل‌ها حتی ممکن است سبب شود که محتوای عاری از زیان حذف شود. همچنین ممکن است افراط‌گرایی در قانون هر کشوری تعریف خاص خود را داشته باشد و محتوایی که در یک کشور جزء موارد افراط‌گرایی به حساب می‌آید در کشور دیگر عاری از ویژگی‌های افراط‌گرایی باشد (van der Vegt et al., 2019). در واقع یکی از دلایل ایجاد این چالش و ایجاد مثبت و منفی‌های کاذب به دلیل عدم ارائه‌ی یک تعریف استاندارد در مورد «افراط‌گرایی» است که آن تعریف مورد قبول دول مختلف باشد (Duarte et al., 2018).

چالش دیگری نیز در این زمینه وجود دارد، ممکن است هوش مصنوعی به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده باشد که پست‌ها یا کلیدواژه‌هایی همچون «حمایت»^۲ یا «تجلیل»^۳ را حذف کند. در واقع این دو کلیدواژه به دلیل داده‌های محدود بارگزاری شده در هوش مصنوعی باعث تفسیر نادرست خواهند شد. ممکن است این کلمات تنها برای ابراز همدردی به کار برده شده باشند و نه حمایت از یک حرکت و یا گروه افراطی ولی به دلیل محدودیت داده تفسیر غلطی از این دو کلیدواژه ایجاد می‌شود و پست عاری از افراطی‌گری به همین دلیل حذف می‌گردد (Díaz & Hecht-Felella, 2021).

^۱ مثبت کاذب به حذف خودکار محتوای واقعی از پلت فرم رسانه‌های اجتماعی و منفی کاذب به سیستمی اشاره دارد که محتوای مضر را به عنوان واقعی تشخیص می‌دهد (Ofcom, 2019).

^۲ support

^۳ glorification

آفکام^۱ (۲۰۱۹)، بیان می‌دارد زمانی که در مقیاس جهانی عملی انجام شود، برای نمونه تعدیل محتوا، برای مؤثر واقع شدن آن بایستی به تفاوت‌های فرهنگی و قانونی توجه شود و این عمل بدون اجماع بین دولت‌ها، سازمان‌های مجری قانون و شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی در مورد رسیدن به یک تعریف واحد از محتوای «افراطی»، میسر نیست (van der Vegt et al., 2019: 5).

نگرانی‌های دیگری نیز در این زمینه وجود دارد برای نمونه: بیشتر محتوای راست افراطی، به‌طور مستقیم با یک گروه مرتبط نیستند، که این پراکندگی باعث می‌شود که از همان ابتدا هنگام شناسایی محتوا برای حذف مشکلاتی ایجاد شود (Conway, 2020: 4). در واقع امروز شاهد هستیم که گفتمان راست افراطی در بسیاری کشورهای غربی؛ به‌ویژه در میان برخی رهبران سیاسی غربی جایگاه مخصوصی پیدا نموده است که این مسأله باعث ایجاد چالش به‌ویژه در زمینه‌ی تمایز قائل شدن بین افراط‌گرایی خشونت‌آمیز راست افراطی در محتوا^۲، شده است (Ganesh & Bright, 2019).

۲-۳- نقض آزادی بیان و دموکراسی

استفاده از هوش مصنوعی در تعدیل محتوا باعث ایجاد نگرانی در مورد نقض اصول اساسی آزادی بیان و دموکراسی شده است (Llansó et al, 2020: 7).

به‌عنوان مثال، قانون NetzDG آلمان به‌خصوص به دلیل نقض آزادی بیان با انتقادات قابل توجهی مواجه شده است (Tworek & Leerssen, 2019: 2). زیرا این قانون، «تهدیدی برای گفتمان آزاد یا دموکراتیک است» و در مواردی باعث ترویج حذف محتوای قانونی می‌گردد که این مسأله حق آزادی بیان کاربران را خدشه‌دار می‌کند (Global Network Initiative (GNI), 2017). برخی همچنین ابراز نگرانی کرده‌اند که این قانون ممکن است باعث شود که شبکه‌های اجتماعی با توجه به این که مالکیت خصوصی دارند در هنگام ارزیابی کردن قانونی بودن محتوا، به‌صورت سلیقه‌ای عمل نمایند (Federal Cabinet, 2017: 3).

با این حال، برخی ابراز داشته‌اند که تاریخ آلمان نازی و استفاده از دموکراسی ستیزه‌جو^۳ نشان داده است که آزادی بیان می‌تواند برای محافظت از هنجارهای یک دولت دموکراتیک محدود شود

^۱ Ofcom

^۲ برای نمونه استفاده از میم (meme) که تصویر یا ویدئویی است که همراه با یک پیام متنی در پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شود و در اغلب مواقع لحن طنز دارند، توسط جوامع راست افراطی به دلیل مفهوم و پیام غیر مستقیمی که ارائه می‌دهند؛ رایج است که این مسأله سبب می‌شود سیستم‌های حذف خودکار نتوانند آن‌ها را شناسایی و حذف کنند (Lee, 2020: 3).

^۳ Militant Democracy

(Tworek & Leerssen, 2019: 10) و در این حالت به سختی می‌توان از نقض آزادی بیان در موارد حذف خودکار محتوا پیشگیری کرد (Ganesh & Bright, 2019: 3). هرچند که ممکن است در برخی شرایط، تعدیل محتوا و حذف خودکار آن‌ها برای حفاظت از کاربران در جهت آسیب‌های آنلاین لازم باشد با این حال این حقیقت را نمی‌توان نادیده گرفت که قوانینی چون قانون (NetzDG) در کنار سایر چارچوب‌های نظارتی سخت‌گیرانه در مورد تعدیل محتوا، احتمالاً اصول اساسی دموکراسی را تضعیف می‌کند، زیرا با توجه به این قانون شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی شخصاً باید در مورد محتوای افراطی تصمیم‌گیری کنند و این مسأله باعث می‌شود که تصمیمات گرفته شده در این شرکت‌ها با اصول یک دولت دموکراتیک متفاوت باشد (West, 2021: 5). برای حل این مشکل، پیشنهاد شده است که ساختارهای نظارتی جدید، مانند «دادگاه‌های الکترونیک»، جهت نظارت بر تصمیم‌گیری‌ها در مورد نحوه تعدیل انواع خاصی از محتوا توسعه یابند، این مسأله باعث کاهش قدرت شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی در مقابل کاربرانشان خواهد شد و بدین ترتیب دموکراسی و آزادی بیان ترویج می‌یابد (Centre for Data Ethics and Innovation, 2020: 15).

در این میان باید گفت فقدان شفافیت و پاسخگویی سبب می‌شود که نقض آزادی بیان در طی فرایند تعدیل و حذف محتوا توسط سیستم‌های حذف خودکار شدت بیشتری بگیرد (West, 2021: 2) بر اساس تحقیقات انجام شده توسط مرکز اخلاق و نوآوری داده (The Centre for Data Ethics and Innovation, 2021: 6)، رسانه‌های اجتماعی باید با انتشار اطلاعات، در مورد دقت فرآیند حذف خودکار محتوا خود و نحوه تصمیم‌گیری در مورد محتوای ممنوعه، شفاف‌تر باشند. لازم به ذکر است که انواع خاصی از ابزارهای یادگیری ماشین، فرآیندهای مربوط به هنگام تصمیم‌گیری در مورد حذف محتوای افراطی خشونت‌آمیز بالقوه را ثبت نمی‌کنند (Coeckelbergh, 2019: 2). در نتیجه، در برخی موارد که در آن یک فرد به دنبال درخواست تجدیدنظر برای حذف مثبت کاذب است، دلیل حذف مشخص نخواهد شد؛ زیرا فرآیند تصمیم‌گیری خودکار غیرقابل کشف است (Henschke & Reed, 2021: 5). این مسأله به خودی خود بسیار چالش‌ساز خواهد بود؛ چراکه فرآیند تصمیم‌گیری در پس حذف خودکار محتوا باید هم توسط شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی و هم توسط افرادی که درخواست تجدیدنظر کرده‌اند قابل بررسی باشد (Henschke & Reed, 2021: 6)؛ بنابراین استفاده از اقدامات حذف خودکار محتوا در رسانه‌های اجتماعی متداول و اصلی برای مقابله با افراط‌گرایی‌های آنلاین راست‌های افراطی بی‌اثر است، زیرا هم اصول اساسی آزادی بیان و هم دموکراسی را تضعیف می‌کند.

۴- استفاده از اقدامات پلتفرم‌زدایی

پلتفرم‌زدایی به مسدود کردن موقت یا حذف دائمی کاربران یا سازمان‌ها و گروه‌های خطرناک از پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی به دلیل نقض دستورالعمل‌ها و استانداردهای شرکت‌ها اشاره دارد (Rogers, 2020: 3).

استفاده از پلتفرم‌زدایی به دلیل تشویق افراط‌گرایان، به‌ویژه راست‌گرایان افراطی، به مهاجرت از رسانه‌های اجتماعی رایج به رسانه‌های اجتماعی جایگزین مورد انتقاد قرار گرفته است، زیرا این شبکه‌های جایگزین فضای محافظت‌شده‌ای را برای ترویج ایدئولوژی راست افراطی فراهم می‌کنند (Donovan et al., 2018: 1) و در این شرایط این گروه‌ها نیازی به رعایت چارچوب‌های بیان شده در شبکه‌های اجتماعی متداول ندارند و شبکه‌های اجتماعی جایگزین نیز نظارت سخت‌گیرانه‌ای در حذف محتوا ندارند (Guhl et al., 2020: 3).

برخی نیز در جواب این گروه استدلال می‌کنند که پلتفرم‌زدایی از گروه‌های راست افراطی، هرچند ممکن است سبب شود که برخی از کاربران دنبال‌کننده‌ی این گروه‌ها به شبکه‌های جایگزین مهاجرت کنند، ولی در واقعیت تعداد کاربران مهاجرت کرده هرگز به گستردگی کاربران شبکه‌های اجتماعی اصلی نخواهد بود و تعداد کاربران کمتری عضو شبکه‌های جایگزین می‌شوند و این پلتفرم‌زدایی باعث محدود شدن تعداد کاربران بالقوه خواهد شد (Nouri et al, 2021: 16). در نمونه‌ای متشکل از ۲۵ گروه راست افراطی، کمی بیش از ۱۰ درصد از دنبال‌کنندگان از رسانه‌های اجتماعی اصلی به رسانه‌ها جایگزین مهاجرت کرده بودند، که نشان می‌دهد پلتفرم‌زدایی از گروه‌های راست افراطی، هم دسترسی این گروه‌ها را کاهش می‌دهد و هم این‌که مستقیماً کاربران را به سمت جایگزین سوق نمی‌دهد (Guhl et al, 2020: 5).

در مارس ۲۰۱۸، گروه راست افراطی «بریتین فرست»^۱ به دلیل نقض «استانداردهای جامعه»^۲ از فیسبوک حذف شد، اما به پلتفرم فناوری جایگزین «گب»^۳ مهاجرت کردند (Nouri et al., 2019: 8). تحقیقاتی که به دنبال این مهاجرت شکل گرفت نشان داد با وجود مهاجرت این گروه به یک پلتفرم کوچک‌تر و با کاربران کمتر، به دلیل فقدان سانسور، تعامل با محتوای افراطی منتشر شده توسط اعضای «بریتین فرست» افزایش یافته است (Nouri et al, 2019: 9) که این مسأله نشان

¹ Britain First

² Community Standards

³ Gab

دهنده‌ی آن است که بیان دیدگاه‌های افراطی قبلاً در بسترهای رسانه‌های اجتماعی اصلی محدود شده بودند. با این حال، تحقیقات دیگری نیز در مورد این شبکه نشان داد علی‌رغم این که فعالیت‌های گروه‌های راست افراطی در این شبکه ثابت مانده است و حجم مخاطبان کاهش یافته است با این حال گفتمان موجود در این شبکه به سمت گفتمان کمتر افراطی سوق پیدا کرده است که این مسأله ناکارآمدی ماهیت انتخابی قانون NetzDG و سایر تلاش‌های قانونی برای تنظیم محتوای افراطی در رسانه‌های اجتماعی اصلی را برجسته می‌کند (Rogers, 2020: 7). با این حال برخی تأکید می‌کنند که تحقیقات تجربی بیشتری برای تعیین میزان تأثیر اقدامات غیرپلتفرم‌زدایی مورد نیاز است (Guhl et al., 2020: 5).

با توجه به اثربخشی اقدامات پلتفرم‌زدایی در مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز، مهم است که استفاده از هوش مصنوعی در اقدامات پلتفرم‌زدایی در نظر گرفته شود؛ زیرا ممکن است این روند را تقویت کند. ابزارهای یادگیری ماشین اغلب برای شناسایی و حذف محتوای خشونت‌آمیز و تبلیغات افراطی از پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی اصلی استفاده می‌شوند، اما برای عملکرد بهتر لازم است که این سیستم‌های خودکار در فرآیندهای پلتفرم‌زدایی ترکیب شوند (Chaabene et al., 2021: 2). البته در حال حاضر نیز روش‌هایی وجود دارد که به صورت خودکار قابلیت شناسایی کاربرانی که رفتار افراطی دارند را فراهم نموده است با این حال این روش‌ها، تکنیک‌های محدودی برای شناسایی گروه‌های افراطی دارند. بدین منظور و در راستای رفع این محدودیت‌ها برخی از محققین یک مدل یادگیری ماشین را پیشنهاد نموده‌اند که ابزارهای لازم را برای شناسایی و پیش‌بینی رفتار خشونت‌آمیز افراطی را بر اساس نمودار توئیت ارائه می‌دهد (Chaabene et al., 2021: 3).

نتیجه‌گیری

با ارزیابی انتقادی استفاده از هوش مصنوعی در تعدیل محتوا، می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از حذف خودکار محتوا برای مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز آنلاین از نظر اثربخشی محدود است؛ زیرا اطلاعات متنی را در نظر نمی‌گیرد و باعث ایجاد برنامه‌های نادرست، مانند موارد مثبت کاذب می‌شود. هنگام استفاده از ابزارهای حذف خودکار محتوا، رسانه‌های اجتماعی باید از اهمیت تفاوت‌های فرهنگی و حقوقی بین کشورهای مختلف که در آن‌ها فعالیت می‌کنند آگاه باشند. با این حال، تأکید شد که پرداختن به موضوع مثبت کاذب و منفی کاذب در صورت عدم توافق جهانی در مورد تعریف واحد از کلمه «افراطی» ممکن نخواهد بود. همچنین مشخص شد که استفاده از هوش

مصنوعی در تعدیل محتوا از نظر اثربخشی محدود است؛ زیرا نمی‌تواند محتوای افراطی خاص را به‌طور دقیق شناسایی کند، که این مسأله منجر به عادی‌سازی محتوای افراطی در میان رسانه‌های اجتماعی می‌شود. همچنین بیان شد که به‌کارگیری چارچوب‌های نظارتی سخت‌گیرانه در مورد تعدیل محتوا، اصول اساسی دموکراسی را تضعیف می‌کند، زیرا در این مسیر شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی برای تصمیم‌گیری در مورد محتوای افراطی به حال خود رها شده‌اند. علاوه بر این، نگرانی‌هایی در مورد نقض آزادی بیان وجود دارد، زیرا با اصرار به حذف محتوای قانونی، حق کاربران برای آزادی بیان محدود می‌شود و این امر با فقدان شفافیت و پاسخگویی برای شرکت‌ها در طول فرآیند تصمیم‌گیری حذف خودکار محتوا تشدید می‌شود. با این حال، باید اذعان کرد که برخی از این انتقادات اجتناب‌ناپذیر هستند و بسیاری از آن‌ها با به‌کارگیری «اقدامات اضافی» یا اقدامات «مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز» آنلاین قابل پیشگیری می‌باشند.

باید گفت، در این راستا توسعه ساختارهای نظارتی جدید، مانند «دادگاه‌های الکترونیک»، پیشنهاد شده است. توسعه این دادگاه‌ها سبب می‌شود، قدرت رسانه‌های اجتماعی در برابر کاربرانشان کاهش یابد که در نتیجه آن از دموکراسی حمایت می‌شود. همچنین در این پژوهش بیان شد که اقدامات پلتفرم‌زدایی ابزار مؤثرتری برای مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز آنلاین، به‌ویژه در برابر گروه‌های راست افراطی است؛ زیرا نشان داده شده است که به‌طور مؤثری دامنه کلی روایت‌های راست افراطی را کاهش می‌دهد. با این حال برای تعیین میزان تأثیر اقدامات پلتفرم‌زدایی جهت تأمین امنیت کاربران رسانه‌های اجتماعی در مقابل گروه‌های افراطی تحقیقات تجربی بیشتری نیاز است. در این میان لازم است استفاده از هوش مصنوعی در اقدامات پلتفرم‌زدایی در دستور کار قرار گیرد، زیرا می‌تواند ظرفیت و توانایی حذف گروه‌های افراطی را افزایش دهد و ترویج ایدئولوژی‌های آن‌ها را محدود کند.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، مقاله پیش‌رو فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.

Translated References to English

Allen, C. (2021). Extremism in the UK: New definitions threaten human and civil rights. The Conversation. <https://theconversation.com/extremism-in-the-uk-new-definitions-threaten-human-and-civil-rights-157086>

Centre for Data Ethics and Innovation. (2020). online targeting: Final report and recommendations.

- <https://www.gov.uk/government/publications/cdei-review-of-online-targeting/onlinetargeting-final-report-and-recommendations#fn:189>
- Centre for Data Ethics and Innovation. (2021). the role of AI in addressing misinformation on social media platforms. https://assets.publishing.service.gov.uk/government/uploads/system/uploads/attachment_data/file/1008700/Misinformation_forum_write_up_August_2021-web_accessible.pdf
- Chaabene, N.E.H.B., Bouzeghoub, A., Guetari, R., Ghezala, H.H.B. (2021). Applying machine learning models for detecting and predicting militant terrorists behavior in Twitter. In 2021 IEEE international conference on systems, man, and cybernetics (SMC) (pp. 309–314). IEEE. <https://ieeexplore.ieee.org/stamp/stamp.jsp?tp=&arnumber=9659253>
- Coeckelbergh, M. (2019). Artificial intelligence: Some ethical issues and regulatory challenges. *Technology and Regulation*, 2019, 31–34. <https://techreg.org/article/view/10999/11973>
- Conway, M. (2020). Routing the extreme right: Challenges for social media platforms. *The RUSI Journal*, 165(1), 108–113. <https://www.tandfonline.com/doi/pdf/10.1080/03071847.2020.1727157?needAccess=true>
- Díaz, Á., Hecht-Feella, L. (2021). Double standards in social media content moderation. https://www.brennancenter.org/sites/default/files/2021-08/Double_Standards_Content_Moderation.pdf
- Donovan, J., Lewis, B., Friedberg, B. (2018). Parallel ports. Sociotechnical change from the Alt-Right to Alt-Tech. In M. Fielitz & N. Thurston (Eds.), *Post-digital cultures of the far right* (pp. 49–66). Transcript Verlag. <https://www.degruyter.com/document/doi/10.14361/9783839446706-004/html>
- Duarte, N., Llanso, E., Loup, A.C. (2018). Mixed messages? The limits of automated social media content analysis. <https://cdt.org/wp-content/uploads/2017/12/FAT-conferencedraft-2018.pdf>
- Engstrom, E., Feamster, N. (2017). The limits of filtering: A look at the functionality and shortcomings of content detection tools. <https://static1.squarespace.com/static/571681753c44d835a440c8b5/t/58d058712994ca536bbfa47a/1490049138881/FilteringPaperWebsite.pdf>
- Federal Bureau of Investigation. (n.d.). What is violent extremism? <https://www.fbi.gov/cve508/teen-website/what-is-violent-extremism>
- Federal Cabinet. (2017). Declaration on freedom of expression. <https://deklaration-fuermeinungsfreiheit.de/en/>
- Ganesh, B., Bright, J. (2019). Extreme digital speech: Contexts, responses, and solutions. https://www.voxpol.eu/download/vox-pol_publication/DCUJ770-VOX-Extreme-Digital-Speech.pdf
- Gillespie, T. (2020). Content moderation, AI, and the question of scale. *Big Data & Society*, 7(2), 1–5. <https://journals.sagepub.com/doi/pdf/10.1177/2053951720943234>
- Global Network Initiative. (2017). Proposed German legislation threatens free expression around the world. <https://globalnetworkinitiative.org/proposed-german-legislation-threatens-free-expression-around-the-world/>
- Gorwa, R., Binns, R., Katzenbach, C. (2020). Algorithmic content moderation: Technical and political challenges in the automation of platform governance. *Big Data & Society*, 7(1), 1–15. <https://journals.sagepub.com/doi/full/10.1177/2053951719897945>
- Guhl, J., Ebner, J., Rau, J. (2020). The online ecosystem of the German far right. <https://www.isdglobal.org/wp-content/uploads/2020/02/ISD-The-Online-Ecosystem-of-the-German-Far-Right-English-Draft-11.pdf>
- Henschke, A., Reed, A. (2021). Toward an ethical framework for countering extremist propaganda online. *Studies in Conflict & Terrorism*, 1–18. <https://www.tandfonline.com/doi/pdf/10.1080/1057610X.2020.1866744?needAccess=true>

- HM Government. (2019). Online harms white paper. https://dera.ioe.ac.uk/33220/1/Online_Harms_White_Paper.pdf
- Home Office. (2015). Revised prevent duty guidance: For England and Wales. <https://www.gov.uk/government/publications/prevent-duty-guidance/revised-prevent-duty-guidance-for-englandand-wales>
- Home Office. (2018). New technology revealed to help fight terrorist content online. <https://www.gov.uk/government/news/new-technology-revealed-to-help-fight-terrorist-content-online>
- Jaafarifar, E. (2023). The rise of the far-right and the challenges of European politics, Quarterly Journal of International Political Studies, Volume 2, Issue 2
- Kundnani, A., Hayes, B. (2018). The globalization of countering violent extremism policies: Undermining human rights, instrumentalising civil society. https://www.tni.org/files/publication-downloads/the_globalisation_of_countering_violent_extremism_policies.pdf
- LaFree, G., Freilich, J.D. (2019). Government policies for counteracting violent extremism. Annual Review of Criminology, 2, 13.1–13.22.
- Lee, B. (2020). Neo-Nazis have stolen our memes: Making sense of extreme memes. In M. Littler & B. Lee (Eds.), Digital extremism: Readings in violence, radicalization and extremism in the online space (pp. 91–108). Palgrave Studies in Cybercrime and Cybersecurity.
- Llansó, E.J. (2020). No amount of “AI” in content moderation will solve filtering’s prior restraint problem. Big Data & Society, 7(1), 1–6.
- Llansó, E., Van Hoboken, J., Leerssen, P., Harambam, J. (2020). Artificial intelligence, content moderation, and freedom of expression. <https://www.ivir.nl/publicaties/download/AI-Llanso-Van-Hoboken-Feb-2020.pdf>
- Lowe, D. (2017). Prevent strategies: The problems associated in defining extremism: The case of the United Kingdom. Studies in Conflict & Terrorism, 40(11), 917–933. <https://www.tandfonline.com/doi/pdf/10.1080/1057610X.2016.1253941?needAccess=true>
- Miller, J. (2017). Germany votes for 50m euro social media fines. British Broadcasting Corporation News. <https://www.bbc.co.uk/news/technology-40444354>
- Neumann, P.R. (2013). The trouble with radicalization. International Affairs, 89(4), 873–893. https://www.jstor.org/stable/pdf/23479398.pdf?ab_segments=0%2Fbasic_search_solr_control%2Fcontrol&refreqid=fastly-default%3Aa01b19ab612357c46a149138dd388925
- Nouri, L., Lorenzo-Dus, N., Watkin, A.L. (2019). Following the whack-a-mole: Britain First’s visual strategy from Facebook to Gab. https://static.rusi.org/20190704_grntt_paper_4.pdf
- Nouri, L., Lorenzo-Dus, N., Watkin, A.L. (2021). Impacts of radical right groups’ movements across social media platforms—a case study of changes to Britain First’s visual strategy in its removal from Facebook to Gab. Studies in Conflict & Terrorism, 1–27. <https://doi.org/10.1080/1057610X.2020.1866737>
- Ofcom. (2019). Use of AI in online content moderation. https://www.ofcom.org.uk/data/assets/pdf_file/0028/157249/cambridge-consultants-ai-content-moderation.pdf
- Parliamentary Office of Science and Technology. (2020). Online extremism. <https://researchbriefings.files.parliament.uk/documents/POST-PN-0622/POST-PN-0622.pdf>
- Piazza, J.A., Guler, A. (2019). The online caliphate: Internet usage and ISIS support in the Arab world. <https://www.tandfonline.com/doi/pdf/10.1080/09546553.2019.1606801?needAccess=true>
- Rogers, R. (2020). Deplatforming: Following extreme Internet celebrities to Telegram and alternative social media. European Journal of Communication, 35(3), 213–229. <https://journals.sagepub.com/doi/full/10.1177/0267323120922066>

- Schmid, A.P. (2014). Violent and non-violent extremism: Two sides of the same coin. <https://opev.org/wp-content/uploads/2019/10/Violent-and-Non-Violent-Extremism-Alex-P.-Schmid.pdf>
- Selim, G. (2016). Approaches for countering violent extremism at home and abroad. The Annals of the American Academy of Political and Social Science, 668(1), 94–101. <https://journals.sagepub.com/doi/pdf/10.1177/0002716216672866>
- Stephens, W., Sieckelinck, S., Boutellier, H. (2018). Preventing violent extremism: A review of the literature. Studies in Conflict & Terrorism, 1–16. <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/1057610X.2018.1543144>
- Tworek, H., Leerssen, P. (2019). An analysis of Germany's NetzDG law. https://cdn.annenbergpublicpolicycenter.org/wp-content/uploads/2020/06/NetzDG_TWG_Tworek_April_2019.pdf
- United Nations Office of Counter-Terrorism, & United Nations Interregional Crime and Justice. (2021). Countering terrorism online with artificial intelligence. <https://www.un.org/counterterrorism/sites/www.un.org.counterterrorism/files/countering-terrorism-online-with-aiunct-unicri-report-web.pdf>
- United Nations Office on Drugs and Crime. (2012). The use of the Internet for terrorist purposes. https://www.unodc.org/documents/frontpage/Use_of_Internet_for_Terrorist_Purposes.pdf
- van der Vegt, I., Gill, P., Macdonald, S., Kleinberg, B. (2019). Shedding light on terrorist and extremist content removal. <https://rusi.org/explore-our-research/publications/special-resources/shedding-light-on-terrorist-and-extremist-content-removal>
- Vincent, C., Hunter-Henin, M. (2018, February 10). The trouble with teaching 'British values' in school. Independent. <https://www.independent.co.uk/news/education/british-values-education-what-schools-teach-extremism-culture-how-to-teachers-lessons-a8200351.html>
- Wakefield, J. (2021). Government lays out plans to protect users online. British Broadcasting Corporation News. <https://www.bbc.co.uk/news/technology-57071977>
- West, L.J. (2021). Counter-terrorism, social media and the regulation of extremist content. In S. Miller, A. Henschke., Feltes, J. (Eds.), Counter-terrorism: The ethical issues (pp. 116–128). Edward Elgar Publishing. <https://www.elgaronline.com/view/edcoll/9781800373068/9781800373068.00016.xml>
- Wojcicki, S. (2017). Expanding our work against abuse of our platform. Youtube Official Blog. <https://blog.youtube/news-and-events/expanding-our-work-against-abuse-of-our/>

DOI: 10.20241403/CRPS.2502.1034.2.4.3

واکاوی پدیدارشناسانهی تجارب دانشجویان علوم سیاسی از چالش‌های

بنیادین در فرآیند یادگیری و آموزش دروس تخصصی

محمد رضا صالحی وثیق^۱ | علی اکبر پور آلمه جوقی^۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل پدیدارشناسانهی تجارب زیستهی دانشجویان علوم سیاسی از چالش‌های اساسی فرایند یادگیری و تدریس دروس تخصصی این رشته انجام شده است. این مطالعه با اتخاذ رویکرد کیفی و بهره‌گیری از راهبرد پدیدارشناسی تفسیری انجام شده است. جامعه پژوهش را دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی رشته علوم سیاسی در دانشگاه‌های ایران در سال ۱۴۰۳ تشکیل دادند. نمونه‌گیری به شیوه هدفمند و با رعایت معیار اشباع نظری صورت گرفت و طی آن با ۱۸ دانشجو مصاحبه نیمه ساختار یافته‌ی عمیق انجام شد. داده‌های گردآوری شده بر مبنای نظریه داده بنیاد و از طریق کدگذاری سه مرحله‌ای (باز، محوری و گزینشی) تحلیل شدند. یافته‌ها حاکی از آن است که چالش‌های تجربه شده توسط دانشجویان در قالب ۷ مقوله اصلی شامل: «ویژگی‌های فردی»، «برنامه درسی و ارزشیابی»، «اخلاق‌گرایی»، «دوره‌های آموزشی»، «منابع و امکانات»، «مسائل سازمانی» و «ارزیابی» دسته‌بندی شدند. این مقولات در سه حوزه‌ی کلی چالش‌های آموزشی، زیرساختی و فردی سازمان‌دهی شدند. نتایج نشان داد که تحقق فرایند یادگیری مؤثر مستلزم تدوین برنامه‌های ارتقای توانمندی آموزشی اساتید، بهبود زیرساخت‌های فیزیکی و تجهیزاتی و بازنگری در سرفصل‌های درسی به‌منظور تسهیل پیوند میان دانش نظری و مهارت عملی است. این پژوهش بر ضرورت تدوین یک برنامه راهبردی جامع جهت بهره‌گیری بهینه از ظرفیت‌های آموزشی، ارتقای فرایند یاددهی-یادگیری و کاهش تنگناهای ساختاری در آموزش دروس علوم سیاسی تأکید می‌ورزد.

کلمات کلیدی: چالش‌های آموزشی، چالش‌های زیرساختی، چالش‌های فردی؛ دروس علوم سیاسی

شماره ۲(۵)

سال ۲

تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۲/۰۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۴/۱۶

صص: ۸۴-۱۱۰



^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. mo.rezasalehi@ut.ac.ir

^۲ کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور قوچان، قوچان، ایران (نویسنده مسئول). akbarpourali1370@gmail.com

استناد: صالحی وثیق، محمد رضا و اکبر پور آلمه جوقی، علی. (۱۴۰۴). واکاوی پدیدارشناسانهی تجارب دانشجویان علوم سیاسی از چالش‌های بنیادین در فرآیند یادگیری و آموزش دروس تخصصی. شناخت پژوهی مطالعات سیاسی، ۲(۲)، ۸۴-۱۱۰. doi: 10.20241403/CRPS.2504.1044.2.5.5

Salehi Vasigh, M. R. and Akbarpour AlmeH Joghi, A. (2025). Phenomenological Analysis of Political Science Students' Experiences of Fundamental Challenges in the Learning and Teaching Process of Specialized Courses in this Field. Cognitive research of political studies, 2(2),84-110. doi: 10.20241403/CRPS.2504.1044.2.5.5



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

دانشگاه یکی از نهادهای مهم اجتماعی است که با اشاعه ارزش‌های جامعه و ایجاد تعامل میان اساتید و دانشجویان، نقش اساسی در تربیت فکری و ارزشی افراد ایفا می‌کند (Silva et al, 2021: 586). آموزش دانشگاهی با فراهم کردن برنامه‌های متنوع شناختی و مهارتی، به رشد همه‌جانبه جسمی، روانی، اجتماعی و بهداشتی دانشجویان کمک کرده و آن‌ها را برای سازگاری با محیط آماده می‌سازد. از این رو، فهم فرآیند آموزش و تأثیر آن بر تنظیم نظام ارزش‌های اجتماعی ضروری است. با این حال، آموزش در بسیاری از کشورها با چالش‌هایی چون کاهش زمان تدریس، نبود برنامه درسی منظم، کمبود تجهیزات و نگرش منفی نسبت به برخی رشته‌ها از جمله علوم سیاسی مواجه است (Sayed et al, 2023: 19). شناخت این چالش‌ها برای بهبود آموزش ضروری است، چراکه یادگیری تحت تأثیر شرایط فرهنگی، محیط آموزشی و تفاوت‌های فردی دانشجویان قرار دارد (Lipponen et al, 2022: 144). این چالش‌ها، دغدغه اکثر دانشجویان به‌ویژه دانشجویان دروس علوم سیاسی است. در مقایسه با سایر اساتید، در شغل اساتید دروس علوم سیاسی خصوصیات خاصی وجود دارد. از جمله این موارد می‌توان به همکاری با نهادهای سیاسی اشاره کرد. برخی اساتید از مشکلات و باورهای سیاسی متفاوتی برخوردارند که این چالشی برای توانایی کاری آن‌ها در امر تدریس است (Hüseyin et al, 2019: 669). در این راستا، انتخاب جریان تدریس به‌صورت هوشمندانه و برنامه‌های درسی منظم می‌تواند راهکاری مفید برای رفع چالش‌ها باشد. این مهم از طریق بازنگری در برنامه‌های گذشته و تدوین برنامه‌ای کارساز و جامع امکان‌پذیر است. امری که نیازمند تحقیقات گسترده و همه‌جانبه‌ای است که نتایج آن‌ها بتواند به تأمین نیازهای اساسی دانشجویان کمک نماید. روش‌های تدریس و یادگیری دروس علوم سیاسی کمک می‌کند تا دانشجویان آموزش را به‌خوبی دنبال کنند و دانش، مهارت‌هایی را کسب کنند و درک بهتری از مسائل جامعه داشته باشند (Yaakop & koh, 2021: 17). همچنین به دانشجویان اجازه می‌دهد تا به‌عنوان شهروندان قانونی در چارچوب یک دولت دموکراتیک رشد کنند. به همین دلیل دروس رشته علوم سیاسی باید بازتعریف شوند و آموزش آن نباید به‌عنوان یک موضوع منزوی دیده شود، بلکه باید با دیگر رشته‌ها ارتباط متقابل داشته باشد تا مشکلات زندگی روزمره دانشجویان از طریق آن درک و حل شود. در این بین، دانشجویان می‌توانند با نشان دادن احساسات و ترجیحات علمی و عملی خود، ارائه فضای مناسب برای تصمیم‌گیری، یا ایجاد فضایی آزاد برای بیان احساسات خود، از عناصر مهم باشند (Simón-Chico et al, 2023: 688). در واقع، امروزه در ادبیات گذار به

دموکراسی، دانشجویان به‌عنوان قلب تپنده و پیشتاز تحولات سیاسی و اجتماعی می‌باشند (Sardarnia & Yousefi, 2016: 6) و به‌عنوان بخش مهمی از نخبگان و بدنه کارشناسی جامعه و میزان آگاهی‌هایی که در موضوعات مختلف دارند و همچنین بابت نگاه تخصص آن‌ها، اهمیت ویژه‌ای دارند (Akbarpour Almesh Jooghi & Salehi Vasegh, 2025: 78). در زمینه آموزش دروس رشته علوم سیاسی، اساتید نیز می‌توانند با نشان دادن علاقه، احساسات و ترجیحات دانشجویان، ارائه فضای مناسب برای تصمیم‌گیری، یا ایجاد فضایی که در آن دانشجویان بتوانند آزادانه احساسات خود را بیان کنند، نقش مهمی داشته باشند (Reeve & Cheon, 2021: 57).

پژوهش حاضر به تکمیل شکاف موجود در ادبیات مربوط به چالش‌های آموزش دروس علوم سیاسی با توجه به دیدگاه دانشجویان این رشته می‌پردازد. چراکه، بررسی نگرش‌ها و باورهای آن‌ها نسبت به چالش‌های موجود در آموزش دروس علوم سیاسی امری بسیار مهم است. با شناسایی چالش‌های موجود، سعی می‌شود درک بهتری از این موضوع دریافت شود و بتوان راهکارهایی برای رفع این چالش‌ها ارائه نمود. در مجموع، چالش‌های بی‌شماری را می‌توان یافت که در حوزه فردی، آموزشی و زیرساختی، می‌توانند بر آموزش دروس مؤثر باشند. از طریق شناسایی چالش‌های این حوزه، می‌توان سطوح برنامه‌های درسی این حوزه را گسترش داد و به افزایش ظرفیت برای حفظ و پیشرفت دانشجویان اقدام نمود تا وضعیت مناسبی از نظر کیفیت و کارایی پیدا نمایند. بر این اساس، مسئله پژوهش این است که مهم‌ترین چالش‌های موجود در آموزش دروس رشته علوم سیاسی از نظر دانشجویان تحصیلات تکمیلی این رشته چیست؟ انجام این پژوهش از چندین جنبه دارای نوآوری است: یادگیری دروس علوم سیاسی نگرانی مشترک جامعه آموزشی است و انگیزه و تعهد دو عاملی هستند که به نظر می‌رسد تعیین‌کننده‌های کلیدی در فرآیند یاددهی و یادگیری باشند. این پژوهش با توجه به نگاه دانشجویان که هسته اصلی طبقه متوسط جدید می‌باشند، توصیه می‌کند که خدمات آموزشی از طریق آموزش علوم سیاسی باید نظارت بر آموزش، کاهش تراکم برنامه درسی و فراهم کردن امکانات و تجهیزات کافی صورت گیرد و به مسیر توسعه کمک کند. اطلاعات و نتایج کسب شده ممکن است برای برنامه‌ریزان برنامه درسی مفید باشد تا منابعی را توسعه دهند که به‌طور مثبت آموزش دروس علوم سیاسی را بهبود بخشند. این مطالعه همچنین زمینه آگاهی از مشکلات موجود در این رشته را فراهم می‌کند. علاوه بر این، پاسخ‌ها و راه‌حل‌های احتمالی را معرفی می‌نماید که به اساتید رشته علوم سیاسی، دانشجویان این رشته و سایر ذی‌نفعان کمک می‌کند و علاقه افراد را برای انجام تحقیقات بیشتر در این حوزه را تقویت می‌نماید.

۱- پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع حاضر، پژوهش‌هایی مرتبط با کم و کیف و تأثیر دانشگاه، اساتید و دیگران صورت گرفته است. در ادامه، مهم‌ترین این پژوهش‌ها گزارش شده است: کمالی و عبدالله‌پور چناری (۱۳۹۴)، در پژوهش خود به بررسی ویژگی‌های استاد خوب از دیدگاه دانشجویان علوم سیاسی دانشگاه شهید باهنر کرمان پرداختند. از طریق مصاحبه با ۷۰ دانشجوی مشخص شد که ویژگی‌های استاد خوب در پنج مقوله ۱. توانمندی پژوهشی؛ ۲. توانمندی آموزشی و تدریس؛ ۳. نظارت و ارزشیابی دانشجویان؛ ۴. اخلاق و رفتار و ۵. پایبندی به مقررات آموزشی دسته‌بندی می‌شوند. در این پژوهش بر اخلاق و رفتار به‌عنوان یک ویژگی مهم در بین اساتید تأکید شده است.

اشرف نظری (۱۳۹۹)، در پژوهش خود به ارزیابی وضعیت کمی و کیفی آموزش علوم سیاسی در ایران: مطالعه موردی دانشجویان رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران پرداخته است. این پژوهش به دنبال تبیین نقاط قوت و ضعف آموزش علوم سیاسی از طریق ارائه چشم‌اندازهای راهبردی برای برون‌رفت از مسائل و مشکلات موجود در حوزه علوم سیاسی و ارتقای جایگاه آن در میان رشته‌های دانشگاهی بوده است. به‌منظور تحلیل دیدگاه‌های دانشجویان در زمینه راهکارهای ارتقا و بهبود وضعیت رشته علوم سیاسی ابتدا دیدگاه‌ها با استفاده از روش‌های تحلیل کیفی دسته‌بندی و سپس با استفاده از تحلیل آماری توصیف شدند. از طریق انجام این پژوهش تلاش شده تا احیای نظام دانش کاربردی و کارآمد برای آموزش علوم سیاسی فراهم شود.

بارخدا و احمد حیدری (۱۴۰۰)، در پژوهش خود به بازنمایی تجارب دانشجویان از چالش‌ها و مشکلات تدریس اساتید در فضای مجازی پرداختند. از طریق فرآیند سه مرحله‌ای کدگذاری باز، محوری و انتخابی، نتایج نشان داده که چالش‌های دانشجویان در پنج دسته‌ی اصلی شامل موارد مربوط به تعاملات کلاسی، مدیریت کلاس درس، کنترل و ارزشیابی، زیرساخت‌های ارتباطی و پارازیت‌های محیطی دسته‌بندی می‌شوند. این پژوهش بر فرایند آموزش از طریق فضای مجازی آن هم در عصر کرونا تأکید کرده است.

ریحانی (۱۴۰۱)، در پژوهش خود به شناسایی چالش‌های تدریس در آموزش و پرورش ایران پرداخت. با ۲۰ نفر از خبرگان و کارشناسان آموزش و پرورش شامل ۱۰ خبره دانشگاهی مسلط به موضوع و ۱۰ خبره فعال در آموزش و پرورش مصاحبه شد، که در ادامه به اصلاح و بومی‌سازی مدل پرداخته شد تا از این طریق ابعاد و شاخص‌های چالش‌های تدریس در آموزش و پرورش ایران

استخراج و ماهیت مفهوم کشف شد. نتایج نشان داد، ابعاد تشکیل‌دهنده چالش‌های تدریس در آموزش و پرورش ایران شامل پنج بعد تأمین و تخصیص منابع، برنامه‌های درسی و آموزشی، مدیریت و ساختار تشکیلات عوامل غیرقابل‌پیش‌بینی مانند بیماری همه‌گیر کرونا و معلمان و مدرسین همراه با ۲۷ شاخص است.

احمد^۱ (۲۰۲۰)، در پژوهش خود به بهبود برنامه‌های رشته علوم سیاسی در قرن بیست و یکم پرداخت. این مقاله با استفاده از یک رویکرد کیفی نشان داده که دستیابی به مجموعه مهارت‌های قرن بیست و یکم و به‌کارگیری روش‌های آموزشی و یادگیری مبتنی بر فناوری، عناصر حیاتی در بازگشایی ارزش آموزش علوم سیاسی و فراهم کردن فرصت‌هایی برای دانشجویان برای پیشبرد اهداف حرفه‌ای و شغلی خود هستند. این مقاله بینشی در مورد چگونگی تنظیم یک برنامه علمی دروس علوم سیاسی ارائه می‌دهد.

دی^۲ (۲۰۲۲)، در پژوهش خود مشکلات آموزش علوم سیاسی در آموزش عالی در تریپورا را مورد بررسی قرار داده است. یافته‌ها طیفی از چالش‌ها را نشان می‌دهند، از جمله برنامه درسی منسوخ و نامربوط، منابع آموزشی ناکافی، فقدان آموزش برای اساتید در راهبردهای آموزشی مدرن و به‌طور کلی سطوح پایین مشارکت دانشجویان را می‌توان نام برد. این مسائل نه تنها بر درک دانشجویان از مفاهیم اساسی حوزه سیاسی تأثیر می‌گذارد، بلکه به بی‌علاقگی کلی آن‌ها به آموزش مدنی نیز کمک می‌کند. بهبود روش‌های تدریس و در نهایت ترویج مشارکت و علاقه بیشتر دانشجویان به سیاست امری مهم است.

اودووی^۳ و همکاران (۲۰۲۳)، در پژوهش خود به تحلیل روند چالش‌های دانشجویان بین‌المللی در طول بیش از ۲۱ سال پرداختند. دانشجویان بین‌المللی کشورهای خود را ترک می‌کنند تا اهداف آموزشی خود را در کشور دیگری دنبال کنند و باید برای موفقیت خود را وفق دهند. با این حال، ممکن است هنگام سازگاری با فرهنگ جدید و یادگیری آن با چالش‌هایی مواجه شوند. یافته‌ها نشانی می‌دهد که چهار مقصد برتر برای دانشجویان بین‌المللی (ایالات متحده، بریتانیا، استرالیا و کانادا) بیشترین مقالات را در مورد چالش‌های دانشجویان بین‌المللی تولید کرده‌اند. علاوه بر این، بیشتر مقالات بیش از یک چالش را بررسی کردند و چالش‌های اجتماعی- فرهنگی (۸۲/۹) و چالش‌های آکادمیک (۸۲/۳) بیشترین فراوانی را داشتند.

¹ Ahmad

² Dey

³ Oduwaye

سرین و ماندال^۱ (۲۰۲۴)، در پژوهش خود چالش‌های یادگیری ترکیبی در آموزش عالی در سراسر جهان را مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های این مطالعه یک مدل موانع مفهومی یادگیری ترکیبی را معرفی می‌کند که توسط چارچوب جامعه تحقیق ارائه شده است و شامل ۱۶ مانع شناسایی شده جهت اجرای یادگیری ترکیبی است. علاوه بر این، این بررسی بر یادگیری غیرفعال، محدودیت‌های طراحی و کمبودهای آموزش به‌عنوان چالش‌های اصلی در حوزه یادگیری ترکیبی تأکید می‌کند. یافته‌های این مطالعه با ارائه بینش‌هایی برای اجرای موفقیت‌آمیز شیوه‌های یادگیری ترکیبی، پیامدهایی برای دانشجویان، اساتید، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی دارد. این امر بر ضرورت مداخلات سیاستی مناسب و خاص برای کاهش چالش‌های یادگیری تأکید می‌کند.

این بخش به پیشینه تحقیق اختصاص داشت، مروری بر نکات ادبی و تمرکز بر چالش‌های مؤثر بر تدریس دروس رشته علوم سیاسی انداخته شد. در این بخش به بررسی علل اصلی چالش‌ها پرداخته شد و راه‌های ممکن برای به حداقل رساندن چالش‌ها نیز پیشنهاد شد. اگرچه ادبیات بررسی شده تعدادی از چالش‌های مؤثر، علل اصلی چالش‌ها و برخی راه‌های ممکن برای به حداقل رساندن آن چالش‌ها را شناسایی کرده‌اند، اما مشخص نیست که آیا این چالش‌ها در فرهنگ‌ها و مناطق مختلف یکسان می‌باشند؛ بنابراین این مطالعه به دنبال یافتن چالش‌های مؤثر بر آموزش دروس علوم سیاسی از منظر دانشجویان تحصیلات تکمیلی این رشته است. هر یک از پژوهش‌ها به نحوی چالش‌های حوزه آموزش عالی را با تأکید بر دروس مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند. با این حال، این مسئله به صورت کلی و در بین جوامع آماری مختلف و کشورهای متفاوتی صورت گرفته و یافته‌های متناقضی کسب شده است. آنچه دارای نوآوری می‌باشد، تحلیل پدیدارشناسانه نگرش دانشجویان تحصیلات تکمیلی علوم سیاسی نسبت به چالش‌های مؤثر بر آموزش دروس علوم سیاسی می‌باشد که با توجه به جستجوی محقق، پژوهشی که به صورت مستقیم این موضوع را در ایران بررسی نماید، مشاهده نشده است.

۲- روش پژوهش

این پژوهش از حیث هدف در دسته کاربردی و در حوزه تحقیقات منابع انسانی است. روش تحقیق با توجه به ماهیت موضوع و اهداف آن، توسعه‌ای است. طرح این تحقیق از نوع پدیدار

¹ Sareen & Mandal

شناختی تفسیری^۱ و از نوع رویکرد کیفی می‌باشد. پدیدار شناختی یک استراتژی تحقیقاتی قدرتمند است که برای بررسی مشکلات چالش‌برانگیز در آموزش و فرایند تدریس مناسب است (Neubauer et al, 2019: 92). رویکرد کیفی برای افزایش عمق و وسعت درک کاربرد دارد. مزیت این روش، تأکید آن بر گزارش‌های ذهنی و تجربیات زیسته شرکت‌کنندگان است (Alase, 2017: 11). همچنین از روش تحقیق توصیفی - پیمایشی مطابق با تعریف اورمورد^۲ (۲۰۱۴) استفاده شد. یک مطالعه توصیفی برای آشکار ساختن ماهیت چندوجهی یک موقعیت، محیط، فرآیند، روابط، سیستم‌ها یا افراد خاص ارزشمند است. اهمیت این رویکرد در توانایی آن برای ارائه بینش بیشتر در مورد پدیده‌های تحت بررسی و گرفتن اطلاعاتی است که ممکن است تنها با یک طرح تحقیق از دست برود. محققان به یک رویکرد محدود نمی‌شوند و آن‌ها را قادر می‌سازد تا به مجموعه وسیع‌تری از سؤالات پژوهشی بالقوه پردازند و به‌نوبه خود، مجموعه دانش موجود را گسترش دهند و زمینه‌های جدید مورد علاقه را برای تحقیقات آینده ایجاد کنند. این نوع روش، برای درک تجربیات زیسته و تفاسیر ذهنی دانشجویان ارزشمند است. تحلیل پدیدار شناختی تفسیری به سطح بالایی از مهارت مصاحبه‌گر نیاز دارد که از جمله می‌توان به مهارت‌های همدلی و گوش دادن اشاره نمود. نحوه صحبت و تعامل با شرکت‌کنندگان بسیار مهم است، چراکه کیفیت تجزیه و تحلیل به داده‌های آن‌ها بستگی دارد (Smith & Nizza, 2021: 78). نقش محقق، بررسی و تفسیر تجارب زیسته شرکت‌کنندگان با بررسی جنبه‌های مورد نظر بود.

انتخاب شرکت‌کنندگان یک جنبه حیاتی از تحقیقات کیفی هنگام بررسی و تفسیر «تجارب زیسته» آن‌هاست. حصول اطمینان از این‌که شرکت‌کنندگان بینش غنی و مرتبط در مورد پدیده مورد تحقیق ارائه می‌دهند، مستلزم ملاحظات متفکرانه و انتقادی در انتخاب آن‌هاست. نیومن^۳ (۲۰۱۱) جامعه را به‌عنوان ایده انتزاعی گروه بزرگی از موارد متعدد که یک مطالعه از آن‌ها نمونه می‌گیرد و نتایج را می‌توان به آن‌ها تعمیم داد، تعریف کرد. دانشجویان علوم سیاسی به‌دلیل توانایی آن‌ها در ارائه بینش‌ها و دیدگاه‌های معنادار انتخاب شدند. شرکت‌کنندگان از طریق فضای مجازی و از بین دانشجویان گرایش‌های مختلف علوم سیاسی در سطح دکتری و کارشناسی ارشد (از هر دو جنسیت مرد و زن) انتخاب شدند.

¹ interpretative phenomenological analysis-IPA

² Ormord

³ Neuman

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

شرکت کنندگان بر اساس سن، جنسیت، مقطع، گرایش تحصیلی و محل تحصیل دسته‌بندی شدند. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. نمونه‌گیری هدفمند تضمین می‌کند که شرکت کنندگان منتخب تجربیات و دانش دست‌اول مرتبط با اهداف تحقیق را دارند. انجام مصاحبه تازمانی ادامه یافت که مصاحبه‌های جدید، اطلاعات جدیدی به یافته‌ها اضافه نکنند. با تنوع تجربیاتی که ارائه شد، اشباع داده‌ها توسط ۱۸ نفر برآورده شد. در جدول (۱)، مشخصات مصاحبه‌شوندگان گزارش شده است:

جدول-۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

سن	جنسیت	مقطع و گرایش تحصیلی	محل تحصیل
۴۸	مرد	دکتری- مسائل ایران	آزاد اسلامی واحد نیشابور
۲۹	مرد	دانشجوی دکتری- اندیشه سیاسی	تهران
۳۱	مرد	کارشناسی ارشد- علوم سیاسی	پیام نور قوچان
۳۹	زن	دکتری- جامعه‌شناسی سیاسی	تهران
۴۵	مرد	دکتری- مسائل ایران	آزاد اسلامی واحد نیشابور
۳۶	مرد	کارشناسی ارشد- علوم سیاسی	اهواز
۵۱	مرد	دانشجوی دکتری- اندیشه سیاسی	آزاد اسلامی واحد همدان
۳۶	مرد	دکتری- مسائل ایران	تهران
۳۲	مرد	دانشجوی دکتری- جامعه‌شناسی سیاسی	تهران
۲۵	زن	کارشناسی ارشد- علوم سیاسی	پیام نور تهران
۳۱	مرد	دانشجوی دکتری- جامعه‌شناسی سیاسی	شاهد
۲۴	مرد	کارشناسی ارشد- علوم سیاسی	پیام نور تهران
۳۱	مرد	دکتری- جامعه‌شناسی سیاسی	تهران
۴۲	مرد	دانشجوی دکتری- روابط بین‌الملل	آزاد اسلامی شاهرود
۳۰	مرد	دکتری- اندیشه سیاسی	تهران
۲۹	مرد	کارشناسی ارشد- علوم سیاسی	اصفهان
۴۶	مرد	دکتری- جامعه‌شناسی سیاسی	پیام نور تهران
۲۸	مرد	دکتری- سیاستگذاری عمومی	تهران

مراحل تحقیق شامل انتخاب شرکت کنندگان، تهیه راهنمای مصاحبه با سؤالات مصاحبه نیمه ساختاریافته و اجرای روش نمونه‌گیری و روش تجزیه و تحلیل داده‌ها بود. جمع‌آوری داده‌ها شامل برنامه‌ریزی و انجام مصاحبه‌ها و تجزیه و تحلیل مورد به مورد برای کسب اشباع نظری است. «مصاحبه

نیمه ساختاریافته امکان تأمل را فراهم می‌نماید و محقق را قادر می‌سازد تا ذهنیت شرکت‌کنندگان را شناسایی نماید» (George, 2023: 8). بدین منظور در طی مصاحبه‌ها، شرکت‌کنندگان تشویق شدند تا در مورد دیدگاه‌های خود صحبت کنند. سؤالات پایان باز، به شرکت‌کنندگان اجازه داد احساسات واقعی خود را منعکس کنند. مصاحبه‌های انجام شده برای رونویسی ضبط شدند. چندین بار به خواندن مصاحبه‌های ضبط شده برای درک کامل محتوا اقدام و در جهت فهم شباهت‌ها، تفاوت‌ها و تناقضات در سخنان اقدام شد. رونوشت‌ها چندین بار خوانده شدند و یادداشت‌های جدید با توسعه بینش‌های جدید اضافه شدند. محققین نقش مشاهده‌ای را به‌عنوان یک ناظر غیر شرکت‌کننده ایفا کردند که به‌عنوان ناظری تعریف می‌شود که از محل تحقیق بازدید می‌کند و یادداشت‌ها را بدون درگیر شدن در فعالیت‌های شرکت‌کنندگان ثبت می‌کند. به‌منظور رعایت ملاحظات اخلاقی؛ با برنامه‌ریزی، فرمول‌بندی سؤالات تحقیق و انتخاب روش‌های مناسب جمع‌آوری داده‌ها، موضعی بی‌طرف و بدون ارتباط شخصی یا حرفه‌ای با شرکت‌کنندگان اتخاذ شد. رضایت آگاهانه شرکت‌کنندگان کسب شد و از محرمانه بودن و حفظ حریم خصوصی در فرآیند تحقیق اطمینان حاصل شد. جهت ایجاد یک رابطه قابل اعتماد با شرکت‌کنندگان، یک فضای راحت و بدون قضاوت برای تشویق آن‌ها جهت به اشتراک گذاشتن آزادانه تجربیاتشان ایجاد شد. این محیط با نشان دادن همدلی، مهارت‌های گوش دادن فعال و حساسیت فرهنگی، تشویق شرکت‌کنندگان برای به اشتراک گذاشتن داستان‌های معتبرشان تقویت گردید.

تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های صورت گرفته با استفاده از روش کدگذاری و طی سه مرحله کدگذاری اولیه، ثانویه و نهایی انجام شد که شامل سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی است. در این مطالعه، ابتدا از روش کدگذاری باز استفاده شد که شامل فرآیند تجزیه داده‌ها به مفاهیم، مقوله‌ها و زیرمقوله‌های معنادار بود. این اقدام، شامل شناسایی الگوها و اشتراکات پاسخ‌ها و درک عمیق‌تر از نگرش آن‌ها بود. سپس، کدگذاری محوری برای ایجاد ارتباط بین مفاهیم و مضامین انجام شد. این اقدام شامل سازمان‌دهی داده‌ها حول یک پدیده مرکزی و بررسی روابط با متغیرهای مختلف بود که به توضیح پیچیدگی نگرش مصاحبه‌شوندگان کمک کرد. درنهایت، کدگذاری انتخابی به‌منظور پالایش بیشتر و توسعه مضامین اصلی انجام شد. این اقدام شامل انتخاب مرتبط‌ترین و مهم‌ترین مقوله‌ها و ابعادی بود که برای درک مسئله پژوهش اهمیت داشت. برای اعتباربخشی به یافته‌های پژوهش، از چهار معیار شامل قابلیت اعتبار، قابلیت انتقال یا انتقال‌پذیری،

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

قابلیت اطمینان یا اطمینان‌پذیری و قابلیت تأییدپذیری استفاده شد.^۱ این معیارها در ادامه معرفی شده‌اند:

قابل اعتماد بودن یک مسئولیت مشترک بین شرکت‌کنندگان و محقق است. اشتباهات در پاسخ‌ها اعتبار مطالعه را تهدید می‌کند. در تحقیقات کیفی، دقت یک مطالعه می‌تواند به دلیل رابطه نزدیکی که اغلب بین محقق و شرکت‌کنندگان شکل می‌گیرد، به خطر بیفتد. در تحقیقات متمرکز بر تجربیات شرکت‌کنندگان، ایجاد رابطه و اعتماد برای تقویت صداقت در پاسخ‌ها ضروری است (Richardson, 2024: 74). اعتبار این پژوهش که به باورپذیری و صحت آن اشاره دارد، از طریق بررسی اعضا بهبود یافت. انتقال‌پذیری بر تعمیم‌یافته‌ها به سایر زمینه‌ها یا جمعیت‌ها تأکید دارد. برای افزایش قابلیت انتقال، شرح مفصلی از زمینه تحقیق، شرکت‌کنندگان و روش‌های جمع‌آوری داده‌ها ارائه شد. نمونه‌گیری هدفمند این امکان را داد تا شرکت‌کنندگان آگاه انتخاب شوند و قابلیت انتقال یافته‌های تحقیق افزایش یابد. قابلیت اطمینان به پایداری یافته‌ها در طول زمان اشاره دارد (Bitsch, 2005: 79). در این راستا، اطمینان حاصل شد که فرآیند تحقیق مستند و شفاف باشد. مستندسازی دقیق روش‌های جمع‌آوری، تجزیه و تحلیل و تفسیر داده‌ها، امکان تکرار بالقوه مطالعه توسط سایر محققان را فراهم می‌کند. تأییدپذیری به عینیت و بی‌طرفی یافته‌ها اشاره دارد. در مدل لینکلن و گو (۱۹۸۵)، بی‌طرفی یک تکنیک اولیه برای ایجاد تأییدپذیری یافته‌ها می‌باشد. با مطالعه تحقیقات پیشین، نویسندگان کوشش کردند تأییدپذیری مطالعه بهبود بخشیده شود و امکان بررسی و ارزیابی توسط دیگران فراهم شود. قابلیت تأییدپذیری به معنای تلاش در جهت احراز شاخص عینیت در پژوهش است. این امر بستگی به قدرت تحلیل و دقت داده‌های به‌دست آمده و میزان تأیید آن‌ها دارد.

۳- یافته‌های پژوهش و تحلیل

این بخش به ارائه، تجزیه و تحلیل و تفسیر نتایج حاصل از داده‌های جمع‌آوری شده می‌پردازد. ابزار پژوهش شامل مصاحبه نیمه ساختار یافته بود که به صورت حضوری توزیع شد. پیش از تجزیه و تحلیل داده‌ها، نیاز بود تا مشخصات شناسه‌ها ارائه شود که در جدول (۲)، قابل مشاهده است:

^۱ این معیارها توسط لینکلن و گو (۱۹۸۵) معرفی شده و مبنای بسیاری از پژوهشگران در اعتباریابی پژوهش‌های کیفی است.

جدول-۲. مشخصات کدهای شناسه

S1-Sn	P1-Pn
منظور از S، فرد مصاحبه‌شونده یا همان دانشجویان می‌باشند که از نفر اول تا نفرات آخر را شامل شدند.	منظور از P، مخفف کلمه پوینت به معنی نکته یا نکات کلیدی است که از مصاحبه با دانشجویان استخراج شد.

در ادامه به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته شد. در بخش نکات کلیدی، ابتدا مصاحبه‌ها جداسازی و کدهای باز مربوط به آن‌ها استخراج شد تا مشخص شود که دانشجویان چه پاسخی به مسئله پژوهش داده‌اند. سپس، داده‌های هر مصاحبه، تجزیه شده و مقوله‌ها و زیر مقوله‌ها شکل گرفتند. در جدول (۳)، نکات کلیدی و کدهای باز حاصل از مصاحبه با آن‌ها گزارش شده است:

جدول-۳. نکات کلیدی و کدهای باز حاصل از شناسایی چالش‌های موجود در فرآیند یادگیری و آموزش دروس علوم سیاسی

کدهای شناسه	نکات کلیدی	کدهای باز
T1	فقدان روحیه در بین اساتید	تقویت روحیه
	دانش و مهارت‌های آموزش در بین اساتید وجود ندارد.	دانش ناکافی
	عدم تقدیر و قدردانی از زحمات و خدمات اساتید برجسته	تقدیر و قدردانی
	هنگامی که در مورد تعداد دروس در هفته پرسیده شد، پاسخ این بود که تعداد دوره‌های آموزشی در طول هفته بسیار اندک است.	تعداد اندک دوره‌های آموزشی
T2	تأمین منافع مادی موردنیاز برای تدریس	اختصاص منافع مادی
	داشتن محیطی توأم با آرامش و تأمین امنیت	محیطی توأم با امنیت
	دوره‌های اختصاص یافته به دروس کافی نیست.	عدم کفایت دوره‌ها
T3	ایجاد رفاقت در بین اساتید و دانشجویان به سبب ایجاد گروهی خلاق و پویا	تعامل با دانشجویان
	از چالش‌های موجود، می‌توان به کمبود اساتید آموزش دیده دانست.	اساتید مرتبط

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

محیط شاد	وجود محیط شاد در کلاس درس که باعث ایجاد رضایت و خوش بینی می گردد.	
کمبود زمان کافی	به دلیل کمبود زمان کافی، آموزش درس علوم سیاسی کافی نیست و به دوره های بیشتری برای افزایش سطح انرژی نیاز است.	
رشته شغلی مرتبط	رشته شغلی که استاد دارد، باعث ایجاد انگیزه می شود و راندمان کاری را بالا می برد.	T4
کمبود تجهیزات آموزشی	از چالش های موجود، می توان به کمبود تجهیزات آموزشی در دانشگاه اشاره نمود.	
انگیزه ناکافی	اساتید انگیزه کافی ندارند، چراکه هیچ منبع آموزشی وجود ندارد و امکانات برای برگزاری کلاس های دروس علوم سیاسی ناکافی است.	
کیفیت آموزش	کیفیت آموزشی بالا توسط اساتید	
روش های جدید تدریس	اتخاذ روش های جدید و کارآمد در محیط درس	T5
وجود آگاهی	کیفیت بالای آگاهی در کار خود	T6
وجود انگیزه	وجود انگیزه در فرد نسبت به کار خود	
وجود اعتماد به نفس	عدم وجود اعتماد به نفس کافی در بین اساتید	
امکانات آموزشی	عدم وجود امکانات آموزشی مناسب	T7
جمعیت کلاس	نبود جمعیت کلاسی متناسب و استاندارد	
ایده های نوآورانه	اساتید باید ایده های نوآورانه و روش های جایگزین و بداهه با منابع موجود ارائه دهند.	T8
نگرش غیر تخصصی نسبت به تدریس	برخی اساتید نگرش غیر تخصصی نسبت به تدریس دارند.	
وظیفه علمی	پذیرش شغل به عنوان یک وظیفه	
سالن های آموزشی	چالش های دیگر را می توان شامل سالن ها و کارگاه های آموزشی دانست.	T9

مواد درسی	از دیگر چالش‌های موجود را می‌توان شامل کمبود مواد درسی دانست.	
اشتراک تجهیزات	اساتید باید تجهیزات را به اشتراک بگذارند.	T10
عدم علاقه و تعهد دانشجویان	از دیگر چالش‌های موجود، می‌توان به عدم علاقه و تعهد در برخی از دانشجویان اشاره نمود.	
حجم مطالب درسی	حجم مطالب موجود در کتب درسی متناسب و کاربردی نیست.	
صبوریت	باحوصله بودن و صبوری تدریس کردن	
منابع و امکانات	منابع، امکانات و تجهیزات مرتبط با آموزش دروس علوم سیاسی برای تسهیل آموزش در اختیار اساتید وجود ندارد.	T11
تعداد دانشجویان	تعداد دانشجویان مناسب با موضوع ارائه‌شده در تدریس‌ها و توانایی اساتید نیست.	
امکانات ناکافی	چالش‌های دیگر را می‌توان شامل امکانات ناکافی دانست.	
حمایت سازمانی	حمایت کادر سازمانی و ایجاد محیط آرام	T12
تقویت عزت‌نفس	تقویت عزت‌نفس اساتید نسبت به خود و شغلی که دارند.	
کمبود تجهیزات	چالش‌های دیگر را می‌توان شامل کمبود تجهیزات دانست.	
دشواری درک مفاهیم	پپیچیدگی مفاهیم نظری و دشواری درک آن‌ها برای دانشجویان جدید	T13
فاصله مباحث نظری و عملی	فاصله بین مباحث تئوریک و واقعیت‌های عملی سیاست	
نبود منابع به‌روز	کمبود منابع به‌روز و مرتبط با مسائل روز سیاسی	
روش تدریس سنتی	روش‌های تدریس سنتی که با نیازهای امروز دانشجویان همخوانی ندارد	T14
نبود تفکر انتقادی	دشواری در ایجاد تفکر انتقادی و تحلیلی در دانشجویان	
کمبود امکانات آموزشی	کمبود امکانات آموزشی مدرن مانند لابراتوارهای سیاسی	
کمبود فضای مناسب	نبود فضای مناسب برای برگزاری کارگاه‌ها و سمینارهای تخصصی	T15

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

کمبود بودجه	کمبود بودجه برای برگزاری برنامه‌های عملی و بازدهی‌های میدانی	T16
مشکلات انگیزشی	مشکلات انگیزشی در یادگیری مباحث تئوریک	
دشواری در برقراری ارتباط	دشواری در برقراری ارتباط بین مطالب درسی و علایق شخصی	
حجم زیاد کتب	اضطراب و استرس ناشی از حجم زیاد مطالب	
ضعف در مهارت‌های یادگیری	ضعف در مهارت‌های زبان انگلیسی برای استفاده از منابع بین‌المللی	T17
ضعف در زیرساخت‌ها	ضعف در زیرساخت‌های آموزش مجازی و ترکیبی	
چالش در مدیریت زمان	چالش در مدیریت زمان برای مطالعه دروس مختلف	
محدودیت دسترسی به منابع	محدودیت دسترسی به پایگاه‌های داده و منابع علمی بین‌المللی	T18
عدم پیوند میان نظریه و عمل	میان نظریه و عمل در حوزه آموزش پیوند وجود ندارد.	
ضعف در تفکر انتقادی	تفکر انتقادی و بینا رشته‌ای به صورت کامل قابل مشاهده نیست.	
عدم انگیزه مطالعه	عدم انگیزه و نبود آینده شغلی مشخص	
کمبود تجربه عملی	کمبود تجربه عملی و مهارت‌های حرفه‌ای	

سپس تلاش گردید تا مؤلفه‌های حاصل از شناسایی چالش‌های موجود در آموزش دروس علوم سیاسی از نظر دانشجویان این رشته با توجه به مصاحبه‌های صورت گرفته استخراج گردد. از این رو در جدول (۴)، مؤلفه‌های حاصل از شناسایی چالش‌های موجود ارائه شده است:

جدول-۴. مؤلفه‌های حاصل از شناسایی چالش‌های موجود در فرآیند یادگیری و آموزش دروس

علوم سیاسی

کدهای شناسه	کدهای باز	مؤلفه‌های کسب‌شده
S1 P1 S4 P3 S6 P1 S6 P2 S8 P2 S10 P4 S14 P2 S16 P1 S16 P3 S18 P2 S18 P3	تقویت روحیه انگیزه ناکافی وجود آگاهی وجود انگیزه نگرش غیرتخصصی نسبت به تدریس صبوریت نبود تفکر انتقادی دشواری در برقراری ارتباط ضعف در مهارت‌های یادگیری ضعف در تفکر انتقادی عدم انگیزه مطالعه	ویژگی‌های فردی
S1 P2 S3 P4 S5 P1 S8 P3 S9 P2 S10 P3 S11 P2 S13 P2 S14 P1 S16 P2 S17 P2 S18 P1	دانش ناکافی کمبود زمان کافی کیفیت آموزش وظیفه علمی مواد درسی حجم مطالب درسی تعداد دانشجویان فاصله مباحث نظری و عملی روش تدریس سنتی حجم زیاد کتب چالش در مدیریت زمان عدم پیوند میان نظریه و عمل	برنامه درسی و ارزشیابی
S1 P3 S3 P1 S6 P3 S12 P2	تقدیر و قدردانی تعامل با دانشجویان وجود اعتمادبه‌نفس تقویت عزت‌نفس	اخلاق‌گرایی

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

S1 P4 S2 P3 S4 P1 S13 P1	تعداد اندک دوره‌های آموزشی عدم کفایت دوره‌ها رشته شغلی مرتبط دشواری درک مفاهیم	دوره‌های آموزشی
S2 P1 S3 P3 S4 P2 S7 P1 S9 P1 S10 P1 S11 P1 S11 P3 S12 P3 S13 P3 S14 P3 S15 P1 S15 P2 S17 P3	اختصاص منافع مادی محیط شاد کمبود تجهیزات ورزشی امکانات آموزشی سالن‌های آموزشی اشتراک تجهیزات منابع و امکانات امکانات ناکافی کمبود تجهیزات نبود منابع به‌روز کمبود امکانات آموزشی کمبود فضای مناسب کمبود بودجه محدودیت دسترسی به منابع	منابع و امکانات
S2 P2 S3 P2 S7 P2 S10 P2 S12 P1 S17 P1 S18 P4	محیطی توأم با امنیت اساتید مرتبط جمعیت کلاس عدم علاقه و تعهد دانشجویان حمایت سازمانی ضعف در زیرساخت‌ها کمبود تجربه عملی	مسائل سازمانی
S5 P2 S8 P1	روش‌های جدید تدریس ایده‌های نوآورانه	ارزیابی

این بخش چالش‌های خاصی که در آموزش دروس علوم سیاسی وجود دارند را، از نظر دانشجویان این رشته بررسی کرد. پس از شناسایی چالش‌های موجود در آموزش دروس علوم سیاسی، نیاز بود تا مهم‌ترین مقوله‌های استخراج‌شده دسته‌بندی شوند و مقوله محوری و مقولات

پیرامون آن تعیین گردد. در ادامه و در جدول شماره (۵)، مقوله‌های اصلی و منابع داده‌ها گزارش شده است:

جدول-۵. مقوله‌ها و زیر مقوله‌های استخراج شده از مصاحبه‌ها

مقوله‌های اصلی	منابع داده‌ها (اطلاع‌رسان‌ها)
ویژگی‌های فردی (۱۱)	۱، ۴، ۶، ۸، ۱۰، ۱۴، ۱۶، ۱۶، ۱۸ و ۱۸
برنامه درسی و ارزشیابی (۱۲)	۱، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷ و ۱۸
اخلاق‌گرایی (۴)	۱، ۳، ۶ و ۱۲
دوره‌های آموزشی (۴)	۱، ۲، ۴ و ۱۳
منابع و امکانات (۱۴)	۲، ۳، ۴، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷ و ۱۷
مسائل سازمانی (۷)	۲، ۳، ۷، ۱۰، ۱۲، ۱۷ و ۱۸
ارزیابی (۲)	۵ و ۸

با توجه به تجزیه و تحلیل انجام گرفته، مجموعه این عوامل می‌توانند در قالب ابعاد آموزشی، زیرساختی و فردی بر آموزش دروس علوم سیاسی تأثیرگذار باشند.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش، تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر آموزش دروس علوم سیاسی از نظر دانشجویان این رشته بود. بیان مشکل کلی این بود که چندین پروژه برنامه درسی شکست خورده‌اند، چراکه توجه کافی به عوامل تسهیل‌کننده رفع چالش‌ها صورت نگرفته است. فقدان محتوا و روش ارائه مرتبط که بتواند دانش، توانایی‌های شناختی و تغییرات رفتاری را برحسب سطح و توانایی و نگرش کافی در حل مسئله توسعه دهد، از مشکلات عمده آموزش حرفه‌ای است. این مطالعه با ارائه ادبیات نظری، ادراکات در مورد آموزش دروس علوم سیاسی، اهمیت موضوع در دانشگاه و همچنین در زندگی دانشجویان و همچنین بررسی چالش‌های مؤثر بر آموزش دروس علوم سیاسی آغاز شد. نتایج در ادامه بحث شده است. با توجه به تجزیه و تحلیل انجام گرفته و کدهای باز و مؤلفه‌های کسب شده، ابعاد حاصل از این مقوله‌ها را می‌توان در دسته‌های آموزشی، زیرساختی و فردی قرار داد. درواقع، مجموعه این عوامل از نظر دانشجویان رشته علوم سیاسی می‌توانند بر آموزش دروس تأثیرگذار باشند. در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر و مقوله‌هایی که مورد توجه قرار گرفتند، می‌توان به یافته‌های همسو با پژوهش همچون پژوهش‌های کمالی و عبدالله‌پور چناری

(۱۳۹۴)؛ نسترن بروجنی و همکاران (۱۳۹۵)؛ اشرف نظری (۱۳۹۹)؛ بارخدا و احمد حیدری (۱۴۰۰)؛ عزیزی پور (۱۴۰۱)؛ روزبهنایی و همکاران (۱۴۰۱)؛ ریحانی (۱۴۰۱)؛ رودریگز تورس و همکاران (۲۰۱۷)؛ احمد (۲۰۲۰)؛ دی (۲۰۲۲)؛ یاکوپ و کو (۲۰۲۱)؛ آگوینالدو^۱ (۲۰۲۱)؛ دانیل^۲ و همکاران (۲۰۲۲)؛ هرنان^۳ و همکاران (۲۰۲۳)؛ اودووی و همکاران (۲۰۲۳)؛ و سرین و ماندال (۲۰۲۴) و غیره اشاره نمود. در همین ارتباط، نسترن بروجنی و همکاران (۱۳۹۵)، در پژوهش خود مشکلات مربوط به برنامه‌ریزی ناصحیح را از مهم‌ترین مشکلات تدریس دانستند. عزیزی پور (۱۴۰۱)، در پژوهش خود نشان داد که آموزش دروس با تنگناها و چالش‌های بی‌شماری همچون نبود زیرساخت‌های کافی و آمادگی لازم مبنی بر آموزش، کم‌اهمیت جلوه دادن دروس و... مواجه است. یاکوپ و کو (۲۰۲۱)، در پژوهش خود چالش‌هایی مانند استاد، دانشجو، منابع، مدیریت را نام بردند که باید بر آن‌ها غلبه نمود. دانیل و همکاران (۲۰۲۲)، در پژوهش خود تأمین امکانات و تجهیزات را به‌عنوان عوامل مؤثر بر آموزش در نظر گرفتند. هرنان و همکاران (۲۰۲۳)، در پژوهش خود نشان دادند برای به دست آوردن نتایج مثبت، باید تدریس با در نظر گرفتن ارزشیابی سازمان‌دهی شود و ارزشیابی ساختارمند باشد. پرداختن به تدریس علوم سیاسی و چالش‌های آن، مستلزم اجرای اصول خاصی برای بهبود فرآیند یادگیری است که در این پژوهش توضیح داده شده است. هدف، توصیف و تحلیل نکات و مقوله‌هایی است که از تفکر پیچیده و ارتباط آن با آموزش علوم سیاسی حمایت می‌کند. این مطالعه نشان داد که در آموزش دروس علوم سیاسی چالش‌هایی وجود دارد. این چالش‌ها شامل امکانات و تجهیزات ناکافی؛ سالن‌ها و کارگاه‌های آموزشی؛ کمبود مواد درسی؛ عدم علاقه و تعهد برخی اساتید؛ کمبود اساتید آموزش‌دیده و همچنین ویژگی‌های فردی است. از این‌رو، آموزش دروس علوم سیاسی در برخی موارد نسبت به سایر موضوعات آموزشی اهمیت کمتری دارد و مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرد (Swart, 2000: 15).

این یافته‌ها با این مطالعه تحقیقاتی مطابقت دارد، چراکه همه پاسخ‌ها، آموزش دروس علوم سیاسی را غیر مهم نشان می‌دهند. برخی از دانشجویان بیان کردند که در طول آموزش، برخی از اساتید با تلفن همراه خود درگیر بودند و یا مشغول کارهای دیگر بودند. آن‌ها از زمان خود به‌طور مؤثر برای آموزش استفاده نمی‌کردند. ضمن این که دوره‌های اختصاص داده شده به آموزش بسیار

¹ Aguineldo

² Daniel

³ Hernán

کم بوده است. کومبز (۲۰۱۷) استدلال می‌کند که اگر سیستم آموزشی به اندازه کافی با کتاب‌های درسی، کتابخانه‌ها و امکانات همخوان نباشد، قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور نخواهد بود. ارتقای کیفیت در آموزش نیازمند ابزارهای بهتری برای آموزش است. کومبز (۲۰۱۷) برای موفقیت آموزش دروس بر نیاز به داشتن منابع انسانی کافی، یک استراتژی آموزشی اندیشیده شده، مواد آموزشی کافی و امکانات فیزیکی قابل قبول تأکید می‌کند. اکثر دانشگاه‌ها فاقد حتی ابتدایی‌ترین تجهیزات برای آموزش هستند و این امر ارائه آموزش باکیفیت به دانشجویان را دشوار می‌کند. همچنین، دوره‌های آموزش دروس تنها یک دوره در هفته دریافت می‌شود که زمان کافی برای برنامه‌های درسی مختلف نیست؛ بنابراین، کمبود امکانات، استفاده ضعیف یا استفاده کم، ممکن است بر کیفیت آموزش تأثیر منفی بگذارد. مجموعه این چالش‌ها را می‌توان شامل امکانات ناکافی در دانشگاه؛ کمبود تجهیزات؛ کمبود مواد درسی مانند کتاب‌های درسی؛ عدم علاقه و تعهد در برخی از دانشجویان و اساتید و... دانست. در ادامه چالش‌های مؤثر بر آموزش دروس علوم سیاسی مورد بحث قرار گرفته‌اند:

دسترسی به فضا و تجهیزات کافی

کمبود شدید بودجه برای تأمین امکانات و نگهداری از این امکانات در بسیاری از مؤسسات آموزشی در سراسر جهان وجود دارد. چالش‌های مهمی در ارائه طیف کامل خدمات در کشورهای در حال توسعه وجود دارد، اما شکایت‌هایی از نگهداری ناکافی و از دست رفتن امکانات وجود دارد، حتی در کشورهایی که برنامه‌های آموزش دروس را به‌خوبی توسعه داده‌اند (Osborne et al, 2019: 3). علاوه بر این، نگولو (۲۰۲۴) ادعا می‌کند که فقدان شاخص‌های عملکرد برای آموزش دروس و همچنین زیرساخت‌های ضعیف به کاهش اعتبار و اهمیت رشته علوم سیاسی در دانشگاه‌ها کمک می‌کند. چنان‌که در این پژوهش نیز مورد اشاره قرار گرفت، نبود منابع و امکانات کافی از چالش‌های مهم در این زمینه است. در نتیجه، امکانات مناسب و در دسترس یکی از مهم‌ترین عواملی است که بر آموزش دروس تأثیر می‌گذارد. بسیاری از دانشجویان برای انجام پژوهش‌های خود با محدودیت‌های مالی روبه‌رو هستند. نبود بودجه کافی برای شرکت در کنفرانس‌ها، انجام تحقیقات میدانی، یا انتشار مقالات در مجلات معتبر، از پیشرفت پژوهش‌های دانشجویی جلوگیری می‌کند.

سلامت زیرساخت‌ها

¹ Coombs

ارائه تسهیلات مرتبط با آموزش دروس بسیار مهم است، اما کمبود منابع کلیدی منجر به کاهش قابل توجهی در ارزش جایگاه آن می‌شود (Shehu, 2019: 2). روزبوریل و آنتالا (۲۰۱۱) اشاره می‌کنند که امکانات فیزیکی استاندارد که به‌خوبی نگهداری می‌شوند، به‌ویژه در دانشگاه‌ها، یک دلیل کلیدی برای بهبود فرایند تدریس در بین دانشجویان است؛ بنابراین، یکی از مهم‌ترین عوامل در زمینه توانمندسازی و ایجاد انگیزه در برنامه‌های آموزشی، وجود امکانات فیزیکی مناسب و متناسب با شرایط کاری است؛ بنابراین، عدم سلامت زیرساخت‌های ساختاری در محیط آموزش یکی دیگر از چالش‌های تدریس است. بسیاری از اساتید هنوز از روش‌های سنتی مبتنی بر سخنرانی استفاده می‌کنند که موجب کاهش مشارکت دانشجویان می‌شود. این رویکرد منفعلانه، فرصت تعامل، تحلیل انتقادی و مشارکت فعال را محدود می‌کند. علوم سیاسی به‌دلیل ماهیت تحلیلی خود، نیازمند شیوه‌های نوین تدریس، مانند مطالعات موردی، مناظره‌های کلاسی و تحلیل مسائل روز است.

ویژگی‌های فردی اساتید

مشکل اساسی آموزش علوم سیاسی در ایران، فقدان بنیان‌های نظری بومی و سنت منسجم و مستمر است که موجب شده این دانش در قالبی وارداتی و گسسته از پیشینه اندیشه سیاسی ایرانی شکل گیرد. در نتیجه، آموزش این رشته به‌جای تکیه بر یک سنت علمی تثبیت شده، متأثر از سلیق فردی اساتید مسلط بوده و به تفسیرهای شخصی از علم سیاست تقلیل یافته است. در حالی که بسیاری از اساتید رشته علوم سیاسی فاقد آموزش تخصصی، مهارت‌های آموزشی و دانش از بهترین شیوه‌های فعلی هستند که منجر به استراتژی‌های آموزشی ناکارآمد و مشارکت محدود دانشجویان در کلاس درس می‌شود. با توجه به یافته‌های مطالعات پیشین، وضعیت آموزش دروس توسط این چالش‌ها به‌طور جدی به خطر می‌افتد (Ngolo, 2024: 7)؛ بنابراین، بر طبق یافته‌های پژوهش حاضر، ویژگی‌های اساتید نیز می‌تواند بر آموزش دروس علوم سیاسی تأثیرگذار باشد. چراکه اساتید ویژگی‌ها، ادراکات و رفتارهای متفاوتی نسبت به آموزش دروس دارند.

کمبود کتاب‌های درسی و نبود برنامه‌ریزی مناسب

کتاب‌های درسی یکی از مهم‌ترین مواد آموزشی برای تقویت یادگیری مؤثر هستند. کتاب‌های درسی برای ایجاد یک رابطه انتقادی با رشته در حال تحصیل ضروری هستند و می‌توانند به ترویج مدل‌های یادگیری جایگزین و محتوای درسی در بین فراگیران کمک کنند. در همین ارتباط، باروسو

¹ Rozbboril & Antala

و داریدو^۱ (۲۰۲۲) مشاهده کردند که اساتید طرفدار استفاده از کتاب‌های آموزشی در طول کلاس هستند؛ بنابراین برای اساتید ضروری است که نیاز به ایجاد اصلاحات مطابق با واقعیت آموزشی خود را با این فرض که هر مطلبی بهبود یافته و مناسب‌تر شود، درک کنند و آن را در آموزش و تدریس به کارگیرند. برخی از منابع و سرفصل‌های دروس علوم سیاسی به‌روزرسانی نشده‌اند و بر متونی تمرکز دارند که در زمینه‌های کلاسیک اهمیت دارند، اما کمتر به تغییرات سریع جهانی، تحولات فناوری و تأثیر آن‌ها بر سیاست می‌پردازند. با توجه به پویایی سیاست، لازم است که محتوای درسی به‌صورت مداوم به‌روزرسانی شود. دسترسی محدود به منابع به‌روز و معتبر، یکی از چالش‌های اصلی دانشجویان است. برخی دانشگاه‌ها از منابع ترجمه شده یا تالیفی استفاده می‌کنند که گاهی با تأخیر به‌روزرسانی می‌شوند. همچنین، برخی کتاب‌های مرجع به‌راحتی در دسترس نیستند و هزینه‌های بالای کتب خارجی مانع از دسترسی آزاد دانشجویان به منابع جدید می‌شود.

انگیزه، نگرش و علاقه دانشجویان

انگیزه عنصری است که تأثیر مستقیم بر عملکرد تحصیلی دارد. نگرش دانشجویان مهم‌ترین عامل در تعیین سطح موفقیت آن‌ها در مبحث آموزش کلاس درس است (Ross & Lars, 2018: 73). دیدگاه‌ها و میزان علاقه دانشجویان نیز ممکن است به ارائه درس ناکارآمد و همچنین عملکرد بد کمک کند و علاوه بر این، زمانی که یادگیرندگان نگرش نامطلوب از خود نشان می‌دهند، منجر به بی‌انگیزگی می‌شود. نگرش‌ها به طرق مختلف بر رفتار فرد تأثیر می‌گذارد و در مورد مشارکت فرد در فعالیت‌های روزمره تصمیم می‌گیرد. در فرایند تدریس، به دست آوردن بینش در مورد دیدگاه‌های دانشجویان برای درک نگرش آن‌ها و همچنین علایق و مشارکت آن‌ها در برنامه‌های درسی بسیار مهم است؛ بنابراین، عواملی را که مانع از فرآیند آموزش و یادگیری مطلوب می‌شوند می‌توان شامل نگرش منفی دانشجویان و عدم پشتیبانی اداری دانست که محیط مساعدی را فراهم نمی‌کند. یادگیری می‌تواند در هرجایی رخ دهد، اما نتایج یادگیری مثبتی که عموماً توسط سیستم‌های آموزشی به دنبال آن است، در محیط‌های یادگیری با کیفیت بالا اتفاق می‌افتد (Nelson, 2016: 93)؛ بنابراین، یک چالش مهم دیگر، نگرش منفی دانشجویان و نبود محیط یادگیری مطلوب و مثبت است. به‌ویژه که یکی از دغدغه‌های دانشجویان علوم سیاسی، عدم اطمینان از آینده شغلی است. برخی احساس می‌کنند که فرصت‌های شغلی مناسبی برای آن‌ها وجود ندارد و این مسئله انگیزه یادگیری را کاهش می‌دهد. همچنین، رقابت بالا در این حوزه و نبود مسیرهای روشن شغلی

¹ Barroso & Darido

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

باعث اضطراب دانشجویان می‌شود. پارسا (۱۹۹۵)، در پژوهش خود در راستای توانایی ایجاد علاقه در شاگردان نشان داد اساتیدی که به درس علاقه دارند، اما نسبت به شاگردان خود، بی تفاوت هستند، کلاسشان اغلب سرد و کسل کننده جلوه می‌کند. در حوزه اخلاق و رفتار نیز، کمالی و عبدالله پور چناری (۱۳۹۴) در پژوهش خود نشان دادند با توجه به این که فرایند یاددهی و یادگیری در آموزش عالی فرایندی دو سویه و از جمله تعاملات و ارتباطات انسانی است، این تعاملات باید در چارچوب مجموعه قواعد اخلاقی و رفتاری صورت گیرد. مقوله اخلاق و رفتار باید از جمله ویژگی‌های استاد خوب در رشته علوم سیاسی باشد. در نظر گرفتن نوع نگاه دانشجویان، می‌تواند به فرایند تصمیم‌گیری و بهبود فرایند تدریس کمک نماید و به رفع آسیب‌شناسی‌ها در این زمینه و ایجاد سازوکارهای شفاف در امر آموزش و یادگیری منتهی گردد. با توجه به نتایج، مقوله «منابع و امکانات» دارای بیشترین تکرار هست که نشان دهنده نقش اصلی آن بوده و به‌عنوان مقوله محوری انتخاب گردید. مقوله‌های دیگر در چارچوب طرح نظام‌مند در اطراف آن جای گرفتند. همچنین تعداد دروس آموزش دروس علوم سیاسی؛ انگیزه اساتید؛ نگرش اساتید تدریس کنند؛ منابع برای حمایت از آموزش؛ کمبود برنامه‌های درسی؛ کمبود تجهیزات؛ عدم تعهد و... را که در دسته‌های آموزشی، زیرساختی و فردی قرار می‌گیرند، می‌توان به‌عنوان چالش‌های موجود در آموزش دروس علوم سیاسی نام برد. در نمودار ۱، ابعاد حاصل از شناسایی چالش‌های موجود در آموزش دروس علوم سیاسی ارائه شده است:



نمودار-۱. الگوی مفهومی پژوهش: ابعاد و مقوله‌های حاصل از شناسایی چالش‌های موجود در آموزش دروس علوم سیاسی

پس از شناسایی چالش‌ها، محققین به دنبال این بودند که راه‌حلی برای چالش‌های رایج در آموزش دروس روش علوم سیاسی ارائه نمایند. راه‌حل‌ها می‌توانند چالش‌هایی را که اساتید به صورت روزانه در آموزش با آن مواجه می‌شوند، برطرف کنند. از چالش‌های موجود باید درس گرفت و از مشاور موضوعی، مدیران و دانشجویان کمک گرفت تا بتوان چالش‌های موجود را حل نمود. در این راستا، برنامه‌های درسی باید تغییر کند و مطابق با الزامات اکثریت قریب به اتفاق باشد. این یافته با نتایج مطالعه حاضر مطابقت دارد، زیرا پاسخ‌دهندگان موافق بودند که آموزش دروس به طور معمول برای ترکیب شیوه‌های به دست آمده از تحقیقات جاری و تجربیات تدریس مستند اصلاح و تنظیم می‌شود. توسعه یک برنامه درسی مناسب، تهیه بودجه کافی برای استفاده از فناوری برای افزایش آگاهی در مورد اهمیت این رشته در زندگی روزمره یک راه‌حل مهم در این زمینه

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

است. راهکارهای آینده باید برای جذاب شدن این رشته مورد استفاده قرار گیرند. آموزش صحیح نقش مهمی در بهبود آموزش ایفا می‌کند، چراکه اساتید را با دانش، مهارت‌ها و استراتژی‌های لازم برای ایجاد برنامه‌های جذاب و مؤثر در جهت آموزش و تدریس مجهز می‌کند. باید اطمینان حاصل شود که اساتید با تحقیقات و روندهای فعلی و بهترین شیوه‌ها در آموزش به‌روز می‌شوند. این فرصت‌ها می‌تواند شامل کارگاه‌ها، اجلاس‌ها، دوره‌های آنلاین و همکاری با سایر اساتید باشد. توسعه حرفه‌ای مستمر به آن‌ها کمک می‌کند تا مهارت‌های خود را اصلاح کنند، پایگاه دانش خود را گسترش دهند و استراتژی‌های آموزشی نوآورانه ارائه کنند. دانشگاه‌ها باید برنامه‌ای برای اساتید ایجاد کنند که بتوانند از آن پیروی کنند و تجهیزات بیشتری را برای آموزش دروس علوم سیاسی فراهم کنند تا از فرآیند یادگیری حمایت شود. از روش‌های تدریس فعال مانند مطالعات موردی، شبیه‌سازی مذاکرات سیاسی، مناظره‌های علمی و کارگاه‌های مهارتی استفاده شود. کلاس‌های تعاملی برای افزایش مشارکت دانشجویان در بحث‌ها برگزار شود. دوره‌های آموزشی که مفاهیم نظری را با مسائل روز سیاست جهانی و داخلی پیوند دهد، برگزار شود. منابع و توسعه زیرساخت‌های آموزشی به‌روز شود و دسترسی بیشتر به پایگاه‌های داده علمی و منابع معتبر بین‌المللی فراهم شود. مسیرهای شغلی مشخص برای فارغ‌التحصیلان علوم سیاسی ترسیم شود. تعامل دانشگاه با نهادهای حکومتی، سازمان‌های بین‌المللی و رسانه‌ها برای جذب دانشجویان به بازار کار گسترش یابد و کارگاه‌های مهارت‌افزایی (تحلیل سیاسی، پژوهش و...) برگزار شود. همچنین فرصت‌های یادگیری عملی مانند شبیه‌سازی‌های سیاسی، تقویت مهارت‌های زبان تخصصی، استفاده از فناوری‌های نوین آموزشی و ارائه مشاوره تحصیلی تخصصی به دانشجویان ایجاد شود. این راه‌حل‌ها می‌توانند به رفع چالش‌های آموزش دروس علوم سیاسی کمک کنند. با توجه به طرح مقطعی به کار رفته در مطالعه حاضر، نمی‌توان مشخص کرد که آیا چالش‌های معرفی شده می‌توانند در طول زمان منجر به کاهش عملکرد اساتید دانشگاه به‌طور کلی و اساتید مرتبط با دروس علوم سیاسی به‌طور جزئی گردند. همچنین تعمیم‌پذیری نتایج به تمام دانشگاه‌ها یا کل دانشجویان غیرممکن است. به‌منظور پر کردن شکاف‌های موجود، تحقیقات آینده می‌توانند ابزارها و شاخص‌های اندازه‌گیری جدید را توسعه دهند. همچنین مطالعات طولی در چند دانشگاه به‌صورت هم‌زمان انجام شود تا فرصت نتیجه‌گیری دقیق‌تر برای برنامه‌ریزی بهتر فراهم شود. سیاست‌گذاران و اساتید باید کارهای بیشتری را انجام دهند تا اطمینان حاصل شود که دانشجویان در طول سال‌های تحصیلی خود از یک برنامه آموزش با کیفیت بالا برخوردار می‌شوند و می‌توانند در برنامه‌های عملی خود استفاده نمایند. مطالعات آینده

باید شامل طراحی کلاس درس هوشمند و اجرای دستورالعمل‌ها در کلاس درس و سپس ارزیابی تأثیرات یادگیری با فناوری‌ها و بررسی الگوهای فعالیت‌های آموزشی در کلاس هوشمند برای مطابقت با فناوری، فضای آموزشی و یادگیری باشند. علاوه بر این، اهمیت حیاتی دارد هر زمان که دانشگاه جدید ساخته می‌شود، باید اجباری باشد که امکانات اولیه آموزش دروس نیز ساخته شود. ضروری است که دانشگاه‌ها به‌درستی تجهیزات و منابع کافی برای آموزش دروس علوم سیاسی را با در نظر گرفتن چشم‌اندازها لحاظ کنند.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسنده‌گان، مقاله پیش‌رو فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.

Translated References to English

- Ashraf Nazari, A. (2020). Evaluating the Quantitative and Qualitative Status of Political Science Education in Iran: A Case Study of Political Science Students at the University of Tehran. *Journal of Politics*, 50 (1), 367-383. [in Persian]
- Aguinaldo, J. C. (2021). Challenges encountered by physical education teachers in online learning. *International Journal of Research Publications*, 91 (1): 157-171.
- Ahmad, T. (2020). Improving political science degree programmes in the twenty-first century'. *Review of Economics and Political Science*, 5 (3): 231-247.
- Akbarpour Almehr Jooghi, A., Salehi Vasegh, M. (2025). A Phenomenological Analysis of Political Science Students' Experiences of Challenges Due to Job Insecurity in This Field. *Political Studies Epistemology*, 2 (1), 76-100. [in Persian]
- Alase, A. (2017). The interpretative phenomenological analysis (IPA): A guide to a good qualitative research approach. *International Journal of Education and Literacy Studies*, 5 (2): 9-19.
- Azizipour, H. (2022). Challenges, Obstacles, Limitations, and Opportunities in Physical Education Courses. 7th National Conference on Sports and Health Studies in the Islamic World, Tehran. [in Persian]
- Barkhoda, S.J., Ahmadheidari, P. (2021). Representation of Students' Experiences of Challenges and Problems in Professors' Teaching in Virtual Spaces. *Teaching Research*, 9 (1), 73-98. [in Persian]
- Barroso, N., Darido, S. (2022). Delivering physical education in selected schools in Soweto, South Africa: Soweto Active Schools programme. *African Journal for Physical Activity and Health Sciences*, 23 (1:2): 204-214.
- Bitsch, V. (2005). Qualitative research: A grounded theory example and evaluation criteria. *Journal of Agribusiness*, 23 (1): 75-91.
- Coombs, A. (2017). Implementing a Physical Education Curriculum. *Canadian Journal of Education*, 5 (1): 249-268.
- Daniel, A., Nora, H., Stephen, S., Boadu, F. (2022). Why Physical Education Is Not Taught in Primary Schools: Views of Teachers in Twifo Atti-Morkwa District of Central Region, Ghana. *Advances in Physical Education*, 12 (2): 42-59.
- Dey, P. (2022). PROBLEMS OF POLITICAL SCIENCE EDUCATION AT THE HIGHER SECONDARY LEVEL IN TRIPURA: A STUDY. *ShodhKosh Journal of Visual and Performing Arts*, 3 (2): 545-553.

- George, T. (2023). Types of interviews in research Guide & Examples. Scribbr.
- Hernán, E., López-Pastor, V., Lorente-Catalán, E., Kirk, D. (2023). Challenges with using formative and authentic assessment in physical education teaching from experienced teachers' perspectives. *Curriculum Studies in Health and Physical Education*, 14 (2): 109-126.
- Hüseyin, Ü., Bijen, F. (2019). Work Ability of the Turkish Physical Education Teachers. *Res. Q. Exerc. Sport*, 90 (9): 666-677.
- Kamali, Y., Abdollahpour Chenari, M. (2015). Examining the Characteristics of a Good Professor from the Perspective of Political Science Students at Shahid Bahonar University of Kerman. *Journal of Education and Evaluation*, 8 (30), 117-140. [in Persian]
- Lincoln, Y.S., Guba, E.G. (1985). *Naturalistic inquiry*. Sage.
- Lipponen, H., Hirvensalo, M., & Salin K. (2022). Older Physical Education Teachers' Wellbeing at Work and Its Challenges. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 19 (21): 142-150.
- Nastaran Boroujeni, E., Nastaran Boroujeni, I., Henry, H. (2016). Identifying Problems in Physical Education Classes in Isfahan Schools and Comparing the Views of Principals, Experts, and Physical Education Teachers. *New Approaches in Sports Management*, 4 (14), 83-94. [in Persian]
- Nelson, C. (2016). *Critical Issues in Education: A Dialection Approach*. New York: M cGarw-Hill, Inc.
- Neubauer, B.E., Witkop, C.T., Varpio, L. (2019). How phenomenology can help us learn from the experiences of others. *Perspect Med Educ*, 8 (19): 90-97.
- Neuman W.L (2011). *Social research methods qualitative and quantitative approaches (7th ed)*. Boston: Allyn and Bacon.
- Ngolo, S. (2024). An analysis on the challenges influencing the teaching of physical education in secondary schools in Lüderitz, Namibia. A THESIS SUBMITTED IN FULFILLMENT OF THE REQUIREMENTS FOR THE DEGREE OF MASTER OF EDUCATION OF THE UNIVERSITY OF NAMIBIA.
- Oduwaye, O., Kiraz, A., Sorakin, Y. (2023). A Trend Analysis of the Challenges of International Students Over 21 Years. *SAGE Open*, 13 (4): 1-14.
- Ormord, U. (2014). Case study of a health optimizing physical education-based comprehensive school physical activity program. *Evaluation and Program Planning*, 72 (4): 106-117.
- Osborne, J., Baur, L., Sutlif, I. (2019). The educational benefits claimed for physical education and school sport: An academic review. *Research Papers in Education*, 24 (1): 1-27.
- Parsa, M. (1995). *Educational Psychology*. Tehran: Sokhan Publications. [in Persian]
- Reeve, R., Cheon, S.H. (2021). Autonomy-supportive teaching: Its malleability, benefits, and potential to improve educational practice. *Educational Psychologist*, 56 (1): 54-77.
- Reyhani, H. (2022). Identifying Teaching Challenges in Iran's Education System. *Educational and School Studies*, 11 (4), 209-232. [in Persian]
- Richardson, L.E. (2024). *The Experience of Organizational Leaders with Decision-Making in a Crisis*. Walden University, Walden Dissertations and Doctoral Studies Walden Dissertations and Doctoral Studies.
- Rodríguez Torres, A., Muñoz Correa, K., Zavala Urquizo, D.F., Gómez Díaz, M.G. (2017). The challenges of the teaching of Physical Education in a complex world. *Buenos Aires*, 21 (4): 210-224.
- Ross, N., Lars, K. (2018). *Planning the Quality of Education: The Collection and Use of Data for Informed Decision Making*. Paris. International Institution for Educational Planning, 5 (6): 72-73
- Rozbboril, C., Antala, T. (2011). Through the years: A longitudinal study on physical education teachers from a study-based preparation program. *Research Quarterly for Exercise & Sport*, 72 (3): 219-231.

- Ruzbehani, S., Fahiminejad, A., Tayyebi Sani, S.M., Esmaili, J. (2022). Identifying Factors Affecting the Successful Implementation of the General Physical Education Course. *Research in Educational Sport*, 10 (27), 237-258. [in Persian]
- Sardarnia, K., Yousefi, B. (2016). Measuring the Relationship between Trust and Membership in Voluntary Associations with Students' Political Culture. *Two Quarterly Journals of Political Science*, 1 (5): 5-26. [In Persian]
- Sareen, S., Mandal, S. (2024). Challenges of blended learning in higher education across global north-south: A systematic and integrative literature review. *Social Sciences & Humanities*, 10 (24): 101-124.
- Sayed, I., Faros, A., Seikan, M. (2023). Secondary School Physical Education Challenges: Case of South-East Botswana. *American Journal of Physical Education and Health Science*, 1 (2): 16-26.
- Shehu, J. (2019). South African physical education teachers' professional development experiences: epistemological implications. *Teacher Development*, 9 (2): 1-17.
- Silva, AJFd., Silva, CCd., Tinôco RdG., et al. (2021). Dilemmas, Challenges and Strategies of Physical Education Teachers-Researchers to Combat Covid-19 (SARS-CoV-2) in Brazil. *Front. Educ*, 6 (1): 583-602.
- Simón-Chico, L., González-Peño, A., Hernández-Cuadrado, E., Franco, E. (2023). The Impact of a Challenge-Based Learning Experience in Physical Education on Students' Motivation and Engagement. *Eur J Investig Health Psychol Educ*, 13 (4): 684-700.
- Smith, J.A., Nizza, I.E. (2021). *Essentials of Interpretative Phenomenological Analysis*. Video file: YouTube.
- Swart, P. (2000). *Attitudes of Secondary School Students and Teachers Towards Physical Education in the Windhoek Region*. Unpublished master's thesis, University of Namibia, Windhoek, Namibia.
- Yaakop, N., Koh, D. (2021). Challenges and Suggestions with Teaching of Physical Education Subject in Malaysian Primary Schools. Conference: Challenges and Suggestions with Teaching of Physical Education Subject in Malaysian Primary SchoolsAt: Malaysia.

DOI: 10.20241403/CRPS.2502.1034.2.4.3

سنجش اثربخشی مداخلات ایمن‌سازی روان‌شناختی بر افزایش تاب‌آوری مخاطب ایرانی در برابر پویش‌های رسانه‌ای: یک کارآزمایی تصادفی‌سازی شده کنترل شده^۱

حمیدرضا حاجی اسمعیلی^۲ | حمیده قلی پور^۳ | فتحیان، محمدمهدی^۴

چکیده

با توجه به تبلیغات سیاسی ۵ شبکه‌های معاند در رسانه‌های اجتماعی فارسی زبان، بررسی این موضوع که محتوای این شبکه‌ها چطور با برانگیختن هیجانات، شکاف‌های سیاسی را در جامعه تشدید می‌کند و همچنین بررسی روش‌های افزایش تاب‌آوری در برابر اطلاعات گمراه‌کننده، در قالب یک کارآزمایی تصادفی‌سازی شده کنترل شده حائز اهمیت است. در این مطالعه برای پیاده‌سازی آزمایش، چهار گروه به صورت تصادفی طی دو مرحله مداخله و آزمایش، در معرض چهار دسته محتوای رسانه‌ای تصویری-ویدئویی قرار گرفتند. در مرحله مداخله، گروه اول (کنترل) و دوم، صرفاً شاهد تصاویری با محتوای خنثی بودند. گروه سوم شش تصویر با محتوای سواد رسانه‌ای و گروه چهارم ویدئویی با موضوع سواد رسانه‌ای دریافت کردند. در مرحله آزمایش، همه گروه‌ها تصاویری یکسان مشاهده کرده و واکنش هیجانی و رفتاری مخاطب در هر مورد ثبت شد. در این پژوهش دو سازوکار قرار دادن شرکت‌کنندگان در معرض مداخلات سواد رسانه‌ای در دسترس و کم‌هزینه و آگاهی مخاطب از منبع پیام، بر افزایش تاب‌آوری مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد آگاه‌سازی مخاطب از منبع پیام تا جایی که محتوای آن مستقیماً به سوگیری‌های شخصی مربوط نباشد، در کاهش واکنش هیجانی و واکنش رفتاری (لایک کردن و اشتراک‌گذاری)، تأثیر معناداری دارد. از طرفی سوگیری‌ها، قوی‌تر از مداخلات دیگر، باعث افزایش هیجان مثبت و واکنش رفتاری می‌شوند. در پیام‌های خنثی، فرد بیشتر از مسیر مرکزی به تحلیل و اقدام می‌پردازد؛ اما در محتوای هم‌خوان با سوگیری‌های شخصی، رفتار مخاطب از طریق مسیر محیطی / اکتشافی که نیازمند منابع شناختی کمتری است کنترل می‌شود.

کلمات کلیدی: سواد رسانه‌ای، واکنش هیجانی و رفتاری، تاب‌آوری، پویش‌های رسانه‌ای

شماره ۲ (۵)

سال ۲
تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۹/۰۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۳/۱۰

صص: ۱۱۱-۱۴۱



^۱ RCT (Randomised Control Trials): کارآزمایی تصادفی‌سازی شده کنترل شده، شیوه‌ای از تحقیق علمی است که طی آن تأثیر مداخلات بر نمونه‌های شرکت‌کننده ارزیابی می‌شود.

^۲ موسسه آموزش عالی علوم شناختی (نویسنده مسئول). hamidrezah7@gmail.com

^۳ روانشناسی شناختی، موسسه علوم شناختی، تهران، ایران. gholipour_h@icss.ir

^۴ روانشناسی بالینی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. m.fathian@modares.ac.ir

^۵ پروپاگاندا

استناد: حاجی اسمعیلی، حمیدرضا؛ قلی پور، حمیده و فتحیان، محمدمهدی. (۱۴۰۴). سنجش اثربخشی مداخلات ایمن‌سازی روان‌شناختی بر افزایش تاب‌آوری مخاطب ایرانی در برابر پویش‌های رسانه‌ای: یک کارآزمایی تصادفی‌سازی شده کنترل شده. شناخت پژوهی مطالعات سیاسی، ۲(۲)، ۱۱۱-۱۴۱

doi: 10.20241403/CRPS.2411.1024.2.5.6

Hajjesmaeli, H., Gholipour, H. and Fathian, M. M. (2025). Measuring the effectiveness of psychological inoculation interventions on increasing Iranian audiences' resilience to media campaigns: A randomized controlled trial. Cognitive research of political studies, 2(2), 111-141. doi: 10.20241403/CRPS.2411.1024.2.5.6



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License - CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

فعالیت‌های مختلف رسانه‌ای آسیب‌زا یا علیه دولت‌ها همواره از جمله موضوعات مورد توجهی است که ابعادی گوناگون دارد. عمده تحقیقات به نحوه تأثیرگذاری اخبار غلط و اطلاعات نادرست برای کنترل افکار عمومی توجه دارد، با این حال نمی‌توان از تأثیر کنترل هیجانات بر تعامل مخاطب با پیام‌های دریافتی غافل بود. اثرگذاری بر هیجان و واکنش هیجانی و واکنش رفتاری که به دنبال آن ایجاد می‌شود از جمله موارد مرتبط با رفتار رسانه‌ای جامعه هستند که نیاز به بررسی دارند. اثرگذاری بر جامعه از طریق رسانه‌های اجتماعی در جامعه آمریکا نیز امری مورد توجه و مؤثر در سیاست‌های این کشور است که باعث شده پژوهشگران تحقیقاتی در این زمینه ترتیب دهند. بنابر یافته‌ها، فعالیت‌های رسانه‌ای باعث ایجاد هیجانات شدیدی می‌شود که در تشدید اختلافات سیاسی مؤثر است. در واقع یکی از اهداف اصلی این رسانه‌ها، قطبی‌سازی و برهم زدن انسجام اجتماعی از طریق تشدید اختلافات حزبی است.

نظر به تلاش دولت‌های خارجی برای دخالت در محتوای رسانه‌ای علیه کشور ایران، با مبنای قرار دادن تحقیقات آمریکا در این زمینه، پژوهشی بومی‌سازی شده که در آن تأثیر «سواد رسانه‌ای» بر واکنش رفتاری و واکنش هیجانی مخاطب مورد سنجش قرار گرفته است.

با توجه به اهمیت موضوع، این پژوهش بنا دارد به بررسی عوامل تأثیرگذار بر پاسخ به تلاش‌های اطلاعاتی شبکه‌های مخالف بپردازد. همچنین بررسی این موارد نیز دنبال می‌شود: آیا افشای منبع اطلاعات می‌تواند بر نحوه مواجهه کاربران با مطالب تأثیر بگذارد؟ آیا ارائه مطالب آموزشی کوتاه در مورد سواد رسانه‌ای می‌تواند بر نحوه مواجهه کاربران با مطالب تأثیر بگذارد؟ آیا نوع محتوای آموزشی (ویدئو یا تصویر) می‌تواند بر نحوه مواجهه کاربران با مطالب تأثیر بگذارد؟ تأثیر هیجان بر مواجهه مخاطب با محتوای رسانه‌ای به چه صورت است؟

۱- پیشینه پژوهش

«اخبار جعلی»^۱ یا «اخبار کاذب»^۲ اطلاعاتی هستند که صرف نظر از منبع یا قصد انتشارشان، آشکارا نادرست و گمراه‌کننده هستند (van der Linden, 2024: 4). از آنجایی که اخبار جعلی

¹ Fake news

² Misinformation

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

می‌توانند آسیب‌رسان باشند، تشخیص و جلوگیری از گسترش آن‌ها حائز اهمیت و نیازمند استفاده از منابع اطلاعاتی معتبر، تحلیل محتوای اخبار و قابلیت ارزیابی اطلاعات با دقت و حساسیت بالاست. منظور از «تبلیغات سیاسی» فعالیت‌های سازمان‌دهی شده‌ای هستند که اغلب با استفاده از رسانه‌ها، نگرش و باوری را با هدفی خاص ترویج می‌کنند (Anderson, 2021: 2). «سواد رسانه‌ای را نیز می‌توان به توانایی دسترسی، تجزیه و تحلیل، ارزیابی و ایجاد پیام رسانه‌ای در زمینه‌های مختلف تعریف کرد» (Livingstone, 2004: 2). یافته‌های پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که مداخلات متنوع سواد رسانه‌ای می‌تواند در بهبود نگرش‌ها و رفتارهای شرکت‌کنندگان در ارتباط با رسانه‌ها تأثیرات متوسط و مثبتی داشته باشد؛ بنابراین مطالعه، مداخلاتی که طی جلسات بیشتری تکرار شدند نسبت به مداخلاتی که صرفاً مؤلفه‌های بیشتری را ارائه می‌کردند مؤثرتر بودند (Jeong, Cho & Hwang, 2012).

«هدف تبلیغات سیاسی از بین بردن تفکر عقلانی و منطقی است تا افراد را تشویق کند به صورت جمعی شواهد را نادیده گرفته و واکنش هیجانی را جایگزین واکنش آگاهانه و متفکرانه کنند» (Alvarez & Choi, 2020: 3029). با توجه به این که در جامعه امروز رسانه‌ها به روزه‌های اصلی ارتباطی تبدیل شده‌اند، سواد رسانه‌ای از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

رسانه‌های مختلف با استفاده از تبلیغات سیاسی، به دنبال تشدید شکاف‌ها و پررنگ کردن اختلافات در جامعه و میان گروه‌های مختلف سیاسی-اجتماعی هستند. «یکی از روش‌های اولیه در این زمینه استفاده از نظریه «کنترل بازتابی» است. این نظریه علیه پردازشگرهای مربوط به تصمیم‌گیری در انسان بوده و شبیه به ایده مدیریت ادراک اما با تمرکز بیشتر بر کنترل ادراک عمل می‌کند» (Thomas, 2004: 237). این مدل بر این اصل استوار است که مردم در دنیای قطبی‌سازی شده‌ای از «همکاری» در مقابل «درگیری» زندگی می‌کنند؛ بنابراین چنین پیش‌بینی می‌شود که رسانه‌های معاند از تبلیغات به‌عنوان وسیله‌ای برای تحریک واکنش‌هایی استفاده می‌کند که مردم را به سمت افراط در مسائل ایدئولوژیکی-حزبی سوق می‌دهد و ایجاد اجماع را تقریباً غیرممکن نشان می‌دهد (Thomas, 2004).

درباره چگونگی هدف قرار گرفتن ایالات متحده از طریق تصاویر سیاسی، مطالعات متعددی انجام شده است. در یکی از این مطالعات، آلوارز و همکارانش، این موضوع را بررسی کردند که روسیه با تمرکز بر موضوعات تفرقه‌برانگیز جامعه آمریکا، مانند نژادپرستی، خشونت پلیس، ملی‌گرایی، مهاجرت و حقوق حمل اسلحه، جذابیت‌های احساسی-هیجانی را در تبلیغات فیس‌بوک

می‌گنجاند تا با قطبی‌سازی تأثیرگذارتر باشد (Alvarez & Choi, 2020). بررسی حساب‌هایی که در این زمینه فعالیت می‌کنند نشان می‌دهد که بیشتر محتوای آن‌ها ذیل این دسته‌بندی‌ها همه‌گیر می‌شوند: «پیام‌های منفی و شدیداً سیاست‌زده برای حزب راست و پیام‌های غیرسیاسی و مرتبط با هویت جامعه برای حزب چپ» (Helmus, Marrone, Posard & Schlang, 2020).

موضوع دیگر ترول‌ها^۱ هستند. ترول‌ها معمولاً کاربرانی‌اند که مردم را تحریک کرده یا به آن‌ها توهین می‌کنند تا باعث عصبانیت افراد شوند یا نظرات آن‌ها را دست‌کاری کنند. هدف اصلی آن‌ها، تسلط بر بحث بوده و مشکلات ناشی از ترول‌ها با انتشار شبکه‌های اجتماعی افزایش یافته است (Tomaiuolo, Lombardo, Mordonini, Cagnoni & Poggi, 2020). گروهی از پژوهشگران در این زمینه که «ترول‌های سیاسی چگونه تفرقه می‌اندازند، تحقیقاتی را به انجام رسانده‌اند؛ ظاهراً این ترول‌ها با گرایش راست، پیام‌های پوپولیستی بومی‌گرا و راست‌گرایانه‌ای منتشر می‌کنند و از طرف دیگر ترول‌های ظاهراً چپ نیز پیام‌هایی با محتوای لیبرال و اغلب مرتبط با هویت فرهنگی ارسال می‌کنند (Linville, Boatwright, Grant & Warren, 2019). در مطالعه‌ای دیگر نشان داده شد که احزاب سیاسی، بیشتر تبلیغات و پروپاگاندايي را تأیید می‌کنند که با نگرش آن‌ها همخوانی دارد. مردم به‌ندرت باور می‌کنند پیام و اخباری منطبق با نگرش خودشان، حاوی «ادعایی نادرست»^۲ باشد (Ribeiro, Henrique, Goga, Saha, Messias, Gummadi, Babaei, Benevenuto & Redmiles, 2019).

نکته جالب توجه آن‌که اگرچه تبلیغات سیاسی (پروپاگاندا) عمدتاً به‌عنوان «اخبار جعلی»^۳ توصیف می‌شود، اما بررسی دقیق محتوای پروپاگاندا نشان می‌دهد که این مطالب را نمی‌توان مطلقاً «صحیح» یا «جعلی» خواند. به‌عبارت دیگر مخاطب نمی‌تواند صراحتاً موافق یا مخالف بودن خود با آن مطلب را بیان کند (Alvarez & Choi, 2020). این مسئله یک چالش منحصربه‌فرد در ایجاد مداخلاتی از این دست است. درواقع چنین محتواهایی بیشتر هیجان عاطفی مخاطب را درگیر می‌کنند (Jamieson, 2020) و ممکن است فرد را تحریک کند تا آن مطلب را به اشتراک بگذارد که خود پیامدهای بعدی را به‌دنبال خواهد داشت.

^۱ ترول (به انگلیسی: Troll) یا اوباش مجازی، در گفت‌وگو اینترنتی به افرادی گفته می‌شود که با رفتار مخرب در فضای وب به دنبال جلب نظر کاربران، ایجاد تشنج و بیان مطالب تحریک‌کننده و توهین‌آمیز هستند (ویکی‌پدیا).

^۲ false claim

^۳ fake news

به طور کلی اگر چه اعتقاد گسترده‌ای به وجود اطلاعات نادرست در فضای مجازی وجود دارد، تحقیقات عمدتاً بر پیشایندهای روان‌شناختی و سیاسی این پدیده متمرکز شده و مطالعات کمی نقش سواد رسانه‌ای دیجیتال را بررسی کرده‌اند. در یکی از مطالعات مربوط به این حوزه نشان داده شد که یک پویش سواد رسانه‌ای مبتنی بر فیس‌بوک توانسته است تشخیص بین عناوین واقعی و نادرست اخبار را بهبود ببخشد (Guess, Lerner, Lyons, Montgomery, Nyhan, Reifler & Sircar, 2020).

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که در این مطالعه مورد استفاده قرار گرفته است، ذکر منبع محتوا برای یکی از گروه‌هاست تا از این طریق، اثر آگاهی از منبع بر مخاطب مورد بررسی قرار گیرد. ذکر منبع محتوا برای یک گروه، در واقع تأثیر افشای مستقیم نام منبع معاند بر روی نوع مواجهه مخاطب با محتوا را می‌سنجد. مبنای چنین روشی این است که ارائه اطلاعاتی درباره منبع می‌تواند مؤثرترین مداخله طراحی شده برای کاهش باور مخاطب نسبت به محتوای رسانه‌ای باشد. مخصوصاً با توجه به این که بسیاری از محتواهای مذکور را نمی‌توان بر اساس صحت یا نادرستی مورد مناقشه قرار داد، بنابراین اطلاع دادن این امر به مخاطبان که محتوای مورد نظر ماهیت تبلیغاتی دارد و توسط یک دشمن بزرگ منتشر شده است، در مقام نظریه می‌بایست واکنش مخاطبان نسبت به آن محتوا (لایک/اشتراک‌گذاری) را کاهش دهد. ارائه چنین اطلاعاتی در مورد منبع، شبیه مداخلاتی است که از برجسب‌های هشدار استفاده می‌کنند. تحقیقات قبلی نشان داده است که این کار دقت درک شده از عناوین را تا حدودی کاهش می‌دهد و بخشی از توجه مخاطب به منبع معطوف خواهد شد. با این حال، این نتیجه ممکن است برای مخاطبان حزبی که تمایل دارند با محتوای حزبی ارتباط برقرار کنند، مشکوک به نظر برسد (Pennycook & Rand, 2019; Pennycook, Bear, Collins & Rand, 2020).

«متقاعدسازی¹ یک فرآیند انسانی پایه‌ای است که تقریباً بر تمام جنبه‌های تعامل اجتماعی از جمله روابط بین فردی، ارتباطات جمعی، سیاست، اقتصاد و حتی روابط بین‌الملل تأثیر می‌گذارد و طی آن افراد سعی می‌کنند بر افکار و رفتار دیگران اثر بگذارند و آن‌ها را به تغییر نگرش یا انجام رفتاری خاص اقناع کنند» (Gardikiotis & Crano, 2015: 941). نظریه پردازان حوزه متقاعدسازی همواره بر دو عامل منبع و محتوای پیام به‌عنوان عواملی کلیدی برای تغییر نگرش تأکید کرده‌اند. در پژوهشی مربوط به محتوای فیس‌بوک و X (تویتر سابق)، اثربخشی آگاهی از منبع پیام مخصوصاً وقتی منبع خارجی، مشکوک و برای عموم شناخته شده بود، در کاهش باور کاربران و تمایل به لایک کردن و اشتراک‌گذاری مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های این پژوهش نشان داد منبع

¹ Persuasion

می‌تواند باور کاربران را نسبت به ادعای تصویر و تمایل به اشتراک‌گذاری آن را کاهش دهد (Arnold, Reckendorf & Wintersieck, 2021).

البته تأثیرات، بسته به جانب‌داری کاربر، نوع رسانه اجتماعی و ویژگی هشدار متفاوت است؛ بنابراین یافته‌ها اقدامات مربوط به برجسب‌گذاری و منبع‌خبر هشدار به کاربران در مورد اطلاعات نادرست، اقدامی مناسب است؛ «البته ویژگی‌های تأثیرگذار متعددی درباره منبع‌شناسایی شده‌اند که در تصمیم‌گیری مخاطب نقش دارند. از آن جمله می‌توان به میزان تخصص، شغل، ایدئولوژی درک شده، وضعیت خودی بودن/ نبودن، دوست داشتن، موقعیت یا وابستگی حزبی، تأیید عمومی و قابل اعتماد بودن اشاره کرد. ضمن این‌که در این پژوهش نتیجه در بسترهای مختلف رسانه‌های اجتماعی، متفاوت بود؛ برای مثال، در کاربران فیس‌بوک نسبت به توییتر، مقاومت بیشتری در برابر هشدارهای منبع وجود داشت، بنابراین برای این دسته شاید انواع دیگری از آگاه‌سازی موردنیاز باشد» (Arnold, Reckendorf & Wintersieck, 2021: 3033).

در پژوهشی دیگر پیرامون اطلاعات نادرست آنلاین، هزاران وب‌سایت محبوب ارزیابی و به‌عنوان معتبر یا نامعتبر علامت‌گذاری شد، در این پژوهش علاوه بر علامت‌گذاری، اطلاعاتی دقیق‌تر نیز به‌عنوان توضیح ارائه شد تا اثر برجسب‌گذاری تنها و برجسب‌گذاری با اطلاعات تکمیل‌سنجیده شود. یافته‌ها نشان داد برجسب‌های منفی صرفاً در کاهش باور کاربران متخصص نسبت به اطلاعات نادرست تأثیر زیادی داشت و نیازی به توضیحات تکمیلی نبود. در مقابل، برجسب‌های مثبت، با حضور توضیحات اضافی بر افزایش باور مخاطب تأثیر داشتند (Dennis, Moravec & Kim, 2023). «اگرچه برجسب‌های هشدار می‌توانند باور به اطلاعات گمراه‌کننده برجسب‌دار را کاهش دهند، از طرفی ممکن است به‌طور غیرمستقیم باور به اطلاعات نادرست بدون برجسب را نیز افزایش دهند بنابراین برای استفاده از آن باید محتاط بود» (Pennycook, Bear, Collins & Rand, 2020: 4954).

شواهد حاکی از آن است که اگر اطلاعات نادرست با باورهای قبلی افراد همسو باشد، باعث برانگیختن واکنش هیجانی آن‌ها می‌شود و اگر مکرراً در معرض آن قرار گیرند یا از منبعی منتشر شود که مورد اعتمادشان است، بیشتر آن را باور می‌کنند (Stepney & Lally, 20). در مطالعات پیشین عمدتاً میزان موافقت یا نادرست دانستن مخاطبان نسبت به محتوای تبلیغات سیاسی بیگانگان مورد بررسی قرار گرفته بود (Ribeiro, Henrique, Goga, Saha, Messias, Gummadi, Babaei, Benevenuto & Redmiles, 2019). اما در مطالعات جدیدتر از شرکت‌کنندگان خواسته شده بود

که میزان «دوست داشتن»^۱ یا «اشتراک گذاری»^۲ محتوا در حساب‌های کاربری شخصی‌شان را نیز رتبه‌بندی کنند. «دوست داشتن و اشتراک گذاری به ترتیب با واکنش هیجانی و رفتاری مخاطب در ارتباط است» (1: Stsiampkouskaya, Joinson, Piwek & Ahlbom, 2021). در این مورد که چرا واکنش هیجانی نسبت به محتوا ارزیابی می‌شود، می‌توان گفت چندین رشته تحقیقات نشان می‌دهد که این واکنش‌ها مسیرهایی حیاتی هستند که از طریق آن‌ها می‌توان بر رفتار مخاطب نسبت به پیام‌ها اثر گذاشت. برای مثال، مدل «پردازش دوگانه متقاعدسازی»^۳ بر این نکته تأکید می‌کند که متقاعدسازی می‌تواند از طریق دو کانال رخ دهد (Alvarez & Choi, 2020: 3030). مسیر اول که به‌عنوان «مسیر مرکزی/ مستقیم»^۴ نامیده می‌شود، مستلزم توجه دقیق و آگاهانه به صحت استدلال است. مسیر دوم که تحت عنوان «مسیر محیطی/ اکتشافی»^۵ نامیده می‌شود، به منابع و طبعاً تحلیل کمتری نیاز دارد. «فرایند اکتشافی» بر اطلاعات قابل دسترسی مانند «هویت منبع و وضعیت یا نشانه‌هایی که به سرعت تداعی‌های هیجانی را برمی‌انگیزند» متکی است (Xu, 2017: 18). نویسندگان همچنان خاطر نشان می‌کنند که «ویژگی‌های میم‌مانند و کوتاهی پیام‌ها در پست‌های فیس‌بوک، به‌ویژه پست‌های مبتنی بر تصویر، قابلیت چنین پردازش‌هایی را فراهم می‌کنند» (Alvarez & Choi, 2020: 3029).

شواهد نشان می‌دهد که هر چه محتوای ارائه شده شامل بار هیجانی بیشتری باشد، تأثیرگذارتر خواهد بود. به‌طور مثال یک گروه تحقیقاتی به این نتیجه رسیدند که «پیام‌های دارای بار هیجانی، به‌احتمال بیشتری همه‌گیر می‌شوند». از طرفی، برخی احساسات و هیجانات، می‌توانند اعتبار پیام را افزایش دهند (Berger & Milkman, 2012: 193). بر این اساس، تحقیقات نشان داده است که محتوای هیجانی با بار مثبت، با سرعت بیشتری از کانال‌های آنلاین پخش می‌شوند و مخاطبان با احتمال بیشتری پست‌های رسانه‌های اجتماعی دارای بار عاطفی مثبت را به اشتراک می‌گذارند. آلوارز و همکارانش، تمایلات مرتبط با تبلیغات فیس‌بوک روسی را تحلیل کرده و دریافته‌اند که مثبت بودن تبلیغات با تعداد کلیک‌های مخاطبان مرتبط است. احساسات و هیجانات به نوبه خود می‌توانند بر نگرش‌ها تأثیر بگذارند. بنابر گزارشی در مورد یک مطالعه تجربی با تمرکز بر پروپاگاندا افراطی، نگرش نسبت به یک گروه افراطی - و قصد حمایت از آن گروه - حداقل تا

¹ Like

² share

³ The dual-processing model of persuasion

⁴ Central/ direct route

⁵ Peripheral/ heuristic route

حدی، ناشی از واکنش‌های هیجانی به اطلاعاتی است که توسط آن گروه منتشر می‌شود که در میان این هیجانات «خشم» جایگاه ویژه و تأثیر به‌سزایی دارد (Braddock, 2022; Berger & Milkman, 2012: 193).

۲- روش‌شناسی

در این مطالعه برای بررسی اثربخشی چند متغیر مؤثر در پاسخ افراد به محتوای رسانه‌ای از روش کارآزمایی تصادفی‌سازی شده کنترل‌شده (RCT) استفاده شد. در مطالعات غیرتصادفی از طریق انتخاب شرکت‌کنندگان یا تخصیص آن‌ها در گروه‌های مختلف، سوگیری‌های گوناگونی ایجاد می‌شود؛ اما در روش کارآزمایی تصادفی شده از چنین سوگیری‌هایی جلوگیری می‌شود. در RCT یک یا چند گروه درمان ۱ با یک گروه کنترل ۲ مقایسه می‌شوند. در ادامه به نحوه پیاده‌سازی پژوهش تشریح شده است.

پارادایم روش‌شناختی این پژوهش برای توصیف روابط بین متغیرها، کارآزمایی تصادفی کنترل شده است که در آن شرکت‌کنندگان به صورت تصادفی به گروه‌های مختلف تقسیم شده و سپس یک یا چند متغیر کنترل شده به یک یا چند گروه اعمال می‌شود، درحالی‌که گروه کنترل تحت تأثیر این متغیرها قرار نمی‌گیرد. این روش به دلیل قابلیت کنترل دقیق عوامل مختلف و ایجاد شرایط مشابه برای هر گروه، امکان ارزیابی اثر واقعی یک متغیر خاص را فراهم می‌کند. علاوه بر این، از این روش برای بررسی اثرات متقابل بین متغیرها و ارائه استنباط‌های علت و معلولی نیز استفاده می‌شود.

به‌طور کلی پژوهش حاضر شامل سه مرحله کلی است:

- فاز ورودی؛^۳
- فاز مداخله؛^۴
- فاز تست.^۵

افراد نیز در چهار گروه دسته‌بندی شده و در معرض مداخلات قرار می‌گیرند:

- گروه اول: کنترل؛

¹ treatment

² Control

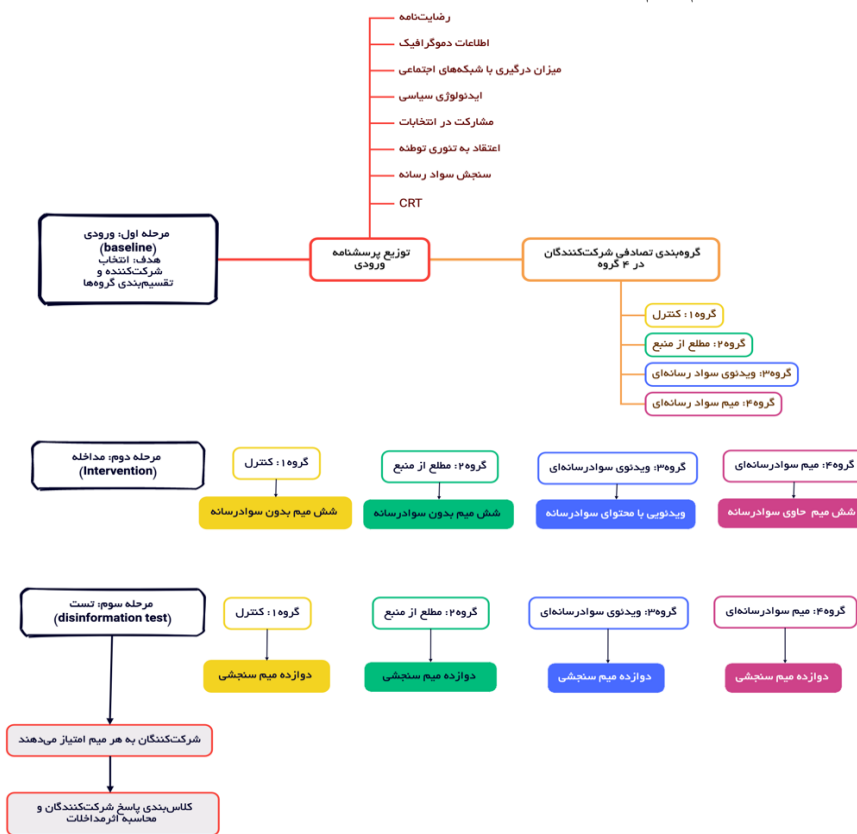
³ Baseline

⁴ Intervention

⁵ Disintervention test

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

- گروه دوم: مطلع از منبع؛
- گروه سوم: ویدئو سواد رسانه‌ای؛
- گروه چهارم: میم‌های سواد رسانه‌ای.



نمودار-۱. نمای کلی پژوهش

در هر مرحله تعدادی تصویر یا ویدئو به گروه‌های مختلف نشان داده می‌شود که محتوای مربوط به تصاویر متناسب با مخاطب ایرانی، بومی‌سازی شده و در جداول شماره ۱ و ۲ قابل مشاهده است. ویدئوی موردنظر نیز با جستجو میان ویدئوهای مختلف انتخاب و زیرنویس فارسی آن ترجمه شد. در نهایت نیز تصاویر در قالب پرسش‌نامه‌هایی در بستر «پرس‌لاین» طراحی و ارائه شدند. بر اساس پژوهش‌های مشابه و مطالعات پیشین، حد اشباع نمونه به این صورت برآورد شد که حضور حدود ۱۰۰ نفر در هر گروه می‌تواند نتیجه را معنادار کند، شرکت‌کنندگان پژوهش نیز ۴ گروه ۱۵۰ نفره بودند که مجموعاً ۶۰۰ نفر را در بر می‌گرفت و با توجه به نحوه مطالعه (قالب RCT)

پرسش‌نامه‌ها به صورت تصادفی بین افراد تقسیم شدند. به این صورت که افراد از ۱ تا ۶۰۰ کدهی شده و برای ورود تصادفی افراد به گروه‌ها، با استفاده از کدنویسی به زبان پایتون، اعداد به صورت رندوم در چهار دسته قرار گرفتند.

در مرحله اول/ ورودی، پرسش‌نامه‌ای برای اخذ اطلاعات زیر ارائه شد:

- اطلاعات دموگرافیک شامل سن، جنسیت، تحصیلات، محل زندگی؛
- میزان درگیری افراد با شبکه‌های اجتماعی؛
- پلتفرم‌های مورد استفاده و دارای حساب کاربری؛
- میزان حضور در فضای مجازی؛
- میزان لایک کردن و اشتراک‌گذاری؛
- محتوای پست‌هایی تولیدی؛
- نحوه دنبال کردن اخبار: روزنامه، تلویزیون، فضای مجازی؛
- رسانه‌های خبری و مورد اعتماد در فضای مجازی؛
- شرکت در انتخابات؛
- پرسیدن سؤالی در مورد تئوری توطئه: از مخاطب پرسیده می‌شود که تا چه میزان با گزاره بیان‌شده موافق است: «کرونا توسط افراد قدرتمند و تعمداً به‌عنوان بخشی از یک توطئه ایجاد و منتشر شده است.» (پاسخ‌های احتمالی در مقیاس ۵ درجه‌ای «کاملاً موافقم»، «تا حدودی موافقم»، «نه موافقم و نه مخالفم»، «تا حدودی مخالفم» یا «کاملاً مخالفم» است).
- آزمون بازتاب شناختی^۱

سپس شرکت‌کنندگان بلافاصله به وسیله لینک صفحه آخر پرسش‌نامه ورودی، به بخش دوم آزمایش (مداخله) هدایت می‌شوند. در مرحله مداخله، گروه کنترل هیچ مداخله‌ای دریافت نمی‌کند و شش تصویر بدون بار سواد رسانه‌ای دریافت می‌کند. گروه دوم نیز دقیقاً همان ۶ تصویر را دریافت می‌کند. گروه سوم، ویدئویی با محتوای سواد رسانه‌ای و گروه چهارم شش تصویر با محتوای سواد رسانه‌ای مشاهده می‌کند. شش تصویر سواد رسانه‌ای دقیقاً تصاویری هستند که در پژوهش اصلی مورد استفاده قرار گرفته بود، با این تفاوت که متن آن‌ها به فارسی ترجمه شد. هر یک از این تصاویر یکی از تکنیک‌های تشخیص اطلاعات نادرست و ارتقای سطح سواد رسانه‌ای را در برداشتند.

^۱ CRT: Cognitive Reflection Test

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

جدول-۱. محتوای تصاویر ختشی مرحله مداخله

محتوای تصاویر در مرحله دوم (مداخله)	
دسته‌بندی	موارد
انگیزشی (۳ تصویر)	<ul style="list-style-type: none"> • موفقیت • امید • شجاعت
خدمات عمومی (۳ تصویر)	<ul style="list-style-type: none"> • برخورد با معلولان • ایمنی در رانندگی • ورزش

شش تصویری که گروه‌های اول و دوم مشاهده کردند ذیل دو دسته قرار گرفت: جملات انگیزشی و اطلاعیه‌های خدمات عمومی (جدول ۱). در این مرحله با نشان دادن هر تصویر، سه سؤال از مخاطب پرسیده می‌شود:

۱. اگر این تصویر را در شبکه‌های اجتماعی نظیر اینستاگرام، توئیتر یا فیس‌بوک دیدید، چقدر احتمال دارد که آن را «Like» (پسند) کنید؟ (پاسخ‌ها در مقیاس ۵ درجه‌ای از «خیلی کم» تا «خیلی زیاد» است)

۲. اگر این تصویر را در شبکه‌های اجتماعی نظیر اینستاگرام، توئیتر یا فیس‌بوک ببینید، چقدر احتمال دارد که آن را با دوستان خود به اشتراک بگذارید/یا فوروارد کنید؟ (پاسخ‌ها در مقیاس ۵ درجه‌ای از «خیلی کم» تا «خیلی زیاد» است)

۳. چقدر این تصویر برایتان خوشایند است؟ (پاسخ‌ها در مقیاس ۵ درجه‌ای از «خیلی کم» تا «خیلی زیاد» است)

در مرحله سوم (تست)، تصاویری با سناریوی خاص به شرکت‌کنندگان نشان داده شد؛ گویی رسانه‌ای ضد ایرانی (در اینجا گروهک مجاهدین خلق) به‌منظور تشدید دوقطبی‌ها و شکاف اجتماعی بین مردم و همچنین تضعیف وحدت ملی، محتوایی رسانه‌ای برای مخاطب ایرانی منتشر کرده است. با توجه به پاسخ شرکت‌کنندگان به این سؤال که «آیا قصد شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری آینده را دارید؟» دو دسته در نظر گرفته شد. با توجه به این که شاید بنا به دلایل مختلف، افراد از ابراز صریح «رأی ندادن» امتناع بورزند، به‌جای گزینه عدم شرکت در انتخابات، از گزینه «هنوز تصمیم نگرفته‌ام» و «حتماً شرکت می‌کنم» استفاده شد. با توجه به رویکرد سیاسی احتمالی این دو گروه و دغدغه‌هایشان، دسته‌بندی موضوعی تصاویر انجام و در فاز تست، به هر گروه، دوازده تصویر نشان داده می‌شود که شش تصویر شامل محتوای سیاسی مرتبط با دو طیف نام

برده شده است. ۱. چهار تصویر مربوط به اخبار کاذب و صحیح و دو تصویر در مورد اطلاعیه‌های خدمات عمومی است (جدول ۲). تمام گروه‌ها محتوای یکسانی مشاهده می‌کنند، با این تفاوت که گروه سوم هر تصویر را با برجستگی در مورد منبع - که در این پژوهش «رسانه‌ای وابسته به مجاهدین خلق» است - مشاهده می‌کند و سه گروه دیگر نسبت به منبع ناآگاه هستند.

جدول-۲. محتوای تصاویر مرحله تست

محتوای تصاویر در مرحله سوم (تست)		
توضیحات تکمیلی	کنگوری	مثال‌ها
پروپاگاندا می‌ماند		
در اینجا می‌ها در مورد دیدگاه‌های بسیار نزدیک به جمهوری اسلامی است، در عین حالی که به طور مستقیم به شخص خاصی اشاره نمی‌کند.	گروه مشارکت (۳ تصویر)	<ul style="list-style-type: none"> امنیت پیشرفت اقتدار ملی
میم‌های این قسمت منعکس‌کننده نکاتی است که افرادی که نگاهی زاویه‌دار نسبت به جمهوری اسلامی دارند، بیشتر به چنین موضوعاتی علاقمند هستند. اما محتوای آن‌ها نه موضوعی خاص، بلکه بیشتر مفهوم کلی آن موضوع است.	گروه عدم مشارکت (۳ تصویر)	<ul style="list-style-type: none"> فقر فرار مغزها عقب ماندگی
اخبار		
میم این قسمت به هیچ عنوان حزبی نیست اما باید یک خبر فیک باشد.	خبر نادرست (۲ تصویر)	<ul style="list-style-type: none"> خبر فیک در مورد کووید-۱۹ خبری فیک درباره بازار طلا
میم این قسمت به هیچ عنوان حزبی نیست اما باید محتوای درستی داشته باشد.	خبر درست (۲ تصویر)	<ul style="list-style-type: none"> خبر درست درباره کووید-۱۹ خبر درباره وضعیت آموزشی
محتوای کاملاً غیرحزبی و تک‌منظوره	اطلاعیه‌ها عمومی (۲ تصویر)	<ul style="list-style-type: none"> نکات ایمنی رانندگی محیط زیست

در نهایت از مخاطب می‌خواهیم در مورد هر تصویر به چهار سؤال پاسخ دهد:

۱- با دیدن این تصویر چه حسی به شما دست می‌دهد؟ (بیش از یک مورد قابل انتخاب است).

- خوشحال؛
- ناراحت؛
- امیدوار؛
- ناامید.

۲- اگر این تصویر را در شبکه‌های اجتماعی نظیر اینستاگرام، توئیتر یا فیس‌بوک ببینید، چقدر

احتمال دارد که آن را «Like» (پسند) کنید؟ (پاسخ‌ها در مقیاس ۵ درجه‌ای از «خیلی کم» تا «خیلی زیاد» است).

در ادامه، تصاویر با محتوای امنیت، پیشرفت و اقتدار ملی برای سهولت «تصاویر با محتوای سیاسی مثبت» و تصاویر

با محتوای فقر، فرار مغزها و عقب‌ماندگی، «تصاویر با محتوای سیاسی منفی» نامیده می‌شوند.

۳- اگر این تصویر را در شبکه‌های اجتماعی نظیر اینستاگرام، توئیتر یا فیس‌بوک ببینید، چقدر احتمال دارد که آن را با دوستان خود به اشتراک بگذارید/ فوراً رد کنید؟ (پاسخ‌ها در مقیاس ۵ درجه‌ای از «خیلی کم» تا «خیلی زیاد» است).

۴- چقدر این تصویر برایتان خوشایند است؟ (پاسخ‌ها در مقیاس ۵ درجه‌ای از «خیلی کم» تا «خیلی زیاد» است).

در این مطالعه واکنش عاطفی و واکنش رفتاری مخاطب نسبت به پیام‌های رسانه‌ای مورد بررسی قرار گرفت؛ برای این منظور آنچه در نهایت مورد سؤال قرار می‌گیرد این است که آیا محتوایی که به آن‌ها ارائه شده را لایک می‌کنند؟ یا به اشتراک می‌گذارند؟ و اینکه محتوای ارائه شده چه احساسی^۱ را در آن‌ها ایجاد می‌کند؟ و چقدر برایشان خوشایند است؟

شناسایی نحوه تأثیرگذاری محتوای رسانه‌ای می‌تواند در دستیابی به راه‌هایی برای کمک به مخاطب عام جهت تشخیص تبلیغات کاذب و مصونیت نسبت به آن کمک‌کننده باشد. ضمناً در این پژوهش سعی شد تا جای ممکن با پایبندی به پژوهش اصلی، محتوا بومی‌سازی شود. شروع این مطالعه پژوهشی آذرماه ۱۴۰۲ بوده و تا مرداد ۱۴۰۳ به طول انجامید.

با توجه به حجم بالای نمونه مورد نیاز و پراکندگی‌های مدنظر از جنبه سن، جنسیت، تحصیلات و نیاز به وجود شرکت‌کننده از بیش از یک استان، برای جمع‌آوری داده‌ها با شرکت گردآوری داده هماهنگی‌های لازم انجام شد. نهایتاً ۵۸۶ نفر داده‌هایشان به‌درستی ثبت شد، تعداد افراد در هر گروه به قرار زیر است:

- گروه اول/ کنترل (A): ۱۴۵ نفر؛
- گروه دوم/ مطلع از منبع (B): ۱۴۸ نفر؛
- گروه سوم/ ویدئو سواد رسانه‌ای (C): ۱۴۱ نفر؛
- گروه چهارم/ میم‌های سواد رسانه‌ای (D): ۱۵۲ نفر.

۳- نتایج و یافته‌ها

پس از ثبت تمام داده‌ها فرایند تحلیل و بررسی آغاز شد؛ در مورد بازه سنی شرکت‌کنندگان، ۶۸.۴۳٪ افراد در بازه سنی ۱۸ تا ۴۰ سال قرار داشتند و با توجه به این که بیش از ۶۳٪ افراد اظهار کرده‌اند روزانه بیش از یک ساعت در فضای مجازی سپری می‌کنند، می‌توان گفت عمده

¹ emotion

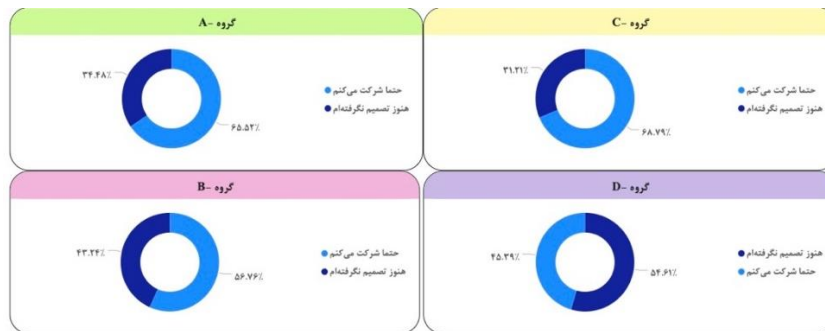
شرکت کنندگان، جوانان و افرادی هستند که عمدتاً با فضای مجازی قرابت بیشتری دارند. از نظر جنسیت هم تقریباً شرایط برابر بود، طوری که ۵۴.۶۱٪ از شرکت کنندگان زن و ۴۵.۳۹٪ آن‌ها مرد بودند. همه شرکت کنندگان هم از تحصیلات نسبی برخوردار بودند، ۵۴.۷۸٪ تا سطح دیپلم و فوق‌دیپلم و ۴۵.۲۲٪ بالاتر از این میزان تحصیلات داشتند. پراکندگی محل زندگی شرکت کنندگان نیز در سه استان «تهران»، «اصفهان» و «فارس» کنترل شد.

با توجه به ماهیت پژوهش، حضور یا عضویت شرکت کنندگان در شبکه‌های اجتماعی حائز اهمیت بود که با توجه به داده‌های حاصل ۸۵.۳۲٪ درصد از شرکت کنندگان در شبکه‌های اجتماعی مختلف، عضویت دارند و نزدیک به ۶۰ درصد شرکت کنندگان اخبار را بیشتر از شبکه‌های مجازی دنبال می‌کنند. سه پلتفرم «اینستاگرام»، «تلگرام» و «واتس‌آپ» پرمخاطب‌ترین بودند. به‌طور کلی ۶۳.۳۱٪ از شرکت کنندگان، حداقل یک‌بار در روز پستی را لایک می‌کنند و ۵۱.۱۹٪ روزانه حداقل یک پست را به اشتراک می‌گذارند. این آمار نشان می‌دهد که شرکت کنندگان این پژوهش در شبکه‌های اجتماعی، حضوری فعالانه دارند.

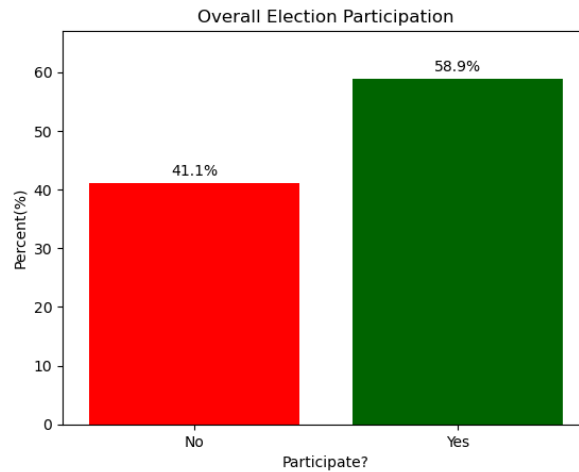
از این یافته‌ها می‌توان دریافت که شبکه‌های اجتماعی، جایگاه به‌سزایی برای مخاطب ایرانی دارد؛ بنابراین با توجه به شیوع و گسترده‌گی پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی خارجی در میان قشر جوان و حضور فعالانه افراد در این فضا، شناخت سازوکارهای اثرگذاری بر ذهن و رفتار مخاطب از اهمیت بالایی برخوردار است. بهترین شیوه برای مقابله با ناآگاهی مخاطب، ترسیم مسیری درست برای انجام فعالیت‌های رسانه‌ای و بررسی چگونگی تأثیر فضای مجازی بر ذهن و رفتار مخاطب است.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد افراد هر گروه با توجه به سؤال «آیا قصد شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری آینده را دارید؟» به دو دسته تقسیم شدند؛ دسته «الف»/ yes: دربردارنده افرادی است که حتماً شرکت می‌کنند و دسته «ب»/ no: شامل شرکت کنندگانی است که گزینه مقابل را انتخاب کرده بودند.

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی



نمودار-۲. میزان شرکت در انتخابات به تفکیک گروه‌ها



نمودار-۳. میزان کل شرکت در انتخابات

در میان کل شرکت‌کنندگان ۵۸.۹٪ پاسخ دادند که «حتماً شرکت می‌کنم» (yes) و ۴۱.۱٪ نیز گزینه «هنوز تصمیم نگرفته‌ام» (No) را انتخاب کردند. این عدد به آمار مشارکت واقعی در انتخابات تیر ۱۴۰۳ نیز بسیار نزدیک است. در ادامه برای تحلیل داده‌ها، آزمودنی‌ها بنا بر دو دیدگاه دسته‌بندی شده و مورد بررسی آماری قرار گرفتند. دیدگاه نوع اول بر مبنای پاسخ افراد به سؤال شرکت در انتخابات و تقسیم به دو گروه الف (yes) و ب (no) بود. دیدگاه نوع دوم نیز بر مبنای مداخله‌های انجام شده بر چهار گروه است. لازم به ذکر است که تمام یافته‌ها در این قسمت با استفاده از کدنویسی، اجرای آزمون‌های آماری و بررسی p-value برای محاسبه sig مورد بررسی قرار گرفت. برای بررسی احتمالات و مقایسه‌های چندجانبه نیز از رگرسیون‌های مختلف استفاده شد.

در وهله اول هدف مقایسه واکنش‌های هیجانی و رفتاری دسته الف (yes) و ب (no) با همدیگر است. برای این منظور باید پاسخ‌های هیجانی و رفتاری گروه کنترل را که هیچ مداخله‌ای برایشان انجام نشده مبنا قرار داد. دو دسته الف (yes) و ب (no) را در گروه کنترل مشخص کرده و سپس پاسخ این دو دسته در گروه کنترل، به چهار سؤالی که واکنش هیجانی و رفتاری را هدف قرار می‌دهند، تحلیل شد. برای سنجش رفتار مخاطب به معیاری عملیاتی نیاز بود. با توجه به بستر پژوهش که فضای مجازی است، «لایک کردن» و «اشتراک‌گذاری» به‌عنوان معیار رفتاری در نظر گرفته شد. سؤالات مربوط به واکنش هیجانی:

- با دیدن این تصویر چه حسی به شما دست می‌دهد؟

- چقدر این تصویر برایتان خوشایند است؟

سؤال مربوط به واکنش رفتاری:

- اگر این تصویر را در شبکه‌های اجتماعی نظیر اینستاگرام، توئیتر یا فیس‌بوک ببینید،

چقدر احتمال دارد که آن را «Like» (پسند) کنید؟

- اگر این تصویر را در شبکه‌های اجتماعی نظیر اینستاگرام، توئیتر یا فیس‌بوک ببینید،

چقدر احتمال دارد که آن را با دوستان خود به اشتراک بگذارید یا فوراً رد کنید؟

در نمودار ترسیم شده، محور عمودی درصد هیجان مثبت است که مقدار آن با توجه به پاسخ به سؤال «با دیدن این تصویر چه حسی به شما دست می‌دهد؟» محاسبه می‌شود. در پاسخ‌ها گزینه‌های «خوشحال» و «امیدوار» احساس مثبت و گزینه‌های «ناراحت» و «نامید» احساس منفی هستند. با توجه به پیشینه پژوهش، میزان هیجان مثبت که با نمره دهی و میانگین‌گیری به گزینه‌های این سؤال محاسبه شد، حائز اهمیت است. محور افقی نیز انواع مختلف محتوای تصاویر است؛ یعنی اطلاعات عمومی^۱، خبر نادرست^۲، خبر درست^۳، محتوای سیاسی منفی^۴ و محتوای سیاسی مثبت^۵ است. برای مشخص شدن معناداری رابطه‌های حاصل، تفاوت‌ها در دو دسته الف^۶ و ب^۷ با استفاده از آزمون T، (p-value) مورد سنجش قرار گرفت.

¹ PSA

² FakeNews

³ TrueNews

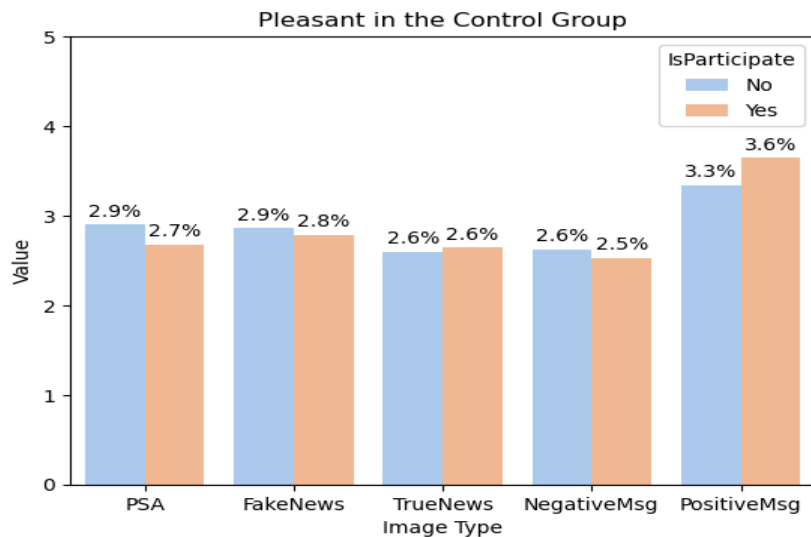
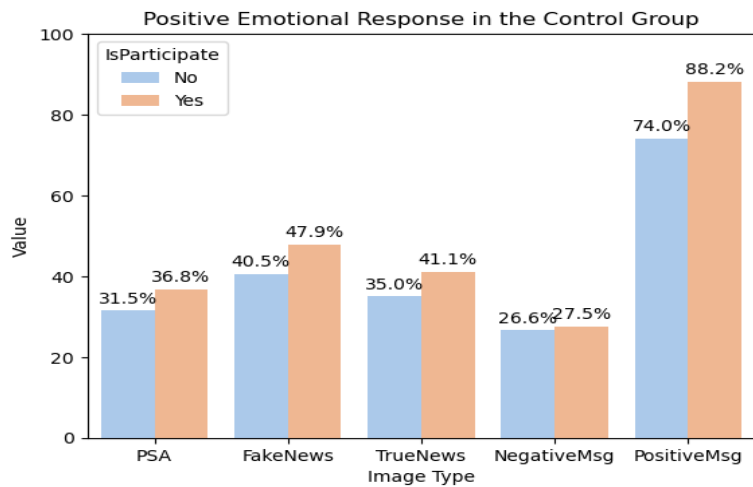
⁴ NegativeMsg

⁵ PositiveMsg

⁶ Yes

⁷ No

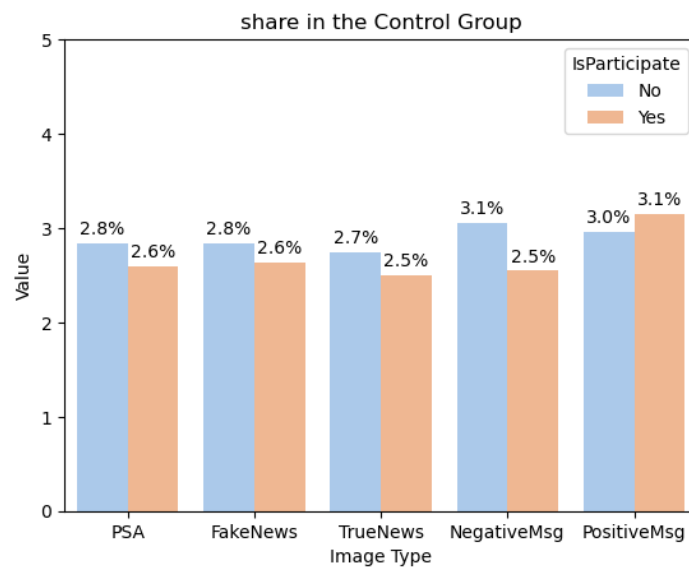
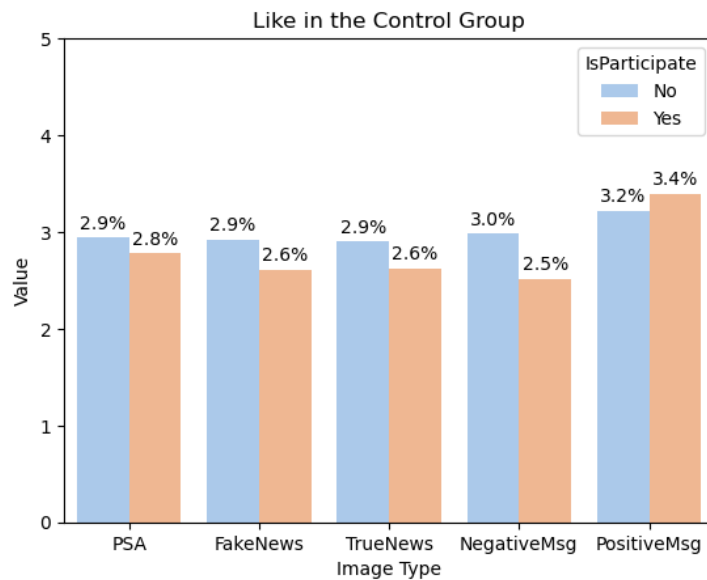
نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی



تصویر-۴. نمودارهای مربوط به واکنش هیجانی در گروه کنترل

میان دو دسته الف و ب، هیجان مثبت فقط برای تصاویر با بار سیاسی مثبت معنادار بود؛ یعنی تصاویر با بار سیاسی مثبت، برای افراد دسته الف ۸۸.۲٪ و برای دسته ب ۷۴٪، هیجان مثبت ایجاد می‌کرد. این یافته نشان می‌دهد که افراد دسته الف احساس مثبت معناداری به تصاویر با محتوای سیاسی مثبت داشتند. در واقع افرادی که گزینه «حتماً رأی می‌دهم» را انتخاب کرده‌اند، سوگیری سیاسی مثبتی داشتند که موجب می‌شود نسبت به پیام‌هایی با محتوای سیاسی مثبت، هیجان مثبت بیشتری نشان دهند. این نشان می‌دهد که در افرادی که سوگیری سیاسی خوش‌بینانه‌تری به حکومت

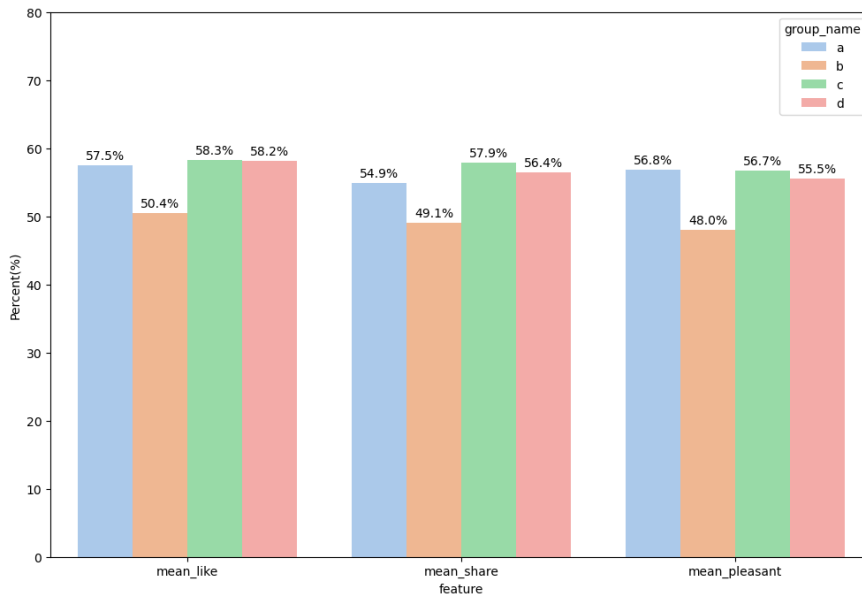
دارند، با دیدن تصاویر مرتبط با نگرششان، هیجان مثبت به‌طور معناداری برانگیخته می‌شود. این یافته با نتایج پژوهش سند اصلی - این که هر حزب نسبت به محتوای سیاسی مرتبط با حزب خود هیجان مثبت زیادی نشان می‌دهد - منطبق است.



تصویر-۵. نمودارهای مربوط به واکنش رفتاری در گروه کنترل

موضوع بعدی بررسی رفتار مخاطب، مرتبط با تمایل به لایک کردن و اشتراک گذاری است. مشاهده می شود تصاویر با محتوای سیاسی منفی، تفاوت معناداری در تمایل به لایک کردن و اشتراک گذاری افراد ایجاد می کنند؛ دسته الف ۵۰٪ و دسته ب ۶۰٪ تمایل به لایک کردن تصاویر با محتوای سیاسی منفی دارند. دسته الف ۵۰٪ و دسته ب ۶۲٪ تمایل برای به اشتراک گذاری تصاویر با بار سیاسی منفی دارند؛ یعنی افراد دسته ب تمایل بیشتری برای لایک کردن و به اشتراک گذاشتن تصاویر با بار سیاسی منفی دارند.

شاید بتوان گفت افرادی که گزینه «هنوز تصمیم نگرفته‌ام» را انتخاب کرده‌اند، از سوگیری فکری مثبتی برخوردار نیستند و این عقیده و باور در کنار محرک‌های بیرونی که مؤید سوگیری درونی‌شان است، باعث می شود نسبت به پیام‌هایی که محتوای سیاسی منفی دارند، واکنش رفتاری قابل توجهی نشان دهند؛ یعنی افرادی که سوگیری سیاسی شکاکانه یا نه‌چندان مثبتی دارند، با دیدن محرک منفی، تمایل بیشتری به کنش رفتاری - و نه احساسی - مرتبط با سوگیری خود دارند. در بخش بعدی، تأثیرات سه مداخله بر احتمال پاسخ هیجانی مثبت، احتمال لایک کردن و احتمال اشتراک گذاری در گروه‌های مختلف بررسی شد. برای این منظور هر یک از گروه‌ها (b,c,d)، با گروه کنترل (a) مقایسه و معناداری تفاوتشان محاسبه شد. نتیجه این که نشان دادن منبع (گروه دوم: b) باعث کاهش تمایل به لایک کردن و اشتراک گذاری می شود. در واقع با بررسی سه مداخله مشخص شد فقط در گروه آگاه از منبع / دوم (b)، لایک کردن و اشتراک گذاری کاهش می یابد. معنادار پیدا کرد. این یافته نیز با یافته‌های پژوهش اصلی هم‌راستا است و نشان می دهد که آگاهی از منبع پیام باعث می شود مخاطب مواجهه هوشیارانه تری نسبت به پیام داشته باشد و واکنش‌های رفتاری کنترل‌شده تری از خود نشان دهد.

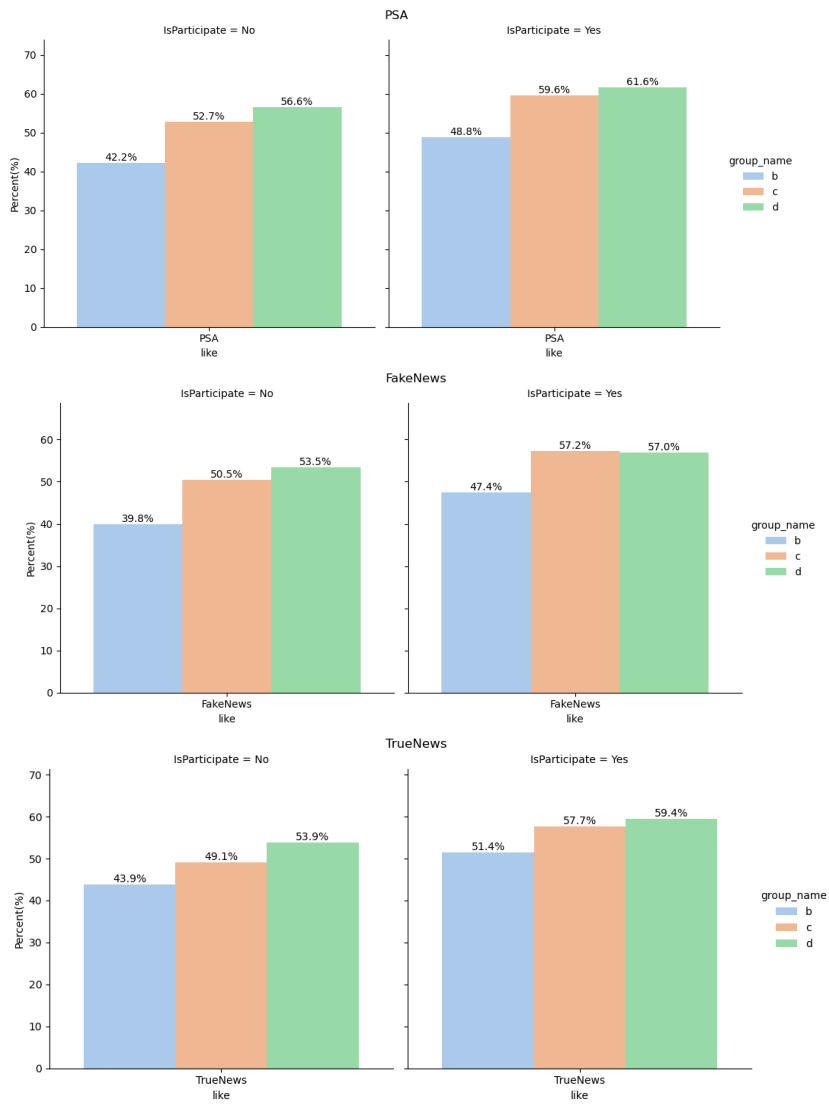


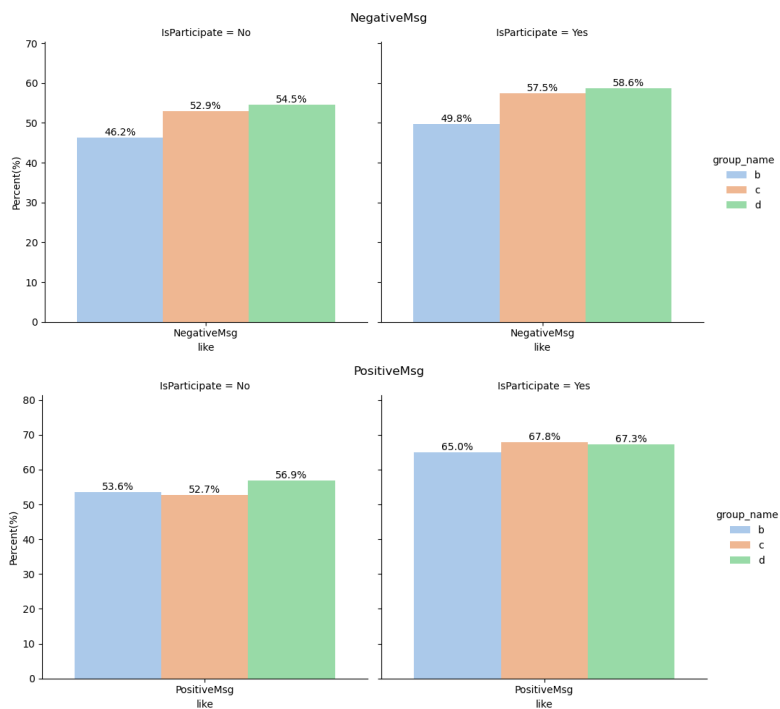
تصویر-۶. پاسخ‌های هیجانی

هدف بخش سوم مقایسه سه مداخله پژوهش، بر احتمال لایک کردن، اشتراک‌گذاری و خوشایندی به تفکیک محتوای عکس و به تفکیک دو دسته الف و ب، است. طبق نتایج حاصل، گروه مطلع از منبع، نسبت به دو گروه مداخله دیگر، تمایل کمتری به لایک کردن و اشتراک‌گذاری تصاویر با محتوای اطلاعات عمومی، اخبار نادرست، اخبار درست، محتوای سیاسی منفی داشت. از طرفی رأی‌دهندگان در گروه مطلع از منبع، تمایل بیشتری به لایک کردن تصاویر اخبار نادرست و محتوای سیاسی مثبت داشتند. رأی‌دهندگان در گروه ویدئوی سواد رسانه‌ای، تمایل بیشتری به لایک کردن تصاویر اخبار درست و محتوای سیاسی مثبت و تمایل بیشتری برای اشتراک‌گذاری تصاویر با محتوای اطلاعات عمومی، اخبار نادرست، اخبار درست، محتوای سیاسی منفی و محتوای سیاسی مثبت داشتند. در مورد تمایل اشتراک‌گذاری رأی‌دهندگان گروه مطلع از منبع، تمایل بیشتری در تصاویر اخبار درست و محتوای سیاسی مثبت^۱ دیده می‌شود. در گروه تصاویر سواد رسانه‌ای نیز تمایل بیشتری به لایک کردن و به اشتراک‌گذاری تصاویر با محتوای سیاسی مثبت، وجود دارد.

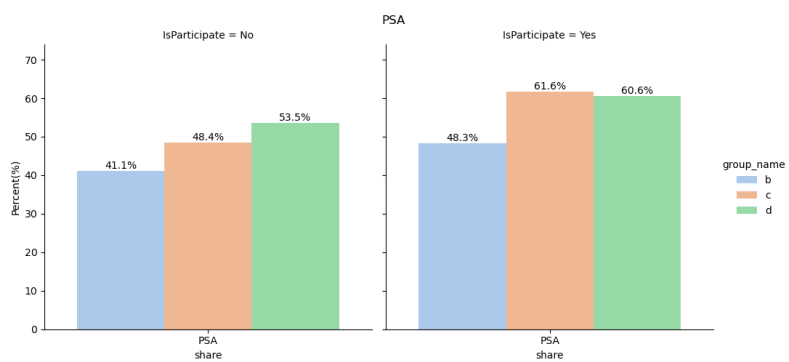
¹ PositiveMsg

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

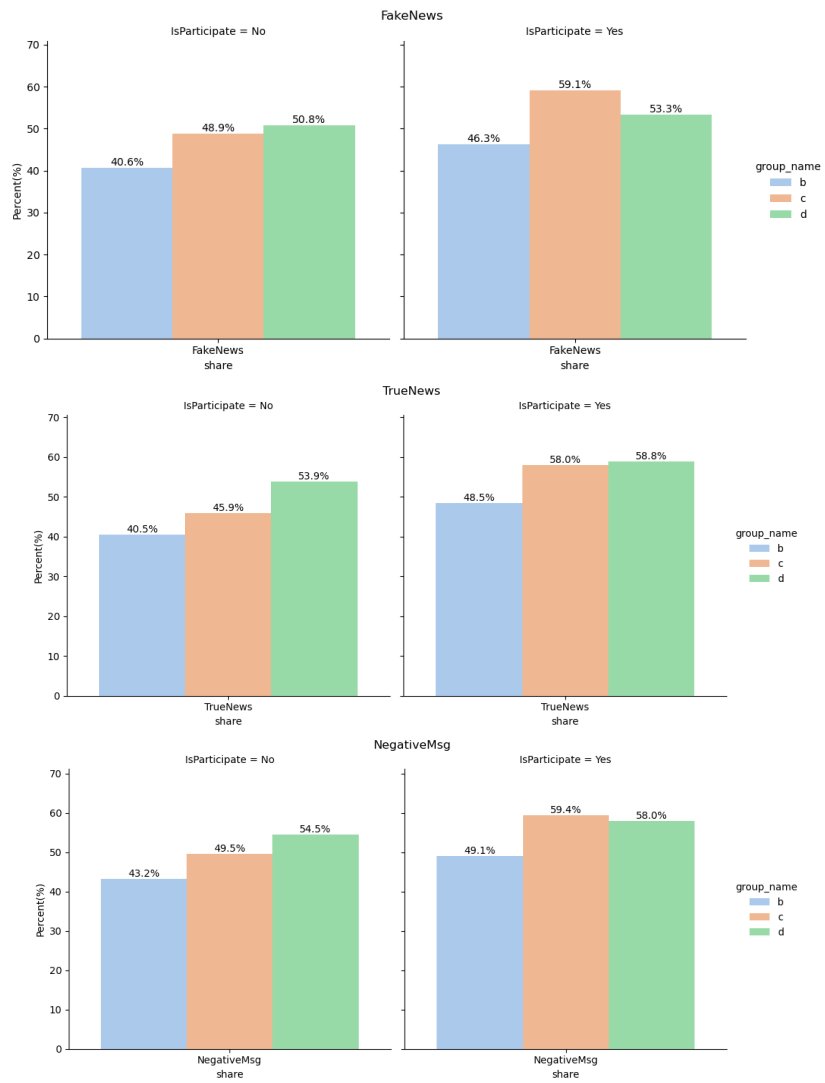


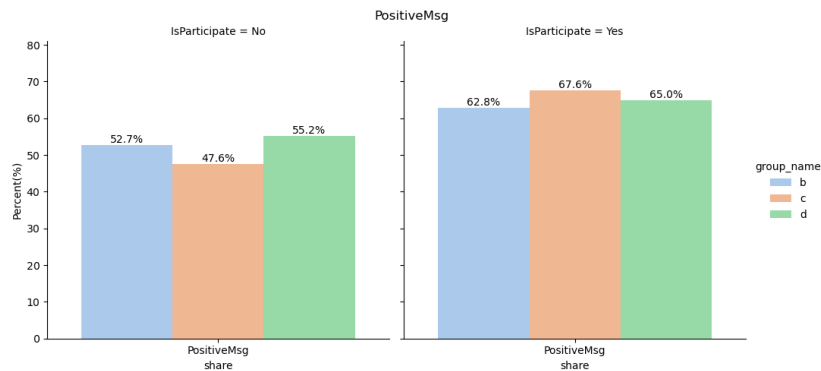


تصویر-۷. تأثیرات مداخلات بر احتمال «لایک کردن» محتوا، بر اساس نوع تصویر به تفکیک گروه‌های الف و ب



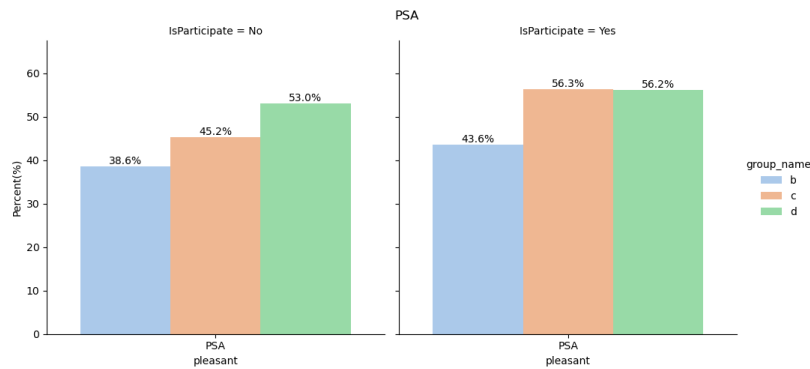
نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی



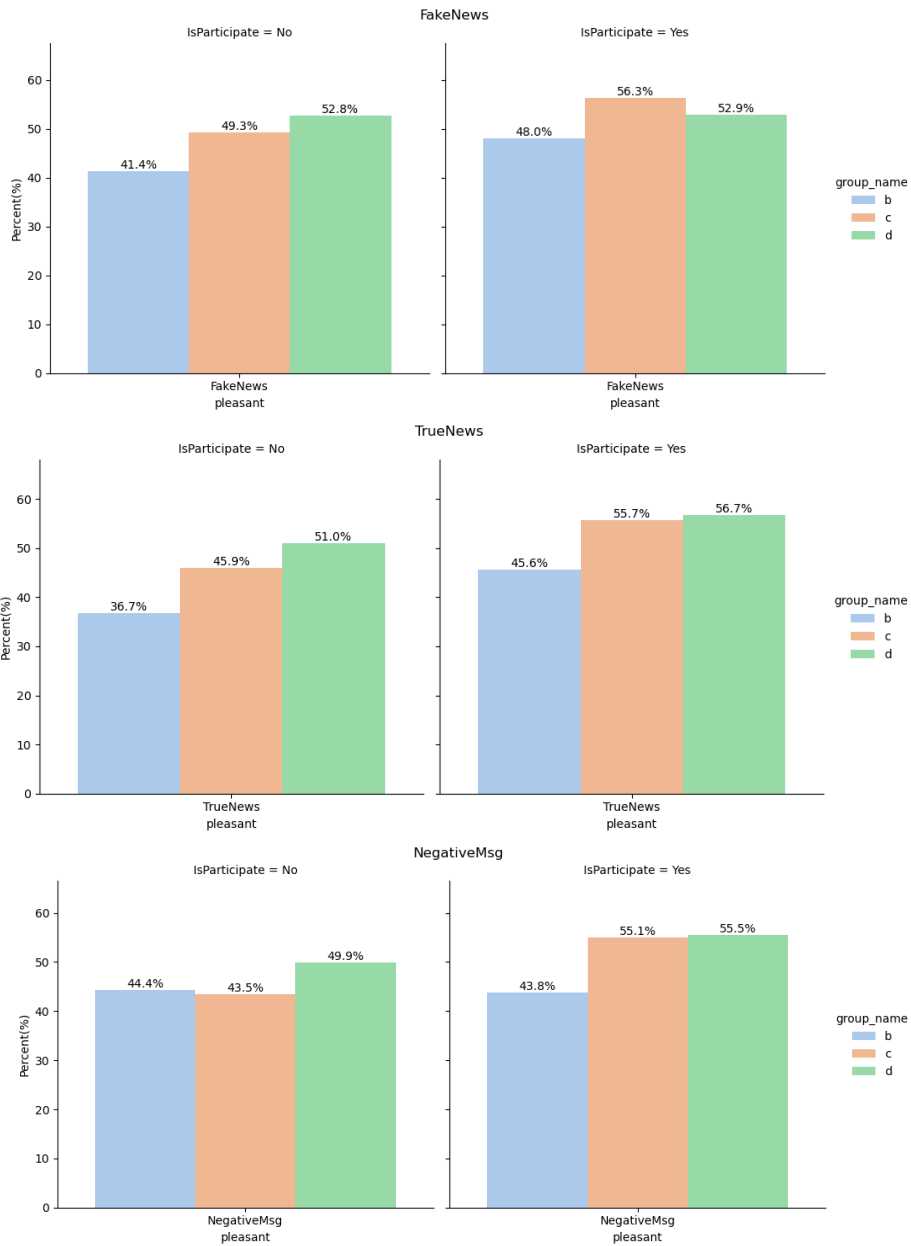


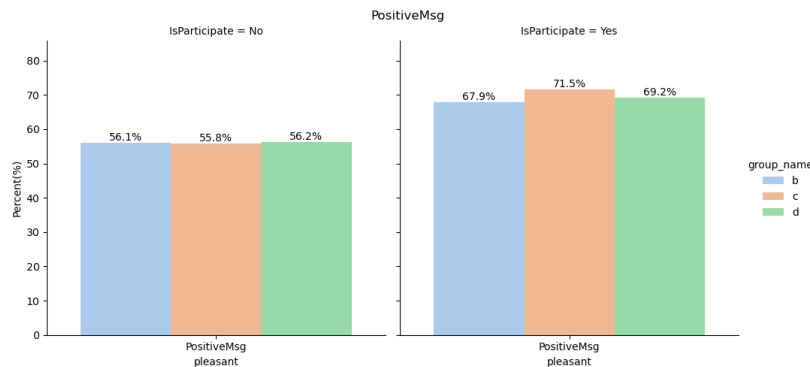
تصویر ۸- تأثیرات مداخلات بر احتمال «به اشتراک گذاشتن» محتوا، بر اساس نوع تصویر به تفکیک گروه‌های الف و ب.

از یافته‌های موجود چنین به نظر می‌رسد که به‌طور کلی و فارغ از نوع محتوا، گروه آگاه از منبع، تمایل کمتری به لایک و اشتراک‌گذاری دارد؛ یعنی مداخله نشان‌دادن منبع در کاهش واکنش رفتاری از همه مداخلات مؤثرتر است. البته به جز مواقعی که محتوای پیام، کاملاً با سوگیری‌های شخصی افراد هم‌خوانی داشته باشد، چراکه افراد متعلق به دسته الف که با اطمینان پاسخ دادند که حتماً در انتخابات شرکت می‌کنند، در همه گروه‌ها نسبت به محتوای سیاسی مثبت، واکنش رفتاری همسو با سوگیری درونی خود داشتند و این نوع محتوا را به‌طور معناداری بیشتر لایک و اشتراک‌گذاری کردند.



نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی



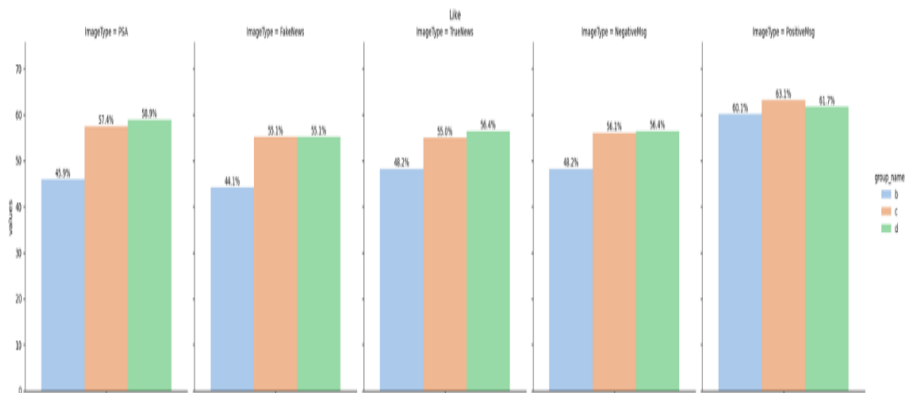


تصویر شماره ۹: تأثیرات مداخلات بر احتمال «خوشایند بودن» محتوا، بر اساس نوع تصویر به تفکیک گروه‌های الف و ب

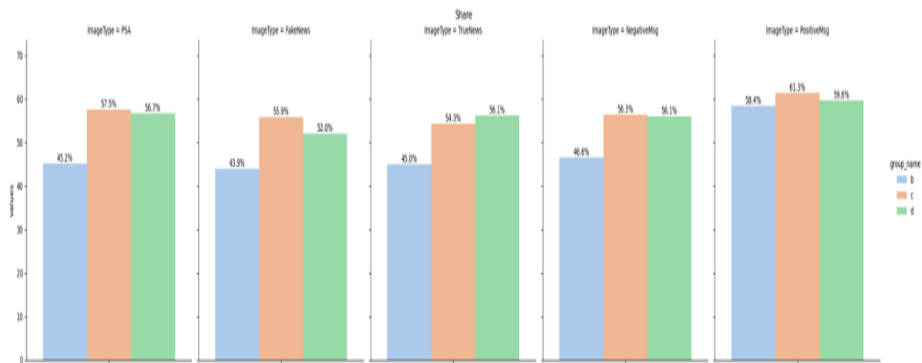
طبق یافته‌های این قسمت، گروه مطلع از منبع نسبت به دیگر گروه‌ها احساس خوشایندی کمتری به تصاویر اطلاعات عمومی، اخبار نادرست، اخبار درست و محتوای سیاسی منفی دارد. درحالی که رأی‌دهندگان (دسته الف) در گروه مطلع از منبع، احساس خوشایندی بیشتری نسبت به تصاویر با محتوای اخبار نادرست، اخبار درست و محتوای سیاسی مثبت داشته و دسته الف در گروه ویدئوی سواد رسانه، احساس خوشایندی بیشتری نسبت به تصاویر اطلاعات عمومی، اخبار درست، محتوای سیاسی منفی و محتوای سیاسی مثبت داشتند. دسته الف در گروه تصاویر سواد رسانه‌ای نیز فقط نسبت به تصاویر با محتوای سیاسی مثبت، احساس خوشایندی بیشتری نشان دادند. نتایج نشان می‌دهد که به‌طور کلی و فارغ از نوع محتوا، آگاهی از منبع بر کاهش واکنش هیجانی - احساسی مؤثر است و باعث کاهش هیجان مثبت نسبت به پیام‌هایی که از نظر سوگیری‌های درونی فرد نسبتاً خنثی هستند، می‌شود. از طرفی با توجه به معنادار شدن خوشایندی بیشتر برای تصاویر با محتوای سیاسی مثبت در افراد دسته الف (افراد با مشارکت حتمی) در هر سه گروه مشخص می‌شود که سوگیری‌های درونی برای جهت دادن به رفتار و هیجان مخاطب از هر مداخله‌ای قوی‌تر عمل می‌کند. به‌طور کلی افرادی که سوگیری‌های پیشینی مثبت‌تری دارند رفتار و هیجانی سوگیرانه‌تر و پذیراتری نشان داده‌اند.

در مرحله بعد، تأثیر مداخلات فقط به تفکیک نوع عکس‌ها مورد بررسی قرار گرفت؛ بنابراین، آنچه حاصل شد همانند بخش سوم اما بدون تأثیر دسته الف و ب است. نمودارهای مربوط به این بخش در تصاویر شماره ۱۱، ۱۲ و ۱۳ مشاهده می‌شود.

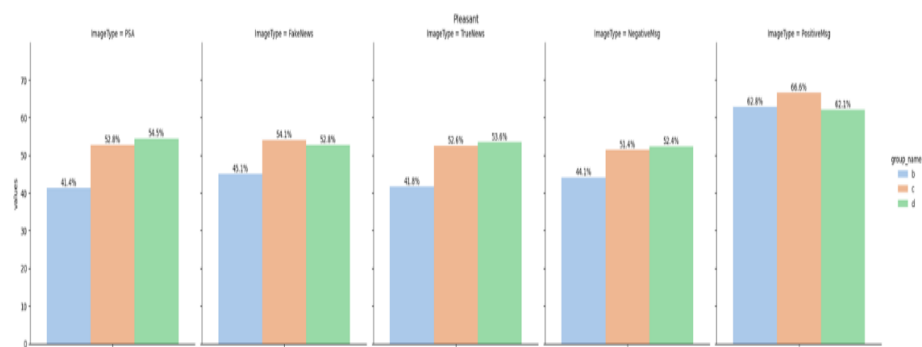
نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی



تصویر-۱۰. تأثیرات مداخلات بر احتمال «لایک کردن» محتوا، بر اساس نوع تصویر



تصویر-۱۱. تأثیرات مداخلات بر احتمال «به اشتراک گذاشتن» محتوا، بر اساس نوع تصویر



تصویر-۱۲. تأثیرات مداخلات بر احتمال «خوشایند بودن» محتوا، بر اساس نوع تصویر

در بخش پنجم، بررسی شد که به‌طور کلی هیجان مثبت در میزان لایک کردن و اشتراک‌گذاری تأثیری دارد؟ برای این منظور پرسش‌نامه‌های مرحله سوم مورد ارزیابی قرار گرفت تا مشخص شود بین پاسخ افرادی که خوشحال و امیدوار را انتخاب کرده‌اند با میزان تمایل به لایک کردن و اشتراک‌گذاری‌شان ارتباطی وجود دارد یا خیر؟ روش مورد استفاده، آزمون T روی داده‌ها و بررسی آزمون معناداری فرض صفر بود که نتایج نشان داد برای تصاویر با محتوای اطلاعات عمومی، اخبار درست و محتوای سیاسی منفی، در تمام گروه‌ها، بین هیجان‌های مثبت بالا و تمایل به لایک کردن و اشتراک‌گذاری ارتباطی همسو وجود دارد. در مورد تصاویر با محتوای اخبار نادرست، بین هیجان‌های مثبت بالا و تمایل به لایک کردن و اشتراک‌گذاری در گروه‌های کنترل، ویدئو و تصاویر سواد رسانه، ارتباطی همسو وجود دارد. در مورد تصاویر با محتوای سیاسی مثبت نیز، گروه‌های کنترل، مطلع از منبع و ویدئوی سواد رسانه‌ای بین هیجان‌های مثبت بالا و تمایل به لایک کردن و اشتراک‌گذاری ارتباطی همسو را نشان می‌دهند.

نتیجه‌گیری

در این قسمت یافته‌هایی که توجیهات علمی آن‌ها به‌طور کامل حاصل شده و پیشینه تحقیقاتی قابل توجهی مؤید آن است مطرح می‌شود. از میان سه مداخله مورد بررسی، صرفاً یکی از مداخله‌ها معنادار شد که مربوط به «گروه مطلع از منبع» بود، بنابراین در پژوهش حاضر «آگاهی از منبع» مداخله‌ای مؤثر و فراگیر است و معناداری قدرتمندی را نشان می‌دهد. یافته‌ها حاکی از آن است که آگاه‌سازی مخاطب از منبع پیام، بر سازوکار خاصی از تصمیم‌گیری رفتاری - هیجانی اثر می‌گذارد. با توجه به نتایج، آگاهی مخاطب از منبع رسانه‌ای، اگر مربوط به محتوایی نباشد که مستقیماً به باورهای شخصی یا سوگیری‌های فردی اشاره می‌کند، می‌تواند در کاهش هیجان مثبت مخاطب و همچنین کاهش واکنش رفتاری اثر معناداری داشته باشد.

در پژوهش حاضر، شرکت‌کنندگان بر پایه یک پرسش در مورد مشارکت/عدم مشارکت در انتخابات به دودسته تفکیک شدند. در گروه مشارکت (الف) به سبب نگرش‌های پیشینی مثبت و سوگیری به پذیرندگی/عدم پذیرش پیام‌ها، حتی مؤثرترین مداخله - اطلاع از منبع - نیز مؤثر نبود. به بیان دیگر با توجه به یافته‌های پژوهش، باورهای پیشینی و سوگیری‌ها می‌تواند از هر مداخله‌ای قوی‌تر عمل کرده و باعث افزایش هیجان مثبت و در نتیجه افزایش واکنش رفتاری شود. در واقع باورهای پیشینی مانع از اثرگذاری روش‌های افزایش‌دهنده تاب‌آوری می‌شوند.

از این نتایج می‌توان به یک نتیجه کلی‌تر رسید و سازوکارهای اثرگذاری بر مخاطب را این‌طور تعریف کرد؛ واکنش‌های هیجانی - رفتاری از دو سازوکار پیروی می‌کند، هرگاه پیام‌ها از نظر سوگیری‌های درونی برای فرد خنثی باشد، بدون در نظر گرفتن محتوای آن، امکان اثرگذاری مداخلات افزایش‌دهنده تاب‌آوری فراهم می‌شود. به عبارت دیگر در این موارد نوع مداخله تأثیرگذار بوده و می‌تواند بر نحوه مواجهه مخاطب با محتوای رسانه‌ای تعیین‌کننده باشد، گویی فرد بیشتر از طریق مسیر مرکزی/مستقیم به تحلیل موقعیت و اقدام می‌پردازد؛ اما چنانچه محتوای پیام دربردارنده ارزش‌های حائز اهمیت برای فرد باشد و با سوگیری‌های پیشین افراد همخوانی داشته باشد، محتوا به عاملی تأثیرگذار و تعیین‌کننده تبدیل شده و این هیجان مثبت است که رفتار مخاطب را از طریق مسیر محیطی/اکتشافی که نیازمند منابع شناختی و تحلیل کمتری است کنترل می‌کند. به بیان دیگر باورهای پیشینی و سوگیری‌ها، مسیر تأثیرگذاری مداخلات افزایش‌دهنده تاب‌آوری را مسدود کرده و مخاطب را به تنظیم واکنش و هیجان خود بر مبنای همان باورها و سوگیری‌ها سوق می‌دهد. بالابودن هیجان مثبت در پیام همسو با باور و سوگیری، در پژوهش اصلی نیز مورد تأیید واقع شده بود.

باتوجه به یافته‌های قسمت آخر که تقریباً در همه انواع تصاویر معنادار شد، می‌توان نتیجه‌گیری گرفت تجربه هیجان مثبت، رابطه مستقیمی با واکنش‌های رفتاری دارد. به بیان دیگر، افزایش تجربه هیجان مثبت موجب می‌شود که توجه مخاطب به سمت واکنش‌های رفتاری مثبت (لایک و اشتراک‌گذاری) سوق داده شود و برای افزایش تعامل^۱ مخاطب با محتوای رسانه‌ای، باید هیجان مثبت را بالا برد.

در راستای یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان پیشنهادهای نیز مطرح کرد. در پژوهش اصلی با مخاطب آمریکایی، تقسیم‌بندی دسته الف و ب به صورت حزبی بود، باتوجه به این که تقسیم‌بندی حزبی برای مخاطب ایرانی معنای چندانی ندارد، در این پژوهش شاخص شرکت و عدم شرکت در انتخابات، تعیین شد. باین حال پیشنهاد می‌شود که علاقه‌مندان برای ادامه چنین تحقیقاتی به جای شاخص‌های نگرشی از شاخص‌های شناختی مثل «تاب‌آوری شناختی»^۲ استفاده کنند. همچنین پیشنهاد می‌شود که پژوهش حاضر با نمونه مشخص و اختصاصی شده‌ای مثل نوجوانان و جوانان یا افراد یک حرفه خاص تکرار شود. در بازآزمایی‌های بعدی، سناریوهای دیگر مربوط به پویای‌های مشابه نیز می‌تواند مورد بررسی قرار بگیرد تا اثرگذاری موضوع نیز آزموده شود.

¹ interaction

² Cognitive resilience

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسنده‌گان، مقاله پیش‌رو فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.

Translated References to English

- Alvarez, G., Choi, J., & Strover, S. (2020). Good News, Bad News: A Sentiment Analysis of the 2016 Election Russian Facebook Ads. *International Journal of Communication*, 14.
- Anderson, C. W. (2021). Propaganda, misinformation, and histories of media techniques. In *Harvard Kennedy School Misinformation Review* (Vol. 2, Issue 2).
<https://doi.org/10.37016/mr-2020-64>
- Arnold, J. R., Reckendorf, A., & Wintersieck, A. L. (2021). Source alerts can reduce the harms of foreign disinformation. *Harvard Kennedy School Misinformation Review*.
- Berger, J., & Milkman, K. L. (2012). What makes online content viral? *Journal of Marketing Research*, 49(2). <https://doi.org/10.1509/jmr.10.0353>
- Braddock, K. (2022). Vaccinating Against Hate: Using Attitudinal Inoculation to Confer Resistance to Persuasion by Extremist Propaganda. *Terrorism and Political Violence*, 34(2). <https://doi.org/10.1080/09546553.2019.1693370>
- Dennis, A. R., Moravec, P. L., & Kim, A. (2023). Search & Verify: Misinformation and source evaluations in Internet search results. *Decision Support Systems*, 171, 113976.
- Gardikiotis, A., & Crano, W. D. (2015). Persuasion theories. *International encyclopedia of the social & behavioral sciences*, 941-947.
- Guess, A. M., Lerner, M., Lyons, B., Montgomery, J. M., Nyhan, B., Reifler, J., & Sircar, N. (2020). A digital media literacy intervention increases discernment between mainstream and false news in the United States and India. *Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America*, 117(27).
<https://doi.org/10.1073/pnas.1920498117>
- Helmus, T. C., Marrone, J. v, Posard, M. N., & Schlang, D. (2020). Russian Propaganda Hits Its Mark: Experimentally Testing the Impact of Russian Propaganda and Counter-Interventions. www.rand.org/giving/contribute
- Jamieson, K. H. (2020). *Cyberwar: how Russian hackers and trolls helped elect a president: what we don't, can't, and do know*. Oxford University Press.
- Jeong, S. H., Cho, H., & Hwang, Y. (2012). Media Literacy Interventions: A Meta-Analytic Review. *Journal of Communication*, 62(3). <https://doi.org/10.1111/j.1460-2466.2012.01643.x>
- Linville, D. L., Boatwright, B. C., Grant, W. J., & Warren, P. L. (2019). "THE RUSSIANS ARE HACKING MY BRAIN!" investigating Russia's internet research agency twitter tactics during the 2016 United States presidential campaign. *Computers in Human Behavior*, 99. <https://doi.org/10.1016/j.chb.2019.05.027>
- Livingstone, S. (n.d.). (2004). The changing nature and uses of media literacy.
<http://www.lse.ac.uk/collections/media@lse/whoswho/Sonia.Livingstone.htm>
- Pennycook, G., & Rand, D. G. (2019). Lazy, not biased: Susceptibility to partisan fake news is better explained by lack of reasoning than by motivated reasoning. *Cognition*, 188. <https://doi.org/10.1016/j.cognition.2018.06.011>
- Pennycook, G., Bear, A., Collins, E. T., & Rand, D. G. (2020). The implied truth effect: Attaching warnings to a subset of fake news headlines increases perceived accuracy of headlines without warnings. *Management Science*, 66(11).
<https://doi.org/10.1287/mnsc.2019.3478>
- Ribeiro, F. N., Henrique, L., Goga, O., Saha, K., Messias, J., Gummadi, K. P., Babaei, M., Benevenuto, F., & Redmiles, E. M. (2019). On microtargeting socially divisive ads: A case study of Russia-linked Ad campaigns on Facebook. *FAT* 2019 - Proceedings of the*

- 2019 Conference on Fairness, Accountability, and Transparency.
<https://doi.org/10.1145/3287560.3287580>
- Stepney, E. S., & Lally, C. (2024). Disinformation: sources, spread and impact Overview. UK Parliament Post.
- Stsiampkouskaya, K., Joinson, A., Piwek, L., & Ahlbom, C. P. (2021). Emotional responses to likes and comments regulate posting frequency and content change behaviour on social media: An experimental study and mediation model. *Computers in Human Behavior*, 124, 106940.
- Thomas, T. (2004). Russia's Reflexive Control Theory and the Military. *The Journal of Slavic Military Studies*, 17(2), 237–256.
- Tomaiuolo, M., Lombardo, G., Mordonini, M., Cagnoni, S., & Poggi, A. (2020). A survey on troll detection. *Future Internet*, 12(2). <https://doi.org/10.3390/fi12020031>
- van der Linden, S. (2024). Countering misinformation through psychological inoculation. In *Advances in Experimental Social Psychology* (Vol. 69).
- Xu, Q. (2017). Dual Process Models of Persuasion. In *The International Encyclopedia of Media Effects*. <https://doi.org/10.1002/9781118783764.wbieme0074>